مجله هفتگی ـ شنبه ۲۰ دلو ۱۳۵۲ـ شماره ۴۷

سه جوان مسلح به بانک شهر نو حمله بردند

دلیز ردور انگی په مرسته د سرطان...

غرب درچنگال جنایت

جوایز مطبوعاتی

گشت وگذاری درشهر کابل

ناتالی وود

روجوع به صفحهٔ ۶۳

مراتب تسلیت وهمدردی رئیس دولت وصدراعظم به خانواده‌های مصیبت زدهٔ غوریان ابلاغ گردید

مراتب تسلیت و همدردی ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم روز ۱٤ دلو توسط والی هرات برای خانواده های‌که درجریان سیلاب تاریخی ۵دلو درقرای روزنگ وده‌گرگان غوریان اطفال شانرا ازدست داده وآسیب دیده اند ابلاغ نمود .

همچنان‌برحسب‌هدایت رئیس دولت‌روزه۱۵دلو یکمقدار دیگر موادامدادی ازطرف سرمیاشت برای آسیب رسیدگان به آنصوب ارسال گردید .

اهالی قرای متذکره طی معروضهٔ که به والی هرات تقدیم نمودند مراتب امتنان و سپاسگذاری خودرا نسبت به همدردی وکمك های همه جانبه که به تجویز دولت جمهوری جوان افغانستان باآنها صورت گرفته ابراز کردند .

مدیریت تبلیغات سره میاشت گفت موادی که‌همان روزتوسط نمایندهٔ سره میاشت به ولسوالی غوریان ارسال شد شامل مواد غذائی پروتین دار وپوشاکه گرم میباشد .

کمیته امدادبه‌آسیب رسیدگان بعدازمطالعه وسروی مناطق آسیب دیده راپوری مبنی بر امداد مزید به آسیب رسیدگان به مقامات ذیصلاح ارسال نموده است .

قرار یك خبردیگر ازهرات سلسله توزیع کمك های‌همه‌جانبه جمعیت‌افغانی سره‌میاشت برای آسیب‌رسیدگان‌قرای روزنگ وده‌گرگان غوریان ادامه دارد .

درسومین مرحله توزیع معاونت های سره میاشت برای‌آسیب رسیدگان که‌روز۱٤ دلوصورت گرفت پول‌نقد،البسه، بالاپوش‌های مردانه ، زنانه وطفلانه شامل بود .

ښاغلی عبدالتواب آصفی والی هرات پس ازتوزیع کمکها ازکلینیك معاونت های عاجل وزارت صحیه که برای وارسی امور صحی آسیب دیدگان در کمپ دو پشته شر و ع بکار کرده است دیدن نمود .

قرارداد توریدسی هزارتن شکر عقد گردید

قرار داد توريد سی هزار تن شکر از اتحاد شوروی روز ۱۵ دلو بین ریاست تصدی شکرونمایندگی وستوك انتوك شوروی درکابل عقد گردید .

قرار دادرا ښاغلی غلام حیدرئیس انحصار شکر وښاغلی‌چپاتوف نماینده وستوك انتورك امضاء کردند .

بموجب قرارداد مذکور شکر متذکره در ظرف شش‌ماه ازطریق بنادرتورغندی، حیرتان وشیرخان وارد افغانستان میگردد .

دامریکی دپرمختیااداره‌د کابل پوهنتون‌دځینو پوهنځیود تعلیمی چارو په پرمختیا کښی مرسته کوی

دامریکا د پرمختیا اداره دکابل پوهنتون دانجنیری ، کرهنی ، ښوونی او روزنی د پوهنځیو په تعلیمی چارو کی دبرخی‌اخیستو دپاره دځه ناځه دری ملیونو ډالرو مرسته کوی .

پدغی همکاری پوری مربوط تړون دپنجشنبی پهورځ تر غرمی دمخه دکابل پوهنتون درئیس ډاکتر محمد حیدر او په‌کابل‌کی دامریکا دلوی سفیر ښاغلی ایلیو تر مینځ لاسلیك‌او مبادله شو .

دغه تړون له مخی دامریکا حکومت ددریو کلونو دپاره په‌کال کی څه ناځه دپنځه‌شپیته زرو ډالرو تعلیمی لوازم لکه دلابر اتوارونو او نورو سامان او آلات او دغه راز یوویشت سکالر شپونه دغو پوهنځیو ته ورکوی .

دغه راز پدغه موده کی‌په‌کال کی نهه‌تنه استادان به له امریکا نه‌کابل‌ته او پنځه تنه استادان به‌له کابل نه امریکا ته مبادله شی.

دتړون د لاسلیك څخه دمخه دکابل پوهنتون رئیس اود امریکا لوی سفیر دوینا په ترڅ کی ددغه تړون لاسلیك چه‌په فرهنگی ساحه کی دامریکا دمتحدو ایالاتو او د افغانستان دجمهوریت تر مینځ لمړی تړون دی ددواړو هیوادو تر مینځ دښو منا سباتو دلاټینگښت‌په لاره‌کی یوگام و باله .

دکابل پوهنتون رئیس دکتور محمد حیدراو د ا مر یکی لو ی سفیر ښاغلی ایلیو دهمکاری موافقی دلاسلیك کولوپه حال کی ښیی .

زوندون

ددولتی مطابعو سینماپرانیستل شوه

په هیواد دجمهوری نظم دټینگیدو دفلم پهښودلو سره ددولتی مطبعی سینمادسلواغی ۱۹ورځ سهار پهنهه نیمو بجو پرانستل‌شوه.

داطلاعاتو او کلتور وزیر پوهاند ډاکتر نوین دسینما د پرانستلو په دمراسمو کی و ویل د ا طلا عا تو او کلتور وزارت غواړی دنورو ضروری آسانتیاؤ پهځنگ کی دمامورینو او کاریگرو دپاره دساتیری وسایل هم برابر کړی .

داطلاعاتو او کلتور وزیر ددولتی مطابعو دسینما پرانستل دمامورینو اوکاریگرو دپاره چه داطلاعاتی او تعلیمی وسایلو دچاپ او خپرولو په خدمت بوخت دی دساعت تیری یوه گټوره وسیله وبلله .

ددولتی مطابعو دریاست اداری مرستیال ښاغلی محمدحکیم ناهض ددولتی مطابعو مامورینو اودکاریگرو دپاره داسانتیا دبرابرولو پهباب داطلاعاتو او کلتور دوزارت دپاملرنو مننه وکړه .

دغه سینما چه له سلونه تر ی یوسلو ښځوس تنو پوری په کی ځائیږی په هغی کی به په هفته کی یوه ورځ مستند اخباری فلمونه اودغه راز داخلی او خارجی هنری فلمونه وښودل شی .

ددولتی مطبعی یوی منبع وویل :

افغان فلم دسینما تخنیکی وسایلو اودفلم په برابرولو کی د دولتی مطابعو له ریاست سره همکاری کوی .

در تولیدات فابریکه سمنت غوری اضافه از صد فیصد افزایش بعمل آمده

اضافه ازصد فیصد در تولیدات ده ماه امسال فابریکه سمنت غوری، نسبت به همین مدت سال گذشته آن افزودی بعمل آمده است .

یك منبع فابریکه سمنت غوری گفت مجموع تولیدات ده ماهه امسال فابریکه به نودویك هزارو شصت وهشت تن سمنت رسیده‌است در حالیکه تولیدات همین مدت سال گذشته به‌چهل‌و پنج هزارو چار صدو چارده تن رسیده بود .

منبع علت تزئید تولیدات فابریکه راصدور سمنت بخارج ویافتن بازار فروش در داخل وهمچنان دلچسپی کار گران بکار خواند .

منبع گفت طی همین مدت نودو سه هزارو هفتصدو هفتادو هشت تن سمنت ازتولیدات امسال و ذخایر سال گذشته فابریکه بفروش رسیده‌که نظر بفروش سال گذشته بیش از سی هزار تن بیشتر میباشد .

منبع متذکر شد که تااخیر جدی سی هزار تن سمنت بخارج صادر شده است .

اعاشه واباته آسیب دیدگان ولسوالی غوریان ادامه دارد

اعاشه واباته آسیب دیدگان قرای روزنك وده گرگان ولسوالی غوریان درکمپ هاییکه ازطرف حکومت تهیه شده ادامه دارد.

به اساس هدایت رئیس دولت وصدراعظم به تعقیب کمك هاییکه قبلا برای آسیب دیدگان قرای روزنك وده گرگان ارسال‌شده بود توزیع سی‌هزار کیلوگرام گندم جمعیت افغانی سره میاشت روی دست گرفته‌شده است.

یك‌منبع ولایت هرات گفت قبلا برای اضافه از نه صد نفر آسیب دیدگان کمپل، لباس گرم، بوت ،چای ، بوره وشیرهمچنان مقدار کافی محرو قات توزیع گردیده‌است.

نامه نگار باختر از قول کمیته ارزیابی خسارات وارده ناشی ازسیلاب دوهفته‌قبل قرای روزنك وده گرگان اطلاع داده که‌دراثر سیلاب ه‌دلو درقرای متذکره یك هزار ونه اتاق منهدم گردیده پنج طفل ویك مرد هلاك شده همچنان ٤٨ گوسفند۳۳ گاو و۱۳مرکب بایك مقدار گندم وجو تلف گردیده است.

والی هرات گفت هیاتی برای ارزیابی خسارات زراعتی نا شی از سیلاب قرای روزنك وده گرگان تعیین گردیده تا راپوری درزمینه تهیه نماید .

نامه نگار باختر علاوه میکند مردم این دوقریه زراعت پیشه میباشند .

۳۵ مرکز رهنمائی درمکاتب تاسیس میشود

سیمینار رهنما یی تعلیمی مسلکی وتعلیم وتربیه وآمران لیسه ها، مکاتب مسلکی وتعلیم وتربیه معلم قبل از ظهر روز ۱٦ دلو توسط بناغلی محمد نسیم معین دوم معارف درکلوپ آن وزارت افتتاح گردید .

معین دوم وزارت معارف ضمن افتتاح این سیمینار به اهمیت رهنمایی تعلیم وتربیه عصری اشاره نموده گفت یکی ازروشهای که کیفیت تعلیم وتربیه رابلند میبرد رهنمایی تعلیمی ومسلکی است‌که باید تعمیم گردد، واین خدمت پر ارزش وتربیتی به تمام شاگردان معارف میسر ساخته شود .

بناغلی محمد ظاهر پرجوش مدیر عمومی تعلیمی ومسلکی‌گفت برای‌سال تعلیمی۱۳۵۳ دربیست ویك مکتب وسی‌وپنج مرکزرهنمایی دایرخواهد شد تادرساحه های تعلیمی ، مسلکی وحرفوی ومشکلات‌انفرادی به‌شاگردان کمك کند .

درین سیمینار که دوروز دوام میکند ۳۲ تن ازمدیران لیسه ها، مکاتب مسلکی و موسسات تربیه معلم شرکت نموده روی موضوعات و پروگرام های رهنمایی تعلیمی ومسلکی بحث مینمایند .

متخصصین رهنمایی دروزارت معارف و پوهنتون کابل نیز درمورد یك سلسله‌مطالب علمی توضیحات ارائه میکنند .

ملل متحد

معادل صدهزار دالر سامان آلات تخنیکی با فغانستان اهدا نمود

اداره پرو گرام انکشافی ملل متحدیك‌مقدار سا مان و لوازم تخنیکی آبیاری‌را بریاست عمومی آبیاری وانکشاف منابع آب‌اهدا نموده است .

سامان متذکره ساعت سه‌بعدازظهرروز۱۸دلو توسط بناغلی بورتویك رئیس اداره مذکور درافغانستان به انجنیر جمعه محمد محمدی‌رئیس عمومی آبیاری وانکشاف منابع آ ب تسلیم گردید که باتشکر پذیرفته شد .

جزء عمده این سامان راکه قیمت مجموعی‌آن به‌صد هزار دالر بالغ میگردد، چارپایه واتربمپ به ظرفیت هرکدام نیم متر مکعب‌آب درفی ثانیه تشکیل میدهد .

۷۴۳۶ تن شکر در فابریکه قند بغلان تولید گردیده است

بیش از هفت هزار وچهار صدو سی‌و شش تن شکر از کمپاین امسال فابریکه‌قند بغلان بدست آمده است.

یك منبع فابریکه گفت امسال از۵۲۹۹تن لبلبو ۷٤۳٦ تن و۶۱۰ کیلو شکر استحصال شده که ماده قندی آن بصورت اوسط ۱۹ فیصد میباشد .

منبع اضافه کرد فابریکه بعد از ۸۵روز فعالیت روز ۱۵دلو تعطیل گردید.

بوردفنی مشورتی بناروالی تعیین گردید

باساس پیشنهاد بناروالی کابل‌و منظوری مقامات ذیصلاح‌یك بورد فنی مشورتی‌بمنظور حل مشکلات سا ختمانی شهر کابل تعیین گردید .

این بورد که ریاست آنرا دکتور غلام‌سخی نورزاد بناروال کابل بعهده دارد هفته‌یك‌روز درسالون بنار والی کابل جلسه کرده روی، موضوعات آینده شهر وپلان وپروگرام شهری برای سال ۱۳۵۳ بحث و مذاکره مینماید .

در جلسه دیروز مو ضوعات حفظ الصحه شهری و تعیین مواضع برای اعمار مکاتب مطابق پروگرام وزارت معارف مورد بحث قرار گرفت .

اعضای این بورد را رؤسای پلان و شهر سازی ، خانه سازی، آبرسانی و تعمیرات وزارت فواید عامه ، رئیس تعمیرات وزارت معارف، رئیس بانك رهنی وتعمیراتی،رئیس شفاخانه چهار صد بستر ، معاون ، رؤسای ساختمان و حفظ الصحه و مدیران عمومی انجنیری ، پلان و آبرسانی بناروالی کابل تشکیل میدهد .

۲۷ دوسیه در محاکم غزنی فیصله گردیده است

چارصدو بیست‌و هفت‌دوسیه جزایی،حقوقی وتجارتی طی ده ماه امسال در محاکم‌ولایت غزنی به‌فیصله رسیده است .

رئیس محکمه ولایت غزنی ضمن اظهاراین مطلب گفت هفده دوسیه نسبت نواقص به مراجع اش مسترد وچهل وشش‌دوسیه دیگر در دیوان های مربوطه تحت دوران میباشد

شمارهٔ ٤٧

پل فرحگردغوربند افتتاح گردید

بناغلی‌غوث‌الدین فایق وزیرفواید عامه‌روز۱۷دلو ضمن بازدید امور عمرانی‌واصلا حاتی سرك بین پل متك وغور بند پل فرحگردغور بند را افتتاح نمود.

پل فرحگرد بطول ۱۲ متر عرض ٦ متر‌توسط واحد اصلاحات وزارت فواید عامه باصرف بیش از سه صدهزار افغانی‌درظرف‌سه ماه تکمیل شده است .

بناغلی فایق به تعقیب باز دید ازیك‌سلسله ساختمانها ازپل چیلان که بالای دریای غور بند تحت ساختمان است دیدن‌نموده درموقع بازدید بناغلی عبدالکریم‌والی پروان حاضر بود.

توزیع روغن شیر خشك و گندم به مادران حامله در گلران و اوبی شروع گردید .

وزارت صحیه دوازده هزار کیلو روغن، شیر خشك وگندم را برای مادران حامله واطفال ولسوالی های گلران واوبه ولایت هرات ارسال نموده است .

یك منبع آمریت صحت عامه ولایت هرات گفت توزیع مواد ارسالی از طریق مراکز صحی شروع شده است.

ژوندون

شنبه ۲۰ دلو ۱۳۵۲ برابربا ۱۷محرم الحرام‌مطابق ۹فبروری ۱۹۷٤

تاسیس مراکز رهنمایی در مکاتب

اخیراً سیمیناری بمنظور رهنمای‌تعلیمی و مسلکی برای مد یر ا ن و آمران لیسه ها، مکا تب مسلکی وتعلیم و تر بیه معلم در وزا ر ت معارف دائر گردید، که بمو جب آن‌روی مو ضو عات و پرو گر امها ی رهنمای تعلیمی و مسلکی بحث ومداقه صورت گر فت.

برای بلند بردن سطح و کیفیت‌تعلیم و تر بیه هما نطور یکه تالیف وتد وین کتب آموزنده و مفیـــدتدریسی، که‌مطابق شرایطومقتضیات امروز باشد، امر ضرو ر ی‌پنداشته‌میشود، رهنمایی و تر بیه معلم نیز تاثیر و نفوذ فرا وان در تعـلـیم وتربیه متعلمان دارد. چرا که کتب ووسایل تد ریسی اسا س آمو زش‌و پر ورش را تشکیل داده و معلم و سیله ار تباط است که ز مینـــه‌تحصیل و آمو زش را بحیث مربی، فراهم میسا زد. پس اگر مربی خوب‌باشد و با شیوه های بهتر واصولی شا گر دانش را رهنما یی نما یـــد ، نتیجه همان است که شاگر دا ن خوب و مو فقی تر بیه و تقد یـــم‌اجتماع خوا هد کرد.

تعلیم و تر بیه معلمان که تا ز ه‌بکار تد ریس شر وع میکنند، باید از طرف متخصصین واهل خبره که‌تجربه کافی در قسمت مسا یـــل تدریسی دارند، صورت گـیـر د .واین رهنما یی نه تنها بشکل نظری بلکه بصورت عملی نیز در دا خـل‌صنف تطبیق گردد. زیرا دربسیاری از مکاتب در مرکز مضا مین مسلکی‌تدریس میگردد که معلم پهـــلو ی دروس نظری با ید شا گر دان ر ادر کار های عملی نیز ر هنما یـی نماید.

با تو جه باین نکته که وزا ر ت‌معارف مراکز رهنما یی را در مکاتب تاسیس مینما ید امکان آن مو جوداست تا رهنما یی تعلیمی و مسلکی بصورت نظری و عمـلـی در خـودمکاتب در مر حله اجرا گزا رده‌شود. ومتخصصین به همرای معلما ن د رصنف شیوه های عصری تد ر یس را نشان دهند.

باید متذکر شد کـــه تا سیس‌مراکز رهنما یی به منظور بلند بردن کیفیت تعلیم و تر بیه در اطرا ف‌کشور نیز بسیار مفید خوا هد بود، چه تاسیس همچو مراکز درمکاتب‌ولایات زمینه فرا گر فتن و آمو زش بهتر را مسا عد سا خته و در تعمیم‌وتطبیق شیوه های بهتر مسا یـــل تعلیمی مثمر ثمر واقع خوا هـــدشد.

چون معارف بحیث یکی‌از ارگان های آمـو زشی در اجتماع ، نقش بسیار عمده در قسمت تر بیه اطفال‌وجوانان کشور دارد هر قدر زمینه رابرای سواد آموزی عالیتر مسا عدسازد بهمان اندازه افراد رو شنتر ومنور تری تر بیه و تقد یم جا معه‌خواهد کرد.

تدویر سیمینار اخیر در وزا رت‌معارف در مورد رهنمای تعلیـمی و مسلکی مدیران و آمران، اقـــدا م‌بسیار سود مند بوده و زمینـه را برای آموزش‌هر چه بیشترشاگردان‌مساعد ساخته ودر بـلـنـــد بر د ن کیفیت تعلیم و تر بیه مو ثر خواهدبود.

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خویش را تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت وصدراعظم‌افغانستان

دردفتر مدیر

از درکه درآمدم، در اداره دونفرازهمکا ران مجله آمده بودند، چون هنوز صبح زود بـود. مـرد چاقی‌هم با گو نه های گو شت آلود،که‌به اطراف دهنش لنگر انداخته بو د، مشغول خواندن روز نامه یی بود ، لبها یش را با ز و بسته مـیکـردبطور یکه لمبو س ها یش تـکـا ن میخورد.

وقتی متوجـه مـن شد اخبار راگذاشت بالای میز ، عینکهایش را از چشما نش بر دا شت و خو دش‌را از چو کی کمی پیش کشیـــد و دوباره تکیه کرد.

بعد دو سه مر تبه گلو یش راصاف کرد و گفت: پس شما مسؤل این اداره هستید.

ـبلی، اگر امری داشته باشیـدفرمایش کنید تا...

اوکه خیلی عجله داشت وکمی هم‌جدی بود گپ های نا گفته را درهوا ازدهنم گرفت و گفت:

ـ من قبلا ف ر ما یشم را ار سال نموده ام، بـه یقین کـه رسیـده، چون همیشه نوشته ها یم رابدست‌آدمی مطمئنی میفر ستم. و لی آخرین نوشته‌یی‌من به‌نشر نرسیده است.من بالای این یکی بسیار ز حمـت کشیده ام، از همین سبب از را ه‌نسبتا دوری میا یم، ببینم چرا، آنرا نشر نکردید؟

و بعد از عنوان نوشته یـی نام‌میبرد که در بیش از بیست صفحه تحریر یافته است.

ـ نو شته شما را دیده ام و اقامضمون خو بی دا شت و لی جملات وکلمات آن طوری بود که...

ـ مثلا چطور؟

... و ما آنرا دست زدیم و بعدبه نشر ر ساندیم. منتهی‌نخوا ستیم اسم شما را روی آن بنو یسم.وشماهم نو شته را نشنا ختید.

ـ عجیب است من که تازه نمـی نویشتم !؟ امکان دارد اصل نشته‌را دوباره بمن بدهید تانگاهی بـه آن‌بیندازم. او نو شته را میگیـرد و اتاق را ترك میگوید.

در حالیکه انتظار داشتیم اوعصبانی‌شود، خشم بگیرد ویا حـرفهـای دیگری بزند.

ع ، هبا

مسیر واحد قافله‌ها

استحکام دین اسلام درروی زمین، جز بخاطر تامین مصلحت وسعادت انسان ها دراین جهان وآن جهان نیست وقاعده ایمان وعمل نیز دراسلام بجزهمین، معنای دیگری درخود ندارد .

دردین اسلام، ازآنجائیکه بایك برنامهٔ منظم وجامع الاطرافی برای خوشبخت‌ساختن دنیای بشریت ، مساعی بخرج میرود ، اساسا مرز وسرحد فاصلی میان هر دوراه دین ودنیا کشیده نشده واین دین، تنهاراهی است که رهسپار آن میتواند هم مظاهر نیکو وپسندیده دنیا را دریابدوهم‌ازپیروزی های بی مانند آنجهان برخوردار گردد وبعبارهٔدیگر دین واقعی وحقیقی اسلام نقطه واحدی را تشکیل میدهد که سعادت دوجهانی بشربدون آنکه تضاد وتناقضی درمیان باشد، باهم تلاقی وتمرکز مینمایند.

این راه، راهی نیست که تنها عقیده،ایمان شعور قلبی وتقوای محض، بران حکم کند ، بلکه راه عمل وزندگی واقعی انسانی بوده حقایق وواقعیت های حیات بشری ومصلحت های زادهٔ این راه وروش، همه برهان قاطعی برای اثبات این امربشمار می آیند .

روش ایمانی زندگی ، نه دین را عوض دنیامی پذیرد ونه حاضرمیشود سعادت‌آنجهان رادربدل خوشبختی ورفاه این جهان قبول‌نماید وبدین وسیله برای نیل بکامیابی جهان بعدی راه جداگانه وخاصی برای آن جهان تعیین کند .

امروز آنعده مردمی که ماهیت واقعی‌و حقیقت حیاتی دین اسلام راآنطوریکه درك نکرده وجزبه فروعات ومسایل سطحی و کوچك نپیچیده اند، هنوزباهمان ذهنیت هاو طرزتفکر های انکشاف نایافته قبول ننموده‌اند که کاروان سعادت هردو جهان از یك مسیر میگذرد، بلکه ایشان برای دنیا راهی وبرای آخرت راهی جداگانه ودور ازراه دنیا تصور کرده اند، ازهمینجاست که باساس پندار و طرز دید آنها وقتی کسی بدنبال اموردنیایی درحرکت میشود، راه آخرت ازوی دورمیماند.

وهمچنان زمانی که درپی دریافت خوشبختی آخرت می براید ، اموردنیایی، دیگر از او فروگذاشت شده است .

اوضاع حیات جاهلیت وبقایای گمراه‌کن آن، حتی درروز گار نوین، خط فاصلی میان راه زندگی‌دنیا وراه رسیدن به‌سعادت‌اخروی ترسیم نموده وبرآنهائیکه میخواهنددراجتماع انسانی طریق پیشرفت ونفع جویی ازمظاهر زیبای این جهان رادرپیش‌گیرند، لازم‌میشمارد تاحرکت خویش رااز مسیر جهان دیگرتوقف بدهند، چنانچه عین همین توصیه وتاکید خویش رادرجانب مقابل این موضوع نیز عملی مینماید .

واقعا اندیشه جدایی میان دنیا وآخرت بنام یك پندار دوراز حقیقت ودور ازطبیعت زندگی ، پدیده ای، است انحرافی‌که درنتیجه انحرافات وتاریك بینی های ناشی از طرزدید نارس وناقص، وازاجتماعات انسانی وبخصوص اسلامی گردیده است .

اکنون برای نمایاندن ارتباط مستقیم راه دنیاوآخرت این یك مثال رامی آوریم ، همانطوریکه ایمان، تقواواعمال نیکو ومفید ، سبب آبادی وپیشرفت این جهان است . همچنان موجب‌رضای خداوندودریافت سعادت اخروی نیز هست .

این است اصل درطبیعت حیات انسانی ، لیکن این اصل وقتی تحقق می پذیرد که قیام زندگی بر اساس وطریق‌صورت‌گیردکه آفریدگار جهان، آنرابرای بشریت قبول کرده است .

این روش وطریق عبارت ازآن است که کار وعمل رابشکل عبادت می بخشد وخلافت انسان رادرروی زمین، مطابق به قانون‌خدایی حتمی میشمارد وخلافت را درچوکات کار نتیجه‌گیری، ایجاد فراوانی ، نمو وعدالت بطوریکه همه مردم وسایل زندگی خویش را بدون اجحاف وظلم فراهم یابند، نمایان میسازد .

اسلام چون خلافت وپیشبرد امور آنرا بروفق شرایط الهی، وظیفه اساسی انسان درین جهان میداند، ازینرو متقاضی آن است تااعمال اومطابق بایجابات خلافت الهی‌جریان پذیرد، یعنی فعالیت هاوکردار های انسان ثمربخش باشد، کارهایش نتیجه بدهد ، فراوانی ورفاهیت تعمیم یابد، کلیه استعداد هاومواد نهفته زمین وتمام نیرو های خام‌این کائنات پهناور راکه خداوند برای انسان تسخیر کرده است به نفع بشریت‌استخدام کند وسرنوشت‌زندگی رابدست خویش‌بسازد که این بذات خود عبارت ازوفابوظیفه خلافت الهی درروی زمین است .

قیام انسان برای تامین وبرآورده ساختن این مرامهادرداخل حدود وشرایط خلافت ، طاعت وعبادتی بشمار می آید که درنتیجه آن ازسعادت آنجهانی بهره مند میگردد .

این فلسفه اسلامی آن عده انسان هایی‌را که درراه تامین سعادت بشری واستفاده از سرمایه های مشهود ونهفته کائنات دست بکار نمیشوند وبرای بهره برداری از نیرو های تسخیر شده ومبارزه ای این جهان ، به تناسب طاقت وقابلیت خویش جستجوی نمی نمایند وحتی اینکار راوظیفه خویش هم نمی پندارند، به پیشگاه آفریدگار، مرتکب

بقیه درصفحهٔ ٥٦

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

از : عبدالرحیم عینی

زمانیکه حضرت خالد «رض» مصروف پیشرفت ها وفتو حات وهمچنان مشغول برقراری اوضاع داخلی فارس بود نامه‌ای‌از حضرت ابو بکر (رض) برایش رسید که باید جهت مساعدت مسلمانان رهسپار شام شود ، حضرت خالد (رض) چون شهامت و شجاعت خود و سپاهیانش را به فارسی‌ها نشان داده بود جهت تقویهٔ سپاه‌مسلمانان‌در شام صرف پنجهزار نفر از سپاه‌خود را با خود گرفت و صحرای شام را باسرعت‌عجیب و جرات شگفت انگیز درظرف پنج‌روز طی نموده به یرموك شام رسید و در عرض راه از قوت ذکاء و حسن تدبیر کار گرفته با وجود دیدن مشکلات زیادی هرچه تمامتر خورا به‌سپاه مسلمانان درآنجا رسانید .

درآنجا نیز فرماندهی سپاه اسلام رابدست گرفته تمامی سپاه را توحید بخشیده جهت حملهٔ و شکست رومیان مبادرت ورزید و بااتخاذ پلان موءثر و تدبیر درست در تنظیم سپاه و از تجارب اندوخته‌ء خود از حدود سپاهیان روم کار گرفته باعث فتح و کامیابی سپاه مسلمانان در شام‌گردیدتا اینکه تمامی بلاد شام به‌تصرف مسلمانان در آمد .

عزل خالد رض از قوماندانی :

حضرت عمر «رض» ازقوت وقدرت خالد (رض) واقف بوده در اثنای خلافت حضرت ابوبکر «رض» نظر خاص در موردی‌وی‌داشت وفکر می کرد که در شمشیر او قدرت‌است بار ها بحضرت ابوبکر (رض) اشاره‌نمود که خالد (رض) را از فرماندهی سپاه‌عزل نماید ولی حضرت ابوبکر (رض) اورا چنین جواب میداد که : اراده ندارم شمشیری که خداوند او را بالای مشرکین آراسته باشد نیام دهم.

زمانیکه حضرت ابوبکر «رض» وفات‌نمود وبا حضرت عمر «رض» بیعت خلافت صورت گرفت حضرت خالد (رض) را از قوماندانی سپاه مسلمین عزل نموده ابو عبیده بن‌جراح راعوض وی مقرر کرد . چون فرمان تقرر ابوعبیده (رض) بحیث قوماندان سپاه وعزل خالد « رض » به ابو عبیده «رض» رسید تا ختم جنگ از اطلاع واستحضاری خالد (رض) حیانموده همچنان خالد (رض) به قیادت سپاه مسلمین باقی بود بعداز ختم‌جنگ ارادهٔ خلیفهٔ اسلام را بخالد (رض) ابلاغ کند .

چون عزل خالد (رض) برایش ابلاغ شد با اطاعت واخلاص تام پیش آمد نموده‌به ابوعبیده «رض» گفت: من شخصی‌نیستم‌که اطاعت امیرالموءمنین خلیفهٔ اسلام را نکنم ، آنچه راکه مامور شده ای عملی کن‌میخواهم بزرگان خویش اطاعت وآمران خودرا احترام کنم .

حضرت خالد «رض»بعداز اطلاع عزل‌خویش بحیث یکنفر افراد عسکر تحت قیادت‌حضرت ابوعبیده شروع به اجرای وظایف خود نمود ، درحالیکه قبلا قو ماندان عمومی‌سپاه بودسپس نیزازمشوره‌های مفید وتاکتیك‌های جنگی هیچگونه مضایقه به ابو عبیده (رض) ننمود و از تجارب رزمی خود دریغ‌نکرد .

وقتیکه خالد (رض) وارد مدینه شده باحضرت عمر (رض) ملاقات کرد ، حضرت عمر(رض) بوی‌گفت :ای‌خالد«رض»قسم‌بخدا که تونزد من محترمی وموقف بس عالی داری وترا دوست دارم وبعدازان روز نیز هرگز ازتو درمورد چیزی سخنی نشنیده ام ولی درباره تو مرا فریب دادند.

حضرت عمر «رض» بتمام محالات چنین نوشت که : من حضرت خالد (رض) را از نگاه قهر وغضب عزل ننمودم بلکه مردم‌مرا فریب دادند وبه‌اندیشه شدم که‌مبادافتنه‌ای برپا شود پس مناسب آنرا دیدم تا مردم بدانندکه تمامی کار ها به‌ارادهٔ خداونداست.

حضرت عمر (رض) با این مکتوب‌خویش موقف ثابت حضرت‌خالد «رض» را تشریح نموده ازوی تقدیر بعمل‌آورد وبفضل‌وحقیقت آن اعتراف‌کرد وبمردم فهمانید که‌بوی‌اعتماد نموده‌پیروزی ها وپیشرفت های ویرا نادیده نگیرند و از مهارت و تدبیر جنگی اوتقدیر کنند و بدانند که پیروزی‌جز نزد خدانیست.

این خود واضح وهویدا است که خالد (رض) با این عمل خود بمردم نمونهٔ ایثار وقربانی و اطاعت اولوالامر را آموخت‌والبته تاریخ ازین مهارت ، تدبیر و پیش‌آمدچنین یك‌قهرمانی بزرگ هرگزفراموش نخواهدشد.

نو شته: کاظم

تلاش غرب برای رفع مقاطعه نفتی اعراب

جنگ ماه میزان شرق میا نه بین اعراب و اسرائیل اگر در نخستین مراحل و در قدم اول باعث آن شدکه طرفین متحارب زیا نها ی سنگین جانی ومالی را متحمل شو ند ، در قدمهای بعدی سبب آن گر د ید که کشور های جهان مخصو صا مما لك صنعتی غرب و جا پان زیا نهای زیاد اقتصادی‌را ازان‌متحمل گردند. البته طور یکه معلوم است این خساره و زیان در اثر مقا طعه و ازدیاد قیمت نفت اعراب بر کشور های غرب و آنا نیکه فکر می شدند از اسرائیل طر فداری میکنند وا رد آمد.

حقیقت این است که سلا ح نفت برای نخستین بار هنگام جنگ‌اخیر شرق میانه از طرف ممالك عربی مورد آز مایش قرار داده شد و د ر همان بدو امر این سلاح موثرانه به‌کار رفت. و طو ریکه ملاحظه گردید در اثر مقاطعه نفت یکتعداد از کشور های ارو پای غربی،ایالات متحده امریکا و جاپان متحمل زیان های اقتصادی زیادی شد ند.

درین کشور ها نا شی از بلند رفتن قیمت نفت بیکاری به پیما نه زیاد بوجود آمد، چنانچه در ایالات متحده امریکا وجاپان متحمل زیا ن کار آنکشور فیصدی بیکا ران‌درماه جنوری سال جاری به پنج اعشا ریه دو فیصد از دیاد یا فت. و این‌امر به نو به خود باعث آن گر د یده‌که فیصدی مزد پائین آید و هم نر خ سایر مواد حیاتی بلند برود که این خود درپهلوی سایر عوامل نتیجه بحران و بلند رفتن انرژی و نفت بوده که‌به اثر مقاطعه نفت اعراب ایجاد گردید.

در ارو پا مخصو صا بین کشو ر های بازار مشترك در نتیجه بلند رفتن قیم نفت در بیلانس تا دیا ت این کشور ها کسر پیش بینی شد. وراپوری که از طرف اداره این‌بازار نشر شده حاکی ازان است‌که‌بحران انرژی وازدیاد بهای نفت با عث‌آن خواهد گردید که نر خها در کشو ر های بازاربلند برود وقدرت‌ورقابت تولیدی آنها تقلیل یا بد. بر ا ی جبران کسر بیلانس تا دیا ت خو د بعضی از کشور های این بازار به اندازه معتنا بها به پول نیاز مند میباشند.

بلند رفن قیمت نفت با عث آ ن میشود که در مصا ر ف کشور های اعضای جا معه اقتصا دی ارو پا ملیونها دالر ازدیاد بعمل آید و هم درتجارت خارجی آنها تقلیل و ا رد گردد. مختصر اینکه بغیر از پیش بینی های اهل فن انفلا سیو ندرین کشور ها به ده‌فیصد بلند خو اهد رفت.

گذشته از مطالب متذکره مظا هر تاثیرات مقا طعه نفت واز دیادقیمت آنرا به اشکال و انواع مختلف د ر کشور های غر بی ملاحظه نمو دیم. چنانچه در بعضی کشورها جیر ه بندی نفت جهت صر فه جو یی‌وجلو گیری از قلت آن بکار برده شد بعضا از سرعت حرکت مو تر ها کاستند و بعضا مو تر رانی رابروز های یکشنبه منع قرار دادند و حتی در بعضی جا ها امر شد که در جه حرارت مرکز گرمی ها را کنترول کرده وپائینتر حفظ کنند که این ها همه وهمه در اثر مقا طعه و از دیاد قیمت نفت جهان عرب و حوزه خلیج ایجاد گردید.

قابل تذکر که است مقاطعه نفت نه‌تنها کشور های پیشر فته صنعتی اروپای‌غربی، امریکا و جا پان ر ا متاثر ساخت بلکه‌برتعدادی ازسایر کشور های جهان هم بی تاثیرنبوده است.

عده ای از مبصران معتقد براین اند که آنچه باعث شده است ایالات متحده را وادارد تادرحل معضله شرقمیانه ازنزدیك علاقه‌گر فته‌وآنرا خاتمه دهد همین مقاطعه نفت بو ده است.

گرچه به تعقیب مقا طعه نفت کشور های عربی بر ایالات متحد ه امریکا آنکشور طوری نشان داد که گویا ازین ناحیه متاثر نمیشودوخود آن ذخایر نفت دارد و آنرا بر ا ی رفع نیاز مندی خود بکار می‌اندازد وحتی اعلان گر د ید که از ذ خا یر نفت ایالت الاسکا استفاده بعمل می‌آید و نفت را ازان ا یا لت ذریعه پایپ‌لاین ها به سواحل غربی آ ن کشور انقال مید هند. اما بعدامعلوم شد که این ها غالبا یك سلسله مانور ها بوده است. چه به تا ریخ ۲۹ جنوری سال جاری مجلس‌سنای ایالات متحده امریکا فیصله نامه ای را به تصویب ر سا نند که د را ن «نگرانی عمیق» این مجلس نسبت به بلند رفتن قیمت نفت تبا رز دا ده شده است. همچنان مذا کر ا ت و مشوره ها واتخاذ تدا بیر جهت جیره بندی نفت درانکشور هم مؤید آنست که گو یا این کشور نیاز مند جدی نفت جهان خا ر ج وبالا خص شرق میا نه میبا شد.

ازین مو ضو عات که بگذ ر یم. ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا پیشنهاد کنفرا نسی‌را در واشنگتن نموده است که د را ن کشور های عمده مصرف کننده نفت اشتراك نمایند، و راجع به پالیسی مشترك شان مبنی بربحران انرژی وازدیاد قیمت نفت مذا کره نمایند. قرار است این کنفر ا نس به تاریخ ۲۲ دلو در مرکز ا یالا ت متحده امریکا منعقد گردد .

طوریکه پیش بینی شده ا ست درین کنفرانس نه کشور جا معه اقتصادی ارو پا یعنی انگلستا ن ، المان غرب، فرا نسه، ایتا لیا، بلجیم، دنمارك، ها لند،لوکسمبورگ وآیر لند اشتراك نموده و همچنا ن کانادا و جا پان د ران اشترا ك می‌نمایند. چنانچه معلوم شده است این کشور ها تنها هشتاد و پنج فیصد تمام تو لیدات انرژی کشور های غیر سو سیا لستی را بمصرف میر سانند.

قرار است درین کنفرا نسی تدا بیر محا فظوی انرژی، پس‌انداز و صر فه جویی نفت در کشور های شامل کنفرانس و انکشاف منابع تعویضی انرژی و مواد سوخت جستجو شود و علاوتا در این کنفرانس برین مو ضوع هم بحث میشود که در دوره ها و حا لا ت اضطراری چطور از منابع انر ژ ی یکدیگر مشتر کا استفاده نما یند. همچنان راجع به این مو ضوع بحث صورت میگیرد که در امر تحقیق در انکشاف منابع انرژی چطور مساعی خود را تنظیم نما یند و گذ شته‌ازان راجع به رو ش و پا لیسی پو لی واقتصادی خود که در مورد مسا له انرژی مثمر و مفید ثابت میشو دهم باید از نزدیك مفا همه و همکا ر ی نما یند.

گر چه کشور های جامعه‌اقتصادی اروپای عربی راجع به اشتراك‌درین کنفرانس تا همین اواخر هم اختلاف نظر داشتند وفرانسه حتی ابر از هم نکرده بود که آیا اشترا ك‌میکند ویاخیر ولی در جلسه ۱۶ دلواعضای بازار به توافق ر سید ند که با ید درین کنفرانس اشتراك نما یند و به تعقیب آن فرا نسه هم رضا ئیت خود را مبنی بر اشتراك‌در کنفرانس مذکور اظهار نمود.

نتیجه کنفرانس هر چه هست باشد. ولی آنچه غا لبا مسلم فکر میشود این است که این کشور ها بهر تر تیبی که هست با ید ازنفت جهان اعراب مستفید شوند. چنانچه این کنفرانس اصلا به تعقیب یك سلسله دید وباز دید های مقا مات رسمی جهان عرب و کشور های‌غربی صورت میگیرد که هدف این د ید و بازدید ها هما نا فرا هم آ و ر ی زمینه رفع مقاطعه نفتی در برابر غرب میبا شد. ازین که بگذ ر یم هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا به تعقیب ابراز خوشبینی در مورد رفع مقاطعه نفت بتاریخ ۱۸ دلو اخطار داد که ا گر

بقیه در صفحه ۶۰

جوایز مطبوعاتی

جوایز مطبو عاتی که ز ما نی گرد فراموشی بروی آن نشست ، بمنظور تقدیر از آثار دانشمندان ، علما ونویسندگان دو باره ا حیاء گشت ، مطبوعات که همیشه مشعل دار فرهنگ در جوامع بوده است. این وظیفه رانیز به عهده دارد که از اهل قلم و تفکر تقدیربعمل آورد . روی همین ملحوظ بود کـــه‌وزار ت اطلاعات و کلتور در صدد ا حیا ی جوایز مطبوعاتی و کلتوری بر آمد .

لایحه جوایز مطبو عاتی که اخیرا با کیفیت و محتوای بهتر نافذگردیده است نه تنها در زمینه ادبیات بلکه درساحات سایر علوم ا جـــتما عی وطبیعی جوایزی‌را شامل‌است.واین اصل نشانگر آ نست تادر سا حات مختلفه علوم از صاحبان‌خرد و دانش قدر دانی بعمل آمده و موردتشویق قرار گیرند .

لایحهٔ جوایز مطبو عاتی بارو حیهٔ تدوین گردیده است تـا صا حـب اثری ، کارش را د ر جهت ر فـــع نیاز مندیهای ملی ، تقویت بـنیا ن تربیوی علمی ، فر هنگ وانکشا ف انتقادی واجتماعی بکار بندند .

بادر نظر داشت همچـو یك روحیه باید متذکر شـد کـــه نویسنده و دانشمند خو دش را مکلف میـدارد اثری بیا فریند و طرحی ایجـاد کند تابرای انکشاف کلتور مـتـر قی و روحیهٔ وطن پر ستی مثمرثمر وا قع گردد و هنر مند هنرش راودانشمند خرد ودانشش را در راه ایجاد یك فردای روشن ، بخد مت گذارد .

مجله ژوندون برای آنکه در مورد جوایز مطبو عاتی معلو مات‌بیشتری را برای خوانندگان ارائه کرده‌باشد با یك منبع موثق وزارت ا طلا عا ت وکلتور مصاحبه‌ای انجام داده است که اینك از نظر خوانند گان‌میگذرد.

منبع در مورد جوایز مطبو عا تی گفت : احیاء جوایز مطبو عاتی ازدو نقطه نظر شایان تو جه میبا شد اول اینکه از اهل علم و دانش تـــقدیر بعمل می آید و ز مینه را برای‌بوجود آمدن هر چه بیشتر آثار علمی که‌از نظر محتوی و کیفیت بدرد مـر دم بخورد و بحـال افـغانستا ن مفیـد باشد ، مساعد میسازد ودوم ا ینکه بانشر آثار این نویسندگان تو جه مردم در قسمت مطا لعه‌آثار دا خلی وکتاب خواندن مبذول میگـــر دد منبع گفت: اهمیت جوایز مطبوعاتی درین است که با جوایز مطبوعا تی که درسابق و جود داشت کا مـــلا فرق دارد.

در قسمت قبو لی‌آثار وا عطـــا جوایز در سابق تنها بـرای آثـار ادبی‌وهنری جایزه داده میشد د ر حالیکه اکنون برای عـلوم طبیعی ، علوم اجتماعی وسایـــر اطـلا عا ت کلتوری نیز جایزه داده میشود .

پولیکه برای برندگان جایزه‌داده می شد در سابق فقط دو صد هزار افغانی بود و حالا بیش از یك‌ملیون دوصد هزار افغانی میباشد.همچنان در گذشته فقـط بـرای سـی اثـر ادبی و هنری جایزه داده میشد که فعلا مطابق لایحه یکصد وسه جایزه برای آثار در رشته‌های مختلف‌تعین گردیده است .

همچنان در لایحهٔ برای تشو یق جوانان و کو دکان در هر ر شتـــه جوایزی تعیین گردیده است.که‌البته آثار ابتکاری و نغز بیشتر مـــو رد توجه خواهد بود .

منبع افزود آثاریکه مستحق‌جایزه شناخته میشوند بو سیله «دبیهقی کتاب چاپولو موسسه» به‌نشر می‌رسد تا مردم نیز در مورد ا ثـــر مذبور قضاوت کنند . زیرا مـر دم بهترین محك است برای تشخیص‌و ارزیابی آثاریکه به نشر میرسد .

طبق گزارش این منبع و زا ر ت اطلاعات و کلتور در لایحه جـــوایز مطبوعاتی ، یك وسعت نظر و جـود دارد بدین معنی که اشخاص‌را د ر قسمت نحوه وچگونگی آ ثا ر یـکه بوجود می‌آورند رهنمایی مینماید .

همچنان آ ثاریکه در گـذ شتـه بوجود آمده و جایزه نگر فته باشد، از طرف ادارهٔ جوایز مطبو عا تی و کلتوری پذیر فته میشود . بـــایـد متذکر شد که هیأت ژوری‌وکسانیکه آثار را مطالعه و در موردآن قضاوت میکنند اشخاص خبره واهل دا نش میباشند . ژوری در هـر کمیسیون متشکل از سه نفر که تسلط کامـل دریکی از رشته های پنجگانه دارند، میباشد .

اداره جوایز مطبوعا تی آثار را از زمانیکه لایحه جوایز مطبو عاتی نافذ گردیده پذیرفته و هیأت های ژوری آنرا مورد مطالعه قرار مید هند .

منبع در جواب پر سشی گفت : جوایز مطبو عاتی و کلتوری بـــرای اشخاصیکه در عمل مصدر خد متی شایستهٔ برای تطبیق ا هـــدا ف جمهوریت اتحاد و ایجاد رو حیـــهٔ تفاهم شوند نیز اعطا میگردد و این بخاطر آنست تا جوانان،روشنفکران واهل‌دانش باتلاش و عطشان‌فراوان درراه استحکام و عملی کردن اهداف جمهوریت مصدر خد ماتی گر دند.

منبع گفت : جوایزی که در رشته های مختلف علوم طبیعی ، هـنر و علوم اجتماعی تعیین‌گردیده یك‌ویادو جایزه اول آن بنام علماونویسندگان شهیر کشور مسمی گر دیده است جای بقیه جوایزیکه‌برای آ ثا ر داده میشود سفید گذاشته شده ا ست. تا در آینده این جوایز را نیز بنام اشخاصیکه با انجام یك کار فوق‌العاده وارزشمند مبا درت می‌ورزند مسمی گردد .

سه جوان مسلح به بانک ت

اختصاصی برای مجله ژوندون

راپور از ضیاء روشن :

● پولیس هنگام تیر اندازی سارقین عبورو مرور را در سرک مقابل بانک قطع کرده بود

● رگبار گلوله بالای موتر حامل سارق بانک شیشه های موتر را بکلی درهم شکست

طول پارك شهرنو را می‌پیمودم که دفعتاً صدای فیر گلوله تفنگچه ازحرکت بازم داشت، وهمین‌فرصت بودکه متوجه شدم جوانی شیك پوشی درحالیکه بکس سیاه‌دردست دارد مضطربانه، اماخیلی تندبصوب نامعلومی در لابلای درختان پارك شهرنو درحرکت است و آواز های اخطاریه مسلسل پولیس بفاصله نزدیك‌تر شنیده میشود هنوز که هیکل آن جوان بکس دار دربین درختان دیده میشد دفعتاً متوجه شدم سه نفر بالباس عادی ملکی درحالیکه همه مسلح بودندباتفنگچه های دست داشته فیر های هوائی میکنند وبه آن جوان دونده اخطار توقف میدهند ولی جوان بی‌آنکه توجه به این فیرها واخطاریه‌هابکند ازپارك شهرنو خارج وبصوب‌مسجد حاجی یعقوب فرار کرده از نظر ها ناپدید شده و سه نفر مسلح هم بدنبال وی روان شدند.

عبدالرسول

دیری ازین تعقیب نگذشته بود که برعکس تعقیب کنندگان فیر چندین گلوله دیگر بدون لحظه‌مکث فضای پارك‌رابه لرزه درآورددانستم حادثه بوقوع پیوسته‌است یك‌حادثه مهم وجنائی ...؟!

حمله مسلحانه در نمایندگی پشتی تجارتی بانك شهرنو.

بلادرنگ به محل واقعه رسیدم.. دیده شد اطراف نمایند گی پشتنی تجارتی بانك واقع شهرنو ازطرف پولیس درمحاصره است وعده‌زیادی

جمعه

ازمردم از زوایای دور صحنه را متوجه هستند ویکی ازشیشه های بانك به اثر اصابت گلوله به‌اندازه یك سکه پنج افغانیکی شکاف شده است باوصف آنکه به هیچ کس اجازه دخول بداخل نمایند گی داده نمی‌شد بآنهم‌باارائه کارت‌مخصوص خبرنگاران که ازمقامات پولیس‌پاس شده جریان را از نزدیك دیدم بروی اتاق شکسته های شیشه در داخل نما یند گی به اثر فیر سارقین بالای پولیس وموظفین بانك صورت گرفته بود دیده میشد صراف بانك درحالیکه رنگ چهره اش دگرگون می‌نمود وزبانش به لکنت افتاده بودگفت :

پوره ساعت یکنیم (هفته‌گذشته) پولهای روزمره را جمع آوری کردم ومنتظر ماندم موتر مخصوص بانك آمده پولهارا به مرکز انتقال بدهم که درهمین فرصت دونفر بالباس های خیلی شیك وکلاه شپو داخل بانك شده ویك نفر دیگر شان مقا بل در وازه منتظر ما نـــد

نجیب احمد

شهر نو حمله بردند

دراوایل وحله آنها ازمن سوال هایی کردندتاخواستم‌جواب بگویم که‌شخص دومی اشاره بطرف سیف پول ها کرده و با تفنگچه تهدیدم نمودند درهمین هنگام پولیس داخل میشود ومن‌هم بنا به دستور پولیس که ناگهانی وارد شده بود خودم‌راروی زمین می‌اندازم زیرا قبل ازحادثه پولیس‌های موظف کابل‌ازپلان‌سارقین واقف شده بودنددونفر شان‌درعقب اتاق مامورین بانك جای‌گرفته بودند وحینیکه سارقین دست‌بسلاح‌بردنداز طرف پولیس به ایشا ن اخطار (دست ها بلند) داده شد اما یك‌تن ازسارقین‌چرخی‌به دورخودزده‌بطرف پولیس بداخل بانك فیر کرد که متعاقب آن پولیس ها درعقب فیل پایه های‌بانك پناه برده به فیر متقابله آغاز کردند که در همین‌موقع دونفر ازسارقین فرار کردندوسومی تسلیم پولیس گردید .

پولیس از حمله سارقین واقف میشود .

یك منبع پولیس کابل گفت پنج روز قبل ازحمله‌سارقین درنمایندگی پشتنی تجارتی بانك شهرنوپولیس توانست اعمال سارقین، گشت و گذار سارقین وسر انجام ایله‌گردی های سارقین را در نظر گرفته به تعقیب آنها ازطرف پولیس‌جنائی اقدام کند چنانچه درجریان این پنج روز اسناد وعکسهای در دوروپیش وحتی در داخل بانك از متهمین توسط پولیس گرفته شد تاآنکه‌یکی دوروز تمام اطراف وجوانب داخلی بانك را ازنظر می‌گذرانند وحمله را بروزی موکول می‌سازند که پولیس ازچهار روز آن‌محل‌راتحت محاصره مخفیانه خویش قرار داده است تاآنکه روز موعود فرا می‌رسد یکتن ازسارقین را درداخل بانك گرفتار دومی را درحال فراروسومی را...؟!

فرار عجیب وباور نکردنی:

فرار سارق سومی راکه با سه گلوله زخم برداشته بود پولیس عجیب وباور نکردنی خواندوراپورتر ژوندون این فرار عجیب را از زبان خود سارق نقل قول می کند و می‌نگارد :

اوکه ۲۲ سال دارد باریك اندام وبلند قد بوده اسمش را نجیب‌احمد پسر فضل احمد گفته شپوی قاغمه بسر و بالاپوش ماکسی زرد رنگ ودستکش های سیاه دردست دارد وجریان فرار خودش را از محاصره پولیس چنین شرح میدهد :

هرگزگمان نمیرفت‌که دربین‌بانك باپولیسان با لباس معمولی درحین اجرای نقشه‌مواجه‌گردم بنابران‌وقتی احساس خطر کردم ناگذیر به فیر متقابله با پولیس ها جهت فرار پرداختم درداخل بانك اولین گلوله پای چپم را مجروح ساخت بناء مقابله باپولیس را بی فایده دیده ازداخل بانك متواری شدم ولی دفعتاً متوجه شدم که اطراف بانك هم در محاصره پولیس های مسلح است وحتی پولیس ها برای‌عابرین هم موقع نمی‌دادند سرك مقابل‌بانك راعبور کنند زیراآنها برای‌جلرگیری ازفرار ما تمام جوانب را درنظر گرفته بودند... وقتی خودرادرخطر بزرگ تر یافتم دریك چشم برهم زدن دیدم تکسی‌والگاه (نمبر ۵۶۹) باراکبین خارجی اش برای آنکه از اصابت گلوله درامان‌باشد درگوشه سرك در چند متری بانك متوقف گردید فوراً جهت فرار دونفر از عابرین را تهدید وسپر فیرپولیس بطرف خود قرار داده سریع بطرف والگاه دویدم ونتیجه این فرار در حصه موتر والگاه دومین گلوله بود که بازوی راستم را سوراخ کرد بازهم خودم را تسلیم نکرده‌وبفرارم ادامه دادم وبایك حرکت در موتر والگاه را بازکرده وراکبین اش را بایك اخطارازموتر خارج‌کردم‌وخودم عقب اشترنگ موترقرارگرفتم چون بطرف تیر موتر متواتر فیر گلوله جریان داشت راکبین موتر یکی پی دیگر بروی زمین دراز کشیدند ومن موتر را به حرکت درآوردم وفهمیدم شیشه های عقب موتر نیز

بقیه درصفحه ۵۷

سه حالت مختلف از سارقین که مخفیانه‌از طرف پولیس از ایشان عکس برداری شده است .

دلیزر دوړانگی په‌مرسته دسرطان

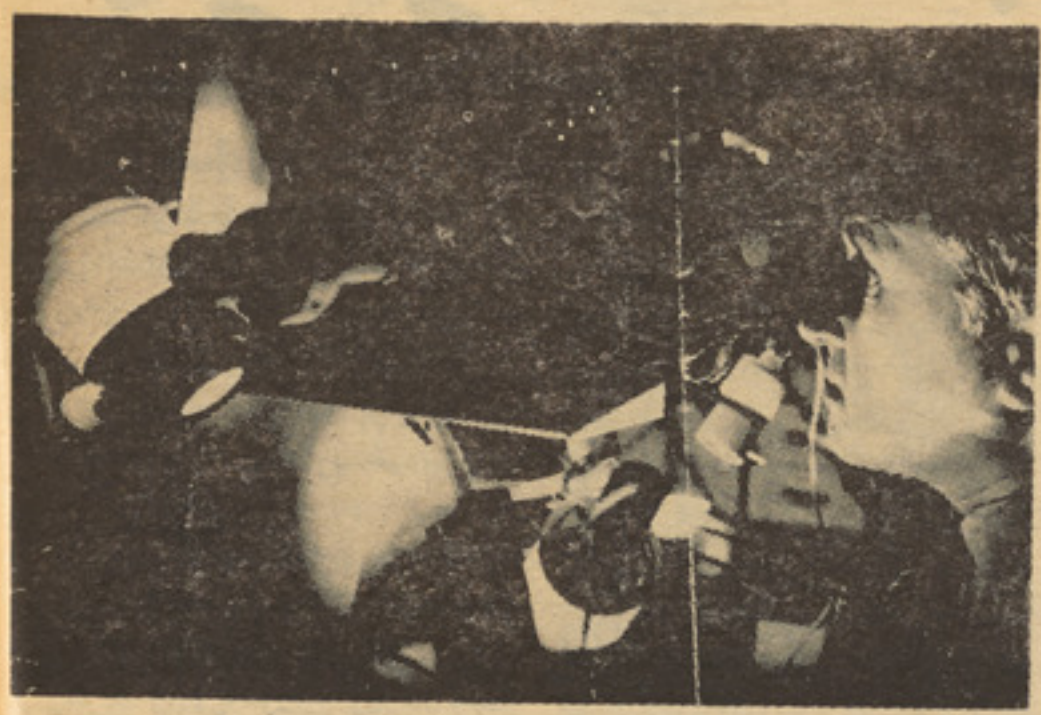

● دلیزر وړانگه دلمر دوړانگی په نسبت بو ملیارد ځله قوی ده او پولادی پنر مخونه دپنیرو په شان پریکوی .

لیزر دبشری پوهی په نړی کښی د دوروستیو شلو کلو مهم اوغټه اختراع ده .

آیا تاسی جمیز باندی (طلایی خپره) نومی فلم لیدلی دی ؟

په دغه فلم کښی (۷۰۰) مامور تقریبا له منځه تللی‌ؤ، هغه یی‌دیوه فلزی میز دپاسه ټینگ تړلی‌ؤ اوله اسرارو نه ډکه قرمز رنگه رڼا له یوی عجیبی او غریبی دستگاه څخه خپریده . په دغه صحنه کی پنډ طلایی خپره لرونکی‌سړی د خپل دښمن ډله منځه وړلو د پاره په یو نوی ابتکار لاس پوری کړی وو یوه تیره او ابریښیدونکی اره یی په کار اچولی وه چه باید (۰۰۷) مامور یی په دووبر خوینمه کړی وای .

جنایتکاره سړی ، په لومړی‌سر کی د دغی قرمز رنگه وړانگی بسیاری قدرت خپل دښمن (۰۰۷) ته وښود . د هغه میز مخ چه جیمز باند ور پوری تړل شوی وو ، له پنډ پولادڅخه جوړ شوی وو چه‌دغه بسیاری وړانگه‌هغه دپیزو په شان پریکو له او په آسانی سره وړاندی تله . طبیعی ده چه دفلم د عادی داستان له مخی ، جیمز باند باید نه وای مړ شوی .

پدغه صحنه کی جمیز باند په یو عجیب ډول لدغه خطر څخه خلاصون مومی . خو دغسی یوه وړانگه لد غسی یو حیرت آوره قدرت سره ،تشن یو سینما یی تصور نه‌دی‌بلکه دوروستیو پنځلسو کلو ډیر مهم ابشری کشف گڼل کیږی .

علمی او تخنیکی انقلاب .

د دغی وړانگی نوم (لیزر) دی د (لیزر) له بیساری قدرت څخه نه یوازی د پولادو د غټو پارچو بلکه په طبی علو مو دالکترو نیکی دستگا وو په جوړولو او په ډیرو دقیقو اندازه اخیستلو کی چه تر اوسه پوری د انسان د پاره ممکن نه وو ، هم استفاده کیږی . دغه وړانگه په عکا سی را ډیو یی او تلویزیونی سیستم کی د انقلاب د منځ ته راتلو سبب هم شویدی .

دهغو پوهانو شمیر چه نن‌ورځ د (لیزر) د وړانگی او د هغی د ډول ډول استفاده په باره کی نه خپرنه کوی خه‌دپاسه ۵۰۰۰ تنوته رسیږی او هر کال تقریبا دوه‌زره مقالی د لیزر دوړانگی په باره کی خپریږی . د دغی وړانگی د لمن پر اخوالی د نړی د خلکو په‌ژوندانه کی دومره زیات دی چه د دغی خانگی یو پوه‌داکتر (هورست وبر) د برلین له صنعتی پوهنتون څخه وایی : (تر اوسه پوری دا امکان لاس ته ندی راغلی چه د انسان په ورځنی ژوندکی د لیزر دوړانگی د په کار لویدلو پراخ ډگر وټاکل شی .)

اوس اوس له هغه وخت څخه زیاته موده نه تیر یږی چه بشر د لیزر وړانگه پیژندلی ده ، خو د استفادی برخی یی دومره زیاتی شویدی چه دغه وړانگه اوس په مهمو تجارتی اقلامو څخه راغلی ده د مثال په ډول یوازی په امریکا کی هر کال د لیزر د وړانگی د جوړوونکو مخصوصو ماشینو د پیرودلو د پاره څه ناڅه ۳۰۰ ملیون ډالرو لگیږی . د لیزر له وړانگی څخه استفاده او د هغی ددستگاه وو جوړول اوس اوس‌د نړی په‌اکثرو پر مختلو هیوادوکی رواج شویدی او که وغواړو چه په آینده کی ددغو هیوادو دمحصولاتو پلورلو محاسبه وکړو لیزر به هغه لویه ماده وی چه په نړی کی به را کړه ور کړه ور باندی وشی پدی توگه چه‌دنړی دډیرو زیات‌پلورونکو تجارتی اقلامو ریکارد به مات کړی.

ساده مگر قوی وړانگه :

دغه د حیرت وړوړانگه چه د انسان په ننني پوهه او صنعت کی یی دومره باارز ښته برخه نیولی او دومره دتوجه وړ گرځیدلی ده ، په حقیقت کی له یوی ساده او معمولی وړانگی څخه پرته بل څه نه ده چه متراکمه او قوی شویده .

دغه وړانگه چه‌د بشر په‌ژوندانه کی یی بسیاری بدلون راوستی له کومه ځایه پیدا شویده .

په ۱۹۱۷ کال کی (آلبرت انیشتن) یو آتو فزیکی فورمول معرفی کړ چه د هغه په وسیله په آسانی سره داسی وضع منځ ته راوستله کیدای شوای چه وړ انگه په‌یوه بشپړه نوی طریقه سره پیاوړی شی . په هغو ورځو کی دغه فرضیه خومره چه ښایی د پاملرنی وړونه‌گرځید . اوسمدستی هیره شوه . کلونه تیر شول او په ۱۹۵۸ کال کی د وو تنو امریکایی فزیک پوهانو د (آرتر شاولو) او (چارلزتون) په نومو ، د یوی‌داسی دستگاه د جوړیدو بنسټ کیښودل چه کولای شی وړانگه خو خله

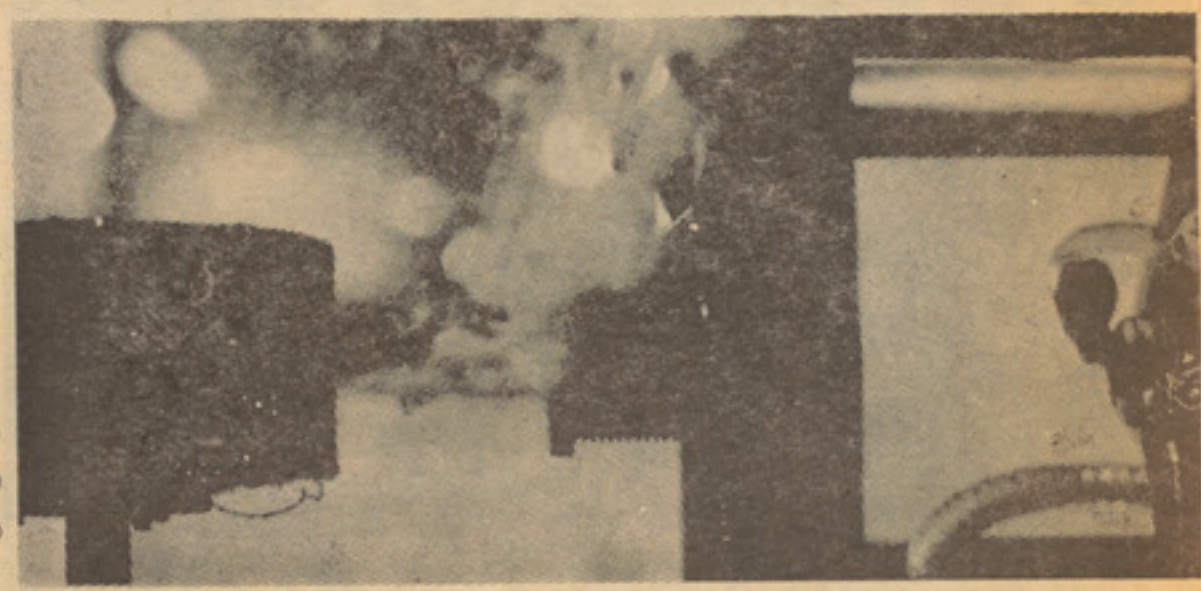

نا روغی معالجه کیدای شی

پیاوړی کړی ، خو د دغسی یو ی دستگاه جوړ ښت شروع نشوه .په دی ډول دغه داستان د خپلو لوړو او ژورو پړا وونه وهل .

بیا هم دوه کاله تیر شول ، دا ځل یو بل امریکایی فزیك پوه چه (تیودور مایمان) نومیده ، د یو ی داسی دستگاه په جوړولو بریالی شو چه وړانگه یی متراکمه او پیاوړی کوله ددغی‌دستگاه جوړښت دومره ساده او په زړه پوری ووچه ښایی د سادگی له امله یی وه چه بشری پوهه دی ته مجبوره شوه چه خپل دومره وخت د جوړو لو د پاره یی ولگوی . د دغی دستگاه جوړښت پدی ډول دی : له‌مصنوعی ښیښی څخه یو راز جنس په صنعت کی شته چه (روبین کریستال) نومیږی . دغه جنس د لسو سانتیمترو په اوږدوالی او د یوه عادی پنسل په پنډ والی په ډیر دقت سره توږل‌کیږی پدی ډول چه ټولی برخه یی صافه او مساوی وی د دغه کریستال په شاو خوا کی د لامپو سیمونه چه د سپینو زرو له بخار څخه جوړ شویدی ، د مارپیچ په ډول ایښودل کیږی د کریستال وروستی برخه په صاف ډول‌توږله شوی او د سرورزو په یوه وړوکی مخ پوښله کیږی چه د هینداری په شان معلومیږی .

نوم او داستفادی ځای :

امریکا یانو د دغه کریستال دپه کار اچولو د پاره په لومړی سرکی یوه داسی نوم ته اړتیا در لوده چه ددغی نوی انرژی د معنی او قدرت ښکارند وی وی او د دغه کار دپاره یی په‌ساده ډول یونوم غوره کړ چه د هغه د امریکایی نو م دکلماتو د لومړیو تورو څخه جوړ شوی‌وو یعنی : (د وړانگی پراختیا د تشعشع د قشر د منظم کیدو په وسیله .) کله چه د لیزر د وړانگی په باره کی خبری کیږی ، د هغی رڼا له منبع څخه یادونه کیږی چه‌د معمولی رڼا له منابعو څخه تو پیر لری .

د الکتریکی څراغ رڼا ښښونکی قوه ، یاد لمر وړانگه یا اصلا د رڼا حقیقی معنی د بیلو بیلو ټولو رنگونو د گډون څخه عبارت دی ، مثلا د ټولو رنگونو مجموعه او مخلوط هماغه سپینه او روښانه رڼا ده‌چه ټول یی ونیو .

که سپینه رڼا د تجزیه کیدو د پاره له یوه ښیښه یی منشورڅخه تیر کړو ،له دی امله چه له ټولو رنگونو څخه هر یو له منشور څخه د تیریدو دپاره ځانگړی زاویه‌لری سپینه رڼا په یوه بشپړ سره‌اوشنه رنگونو تجزیه کیږی او که دغه رنگونه بیرته سره گډ شی ، هماغه روښانه سپینه رڼا لاس ته‌راځی .

دا مساله مهمه ده چه وپوهیږو رڼا څرنگه منځ ته راځی .

مثلا د برښنا په څراغ کی ، دا پخپله لامپ ندی‌چه رڼا خپروی‌بلکه په هغه کی د ننه د نر یو سیمونو اتومونه دی چه رڼا ورکوی . د دغو اتومونو د کار څرنگو الی پدی‌ډول دی : کله چه د برښنا انرژی د برښنا دنری سیم اتوموته رسیږی نو موږی اتومونه د ډیری لنډی مودی دپاره دغه انرژی ذخیره‌کوی اود هغی لنډی مودی له تیریدوڅخه وروسته ، اتوم دغه انرژی دبمژکو په شکل چه په‌حقیقت کی دوړانگی منبع ده او (فتون) نومیږی ، بیرته ورکوی .

باید وویل‌شی‌چه په‌یوه الکتریکی لامپ کی د (فتون) په شکل ددغی انرژی بیرته‌ورکړه‌په‌یوه‌شیبه کی‌په ملیاردونو ځله بی له کوم قانو ن یا گډوډی څخه هماغه شان‌چه خپریږی ، د یو بل په دننه کی حرکت کوی . له‌خوپیړیو راهیسی بشر د یوی وسیلی په لټه کی دی چه تر دی زیات هم په وړانگه کی ځلاند راشی او په علم او صنعت کی له هغو څخه د یوه بنسټ په شان کار واخیستل شی .

د لیزر جوړوونکی امریکا یی (ما یمان) ثابتوی چه امکان لری په مخصوصو شرایطو کی د رڼا غه داخلی گډوډی تر یوه نسبی نظم لاندی راوستله شی . د لیزر د دستگاه په اصلی هسته کی چه هماغه (روبین کریستال) دی ، په سلو کی پنځه کروم استعمال شوی دی او همدغه کروم دی چه (روبین) ته سور روښانه رنگ ورکوی .

د روبین کریستال په دواړو هینداره ډولو برخو کی فتونو نه دو مره زیا ت حرکت کوی اودهر حرکت سره د هغوی په شمیر کی دومره زیاتو الی راځی چه په نتیجه کی د هغو انرژی زیاتیږی ... او دلته د لیزر وړانگه جوړ یږی . (شاولو) نومی نامتو پوه په دغه باره کښی داسی وایی :

(په مونږ انسانانو کښی دلیزر کار داسی تشریح کیدای شی‌چه‌دوه تنه په ښار کښی حرکت کوی او خلك دومره د خپل نظم سره مل کوی‌چه‌له‌دوی څخه ورو ورو‌پیاوړی عسکر منځ ته راځی .

مخکښی وویل شو چه د(روبین کریستال) دواړه سرو ته د سپینو زرو په وسیله دهینداری په شکل اړول شویدی .

د روبین کریستال دیوه سرد سپینو زرو اندازه لږه‌ده په‌دی ډول چه یوازی یوه نازکه پاڼه‌ده. روبین

بقیه در صفحه ۵۸

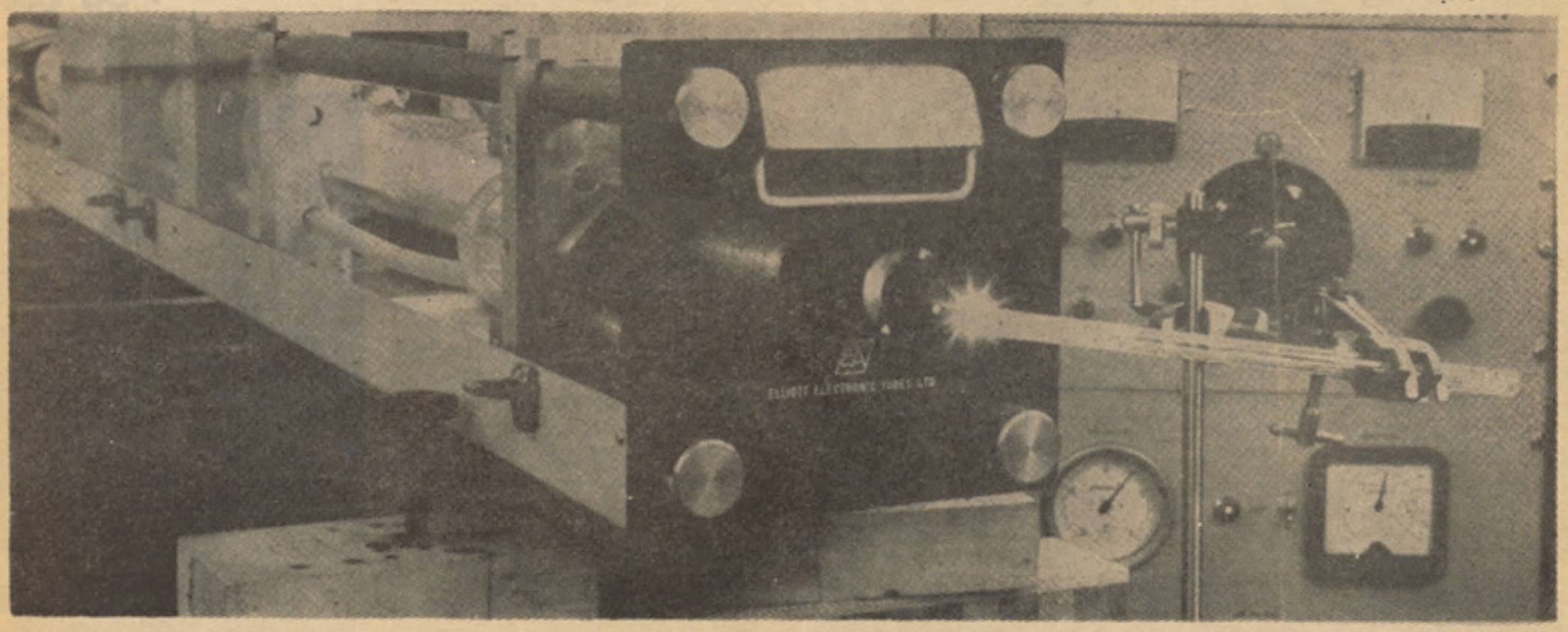

سلام، من انیسه وهاب هستم

چهارده بهار رادیده است ، از هشت‌سالگی دررادیو تمثیل میکند ، واکنون هم درصنف هشتم درس می خواند .

دربیشتر پروگرامهای تمثیلی رادیو نقش‌هایی راعهده داراست ودرکار خود نیز موفق میباشد .

در «عاطفه»که بزودی دراستیج کابل‌ننداری‌تما شایش خواهیم نمود، در نقش «جمالو» ظاهر میگردد ودرکلپ جوانان نیز درنمایش‌دیگری سهم دارد .

می خواهد درآینده هم دکتور باشد وهم‌هنرمند وآرزویش است‌که درهمه حال عنصر مفیدی برای مردم خود گردد .

● دیگران‌میگویند در وجود من استعدادی برای اکت‌وتمثیل‌هست که‌قابل‌بارورشدن‌است وخودم نمیدانم این حرف تشویق است یاواقعیت

● تمثیل دراستیج مشکل است، مشکلتر از تمثیل در رادیو

● من‌وقتی نقش‌غم‌انگیزی رابازی مینمایم‌خودم‌رافراموش میکنم واحساسی‌غصه‌آلوددرجانم‌چنگ میزند .

چند دقیقه بساعت یك مانده است که انگشتی بدرمیزند ووارددفترژوندون میگردد، بی آنکه باعضای تحریر مجله که چرتشان لای سطور وکلمات مقالات وراپور های‌وارده سرگردان است، نظری بیندازد ویااز نگاه ثابت ودست جمعی شان خودرا ببازد، متوجه مدیرمجله میگردد وباصدای بغض آلودی که سی‌مای بیرون روی آن الرگذاشته است ، میگوید :

سلام ، من انیسه وهاب هستم.

مدیرژوندون که درمیان انبوه کاغذ پاره های روی میزکار خود غرق است ، نگاه پرسشگروکنجکاوش راروی چهره تازه وارد رهامیکند وبالحن بی تفاوت وهمیشگی اش که خسته‌گی محسوسی ازآن خوانده میشود، جواب میدهد :

– خوب !؟

ودرحالیکه باز هم با قلم سرخ‌رنگش تصحیح مقاله‌ای‌رادنبال میکند، ادامه میدهد، فرمایشی دارید ؟

شمابرای مصاحبه دعوتم نموده بودید . مدیرخوش حافظه ماکه تازه‌متوجه‌اشتباهش شده است لبخندی چاك دهانش را گشادتر میسازد ومیگوید :

– آها– بلی ورویش راجانب من‌میگرداند، معنی حرکتش رامی فهمم وانیسه وهاب را دعوت بگفتگو مینمایم، قبل ازآنکه صحبت شروع گردد، دقیقتر از نظر میگذرانمش باآنکه بگفته خودش چهارده بهاررادیده‌است درنظراول هفت، هشت ساله بیشتر بنظر نمی آید، موی سرش راپسرانه قیچی زده ولباسی هم‌که بتن دارد، بیشتر از آنکه دخترانه باشد بلباس پسران شباهت دارد درنگاهش شیاری کودکانه ی خفته است ودر رفتار وحرکاتش نوعی تقلید از بزرگتران قابل تشخیص است .

ازاو میپرسم :

– خوب انیسه وهاب، شنیده ام در درامه «عاطفه» که بعدازچندسال دوباره بنمایش کشیده میشود توهم نقشی داری، میتوانی بگویی چطور شدکه بتیاتر راه یافتی و...

– راستش رابخواهید، دیگران معتقدند که دروجود من استعدادی برای اکت وتمثیل هست‌که قابل بارورشدن است وخودم‌نمیدانم این حرف تشویق است وتعارف یا واقعیت، خبردارید که من درداستانهای دنباله دارو درامه های رادیو ، نقش هایی را بازی مینمایم وگاهی نیز درپروگرام «رادیویی ننداره» بمن سهمی داده میشود، چندی قبل هم‌که درهمین پروگرام باجمعی از کارکنان نمایش رادیوبازی‌ام راادامه میدادم، عزیزالله هدف که دایرکت «عاطفه» راعهده دار است باصطلاح خودش کشف هنری نمود واز من دعوت کردکه ایفاگرنل «جمالو» دراین درامه باشم، قبول کردم، تمرین راشروع نمودم ورضایت دایرکتی‌رانیز جلب نمودم، تاببینم تماشاگران این درامه درباره من واین‌درامه چه قضاوتی دارند .

– «جمالو» که تودرقالب اوظاهر میشوی چه نوع شخصیتی است، شناخت تو ازوجود اوچیست ؟

– جمالو پسر پله‌گردی است که پله‌گردی رادوست دارد، بی آنکه ازعواقب وآینده آن چیزی بداند .

– قبل ازعاطفه بکدام درامه دیگر نقشی داشته ای ؟

– قبلانقشی نداشتم، ولی همزمان بامشق همین درامه ، درامه دیگری رانیز درکلپ جوانان تمرین مینمایم که «گذشت زمان» نام دارد .

– ازنظرتوکه هم درداستانها ودرامه های رادیوتمثیل مینمایی وهم درتیاتر، چه‌تفاوتی وجود داردمیان تمثیل نمودن دریك‌نمایشنامه رادیویی ودرامه استیج ؟

– بنظرمن دررادیو ممثل باید تمام قدرت هنری اش راازراه دهان وبوسیله کلمات تبارز دهد وروی استیج باتمام وجودش هنرمند باشد .

– منظورم اینست‌که‌کدام نوع آن ازنظر تومشکل تراست وکدام یك ساده تر و آسانتر ؟

– تمثیل دراستیج خیلی مشکل تراست، دررادیو وقتی اشتباهی صورت میگیرد ، فورا آن صداپاك میشود ولبت از نوآغاز میگردد، درحالیکه اشتباه روی استیج از چشم تماشاگران بدور نمیماند، از جانبی هم تمثیل دربرابر جمعیت مشکلتر ازتمثیل دریك استودیوی دربسته میباشد .

– چندسال‌است‌که درپروگرامهای تمثیلی رادیو بتونقش واگذار میشود ؟

– شش سال .

– بحساب خودت دراین شش سال درچند داستان ویادرامه حصه گرفته یی ؟

– حساب نگرفته ام ولی دربیشتر درامه‌ها وداستانهایی که طفل درموضوع آن بوده است، نقش داشته ام .

دوشیزه ژوله رحمانی

– نگفتی چطور شدکه درخرد سالی برادیو کشیده شدی، چه‌کسی تورا تشویق نمود وباز درجریان کارت ازکمك چه‌کسانی برخوردار گشتی ؟

– آنوقت پدرم کارمند رادیو بود وبرادر بزرگترم که ذوقکی داشت گاهی خواندنی میکرد که اگر طرف توجه واقع میگردید، آوازش برای نشرازرادیو ثبت میشد «زیگلو» هم اسم یکی ازخواندنهای برادرم بودکه آنزمان خیلی شنونده داشت، من هم این خواند ن برادرم راتقلید نمودم، پدرم مرابپروگرام اطفال برد، آوازم مورد پسند واقع گردید وبعدهم استعدادم مرابداستانها ودرامه ها کشاند وپدرم درخانه واستاد صادق درمحیط کارهمیشه مشوقم بوده اند .

– دوست داری بیشترایفاگر چه نوع نقش هایی باشی ؟

– نقش های تراژیدی .

– چرا ؟

نمیدانم، من وقتی نقش غم انگیزی را بازی مینمایم، خودم رافراموش میکنم و احساسی غصه آلود درجانم چنگ میزند دیگران هم میگویند من درچنین نقش هایی موفقتر هستم .

– بنظرتوکدام یك ازهمکاران شعبه ات درکار تمثیل موفقتر ازدیگرانند ؟

– استاد صادق ، مشعل هنریار، حبیبه عسکری وعبادی .

– چه دلیلی میتوانی ارائه نمایی که گفته ات راثابت نماید ؟

– یك اکتور وممثل خوب ازنظرمن کسی است که بتواند درقالب نقش خود زندگی نماید، وقتی گریه میکند ویا وقتی شادی‌اش رانشان میدهد، واقعا غمزده ویاشاد باشد واین غم ویاشادی رابتواند بدیگران نیز انتقال دهد واینهاکه من نام بردم همه چنینند، استادصادق رامثال می آورم دریکی ازدرامه های رادیوی من فرزند اوبودم و در جریان یك حادثه کشته میشدم، وقتی صادق بخاطرمرگ من میگریست من شاهدفروریختن اشکهای اوبودم من فکرمیکنم درآن درامه صادق توانست احساس دردآلود یك پدر فرزندمرده رابه همه نشان دهد، خودم هم درآن درامه میگریستم، واقعا میگریستم .

اما فرق است میان‌گریه من وگریه صادق .

– نظرت درباره پروگرامهای‌رادیوچیست، کدام پروگرامها رابیشتر میشنوی ؟

– رادیویی مجله‌وازهرچمن سمنی رابیشتر دوست دارم ومیشنوم .

– نظرت درباره پروگرام اطفال چیست ؟

– این پروگرام راگاهی میشنوم ولی عقیده من این است‌که موادآن بایست طوری تنظیم گرددکه شاگردان خردسال را بدرس تشویق نماید ومخصوصا مواد پروگرام تاجای ممکن ازمضامین درسی گرفته شود وبه شیوهٔ خوب شنوانده گردد تا شاگرد ، باشنیدن آن هم تشویق به مطالعه درس های خودگردد وهم آسانتر آن رافرا گیرد .

– ژوندون راگاهی می خوانی ؟

– گاهی نه، همیشه می خوانم، من ازاین مجله خوشم می آید .

– ازکدام صفحات ژوندون بیشتر راضی هستی، وقتی شماره تازه آنراباز میکنی کدام صفحه رااولتر می خوانی ؟

– صفحات شعروداستانهارا بیشترمیخوانم وخوشم می آید، ازخود راضی نشوید ژوندون واقعامجله‌خوبی‌است‌وهرکسی باندازه فهم ومطابق ذوق خودمطلبی برای خواندن درآن مییابد .

– بعدازکار ودرس چه سرگرمیهایی‌داری؟

– کتابهای مخصوص اطفال را می خوانم وگاهی نیز فلمی رادرسینما تماشا میکنم .

– میتوانی بگویی خوبترین فلمی که‌امسال دیده ای کدام است ؟

– فلم هندی «کوشش» .

– چه چیز این فلم بیشتر خوشت آمد؟

– بازی هنرمندانه اکتوران آن، دراین فلم کمتی محاوره وصحبت وجودداشت و موضوع فلم باحرکات وتمثیل نشان داده میشد، ولی این حرکات وتمثل آنقدر گویا بودکه بیننده تمام موضوع رامی فهمید و احساس میکرد من چنین فلم هایی را بیشتر دوست دارم .

– خوب انیسه جان توهم دررادیو کار میکنی هم درتیاتر وهم برای دیدن فلم‌های خوب علاقه داری وسینمامیروی، بگفته خودت ازخواندن مطالعه ژوندون وکتب مخصوص اطفال لذت میبری، پس چه وقت درس میخوانی ؟

– راستش اینکه من روز های رخصتی را بیشتر تفریح میکنم وررروزکار بلافاصله بعداز فراغت ازکار رادیو درخانه درسهایم رامرور مینمایم وتاحالاهم شاگرد بدی‌نبوده‌ام ولی سال آینده اگر تمثیل درتیاتی وقت درسم رابگیرد ناگزیر رهایش میکنم وبه تمثیل در رادیو قناعت می نمایم.

– بکدام صنف درس می خوانی ؟

– صنف هشتم ، لیسه زرغونه .

– درآینده می خواهی چکاره شوی ؟

– یك طبیب خوب ویك هنرمند خوب طبیب برای اینکه احساس میکنم از این طریق خوبتر میتوانم بمردم دردمند کمك نمایم وهنرمندهم برای‌اینکه ذوق واستعدادم راتاآنجاکه ممکن است انکشاف دهم .

– دیگر چه گفتنی داری ؟

– بنویسید ، که ...

– چه بنویسم ؟

– بنویسید که آوازظاهر هویدا، احمدظاهر وناشناس رادوست دارم و بنظرمن این هنرمندان وهنرمندان دیگر گاهی باید برای اطفال پروگرامهای مجانی تر تیب دهند پروگرامهای که هم تفریحی باشد و هم آموزنده .

– خیلی خوب مینویسم .

می بینم که حرفی برای گفتن نمانده‌است، برایش میگویم که سوال دیگری ندارم ، ازجایش می خیزد، یخن کرتی اش راتابالای گوشهابلند میکند، صمیمانه دست میدهد و خداحافظی میکند که بار دیگر متوجه لباس بچگانه اش میشوم، قبل ازآنکه خداحافظی نمایم میپرسم :

– راستی چرابیشتی دوست داری پسرانه لباس بپوشی ؟

– خنده یی تحویلم میدهد ومیگویدخوشم می آید واز ذوق خودم پیروی مینمایم .

چندلحظه بعدروی جاده برفی آهسته روان است وازسردی میلرزد .

از : علی اصغربشیر

(قسمت ۷)

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

سخنی چند درباره تقویم و تاریخ

تصحیح بسیار لازم

باتقدیم معذرت از خوا نند گا ن عزیز خوا هشمند است در نقشهٔ ستارگان که در صفحهٔ (۲۵) شماره (۳۹) این مجله چاپ شد ه است مشرق را به مغرب و مغربرا به مشرق تبدیل و تصحیح نمایند .

سخن در باره منظو مه شمسی بدون یاد«آفتاب »و«ستار گان دنباله دار»و «شهابهای ثاقب» و «کهکشان» ناقص است، اما بحث در باره همهٔ این پدیده ها با درنظر گرفتن این نکته که گفتگو از سیا رات طولا نی شد، شاید باعث ملال گردد ،ازاین سبب: در ینجا مختصری راجع به آفتاب می آوریم وموضو عات دیگر را در وقت و محل مناسبتری مورد بحث قرار مید هیم :

آفتاب هم مانند دیگر اجرا م سماوی ستاره ایست از ستار گا ن ولی بسیار بزرگ ونسبت به زمین ما دارای نور و حرارت بسیار که قسمتی از آن را به ستار گان شامل منظومه شمسی می‌بخشد اما درجهان پهناور خلقت که‌دارای هزا ران کهکشان ودر هر کهکشا ن‌هزارا ن منظومهٔ شمسی وجود دارد ،ا ین بزرگترین ستاره منظو مهٔ شمسی ما، در حکم ذره ناچیزی است که هیچ بشمار نمی آید، معهذا شناختن آن برای ما که سا کنان یکی از سیارات آن می باشیم لازم است و خالی از دلچسپی نیست .

قطر آفتاب را مقدار ۱۳۸٤ ۹۹۲ کیلو متر تخمین کرده اند ،وز ن مخصوص آن ۱٫٤۱ مرتبه از آب ثقیل تر است ونور آن در ظرف ۰۲ر ٤۹۹ ثانیه بمامیرسد درجهٔ حرارت در سطح آفتاب از ۵۰۰۰ تا ٦۰۰۰ درجه سانتی گراد شروع میشوذ وهر قدر که به مرکز آن نزدیکترشود زیادوزیادتر میشودتابه میلو نها درجه میرسد .

اگر نور آفتاب را تجزیه کنیم می بینیم که شا مل تمام رنگها یی است که قوس قزح (رنگین کمان) را تشکیل میدهد .

سطح آفتاب:

سطح خارجی آفتاب را متشکل‌از سه قسمت متمایز دانسته اند : سطح تشعشعی آن که مولد انرژ ی وحرارت برای ما میباشد .فوتو سفیر نامیده شده است .در سطح فوتو سفیر بر آمدگی های موجداری وجود دارد که بر اثر حرا ر ت زیادی که‌از داخل به سطح میر سد پدید می‌آید وبعداز مدتی از بین میرود و بر آ مد گی دیگر جای آنرا میگیرد . حد وسط قطر این برآمدگی ها ۱۱۲۰ کیلو متر است .

فوتو سفیر بو سیله طبقهٔ دیگری که کرو مو سفیر یاد میشود احاطه شده است کرو مو سفیر و قتی با چشم قابل دیداست که کسوف کلی رخ دهد درآن وقت به رنگ گلابی وبنفش دیده میشود، حرارت کرو- موسفیر نسبت به فو تو سفیرکمتر است. بعداز کرو مو سفیر، کارونا قرار دارد که آن نیز وقتی‌که کسوف جزئی رخ دهدبشکل گاز آتشین‌دیده میشود ، کار و نادر قسمت فوقانی قرار دارد وآنرا تاج آفتا ب میگویند .

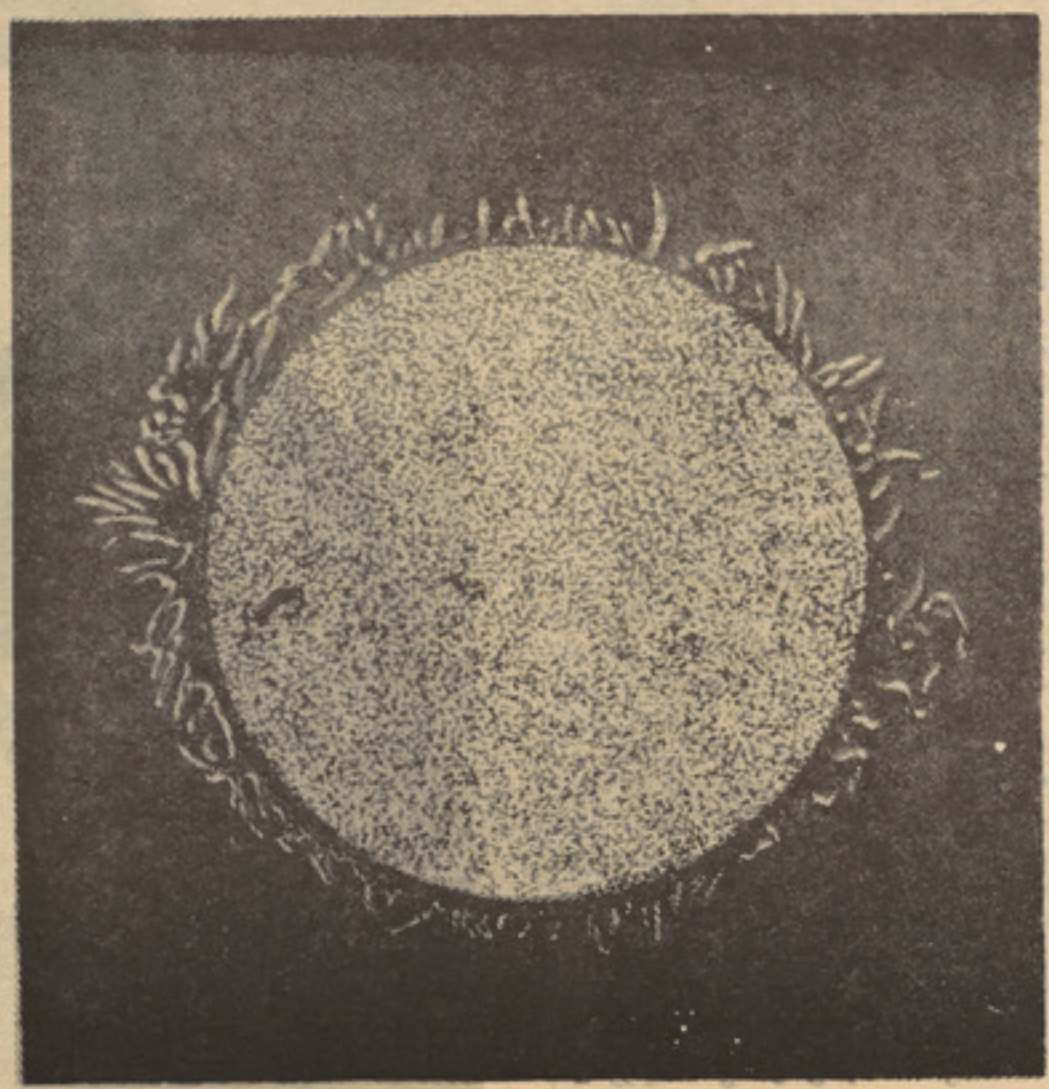

آفتاب بالکه ها و دیگرمتعلقاتش

لکه های آ فتاب

در سطح آفتاب لکه های بزرگ‌و تاریکی هم گا هگاه بنظر میرسد که بین آ نها با کارو نا رابطهٔ عظیمی وجود دارد . هنگا می که فعا لیت لکه های آفتاب ضعیف باشد، شعاع های نوری کارو نا طویلتر ودر خط استو ا ی آ فتا ب نسبت به قطبین آ ن نما یا نتر می‌باشد ، اما مو قع شدت فعا لیت لکه ها ، کارو نا از آفتاب دو ر تر بنظر میرسد .

شکل لکه های آفتاب نا منظم است وقطر بعضی از آنها به‌شانزده‌هزار کیلو متر میرسد .بعضی ازین لکه ها وقتی که در یك حاشیهٔ آفتا ب دیده میشود ،تقر یبا دو هفته بعد، در حاشیه مقابل آن بنظر میر سد و سپس از نظر غایب میشود ،وباز دو هفته بعددر همان حصهٔ اول‌دیده میشود این احتمال هم ممکن است که لکه ها مجددا دیده نشو ند ودر طی مدتی که غایب شده اند بکلی از بین بروند .بطور کلی- ،مد ت دوام لکه های آفتاب را بین ۹ تا ٤ سال وبطور متوسط ۱۱ سال حساب کرده اند و علت پیدا یشی آنها را انفجار اتمی گاز هاید روجن درسطح

آفتاب دانسته اندامنجمان قشری واحکا می ،پیدا یشس این لکه ها را در سطح خورشید با حوادثی که در زمین رخ میدهد بی‌مناسبت نمی دانند ومادر جای دیگر بی اسا س بودن این پندار را شرح خوا هیم داد .

حرکات آفتاب :

حرکت وضعی آفتاب را از راه تحقیق ومطا لعه در لکه های سطح آن که گفتیم تغییر محل مید هندو ناپدید میشوند ومجددا آشکا ر می شوند ،حساب کرده اند .

گردش آفتاب بدور محور خودش باگردش زمین‌بدور محور خودش‌این تفاوت را دارد .که زمین در مدت تقریبا ۲٤ ساعت یکبار بدور خود گردش میکند ودر این گردش همه قسمتهای آن از شمال وجنوب و شرق وغرب ،هما هنگند، اما در آفتاب ،قسمت‌های‌استوا یی‌آن‌نسبت به قسمتهای دیگر، سر یعتر حرکت مینما ید ودر مدت ۲٤ روز و۱٦ ساعت حرکت وضعی خود را انجا م میدهد ،اما هر قدر بسمت قطب آن نزدیك تر شویم این مدت افزا یش می یابد وتا ۳٤ـ ۳۵ روز میرسد .

برای آفتاب حرکت انتقا لی‌ثا بت نشده است ،اما این مطلب را همه قبول دارند که آفتاب بهمراه تمام‌ستا رگان جزء نظام خود بسوی یك نقطه معینی حرکت میکنند واین‌نقطه را منجمان اسلامی عبارت از مجموعه (الجاثی علی ر کبتیه) دانسته اند که آنرا به دری «بر زا نو نشسته» ودر اروپا (هر کو لس) میخوا نند ومجموعه ایست متشکل ازستارگان قدر سوم تا قدر ششم .اما منجمان غر بی از تشخیص د قیق و قطعی آن نقطه که آفتاب بسوی آن روانست اظهار عجز نموده اند .

مبادی تقویم

شاید اکنون که با منظو مهٔ شمسی مختصر آشنا یی حاصل شد، وقت آن رسیده باشد که‌باصل مطلب ،که عبارت از چگو نگی تقویم وبیان اقوال وعقاید منجمان احکامی بود، باز گردیم وبحثی‌راکه‌در آغاز این سلسله مقالات‌شروع کرده‌بودیم به آخر بر سا نیم .

فرهنگ اصطلاحات نجومی

قسمت (۲)

آبریز گان :

آبر یزگان که آنرا آبر یزان وآب پاشان هم‌میگفتند ،از جشنهای با ستانی آریا ییان قبل از اسلام‌بوده که روزآن تقریبا مطابق با۱۳ سر طان میشده است ودر آنروز بعنوان شادی ابریکد یگر آب می‌باشید ند.

آبماه :

ماه آب سر یانی که مطابق با اگست میشود .

آبی:

بر جهای آبی که بعقیده منجمان احکامی عبارتست از سر طا ن عقرب وحوت واین هر سه راباهم مثلثهٔ آبی نیز میگویند .

آتش آسمانی : صا عقه وشهاب

آتشکده بهرام :

برج حمل و آنرا آتشکده بهرام‌از آن سبب میگو یند که برج‌حمل را خانهٔ مریخ دانسته اند .

آتشی :

برجهای آتشی که عبارت از حمل اسد و قوس است و این هرسه را باهم مثلثه آتشی نیز میگو یند.

آحا د:

آحاد نجو می

رجو شود به‌پارسك وواحد نجو می

مرتبهٔاول ازطبقات اعداد، ازیك تانه‌و بعضی گفته اند از صفر تا نه

آخر (آخور):

از صور تهای فلکی که آنرااعراب معلف نامیده اند وقسمتی از مجموعهٔ باطیه در میان فرد وغرب است«به با طیه مرا جعه‌شود.»

آخر «آخور »:

این هم از صور تهای فلکی است که اعراب با ن معلف نام داده اند وقبل ازآن بطلیموس آ نرا به‌شکل آخور معرفی کرده بود .این صورت از جمله ستار گان ابر ی(سحابی) است که از چند ستاره قدر هفتم تا نهم تشکیل شده ودرپهلوی سرطان واقع گردیده است، نام دیگر آن نثره است . « به‌سر طان ونثره مرا جعه شود».

آخر النهر :

از ستار گان قدر اول ودرخشنده ترین ستاره در صورت فلکی نهر‌است که در جنوب ثور واقع شد ه‌است .آخر النهر ر اظلیم نیز می گو یند «به نهر مرا جعه شود.» **باقیدارد**

تقویم قمری :

تقویم قمری ،بر اساس ما هها ی قمری تنظیم میشود که در صفحه۱۹ شماره ٤۲ژوندون‌درباره آن بتفصیل بحث شد. در اینجا تنها باین نکته اشاره میشود که‌بنیاد اینگو نه‌تقویم را حضرت خلیفه دوم (رض) درسال ۱٦هجری (٦۳۸ مسیحی) نها د ند ومبدا آن رااز زمان هجرت حضرت پیغمبر اسلام (ص) از مکه بمدینه که مطابق ۱٦ جولای ٦۲۲ تاریخ میسحی است قرار دادند .(ابتدای سال هجری ازمحرم شروع میشود)

یك قاعده مفید :

اگر چه بعضی از اهل تنجیم ، جدو لهایی برای تطبیق سنه هجری بامسیحی یابعکس تر تیب داده و طبع ونشر کرده‌اند،اما مراجعه به جداول مذکور برای حصول اطمینان در مورد مطالب تاریخی کافی نیست از ین سبب قاعدهٔ دقیق تری رابرای تطبیق سنه هجری یا مسیحی معین اینجا می آوریم :

هر گاه سال مسیحی معین باشد باشدوسال هجری معین نباشد، باید سال مسیحی رابه ر وز ها تبد یل کردو تفاوت سا لهای کبیسه رانیز در نظر گرفت ، سپس تفاوت بین ولادت حضرت عیسی (ع) وهجرت حضرت پیغمبر(ص)راکه٦۲۲سال‌بوده مجددا به ایام تبدیل واز ایام تبدیل شده سنه ،مسیحی کسر کرد وباقی را بر ۳۵٤ تقسیم نمود وسپس‌برای هر ۳۰ سال یازده روز کبیسه راکه در شماره ٤۲ ژوندون توضیح شده است کسر نمود ،بدین ترتیب خارج قسمت هر چه باشد سال مشخص هجری خوا هد بود .

اما اگر سال هجری معین وسا ل مسیحی نا معین باشد باید سال هجری به ایام تبدیل شود وایام تفاوت بین میلاد وهجرت ،بر آن جمله افزوده شود سپس مجمو ع بر ۳٦۵ تقسیم شود وبرای هر صد سال ۲٤ روز کبیسه از تمام عدد ایام سال کسر شود خارج قسمت هر چه باشد سال مشخص میلاد ی خواهد بود .

تقویم جلالی:

در شماره (۳۹) این مجله گفتیم‌که تقویم رقمی ،یعنی تقویم علمی وفنی که دارای اطلا عات گرا نبهای دقیقی در بارهٔ سیرو حرکت سیار گان در آن درج میشود ،بر اسا س تقویم جلالی تنظیم میگردد.اینك مختصری در باره تقویم وتاریخ جلالی تقد یم میشو د :

سابقا سال شمسی را ۳٦۵ روز بدون کسر میگر فتند که ۳۰۰ سال آن کاملا برابر با ۳۰۹ سال قمری بود باین معنی که ۳۰۰ ضرب در ۳٦۵ میشود ۹۵۰۰ ۱۰ روز و۳۰۹ ضرب در ۳۵٤ با ضافه ۱۱٤ روزـ کبیسهٔ ۱۱ روز در ۳۰ سال هم می شود ۱۰۹۵۰۰ روز تر تیب سا ل شمسی ۳٦۵ روزه بدون کسر وکبیسه بقسمی بود که مبدأ یکسال آن اول حمل با شد. مبدأ آن ثابت نمیماند یعنی اگر چون در حقیقت یك سال شمسی از ۳٦۵ روز ،پنج ساعت وچند دقیقه

بقیه در صفحه ٦۱

ترجمهٔ دوکتور عزیزالله حسان

غرب در چنگال جنایت

وقایع جنایی در آلمان غرب روبه افزایش است

در هر (۳۹) دقیقه یك واقعه اختطاف ویاتهدید به‌قتل بوقوع میرسد.

وموضوع طلاق دربین نیست‌کودك شهربزرگ براساس عقیده روانشناسان، خودش رابیکس وبی سرپرست درروی کوچه احساس میکند. کودك بخودجرات واجازهٔ آنراداده نمیتواندکه درمنازل و اپارتمانهای ضیق آزادبه بازی مشغول شود زیراکرایه نشینان وهمسایگان دیگر برعلیه غالمغال وسروصدای بلندکودك قیام میکنند واعتراض مینمایند • کودك‌جرات واجازه آنراندارد که درروی جاده هاوخیابانها به بازی پردازد، زیراازدحام ترافیکی حیاتش رابخطر میاندازد • عواقب این محرومیت آنست‌که کودکان همیشه اکثروقت شانرا به خانه وآنهم درمقابل تلویزیون صرف میکنند ودرپردهٔ تلویزیون درظرف هرهفته عادی به طورمتوسط جریان وقوع (۲۶) واقعهٔ قتل ، (۲۰) واقعه جرحهٔ شدید جسمی، (۵۰)واقعه راهزنی وسرقت راباشکال وصحنه ها ی عملیاتی گوناگون تماشا میکنند ، طوریکه نوشته شد درهرهفته عادی وحالانکه درجریان بسیاری هفته های خاص وفوق العاده فلم های جنایی بیشتر راتماشا میکنند •

تاکنون تحقیق درست علمی هم درینمورد صورت نگرفته که صحنه های قتل، زدوخورد وفلم های جنایی تلویزیون چه تاثیری بالای کودکان دارند • مرکز جنایی جمهوریت فدرال آلمان درسال ۱۹۶۶ درراه دریافت پاسخ دربرابر این پرسش بذل مساعی‌نمودند که آیاجریان فعالیت واعمال مجرمان ازروی صحنه های فلمهای جنایی که درپردهٔ سینما وتلویزیون نمایش داده میشوند ، تقلید شده اند ؟ درآن زمان پاسخ این پرسش بوضاحت منفی بود• بهمین صورت پرسش دیگریکه آیا تعداد وقایع جنایی قهر آمیزدر کشور هاییکه تراکم تلویزیون زیاد است، بطور واضح بشدت روبه افزایش بوده ؟ پاسخ کاملا مثبت داشت ازین وضع چنین نتیجه گرفته میشد که پروگرا مهای جنایی تلویزیونی اگرچه مستقیما عا مل جنا یت پذیرفته شده نمیتوانست باآنهم حد اقل اینگونه برنامه های تلویزیونی بطور غیر مستقیم عوامل مانع شدن جنایت ، قساوت وفعالیت های جنایتکارانه راکاهش میدهندو حتی ازبین می‌برند وازینجاست‌که دانشمندان روانشناسی هیچگونه تردیدی ندارند که صحنه های قتل وجنایت فلمهای جنایی تلویزیون بخصوص‌تماشا کنان کم‌سن‌راآماده آن‌میسازند که خودشان نیز به قساوت‌تمایل یابند •

نخستین وظیفه واولین گام ثمربخش در راه مجادله علیه جنایات آینده آنست که قصهٔ تلویزیون بیشتر ازین قفس کودکان یك ملت نباشد •

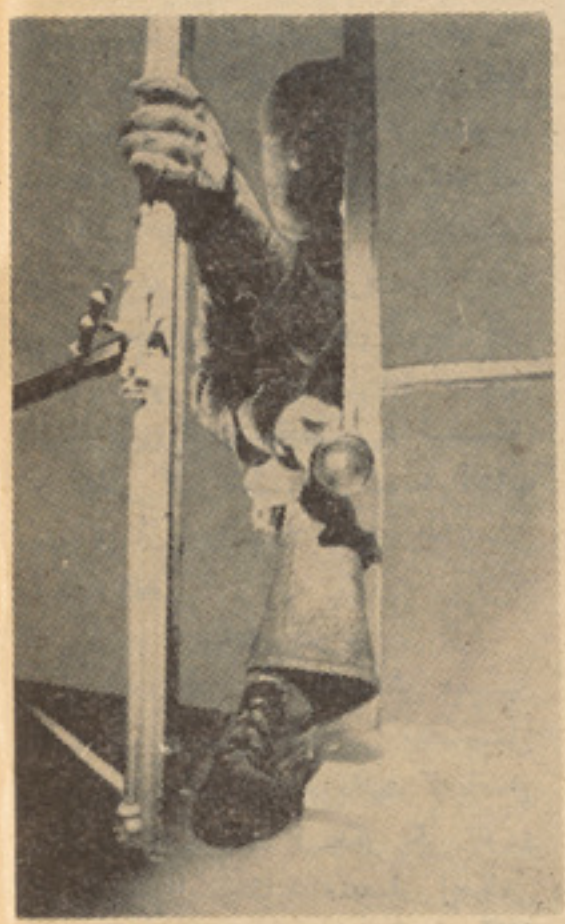

درهر (۹) دقیقه پی درپی یك منزل مورد غارت رهزنان قرار میگیرد •

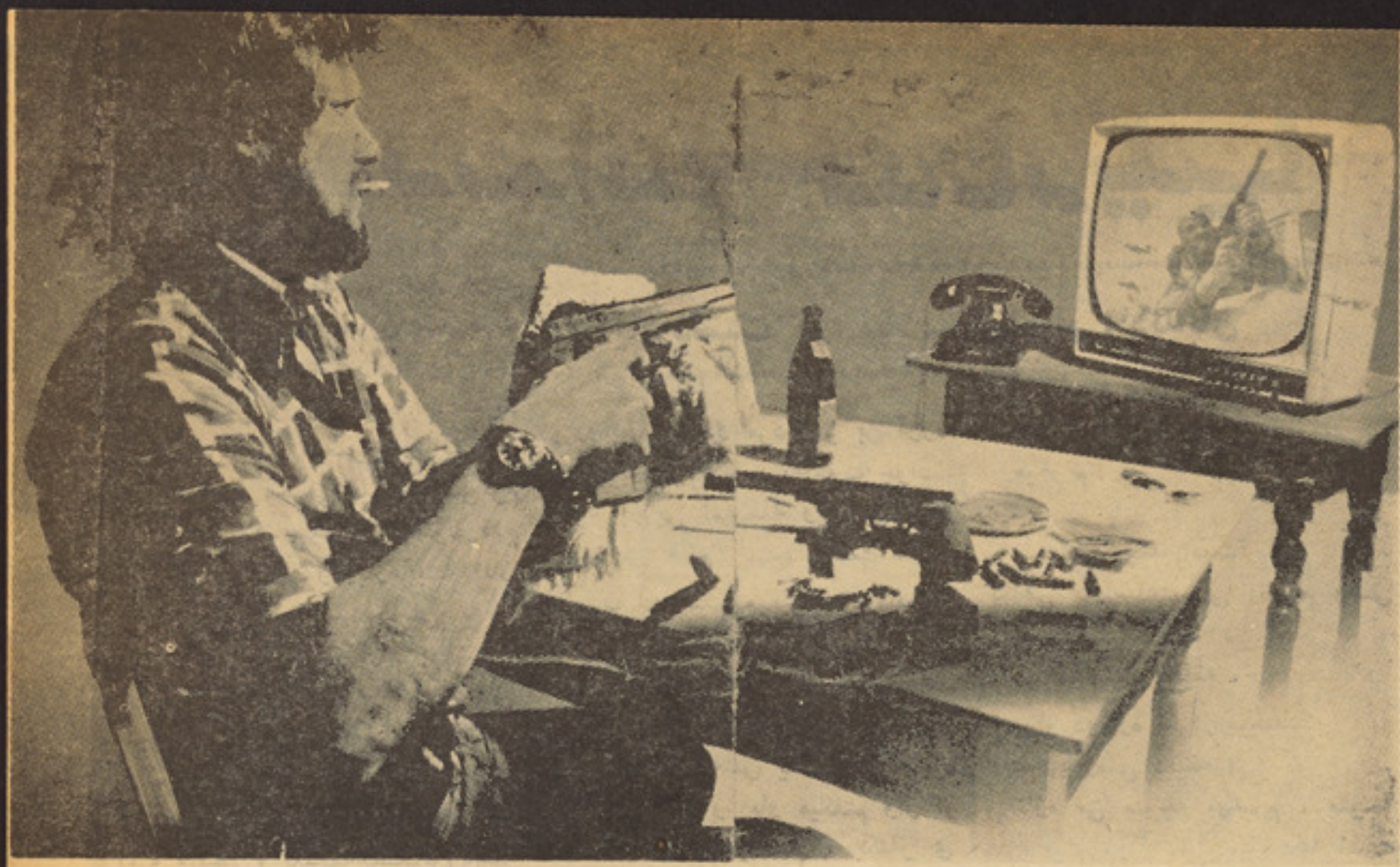

نمایشات تلویز یون جوانان رابه جنایتو شرارت میکشاند

این کافی نیست که آلمانها به‌افزایش بیشتر تعداد پولیسان وزیادتر ساختن پول برای شان اقدام کنند البته نیرومندی دستگاه پولیس قوی بدون شك ضرورت به‌پول بیشتر و همکاران زیادتر داردولی ازهمه مهمتر آنست که کودکان نیازمند والدین بهتراند

کود کان نیا ز مند بازی وساحة اند که هرگز نمیخواهند ونمیتوانند درقفس منزل زندانی شوند • درغیرآن بیشتر ازین وقایعی ازقبیل آنکه دسته های خطرناك جانیان چون همین امروز یك منطقة شهر را مورد حمله قرار داده وتیرور وحشتناکی را بپا سازند ، واقعه استثنایی خوانده نخواهد شد، درغیرآن کودکان بر خردسالان دیگر حمله خواهند کرد وهمدیگر رابخاك وخون خواهند کشید، کلانسالان نیمه قوی‌کهنسالان بیدفاع راباضربات مرگبار ازبین خواهندبرد وهمهٔ این وقایع ، یگانه واقعهٔ قبیح و شگفت آورپذیرفته نخواهد شد، بلکه‌عمومیت کسب خواهد کرد •

ارزیابی پرابلم جنایت نوجوانان آنقدر بغرنج وپیچیده است که امکان ندارد درین نوشتهٔ کوتاه همه جانبه آنراتحلیل‌کردوبطور دقیق مورد بحث وبررسی قرار داد باآنهم بصورت اجمالی میتوان نوشت برپایه عقاید موافق اکثرکارشناسان جنایی وروانی در انکشاف این پرابلم دونکتهٔ اساسی نقش عمده دارند :

۱ـ اینکه برای نوجوانان امروز فضای تفریح وساحهٔ بازی فوق العاده تنگ وضیق است •

۲ـ آنکه کودکان و نوجوانان در محیط کثیرالنفوس ومتراکم به‌تنهایی سپرده میشود ودراکثر اوقات تنهادر مقابل تلویزیون •

درنتیجه‌خشم‌ونفرت اوبرخستگیهای‌توانفرسای زندگیش بطور ناگهانی باوحشت وشرارت شدید وتند انفلاق خواهد کرد ، درست آنطوریکه الکساندر میچریخ دانشمند خبیر وورزیده جامعه شناسی آنرا فرمول بندی نموده است :

«این اندیشه واستدلال کافی است که عناصر آینده یابعدی مشخصات کمتر انسانانی که درتجرد ، تنهایی وبیکسی در یکنواختی ویکسانی، در خشونت ونارسایی عواطف وعلایق‌همزیستی ، بلاقیدی ،بیعلاقگی وعدم پابندی ودلبستگی به پیش آمد های زندگی ، درمجبوریت های ژرف وفشار های شدیدیکه در نزد اکثر جوانان دیده میشود ومیتوانند بحیث عناصر تخریبی وعوامل انحرافی ارتباطات انسانی ووابستگی های بشری درسرتاسر زندگی شان باقی بماند ، بسر میبرند وهمهٔ این تظاهرات علایق ضد اجتماعی درزمینه ارتباطات همزیستی ناسالم ووابستگی های پیروزی نیافتهٔ دوران ابتدایی کردکی ریشه دارند که بعدها سبب طغیان شان درمقابل قرارداد های اجتماعی میشود»•

این کا فی نیست که آلمانها به افزایش بیشتر تعداد پلیسان وزیادتر ساختن پول برایشان اقدام کنند •

البته نیرومندی دستگاه پلیسی قوی بدون شك ضرورت به پول بیشتروهمکاران زیادتر دارد ولی ازهمه مهمتر آنست که کودکان نیازمند والدین بهتر اند •

آنچه رادر تربیه کودکان آلمانی بغلط و اشتباه انجام داده‌اند هیچکس قادر بران نخواهد بودکه‌از انعکاسات بعدی آن‌جلوگیری کند . تمام آلمانها ناگزیر بودند که‌فرزندان شان رادر محیط بیشتر بشری وانسانی تر اززمان ومحیط تربیت خودشان تحت تربیه قراردهند ودوستان وهمسایگان آلمانی مجبور بودند دوباره بیشتر ازپیش بهمدیگررسیدگی کنند وعلاقه‌گیرند، زیرااین موضوع بوضاحت ثابت شده است که درارتکاب جرم وجنایت فقر وناداری نقش اساسی نداشته بلکه این عدم عواطف وعلایق بشری است که منشاء همه جنایات میشود• تامین مجدد عواطف وعلایق انسانی در نزد جر منی ها از عهده پلیس پوره نیست بلکه ایشان خود مکلف اند درین راه مبارزه کنند وبهمدیگر یاری رسانند •

اینست واقعیت دردناك وهول انگیز زیستن درغرب که ارقام جدول زیرین بهترین نمایانگر آنست :

کارگران خارجی درآلمان غرب بیشتر ازهمه با همدیگر میزنند وتاسال (۱۹۸۰) ششصد هزار کو دکان کار گران خارجی‌درآلمان غرب به سر خواهند برد.

	قتل	مجبوریت اعمال غارتگری	اختطاف و	کیسه بری	ربودن عراده ها سرقت
	واقدام به قتل عمل جنسی				
جمهوریت فدرال آلمان ۱۹۷۰	۲۴۰۲	۶۸۸۵	۱۳۲۳۰	۲۴۳۸۳۹	۲۹۷۸۸۷	۷۸۷۸۲
جمهوریت فدرال آلمان ۱۹۸۰	۳۹۹۰	۷۵۹۹	۵۱۲۲۸	۶۵۰۷۴۵	۵۳۳۶۵۸	۱۵۲۲۵۷
ایالات متحده امریکا ۱۹۷۰	۱۵۸۱۰	۳۷۲۷۰	۳۴۸۳۸۰	۱۶۹۳۰۰	۱۷۴۶۱۰۰	۹۲۱۴۰۰
درمقایسه باجمهوریت فدرال آلمان	۴۷۶۷	۱۱۲۳۷	۱۰۵۰۳۷	۶۵۴۰۴۴	۵۲۴۵۷۶	۲۷۷۸۰۲

جدول فوق احصائیه تکاندهنده ودردناك‌جرایم جنایی رادرزندگی مردمان غرب نشان‌میدهد •

درردیف بالایی وضع کنونی جنایت رادرجمهوریت فدرال آلمان ودرردیف پایانترازان وضعیت بعدی سال ۱۹۸۰ رادر آن دیار نشان میدهد • اکثر کارشناسان متخصصین‌ابراز نظر مینمایند: «وضع بدتراز‌ین خواهدشد» چنانچه وضع آیندهٔ جنایات درسال ۱۹۸۰ درجمهوریت فدرال آلمان همچون وضع‌کنونی آن درایالات متحده امریکا ست ••به ارقام دوردیف آخرین بدقت بیشتر توجه بفرمایید •

صفحه ۱۷

روزنه ای بسوی تاریکیها

یاد داشت از: لیلا ـ تنظیم‌از : دیدبان

سرم را تکان میدهم، بی اراده سرم را تکان میدهم، این بدان‌جهت نیست که حرف عمه را پذیرفته ام‌ویا حرفش را رد کرده ام. شاید عمه خود این موضوع را فهمیده است که‌دیگر حرفی‌نمیزند وسرگرم کارش میشود و من از سالون قدم بیرون میگذارم ودوباره به اتاق خودم پناه میبرم تنها جایی که در آن میتوانم تا حدی آرام باشم و احساس آرامش‌کنم. سستی‌وبیحالی هنوز آزارم میدهد وسر دردی نیز برآن علاوه شده است. وقتی روی تخت می نشینم ویك پهلو به پشتی تکیه میدهم ، یکدفعه‌چشمم‌بروی‌میز کوچك کنار تخت می افتد وپاکت سربستهٔ نظرم را جلب میکند. نام من‌با خط نامرتبی روی پاکت نوشته شده است .کنجکاو میشوم وباعجله سر پاکت را باز میکنم. خط نامرتب نامه‌ی داخل پاکت بهتر از نوشته روی پاکت نیست.

نامه نسبتا مفصل است یا بنظر من که خسته هستم اینطور میاید نامه را از اول تاآخر میخوانم، پراز دروغ وریا وتملق وچاپلوسی‌است ودر آخر آن هم امضاء محسن خان بچشم میخورد . یکبار دیگرآنرا میخوانم، فقط بدین جهت که این همه‌دروغ وتملق، مقدمه خبری‌است، درحقیقت مقدمهٔ دعوتی است،دعوتی که محسن خان واسطهٔ آن شدهٔ است. اول ازین دعوت تکان‌میخورم وبعد شگفت زده برجای میمانم.

شگفتی من ازین جهت است که (جواد) آن نامرد ناانسان بوسیله محسن خان ازمن دعوت کرده است که هفتهٔ دیگر با محسن خان و دوستانش اورا سرافراز کنم‌وبخانه اوبروم .پرسشهای متعددی ازذهنم میگذرد وشکنجه ام میدهم که:

جواد ومحسن چه‌نسبتی باهم‌دارند؟ ازکجا همدیگر را می شناسند؟ چگونه جواد باز جرئت کرده است؟ حتی تا اینکه حد به خانه خوددعوتم کند ؟

وتازه این دعوت برای چه؟

مدتها بیحرکت میمانم‌فکر میکنم. به جواد فکر میکنم‌به‌محسن خان ، به‌روابط این دو مرد سر بر آوردهٔ اجتماع ما وبالاخره به‌دعوت جواد . فکرم بجایی نمیرسد ویا میرسد و برای من قانع کننده نیست ،سرم رامیان دودستم میگیرم ودراندیشه فرو میروم، اندیشه‌ی که‌میدانم‌بجایی رهنمونم نخواهد شد. دلم میخواهد کاش یکنفر اینجا بودومن بااودرد دل میکردم، کاش یکنفر اینجا بود ومن‌همه چیز را باو میگفتم واز او کومك‌ویاری میخواستم . یکنفر ی که میتوانستم به او اعتماد کنم. یکنفری که...

رشته‌افکارم را صدای قدمهای ازهم پاره میکند ،صدای قدمهای عمه که وارد اتاق میشود. وقتی مرا بی حرکت روی تخت نشسته می بیند، چینی به پیشانیش می اندازد و میپرسد:

ـچای خوردی؟

میگویم:

ـنه

ـساعت چند است؟

نگاهی به ساعتم می اندازم ومی گویم :

ـ ده وسی دقیقه .

واو دوباره تکرار میکند:

ـ ده وسی دقیقه !

تازه من متوجه میشوم ، متوجه این میشوم که من ساعت‌ها است روی تخت نشسته ام‌وبه‌نامه‌محسن خان فکر کرده‌ام .

نامه را لای انگشتانم می فشارم ومیخواهم به عمه بگویم این نامه از کیست ودر آن چه نوشته شده ومن دراین مدت چرا متوجه گذشت زمان نشده ام، هنوز لبم از لب‌باز نشده است که از تصمیم منصرف میشوم ودلم نمیخواهد چیزی در این مورد به عمه بگویم. از کجا معلوم که عمه خود از محتوای این نامه خبر نداشته باشد واین نامه به مشورت او نوشته نشده باشد .

عمه نگاهش‌رابه نامه دوخته‌است به نامهٔ محسن خان که‌در میان انگشتان من بصورت گلولهٔ درآمده است. نامه را روی فرش اتاق می اندازم ومیپرسم .

ـ محسن خان چه ساعتی از اینجا رفت ؟

ـ چند دقیقه بعد از آن که تو استراحت کردی .

ـ این‌نامه‌راکی‌روی میزگذاشت؟

پاکت رانشانش میدهم .

نگاه زود گذری به پاکت می ـ اندازد و میگوید :

ـ من

ـ تو ؟!

ـ محسن خان آنرا بمن داد تا بتو بدهم ، من هم آنرا روی میز گذاشتم .

چشم در چشمش میدوزم ومی‌ـ گویم :

ـ میدانی در این نامه چه‌نوشته شده ؟

بابی اعتنایی شانه هایش را بالا می اندازد ومیگوید :

ـ این چیز ها بمن مربوط‌نیست ودلم هم نمیخواهد در چیز هایی‌که بمن ارتباط ندارد کنجکاوی کنم .

از چشمانش چیزی خوانده نمی شود وصورتش هم سرد وخشك‌و بیحالت است .

میگویم :

ـ بسیار خوب. اما یادت باشد که شب جمعه آینده من دعوت هستم .

باخونسردی میگوید .

ـ یادم نمیرود !

میگویم :

ـ نمیپرسی کجا ؟

ـ اگر لازم باشد، خودت میگویی

ـ آری، خودم میگویم . خانه جواد .

آرام نگاهم میکند وحرفی‌نمیزاند .

چیزی نمانده خونسردی عمهٔ و اینکه بحر فهایم اهمیتی نمید هد

خوانندگان‌عزیز ژوندون‌قضاوت‌می کنند

آقای دیدبان !

هر هفته که مجله ژوندو ن به دستم میرسد باعلاقه و اشتیا ق آنرا و رق‌میزنم باور کنیدداستانها، مطالب متنوع و مضمو نهای‌جالب آن مدتها مشغولم میدارد و بدون اغراق باید گفت مجله ژوندو نروز بروز بهترشده میرود وقدم بقد م بسوی تحول پیش میرود، مخصوصا دراین آواخر صفحه (روز نه ای‌به‌سوی تاریکها) که در حقیقت میشود گفت شکل‌داستان‌دنباله‌داری رابخود گرفته‌است زیادترازهرمطلب دیگر توجه مرا بخود جلب میکندواولین مطلبی که در مجله میخوا نم همین روزنه ای بسوی تاریکها یعنی سرگذشت لیلا است که با قلم شیوای‌شما تنظیم میشود و ازین‌بابت بایدبه شما تبریك گفت .

قصه زند گی لیلا قصه غم‌انگیزی است قصه است که‌ممکن‌است‌ده‌ها و صد های آن اتفاق افتاده باشد و کسی ازآن خبر نشده باشد امالیلا دختر شجاع وباشهامتی است که حقایق راروی کاغذ آورده و پرد ه اززشتی و زشت کاری عده یی که ظاهرانسانهای خوب را دارند ، بر داشته است و رسوای شان کر ده‌است. انسانها یی که ممکن ا ست مازیاد آنها را دیده باشیم و یا در روزبایك یاچند نفر آنها بربخو ریم وآنطور که باید نشنا سیمشان واز این‌جهت است که لیلا شخصیت دیگر می یابد، شخصیتی که با ید همه دوستش داشته باشند و همه برای کمك ویاریش بشتابند همان طور که من حاضرم هر کمکی که از دستم بر آید از لیلا دریغ نکنم‌وهر قسم یا ریش کنم تانظر خود لیلا چه‌باشد.

عبدالحمید میهنی

ازکو ته سنگی

وجودم را ازخشم منفجر کندبانفرت میپرسم :

ـ تو از این دعوت تعجب نمیکنی ؟

تکه کاغذی را که روی فرش افتاده است برمیدارد ومیگوید :

ـ تعجب برای چه ؟

آنگاه پشتش را بطرف من می کند واز اتاق بیرون میرود .

میخوا هم چیغ بزنم وبگویم :

ـعمه! توحق‌نداری تاوقتی‌حرف من تمام نشده از اتاق بیرون برو ی

اما او بیرون رفته است وفریاد درگلویم گره میخورد ومن باز تنها میمانم تنهای تنها !!

• • •

دو روز است که من برای شب جمعه آمادگی میگیرم. نمیدانم برای چه؟ امادلم میخواهد من در این‌شب لیلایی باشم غیر ازلیلای گذشته . دلم میخواهد در این دعوت کسی باشم که دیگرا ن نتوا نند با من رقابت کنند، رقابت از هرجهت رقابتی که یکزن میتواند با دیگران بکند، باکسانی‌مثال خودش ،بازنانی که در چنین دعوتهایی شرکت می کنند

ناتمام

راپورتر شهری ژوندون گزارش میدهد:

گشت و گذاری در شهر کابل

● شهری با ۱۵۶۲۷ فروشنده ...
● در گذشته نرخنامه نزد فروشندگان کلمه خنده داری بود اما حالا ...
● چرا نرخ سبزیجات بلند رفته است؟!
وضع عمومی هوتل های شهر خوب شده اما از تطبیق شرایطه صحی کمتر اثری دیده میشود

بازهم سرماست که پیکر پیر و جوان را میلرزاند وچادر سپیدبرف که بربام و درشهر کابل، پهن گردیده است. چوب وذغال فراوان است اما قیمت آن در بعضی حصص شهر وبلندتر می رود چوب فروشان بنابه میل و رغبت خویش طور دل شان خواست بالای نرخها قیمت میگذارند البته در جاهایی که موظفین تفتیش شاروالی کمتر رسیدگی میتوانند بکنند

مردی درمقابل دکانی می‌ایستد، شیبی می‌خرد و بعد می‌بیند که فروشنده قیمت بلند تری مطالبه میکند ، خریدار از او نرخنامه می‌خواهد ولی ... بلی! فروشنده نخست کمی تعجب میکند ، یکی دوبار کلمه نرخنامه را تکرارمیکند، آنگاه میگوید :-

-برو بابا پی کارت...میخری بخر، نمیخری دلت .

دراداره مجله برایم گفتند تا از شهر وشباروالی راپوری تهیه کنم، باافکار درهم وبرهمی قدم به بازار گذاشتم. خود سری های دکانداران ونیرنگ های شان بیادم آمد.امروز این خود سری ها کمتر شده، ولی هنوز شهریان بکلی از وضع نرخها راضی به نظر نمی‌رسیدند .

درگذشته نرخنامه کلمه یی بود، که گاه، گاه فقط شنیده می‌شد، اما امروز بعضی دکان های شهر این نرخنامه را، درمقابل دکان های‌خود نصب دارند. قصاب، آن قصابی که در گذشته کمتر از تعیین نرخ شباروالی خبر داشت وبه آن اهمیتی قایل بود، امروز باوجود نرخنامه بازهم گوشت را به قیمت ثابت نمی‌فروشد، گران‌فروشان، هنوزهم از نرخنامه سر پیچی می‌کنند شاید هنوز بخیال گذشته هستند که هر چه بخواهند میتوانند بکنند .

یك منبع شباروالی دربرابرسوالی میگوید :

ـ طبق احصائیه دقیقی که اخیراً اخذ گردیده (۱۵٦۲۷) فروشنده از (۱۷۹) صنف درشهر کابل فعالیت دارند. ازین جمله سی وپنج صنف صرف به فروش مواد ارتزاقی می‌پردازند که دکان های ذایمی این فروشند گان به (۵۷٦۸) بالغ میگردد .

منبع می‌افزاید :

ـ غرفه ها و فروشندگان سیار مواد خوراکی شامل این ارقام نمی‌باشد .

درین روز ها بناروالی کابل درصدد تهیه مواد محروقاتی است، ازین منبع تعداد فروشندگان مواد محروقاتی را می پرسم، میگوید :

ـ هفت صنف فرو شنده مواد محروقاتی درشهر کابل وجود دارد که تعداد آن‌ها به (۵۱۲) می‌رسد .

بناروالی برای‌جلوگیری ازصعود نرخ وقلت مواد محروقاتی درشهر کابل، باجلب کمك‌یك عده‌موسسات اخیراً داخل اقدام گردیده وهیاتی به ولایت کشور فرستاده است ، تا چوب مورد ضرورت شهریان را به ارزان ترین قیمت ممکنه تهیه وبه کابل بیاورند .

همین منبع در مورد احصائیه سایر فروشند گان اینطور معلومات میدهد :

ـ به اساس احصائیه دقیقی که تهیه شده فروشندگان موادتعمیراتی (٦۰٤) و تعداد کارگاه های فنی وتخنیکی در شهر کابل، از چهل صنف به (۱۹۰۱) دوکان میرسد .

هفتاد و شش صنف فروشنده مواد صنعتی با (٦۵٦۱) د کان درساحه نواحی دوازده گانه فعالیت دارند .

بقول همین‌منبع (۲۷۷) باب‌دکان از چهار صنف پیشه وران و چهار سوپر مارکیت نیز درشهر وجود دارد.

یك منبع دیگر بناروال کابل در مورد نرخنامه ها، میگوید :

ـ در گذشته معمول بود که بناروالی نرخنامه را، ازطریق مدیریت های نواحی دربدل قیمت بدوکانداران توزیع میکرد، اما از آوان استقرار جمهوریت توزایع نرخنامه بصورت مجانی شد.

کمیته یی مرکب از نمایندگان وزارت خانه های که به نحوی،از انجا بامسایل نرخگذاری سروکار دارند، نرخ مواد را، در هرپانزده روزتعیین ونرخنامه،توسط گستدنر، به ترتیب صنف فروشنده طبع و توزیع میگردد.

یکی از دکانداران راجع به نرخنامه میگوید:

ـ قبلا نرخنامه بصورت رایگان بدسترس ماگذاشته می‌شد، اما از چندروز به اینطرف، دربدل هرورق ،یك افغانی اخذ میدارند. ..

سری به چند هوتل ورستوران‌شهر می زنم، جمع وجوش درآنجا ها بسیار است، دروضع کارکنان‌هوتل ها ، ازنگاه طرز برخورد ولباس و غیره تغییری رونما شده ولی‌نرخها تاحدی ثابت نیست و از شرایط صحی کمتر اثر ی دیده می شود. بعضی هوتل هابه‌حدی‌کثیف وآلوده است، که امکان وجودهرنوع میکروب ومریضی ، درظروف وخود آنجا میرود ...

عده یی از شهریان درمورد استقرار قلیم خوشبین بودند، به اساس گفتگویی که با گروه نسبتاً زیادی، از همشهریان کابل داشتم ،همه از ثابت ماندن نرخ مواد ارتزاقی راضی بودند، ولی دسته یی هنوز، ازعدم تطبیق نرخنامه شکایت میکردند.

خرید وفروش از اعمالی است، که همه به آن سروکار داریم واز همینروست ، که نسبت به سایر مسایل بیشتر جلب توجه میکند و بیشتر قابل توجه می باشد.

وزارت تجارت وبناروالی،چندی قبل درپهلوی نرخ مواد ارتزاقی‌نرخ مواد توریدی واستهلاکی را نیز تعیین کرده وفروشندگان رامجبور ساختند، تانرخ مواد توریدی،بالای اشیاء. طوری نوشته شود که خریدار، در وقت خرید آن بادیده بتواند.

یك منبع وزوارت تجارت ، طی گفتگویی تیلفونی، اظهار داشت ، که نرخ تمام اموال استهلاکی و

بقیه درصفحه ٤۷

مترجم: مهدی دعاگوی

ورقی از فراز و نشیب های تاریخ هنر تمثیل

یا (افسانهٔ از سینمای هند)

دراین هیچ شك وتردیدی وجود ندارد که سینما ی موجود هند بامقایسه بگذشته ها چه از لحاظ ترقیات اقتصادی و اجتماعی وچه از نگاه تکنیك وترتیب به پیشرفت‌های شایان توجه نایل آمده است که‌فلم های امروز سینمای‌هند گواه‌وشاهد بزرگ دراین مامول بشمار میرود. هم‌چنان هندوستان ازلحاظ تولیدهم درطی دوسال اخیر با عرضه وتهیه چهار صدوبیست وهشت فلم‌دریك سا ل اولین مملکت تولید کننده جهان معرفی شده است .

درهندوستان فلم ها غالباً بزبان های هندی، بنگالی، تاملی،تلگویی، کنتری، مراتهی ، ملیالمی وگجراتی تهیه وساخته میشودکه در مقارنه حاضر ازلحاظ ارزش های هنری وکلتوری وثقافتی خود درکلیه بازار های دنیا بازار قابل ارزش داشته ویکی ازاقلام بزرگ وعمده صادرات را درامور تجارت هند احتوا میکند ولی این تجارت‌نزد دولت هندارزش بخصوصی دارد برای‌اینکه درپهلوی حصول اسعار این فلم‌ها میتواند کلتور و عنعنا ت ، مرسومات وترویجات ، شعایر ودیانات خودرا همراه باکلتور اصیل ودست‌نخورده خود بدیگر جهان و ممالك دیگر بطوریکه شایسته است معرفی‌نماید ازاینرو مشاغل درامور صنعت‌وهنر فلم برای یك اکثریت بزرگ امر مباهات کننده تلقی شده ومردم‌آنرا بدیده احترام می‌نگرند . چنانچه از احصائیه های که اخیراً بدست آمده این نتیجه حاصل میشود که دربادی کار وبار سینما های هند امروز بیشتر ازیك صد هزار زن ومرد مصروف کار بوده و این تعداد بامحصول کار های تخنیکی وهنری خود روزانه بالاتر از چهار ملیون تماشاچی را درهفت هزارسینمائیکه در هند بخدمت مردم قرار دارد مصروف نگهمیدارد .

گام های‌نخستین درسینمای‌هند:

برای نخستین بار درسال۱۸۹٦ بتاریخ ۷ جولائی دربمبئی نخستین فلم بمعرض نمایش قرار گرفت . دوسال بعد بباغلی «ایچ ، ایس- بهتادادیکر» اولین فلم مختصرهندی را ساخت درسال ۱۹۰۰ (تهاناوالا) که درواقع بنیان گذار این هنر درسینمای هندبشمار میآید باتلاشی های خستگی ناپذیر وارد میدان‌عمل شده وخدمات ارزنده را دربادی‌این امر ومخصوصاً درزمینه سازی‌برای پذیرش هنرسینما در اذهان عامه خدمات شایسته یی را انجام داد چنانچه بخاطر همین زمینه سازی‌ها بودکه نخستین فلم صامت هندی‌که درسال ۱۹۱۲ توسط «ار، جی،تور» بنام (پندلك) تهیه شده بودکه نزد مردم مقبول جلوه کرد .

در سا ل ۱۹۱۳ فلمی بنام «راجا هریش چندر» که توسط (دادا پالکی) تهیه شده وبمردم‌تقدیم شد چون این فلم دارای اسکرپت بوده ودرآن دیزاین سیت ولباس مدنظر بوده علاوتاً فلم از ایدیت ودایرکت نیز بر خوردار بود لذا ناقدان آنرا اولین فلم مکمل هندی قبول کرده و(داداپالکی) را بنام‌پدر سینمای هند شناختند . که دراین فلم نقش هیرو را (دی،دی، دابك) بعهده داشت .

صورت تکوین وپیشرفت فلم‌های هندی ازعصر «داداپالکی» به بعد یك موضوع قابل مطالعه از نگاه تاریخ سینما درهند محسوب شده وهمین قدم های ابتدائی که مواجه به استقبال پر حرارت مردم بود به بسیاری از اشخاص جرئت داد تاسرمایه شانرا برای ارتقای هنر وصنعت فلم بکار اندازند .

این علاقمندی مردم سر انجام جای فراخی برای تو سعه کار هنرمندان و فلمسازان ایجاد کرد تاحدیکه درظرف بیست و دوسال یك هزار ودوصد و هفتادونه فلم صامت‌تهیه وپرودیوس‌شد. آنوقتکه علاقه مردم ازیکطرف و دلگرمی سرمایه داران درکار وبار فلم بوجه مضبوطی مطالعه شد دولت‌هندبرای جلوگیری ازخود سری ها و برای اینکه تدریجاً موضوع فلم بسوی ضلالت و گمراهی تماشاچیان را نکشیده باشد در سال ۱۹۲۷ قیود سانسور را برطبق معیار های‌قبول شده اخلاقی دردایره فلم وفلمسازی وضع نمود تاازرهگذر ایجاد اسائه

راول دیو بر من

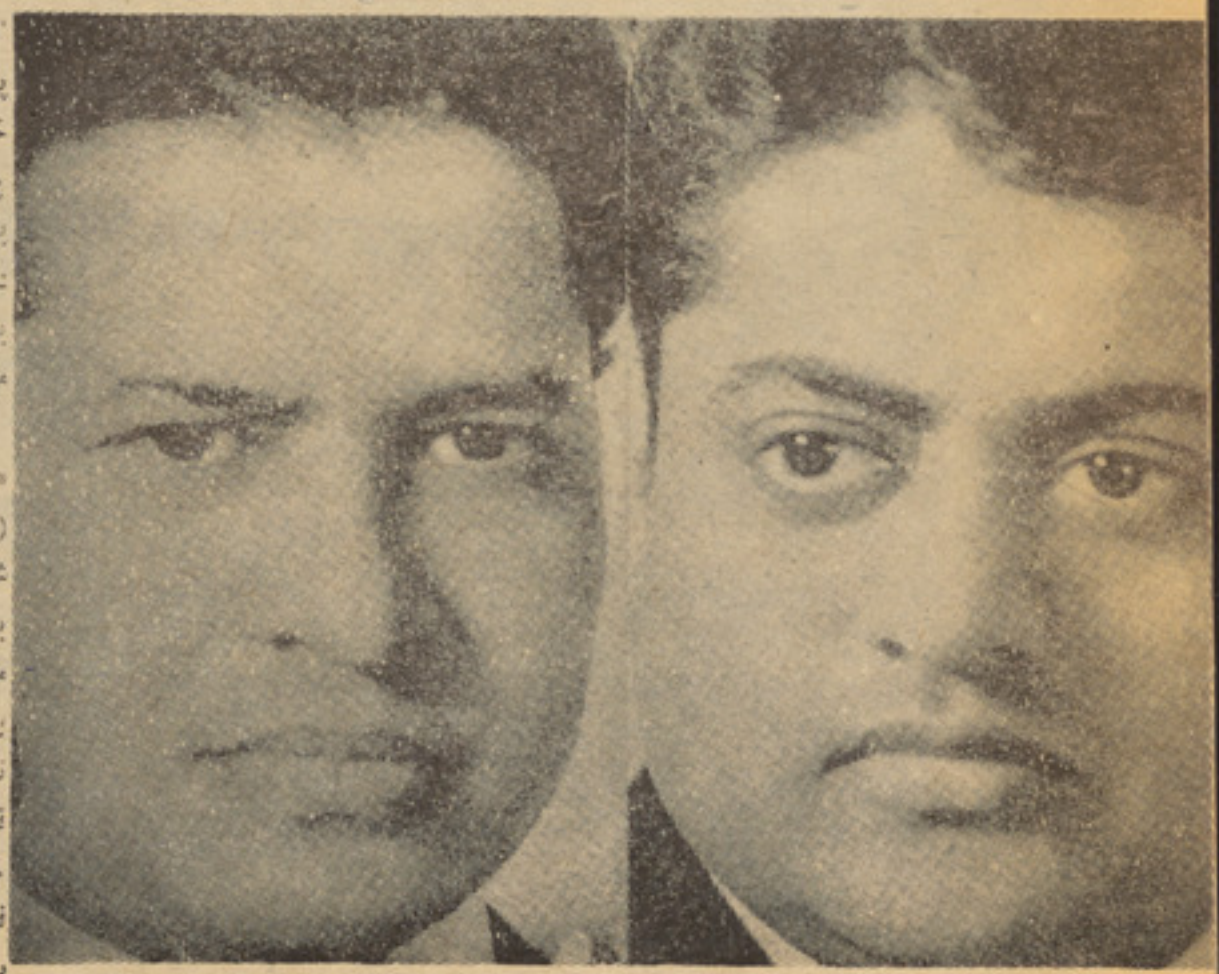

لکشی کانت و پیاری لال

اخلاقی مطمئن شده باشد. مقابلتاً دولت برای اینکه ازعلاقمندان هنر وهنرمندان مستعد و هنر دوست تقدیر نموده باشد موضوع جرایزرا نیز رسماًتائیدوپذیرفت تاباینطریق درپهلوی تضمین رشد اصیل مردم ازراه سینما ونمایش‌ها از استعداد ها نیز حمایت نموده باشد این‌وضع بهمین وتیره ادامه یافت تاآنکه یك سال بعد فلم‌ها ازحالت خاموشی بیرون آمد واولین فلم گویا بنام (عالم آراء) به سینما تقدیم شد. عرضه کننده این فلم «آزادیشیر- ایرانی» نام داشت که بااین عرضه خود دردایره هنر سینما یك انقلاب صالح وسالم‌را بوجود آوردبطوریکه موسیقی، رقص وخواندنهای مقبول یکی دست بدست دیگر داده و فلم های هند را درقاره آسیا ازفلم‌های پیشقدم ومقبول عام معرفی نمود.

وقتی فلم‌ها ازسکوت و خاموشی جهید اینجا یك دسته بزرگ ازفلم سازان، دیگر کار ومشاغله را ترك گفته وفقط فلمسازی‌را مسلك‌وحرفه خود قرار دادندکه از جمله میتوان از (دیوکی بوس، نتن بوس، وی- شانتارام، محبوب خان، همانشورای جی‌بی‌ایچ وادیا، سیته جیت رای) نام برد اینان بحیث رکن های قوی صنعت فلمسازی فلم های عرضه نمودندکه درغایت امر هنری،اخلاقی انتباهی و اجتماعی میشود آنهارا خواندکه اینان وعده دیگریکه بعد از اینان‌آمدندباملاحظه شرایط اجتماعی وملاحظات که از رهگذر تماشاچیان محسوس بود وهم چنان پیشرفت های سریع تخنیك وآلات بادرنظر داشت اقتضاآت وذوق مردم فلم هایی تهیه وتقدیم کردند که ازخوب بودن آنها نمیشود چشم پوشی نمود .

کندل لال سهیگل هنر پیشه وآواز خوان

هنر پیشه ها وستاره ها وآواز خوان ها :

ازسال ۱۹۱۳ تا سال ۱۹۲۳ رسینمای هند «دی، دی، دابك ماستر نوین چندرا، سترو تیال، جیرن گنگولی ومادهوکال» از جمله ستاره های که خود شان عهده دایرکت را نیز بدو ش داشتند محسوب میشدند ولی بعد ازآن محبو ب ترین هنر پیشه سینما (کندل لال سهگل) بود برای اینکه ازیکطرف درآواز خوانی واز جانبی هم درتبارز حالات به روی پرده فلم استعداد خود را نمایان ساخته بود ازفلم های مشهور او میتوان (دشمن، دیوداس وشاه جهان) را نام برد.هم‌چنان(پرتهوی راج،نذیر، سورندرا، الیاس ، چندر موهن، الطاف حسین) از هنر پیشه های مشهور آنوقت و(سورن‌لتا، راگنی، شوبهنا سمرتهه، وینا، لیلا چنس، بیگم پارا، نسیم، سلوچنا) درجمله سرایندگان مشهور (پنکاج ملك، کی‌ایل سهگل، ایم درانی،سوراندرا ندرتا محمد رفیع ، شمشاد بیگم ،

سردار اختر ومیناکماری دریکی از فلم های ۳۵ سال قبل

اومادیوی ، نورجهان زهره بائی) شامل بودند که بعضاً خود وزمانی هم بعنوان پلاییك سنگر درفلم ها آواز می‌خواندند .

ازجمله زوج های‌مشهور سینمای آنوقت (سورن‌لتاونذیر، پرتهوی‌راج ونسیم، سهگل و راگنی، سورندرا ونورجهان) بودند .

بعداً یعنی بعد ازسال ۱۹۴۸ شیوه کار فلم وپرودیوس بشکل دیگر تحول کرد تازه هایی بمیان آمد ورونق جدید و استایل جدیدی بکار بردند و باینطریق یك ورق جدیدی درتاریخ‌وسرنوشت سینمای هند نوشته شد .

دراین فرصت زوج های هنری مانند (دلیپ کمار وکامنی کوشل، نرگس وراجکپور، ثریا و دیوانند، ناصر خان و نوتن، دلیپ کمار ومدهوبالا، دلیپ کمار ووجنتی‌مالا،

شنکرجی کشن ازموزیك دایرکت موفقی که کار هنری خودرا از فلم برسات شروع نموده بودند .

تعدیل فلم ها برنگی :

دلیپ کمار ووحیده رحمان، کشور- ساهو وبینارای ، آشوکمار ونلنی- جیونت) بمیان آمدند. لتا منگیش و خواهرانش ، آشا بو سلی، مینا منگشکر ، اوشامنگیشکر در اوج شهرت خود قرار گر فتند همچنان (طلعت محمود، محمد رفیع منادی، موکش، ایمندکمار و هندر- کپور) با ساخته های موزیك دائرکترانی چون شنکر وجی کشن، روشن، سلیل چودهری، ایس دی- برمن، روی، ومدن موهن خود را درافق درخشان موفقیت جلوه گر نمودند .

درهندوستان مدت طویلی فلم‌ها بصورت عادی وسیاه وسفید ساخته وعرضه میشد ولی آمدن فلم های رنگه روی پرده سینماگذشته‌ازاینکه یك قدم بزرگ پیشرفت سینما را تضمین وتامین‌کردبه تعدادعلاقمندان نیز افزود. اولین فلم رنگه‌که درهند تهیه شد (کسان کینا) نام دارد که درسال ۱۹۳۷ بمعرض نمایش قرار گرفت.

بعداً بعلت کسادت بازار ومواجه شدن اولین فلم بشکست پو لی جرئت فلمسازان سلب شد ازاینرو کسی دراین دایره پای دراز نکرد تاآنکه بیست ودوسال بعد از اولین فلم رنگه (گرودت) هنر پیشه ودائرکتر و فلمساز اولین فلم سینماسکوب خودرا بنام (کاغذکی- پهول) درسینمای هند بوجود آورد این هنر پیشه که عشق فراوانی بجهان هنرداشت ابتکاراتی‌درسینما بوجود آوردکه هرکدام آن در خور توجه بود دوسال بعد ازآن فلم سینماسکوپ رنگه (پیار کی پیاس) ساخته شد. درسال۱۹۶۱ کی‌اصف بامصرف فوق‌العاده فلم (مغل‌اعظم) را تهیه کرد. درسال ۱۹۶۴ سلندت فلم (یادین) و درسال ۱۹۶۷ فلم (رادندوی ولد) بطریقه هفتاد میلی سینماسکوپ تکنی کلر ساخته شد وبمعرض نمایش‌قرار گرفت. اما اولین فلم تکنی کلر هندی درسال ۱۹۵۳ ساخته شده است که نام‌فلم (جهنك جهنك پایل باجی) بود و «وی شانتارام» آنرا تهیه ودائرکت نموده بود .

تا قبل از سال ۱۹۵۰ - فلمیکه از نگاه طول مدت نمایش ریکارد قایم نموده فلم (قسمت) بودکه سه ونیم سال‌تمام وبلاوقفه در سینمای کلکته بمعرض نمایش قرار داشت درین فلم (اشو کمار و ممتاز شانتی) بحیث هیرو و هیروئین ظاهر شده بودند .

بعداً در آستانه تحولا تیکه وا رد سینمای هندشد (مغل اعظم)نخستین فلمی بشمار می رود که موفق‌شد جایزه معروف (دایمند جوبلی) را حاصل نماید ولی‌فلم هائیکه جایزه های(گلدن جوبلی و سلور جوبلی) را حاصل کرده اند تعداد آن‌خیلی زیاد است که از سال ۱۹۵۳ - به اینطرف متناوبا جریان دارد .

دلیپ کمار اولین‌هنر پیشه‌است تاکنون هشت بار جایزه اول رابا بازی های گرم خود در سینمای هند

بقیه درصفحه ۵۷

بدتر از مرگ

نویسنده : جیمز مونرو

ترجمهٔ : دکتور شهسوار

از اینجا با ماهمراه شوید

کریج عضو باز نشستهٔ سازمان امنیت‌ماورای بهار انگلستان است که‌پس ازکشته شدن معشوقش «تسا» دریکی‌از ایستگاه‌های‌متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به‌یکی از جزایر یونان‌آندراکی‌رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که‌درین‌سازمان سمت مهمی دارد،دوباره به‌جستجوی او برآمده بااصراراورا وادار میکند تابخاطرصیانت منافع انگلستان دریکی‌از جزایرنفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی‌را بپذیردواز جان ناکسوس میلیونر یو نانی‌وهسرش فلیپ که احتمال دارد از طرف مخالفین‌انگلستان ربوده شده وبه‌وسیله فریفتن‌آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد،محافظت کند .

برای انجام این قصدچانس کمی داشت ولی درهرحال ازپس آن برآمده میتوانست فقط این رامیخواست که‌زمان اندکی تمد ید شود. ناکسوس بجواب دایتون گفت :

ـبسیار اعلیـ توصحبت کن .

دایتون از جابر خاست ولی دختری‌که‌در جانب راست ناکسوس نشسته بود اعترا ض کرد.

ـ نه. تو بجای خودت بنشین دایتون.

دایتون توقف کرد. ولی نمیتوانست باور کند که‌یك زن جرات امرکردن به‌اورا داشته باشد. زن ادامه داد:

ـ بنشین اول ما باید صحبت کنیم بازی ات رابعد ا نشان‌بده . البته پس‌ازانکه من‌و ناکسوس موفقیت نشان دادیم.

دایتون بلیز ، به‌جای خود نشست ولی چشم ازکریج برنمی‌داشت.

کریج بسوی او خنده کرد واین خنده چنان آمیخته از استهزاء بودکه‌رنگ دایتون بلیز رابشدت قرمز کرد. کریج به‌او به‌عربی خطاب کرد:

ـ ای غول‌بی‌شاخ ودم! توفکر میکنی من بتو التماس خواهم کرد ؟

اینمرتبه دایتون بلیز تحمل نتوا نسته دریانورد غول را صدا زد تاکریج راتا دیب کند ولی همینکه او بسوی کریج‌حرکت‌کرد، کریج یکباره برگشته باپهلوی کف دست‌خود ضربتی بر گردن او زد که‌بی معطلی رو ی زمین دراز شد. دایتون این را دیده‌دست‌به تفنگچه خودبرده‌آنرابسوی کریج‌نشانه گرفت ولی به‌اونزدیك نشد .ناکسوس‌گفت:

ـزود باش ، چرامعطلی ؟تو میتوانی او را ادب کنی.

غلام که‌تازه ازجابلند شده بود، نالیدکه : شاید ،اماو مرا خواهد کشت.

دایتون بلیز گفت :

ـاین دیگر خیلی قشنگ شد. حر یف را گرفتار کرده به اینجا آوردیم تفنگچه‌در دست خود داریم و لی از مر گ می‌ترسیم.

غلام غول آسا بجواب دایتون گفت:

ـولی قرار بود، اقدام اول ازطرف شما صورت بگیرد ...

ناکسوس حرف اوراقطع کرد:

ـخوب نباید طولش بدهیم ، مامیدانیم اینجابرای چه‌گرد آمده ایم. خوب کر یج‌تو می‌خواستی مرابه قتل برسانی وهمه‌کارهارا روبراه کرده بودی درست است؟

اگر دایتون بلیز به اینجا آمده مانع کار تونمی شد، مرامی کشتی .حقهٔ خوبی زد ی تاخیال کنم توبرای نجات من آمده یی. ولی اینك می‌بینی که‌موفق نشده یی.

علت اینکه چرا میخواستی مرابکشی ،نیز معلوم است. بعداز قتل من قرار بود بافلیپا یك موافقت نامهٔ پطرول امضا کنی. همچنان فهمیدم که‌توان گار سون رامجبور کرده بودی که برای فلیپا هیروئین تهیه کند. من در اتاقت هیروئین رایافتم . بعدهم گارسون‌را کشتی تازبان بازنکند وقضیه رابرای مافاش نسازد.

کریج ، مثل یك مجسمه برجای خود ایستاده بود. دستهایش در دو پهلو آویزان بود وباگوشهٔ چشم غلام ناکسوس راکه چند لحظه قبل ضرب شستی نشان داد، مراقبت میکرد تادرفرصت مقتضی‌یك‌حرکت تفنگچه‌ای راکه در دست او میدید ، برباید .ناکسوس ادامه داد :

ـ بگذریم. دایتون بلیز همه چیز رابمن گفته است. اوسعی دارد عمال شمارا از زارب بیرون براند و باتاورگ ها قرار داد جداگانه عقد کند. اما شما انگلیسها عادت دارینوقتی پای تان بجایی برسد تا آنجارا تمام‌وکمال تصرف نکنید، آرام نمی نشینید . البته‌تو نمی دانستی که من ازین قضایا اطلاع‌دارم. چنین نیست ؟ حرف بزن چرا خا مو ش مانده یی ؟

کریج ،شانه بالا افگنده جواب داد:

ـتودیگر تصمیم خودت راگرفته‌یی و صرف یك خاین رابا اظهارات دختری که پرور ش دست اورا دیده است، براظهارات من ترجیح میدهی . ولی آقای ناکسوس ، میتوانی چیز هایی راکه گفتی ثابت‌کنی ؟

ـ اثبات ؟ دلایلی کافی در دست دارم. غیر از موجودی هیرو ئین در اتاقت .

دکمهٔ زنگی رافشرده به‌پشتی کو چ تکیه داد ویك لحظه بعد آندریوس داخل‌شد.پس‌از افگندن نگاهی به‌کریج .رو از اوگردند و ناکسوس فریاد زد:

ـ باین مرد بفهمان :

آندریوس گفت:

ـ کریج ، هیچ ازین کارت خوشم نیامد که درصدد آزار خانم ناکسوس‌بر پایی. تو حق نداشتی .

ناکسوس‌گفت :

ـ جنایت راهم به او، شرح بده.

ـآن آخرین کارش بود. البته پس ازآمدن گاریرسون به‌نیس این را فهمیدم. او بمن گفته‌بود که‌برای نجات کسی آمده نه‌برای‌قتل وآدم کشی.

ـاما حوادث زارب ؟

ـبه سیاست چندان علاقه ندارم ، اما چندان بیخبر هم نیستم . لومیس آنرا بمن گفته‌بود .

دایتون بلیز پرسید:

ـاین‌لومیس کیست ؟

ـازکریج سوال کنید .

ـمن ازتومی پرسم .

ـرئیس سرویس مخفی «ك» است. مرا او گرفتار کرده بود.

کریج‌فریادزد:

ـدروغ میگوید . البته من نمیدانم بحساب چه‌کسی کارمیکند ولی حر فش حقیقت ندارد .

آندریوس جواب داد:

ـمن‌بخاطر پول کارمی کنم وفقط آن‌کاری را انجام میدهم که‌خودم بدرستی آن مطمئن باشم.

کریج ،دردل حرف اوراتصدیق کرد و ناکسوس گفت:

ـخوب کریج ،اکنون ورقهای تو روی شده است. ازاینکه مثل یك‌سگ . ترا اذیت‌کنم، واقعا لذت می‌برم. فهمیدی ؟

کریج گفت:

ـهرقدر ثرو تت زیادتر میشود، استعداد فهم مطالب را ازدست میدهی .

بعدگفتن این جمله یك لحظه فکر کردکه هم اکنون ناکسوس بسوی او خیز برداشته از گلویش خواهد گرفت و لی دید که ناکسوس خود داری کرد معلوم می شد خودرا برای زد وخورد باکریج، تنزیل نمیدهد . لاجرم کریج ادامه داد: می خواستم‌بدانم آن دونفر چه‌تصمیمی راجع‌بمن دارند ؟

دختر فوراً بجواب پرداخت.

ـتویك دروغگو ،قاتل وکلاه بر داراستی. توباید باشکنجه بقتل برسی . تو تمام کسانیراکه بتو اعتماد کردند ، فریب دادی، شرفت را ازمیان بردی . کریج، تو باید بمیری .

دایتون بلیز هم داخل صحبت شده گفت:

ـنمیدانم ولی این یك مرد جسور است ، ناکسوس . من اوراتقدیر میکنم.

خوب ، بیا به او بگوییم درباه اش چه تصمیمی داریم ویگذاریم جسارت خود را ثابت کند . بخاطر زندگی خودش نبرد کند. اگر ازین زد وخورد نجات یافت ماهم‌اورا آزاد خواهیم گذاشت .

دخترپرسید:

ـباچه کسی باید مبارزه کند؟

دایتون بلیز جواب داد.

ـاز من بهتر چه‌کسی ازعهدهٔ اوبر آمد ه میتواند. غلام ناکسوس راکه دیدی‌چقدر از او می‌ترسد.

دختر گفت:

ـقبول دارم. اما چه‌وقت ؟

ـهمینکه به جز یرهٔ کو چك من مراجعت کردیم.

ناکسوس اظهار داشت :

ـمنهم موافقم . نما یش جالبی خواهد بود .

کریج پرسید :

ـ خوب ، ولی پیاچه خواهدشد ؟آیابه‌اوهم یك‌شانس دیگر خواهید دادتابخاطر زندگی‌اش باشمانبرد کند؟

ناکسوس گفت:

ـبانجات تو، او هم نجات می‌یابد. اگر تو پیروز شوی قول میدهم هردو یتا ن آزاد باشید .

ناکسوس گفت :

ـ این را فراموش بکن. حالا برووتافردا صبح گوش بزنگ باش .

کریج باز سوال کرد:

ـراستی فلیپا چی ؟ آیا او هم‌در این‌بازی شرکت خواهد کرد ؟

ناکسوس بامشت خود بروی میز کوبیده فریاد زد:

ـکریج ، توچانس خودرا کم کم خراب‌میکنی دیشب این توبودی که به او هیروئین دادی درحالیکه من سه سال برای ترك این عادت اوخواری می کشیدم وگناه اصلی تو هم ا ز همین نقطه محاسبه میشود .(بعد دست بجیب خود برد ه تعدادی عکس ازان بیرون کشید وبکریج نشان داد) فلیپا بود که با سینه های عریان درآغوش کریج‌مست وملنگ تکیه داده بود . کریج نگاهی به‌آنها افگنده بو د درمیان فشار انگشتانش پاره پاره کر د و گفت :

ـمردکهٔ احمق ! توحریف بیچاره یی بیش نیستی •

درینموقع غلام ناکسوس به اونزدیك آمده گفت: کافی است • بیابرویم •

هرسه نفر خارج شدند• کریج و پیا دوباره به اتاق شان حبس شدند • همینکه تنها ماندند کریج بادقت دیوار های اتاق راتفتیش کرد ولی‌چیزی شبیه مکرو فون آنجا نیافت• ولی این‌چیزی را اثبات نمیکرد زیرا دایتون بلیز درمورد آنها همه چیزرا میدانست ،این چون وچرا نداشت وآندریوس هم در قضایا وارد بود• پس چه فرق‌میکرد اگرباز هم اسراق سمق کنند؟

کریج به بستر رفت وپیاهم پهلوی او دراز کشید وبا انگشتان ظریف وملایم خود درحالیکه عضلات مضروب گردن کریج را نوازش میداد کریج به‌سخن درآمد :

ـاینهم شانس توست خانم بسو نی : دیگر چه‌خیالی لاتی ممکن است در ذهنت پیدا شود ؟

ـتسلیم شدن‌بتو •بعد راضی شدن وانگهی ترا برای عمری دردل خود تو قیف کردن• از تو خوشم می آید ودلیل دیگری ندارد•ولی از عاقبت کار می ترسم کریج•

ـچرا ؟ مگر منهم می ترسم ؟ شایدفردا بمیرم واگر من بمیرم تو هم خوا هی‌مرد • ازین می‌ترسی؟ نه، هنوز امید خودرا کا ملا ازدست نداده ایم•

پیا، بادودست صورت کریج را گر فته درعمق چشمانش نگاه کرد وکریج برای اینکه اطمینان بیشتری در او خلق کند ،بسویش لبخند زد• پیاپرسید :

ـآیا راست میگویی ؟

ـکاملا •گاریرسون خیلی کار هامیتواند انجام بدهد

پیا، درحالیکه خودرا در بغل کریج بیشتر چامیداد واورا بخود می‌فشرد نالید:

ـمرا دوست بدار کریج ،چه‌میشود با من عشق بورزد•قول میدهم فریادنزنم•

•••

لومیس گفت:

ـپس همه چیز رابرباد کردی •

گاریرسون درحالیکه بزحمت خودرا از عصبانی شدن جلو گیری میکرد، اظهار داشت:

ـبلی آقای رئیس • (کنتس دیگر برای اویك رویا شده‌بود)

ـوتمام چیز یکه میدانیم اینست که‌شاید کریج مرده باشد •

ـبلی آقای رئیس •

ـ اگر اینجانب درلندن بمانی ومفت‌مفت گردش کنی، فایده‌یی از تو برای کریج مرتب نخواهدشد• چنین نیست؟

ـخیر ، جناب رئیس •

ـبلی آقای رئیس •• خیر جناب رئیس آقایان نابودت کنند پسر ! مگر توطفلی گاریرسون ؟ آنهم طفلی که‌بدرد هیچ کاری نمی خورد•

سپس قهوهٔ خودرا بو کشیده بعد یك جرعه نوشید • سخت عصبانی بودوگاریرسون بزحمت توانست نیم جرعه‌یی از قهوه خودش بنوشد. لومیس باز غرید:

ـ شاید کریج مرده باشد. تو این رافکر میکنی ،نیست؟ طبعا اورا درموقعی که تو باکنتس به‌عشق بازی مشغول بودی ، کشته باشند •بیچاره کریج کوهی از کوبالت را کشف کرده بود• معدنی غنی و پرارزش • چقدر خوب شده بود که او را دران جزیره کوچك پیدا کردم• این رامیدانستم که پیرمرد یونانی قاچاقبر است• آنجا کریج رایافتم• او بجای شکست پیروزی بزرگی برا یما به ارمغان آورد ولی اکنون نیست•

ـچرا، آندریوس آنجاست •

ـآندریوس یك میخانیك است و بس• مگر او میتواند باآن دیو ها، دست و پنجه‌نرم کند ؟

ـ آیا فکر میکنید دایتون بلیزاورابدام افگنده است ؟

لومیس درجای خود حرکتی کرد• بعد درحالیکه نگاهش رابه بندرگاه دوخته بود، جوابداد :

ـروزنامه هااینطور مینویسند • گویا صحت خانم ناکسوس خراب شدمو میلیو نر یونانی اورابرای مداوا بیکی ازجزایریونان برده وقرار معلوم بین دایتون و ناکسوس موافقتی نیز بعمل آمده است.

ـپس معنی آنرا میدهد که او در چنگ ماست•

ـ نه‌بتمام معنی . فهمیدی خانم ناکسوس مریض است. ناکسوس میداندکه تنها یکنفر میتواند او را معالجه کند که‌آنهم یك دوکتور انگلیسی است وباین ترتیب باز هم‌پای یك انگلیس دربین است آیامی فهمی ؟ ازین‌لحاظ میتواند انگی بخوابد لومیس نمیتواند درانجا ها برای گردش دیری بپاید• باید خانم ناکسوس بهر شکلی که هست باین دو کتور مراجعه نماید• پس تو اگر به‌جزیرهٔ کوچك دایتون رفته کریج‌راجستجو کنی بهتر خواهد شد•

گاریرسون ، ازجابلند شد. فکر میکرد درطباره میتواند اندکی بخوابد. لومیس گفت: بازهم شانس داشته یی •زیرا وقتی توگفتی که معاون کریج استی او ازشناسایی کریج انکار کرده است، نیست؟ منهم بعد ازین اگر ازمن بپرسند، خواهم گفت‌هیچکدام شمارا نمی شناسم • خوب چشمانت رابازکن• شانس همیشه اینطور بتو کمك نخواهد کرد •

ـبسیار خوب، آقای رئیس •

ولی دردل احساس تاسف کردکه چرا سالها قبل دریك فرصت ممکن لومیس را ازبین نبرده است تاحالا نمیتوانست اورا تهدید کند•

درهرحال وقتی او از دربیرون رفت،لومیس دکمهٔ زنگ خبر رافشارداد وبعد گفت:کسی راکه در اتاق‌انتظار است، درون‌بفرستید•

وخود منتظرماند وبفکر کریج فرو رفت شاید نمرده باشد. البته اگر دایتون بلیز شاید نمرده باشد. البته اگر دایتون بلیز اورا خواهد کشت چه آنمرد غول و بیرحم جز این تدبیری نمیتوانست بیاندیشد•

درب اتاقش بملایمت تك‌تك شد• نخست یك سرسرخ بدرون آمد بعد یك قامت بلند، رویی خوش تراش چشمان آبی ولبهای سرخ پیداشد واز عقب او هم مرد قد کوتاهی که‌شبیه ناپلیون بود، داخل گردید •معدلك از اینکه افتخار دارد دنبال زن سرخ مو راه‌برود، خوشحال وراضی بنظر میرسید • سرخ موسری به احترام خم کرده‌گفت:

ـسر ماتیو ـسین •

لومیس هم سری برای احترام تکانداد و سر ماتیو که میدید خانم سرخ موآنها را تنها گذاشته است ، اندکی ناراحت معلوم می شد. لومیس گفت:

ـچیز نفیسی است ، نه ؟ خصوصا اگر وقتی به تعقیبش باشید•

ـحس قیجی ! نامش بنظرم قدری عجیب آمد•

ـنام اصلیش تانیا است• سابقا بالرین بوده •

ـباور میکنم • این انسانیت طفلانهٔ شما گاهی مرا ازچته بدر میکند • خواهش‌میکنم صحبت مان هم کوتاه باشد• آیاممکن است ؟

لومیس شانه های خودرا تکانداد و گفت:

ـ چند دقیقه بعد کامل‌ازچته بدرخواهید شد• هرکس درمقابل من بی حوصله میشود ولی باورمیکنی که خودم همین لحظه حال مرگ دارم•

ـمیگویی به سکرترم سفارش کنم یك وقت ویزیت برای تو تعیین کند تا آنجا بیایی ومعاینه ات کنم • یکی ازکتابها یم راهم بتو میدهم شاید به دردت بخورد •

ـامامن فکر میکردم تو تمام او قاتت رابه خانم ناکسوس اختصاص داده یی•

ـآن بحث راجدا می گذاریم •

ـآه ، طبعا این را میدانیم آن یك راز مسلکی است•

سر ماتیو روی یك چوکی پشتی بلند، روبروی لومیس نشست • حرکاتش ظریف وحساب شده‌بود • لومیس آغازکرد:

ـاو هنوز بشما مراجعه نکرده ولی اگر مراجعه میکرد ، بمن‌قول بدهیدکه او را به اینجا معرفی کنید•

ـنه، آنها مرا نزد خود خواسته اند و پول خوبی هم میدهند•

باشنیدن نام‌پول ،لومیس آهی ازسر نا راحتی کشیده گفت:

ـمعذرت می‌خواهم ولی این کار امکان ندارد •

ـ چراامکان ندارد؟

ـبرای من زیاد استدلال نکن، ناراحت میشوم •

ـعیبی ندارد• من‌عادت کرده ام•

ـبخاطر انسانیت، برای صیانت منافع وطن وبخاطراینکه تویك همشهری‌استی،ازتو این توقع برده میشود•

ـاگر ردکنم ؟

ـ درانموقع مامجبور خواهیم شد ترا متوقف کنیم • البته توخوب می‌دانی که من بچه نوع ترا متوقف خواهیم کرد• مثلا همین مس قیجی• اگربخواهم بهترین وسیله برای اخراج تو از یو نیورستی شده می‌تواند•

ـ بگذار اورا• دیپلوم مرا اکادمی طب انگلستان بمن داده است‌نه‌تو•

تاحالا باخیلی از درو غگو هامقابل‌شده‌ام• همه مردمان ساده لوح‌وسطحی بوده اند ولی توآنچه رابمن میگویی باورمیکنم• راست است ؟

لومیس جوابداد :

ـآری •

سرماتیو نظری بساعت خودافگنده نزدخود حسابهایی کردوبعداز جا بلند شده گفت:

ـبسیار خوب• نزداو نمیروم•

ـاو نزد تو خواهد آمد•

ـطبعا • تصمیم بااوست •

ـخواهدآمد وچارهٔ دیگری ندارد•

ـغالبا تو اوراخیلی بهتر از من می‌شناسی•

ـآه، یك‌کمی. راستی یك چیز دیگر هم‌است تو باید رانندهٔ جدیدی برای موتر خودت استخدام کنی•

ـمیدانم ، میخواهی مراتحت نظر داشته باشی•

ـمانمی خواهیم ترا ازدست‌بدهیم •

ـنگران نباش ، ازدست نخواهی داد• معالجهٔ کسانی راکه بمواد مخدر گرفتار میشوند، وقت زیادی رادربرمی‌گیرد•

بعد باقدمهای فراخ بسوی در حرکت‌کرد• علی الرغم قامت کوتاهش گامهای وسیعی میتوانست بردارد •در مدخل درب، بر گشته نگاهی بلومیس افگند وگفت:

بقیه درصفحه٥٦

کوتاه . دلچسب . خواندنی

ساق آقا بجای ساق خانم

چندی پیش یك شرکت جراب سازی امریکا بمنظور تبلیغ وفروش بیشتر تولیدا تش ازآنانی که ساق زیبایی دارند، دعوت کرد تاعکسی ازساق های شان به دفتر شرکت بفرستند تااز بهترین ساقی که‌از طرف هیئت موظف‌انتخاب میشود در تبلیغ وفر وش محصولات شرکت،استفاده بعمل‌آید.

بعداز طی یك هفته در حدود سه‌صدهزار عکس بدفتر شرکت رسید وهیئت ما مور انتخاب بهترین ساق از آن میان یکی‌رابعنوان زیباترین ساق پا انتخا ب کردند .

آیا میدانید این ساق به‌چه کسی تعلق داشت ؟

این پای مقبول باساق زیبا یش به آقای (جری) یکی از روزنامه رسانهای ایا لت بوستون امریکا متعلق بود.

وسیله‌ای برای خواب

زندگی ماشینی علاوه ازمفادی که دارد،یك عد ه کسانی را که‌در جوامع تنگ وصنعتی ،امریکایی واروپایی زندگی می‌کنندبامشکلات مواجه ساخته به این معنی که تراکم فابریکه ها درشهر های خردصنعتی‌بعضی هارا بمعرض بیخوابی دچارساخته‌است. گفته میشود که‌در فرانسه سالا نه سه‌ملیون‌قرص خواب آور مورد استفاده قرار میگیردو این مسئله نگرانی های دربین اطبای‌کشورایجاد کرده است .

درین اواخر یك شرکت المانی وسیله‌جدیدی اختراع کرده که بااستفاده از آن می‌توان ازبیخوابی جلوگیری کرد.

ساختمان این وسیله چنین است که :الکترودی به‌عینکی که‌روی چشم میگذ ارند وصل شده وضمنا الکترود به‌یك دستگاه‌کوچك مولد برق که روی میزی، کنار تخت خواب گذاشته میشود وصل است . بعد ازده دقیقه حرارتی که‌سوزنده نیست درچشم احساس شده وسوزشی پدید می آید وبعداشخص آهسته آهسته بخواب میرود ، این شکل بخواب رفتن هیچ نقصی ندارد، ووقتی‌صبح ازخواب بیدار شوند نیز احساس نا آرامی نمی کنند .

مجسمه جوانان

روزی یکی از پادشاهان «سوید» که به پیشرفت و ترقی کشورش علاقمند بوده واز همه کس می خواست تا مصدر خدمتی‌شود، وازدیکی از کلیساهای مشهورشهرشدشا.در ضمن باز دید از کلیسا چشمش به مجسمه یکی‌حواریان افتاد که از نقره‌خالص کارشده بود . پیش رفت‌وبعد از اجرای مراسم‌تعظیم با صدای بلند گفت :

– شما که پیشوایان ماهستید ،باید باکار وعمل تان سر مشق ما قرار گرفته و خود را آماد ه‌خدمت ، برای ترقی و عمران کشور سوید بنمایید وازین سکوت و آرامی شما هیچگونه نفعی متصور نیست و این خود دلالت بر تنبلی و بیکارگی شما میکند .

فردای آنروز شاه دستور داد : تا آن مجسمه بزرگ را به ضرابخانه برده آب کنند از آن سکه بسازند .

وقتی سکه‌ها آماده شد ، شاه آنها را برای آبادی چند شفاخانه و مکتب بکار برد.

یك اختراع جدید

یك کمپنی سویدنی خیمه های ساخته،که‌درهرنوع اقلیمی می‌توان از آن استفاده کرد وسیله جدید که‌در جزیره گرین لیند تحت‌آزمایش قرار گرفته ، میتواند آنانی‌را که‌در ریزش قرار دارند، درزمستان گرم ودرتابستان سرد نگهدارد .

این خیمه از طرف خارج ذریعه یکورقه‌نازك المونیم کارشده که شعاع آفتاب ر ا منعکس کرده ومانع سرایت آن بدا خل‌خیمه میگردد، واز داخل با دستگاهی مجهز است‌که در گرم‌ساختن خیمه‌بکار میرود ، وقسمت وسط این خیمه از یکنوع پارچه ای بنام دیترون ساخته‌شده که ضدآب است وازترشدن آن‌جلوگیری می‌کند .

وزن خیمه درحدود چهار پوند است و۱۶۵دالر قیمتگذاری شده است .

مشاورین انتخاب عطر

خوبست بدانید که‌امروزه دریك تعداد ازممالك جهان بعلاوه مشاورینی که درادارات مختلف کار می کنند ، مشا ورینی هم در مغا زه های بزر گ عطر فروشی موظف اند، تابه آنانی که‌ذوق خوبی‌درانتخاب عطرمورد نظر ندارند، کمك کرده و آنان را بار از استفاده از عطرهای مختلف‌درموقعیت های جداگانه ، آگاه بسازند .

سقراط ومرد پولدار

روزی تاجر ثروتمندی بدیدن سقراط رفته ودر ضمن صحبت گفت : دلم برای شما خیلی میسوزدزیرا عمریست که مطالعه میکنید و کتاب مینویسید ولی‌بازهم فقیر و بیچاره اید وهیچ تغییری در وضع زند گی شما رو نما نگریده ، نمیدانم علت‌چیست ؟

سقراط گفت : متاسفم آقای تاجر ! علت ناداری من در اینست‌که با معنی حقیقی وواقعی «فقر» و «غنا» آشنایی‌کامل‌دارم و شما ا ز آن بی خبر ید

هرگاه شما نیز با معانی این دو کلمه آشنایی پیدا میکردید ، آنقدر نسبت به خودتان متاثر و پریشان می بودید که هیچگاه فرصت آنرا پیدا نمیکردید . تابمن فکر کنید ودل‌تان‌بحال من بسوزد .

صنعت قالین بافی

قرار تحقیقاتیکه به عمل آمده گفته شده‌که صنعت قالین بافی برای اولین بار در ممالك شر قی رواج داشته است .

– در کشور «عاشور» سنگی را کشف‌کرده اند که‌بر ر وی آن‌نقش قالین حکاکی شده، که خیلی‌باارزش است .

محققان و دانشمندان ابراز نظر کرده اند که : صنعت قالینبافی سابقه‌دوهزارو پنجصد ساله دارد .

پرحرفی

درین اواخر دکتوران نظری در مورد پر حرفی داده گفته اندکه: حرف زدن زیادازعمر انسان میکاهد ودرنتیجه حرف زدن زیادممکن ازسه تاهشت ازعمر انسان کاسته شود. و اشخاص که‌عمر طولانی داشته اغلب‌کم حرف بوده اند.

بخندید تا زیباشوید

شما حتما مطالبی را درمورد خنده شنیده باشید ، که گفته اند :

«خنده نمك زندگیست» یا «بخندید تابدین وسیله صحت تانرا وقایه کرده باشید»وگفته های ازین قبیل ...

و اماأخیرا ، دکتور سارام . م جوردن، دوکتور یکی از شفا خانه‌های ایالت«بوستون» امریکا مطالبی پیرامون «خنده» ایراد کرده‌و گفته است که : بخندید تا زیبا شوید .

دوکتور جوردن علاوه میکند که : روح‌و جسم با یکدیگر بستگی داشته وبریکدیگر تاثیر می نهند ومیتوانند سهم خویش رادر زیبایی وجود بخوبی ایفا کنند .

ازینرو دوکتور سارام به آنانی که‌بزیبایی شان علاقه دارند ، توصیه میکند تا همیش بخندند و هیچگا هی غم و اندوه را به خود راه ندهند ، تابدین وسیله‌بر زیبایی شان افزوده باشند .

قدیم ترین روز نا مه های جهان

در نتیجه تحقیقاتی که به عمل آمده‌گفته شده که ، نخستین روزنامه ای که درجهان انتشار یافته بکشور چین متعلق است به اسم (روز نامه پیکن‌پائو) وبعد از آن یك نشریه هالندی نامبرده شده است .

همچنان‌نامه هفتگی انگلیس که در سال ۱۶۹۰ تاسیس و تا سال ۱۷۰۷ بدون یك هفته تعطیل مرتبا انتشار می یافت وچندین روز نامه دیگر انگلیسی را میتوان ازقدیمترین روزنامه های جهان بحساب آورد .

عکس جالب

برگزیده

آلفرد هیچکاک

نویسنده: جان‌لوتس

مترجم : نیرومند

جنایت

دو مین وآخرین قسمت

آگدن زیرلب غم‌غم کرد: «شما ببینید که اوباچراغ سرمیزی من چه‌کاری کرده است. موضوع راساده تلقی نکنید. این پسرهرزه تیرانداز ماهریست . سرجنت عقیده اشرا این‌طوربیان‌کرد: آقای آگدن پارچه‌های‌شیشه خوشبختی می آورد. واگر اوامروز چراغ سرمیزی تراخردکرده، فردا ماالاشه اشرا می شکنیم .»

آگدن پرسید : «پس باید پول مطالبه کردگی اشرا بپردازم ؟»

ـ «مانوتهای پول رانشانی می کنیم و شماآنهارابه اوبدهید . مامراقب او هستیم وگرفتارش می کنیم . آقای آگدن، شماهیچ نترسید، ماطوری به اوفکرمینماییم مثل‌آنکه درچالی افتیده دست وپامی زند» سر جنت مورتیموس درختم گفتارش ازجا برخاسته لنگ لنگان بطرف دروازه رفت .

عصر روزشنبه آگدن به‌دفترپولیس‌فراخوانده شد . سرجنت مورتیموس انتظارش راداشت ویك تورن پولیس بنام زیفردرابه اومعرفی کرده ، سپس آگدن رابسوی کلکین برد. این کلکین دریك دیوار چوبی احداث شده بود .

تورن ازآگدن پرسید: «این مرد همان شخصی است‌که بمامعرفی کرده بودید ؟»

آگدن ازپشت شیشه کلکین به داخل یك اتاق کوچك نظرانداخته آن مردکوچك اندام ورنجور راشناخت که درآنجا نشسته پای روی پای انداخته بود وچنان جلوه مینمودکه ازیکی دوساعت به اینطرف انتظار می کشد. درأثنای که آگدن اورا میدید، آن مردکوچك دستش رابه کلوی خودنزدیك برده، آهسته باناخنهایش هردوطرف کالر اهدار یخن را فشرد .

آگدن اظهار کرد: «خودش است .»

سرجنت مورتیموس خوشحال شد .

تورن پولیس دوباره سوال کرد: «آقای آگدن، شمامطمئنیدکه اوخودش است ؟»

ـ «قطعا خودش است .»

ـ «ولی ماآزاد می کنیم .»

آگدن برای یك لحظه به صورت تورن پولیس مات ومبهوت مانده پرسید : «چه گفتید ؟ میخواهید اورا چه کنید ؟»

ـ «مااورارها می کنیم . هیچ دلیل و اساسی برای بازداشت اونداریم .»

تورن پولیس درختم کلامش گردی را که به روی یونیفورمش نشسته بود دور کرده به حرفش ادامه داد: «مامی توانیم صرف این رالثابت کنیم که شما به او پول فرستاده اید .»

سرجنت مور تیموس باغرور اضافه کرد: «واینهم بخاطریست که مانوت های پولی رانشانی کرده بودیم . من شخصا اورا باز داشت کردم وآن درست درلحظه ایکه‌برای برداشتن پول آمده بود.»

آگدن احساس نمودکه جریان خونش‌شدت اختیار کرده وفشارش یك مرتبه بالا رفت پس ازمکث کوتاهی پرسید :

ـ «شمامیدانید اوازمن به زور وتهدید پول می ستاند، پس چرا رهایش می کنید؟ چه دلیلی داشت که اوراگرفتار کردید ؟»

تورن جواب داد: «آقای آگدن مابایداز زبان او ما جرایش را می شنیدیم.» سپس گوگردی رابه تلی بوتش روشن کردواضافه نمود: «شما تصدیق می‌کنید که شنیدن داستان اوبرایتان تعجب انگیز است وهم ممکن است اورا یك دیوانهٔ خطرناك برای جامعهٔ انسانی شمرد.

سرجنت اضافه نمود : «اماماحرفهای‌شمارا باور می کنیم، ولوآنکه نتوانیم چیزی را ثابت بسازیم .»

تورن بارضایت خاطر به دنبالهٔ حرفهای سرجنت علاوه کرد: «اکنون نام وعکس او دردفتر مائبت شده ونشان انگشتش را برداشته ایم .

باشنیدن این حرفها صورت آگدن سرخ شده ازشدت خشم وناراحتی فریاد زد : «وبامن چه میشود؟ درکدام دفتر وکارت نام مرادرج می‌کنید؟ شاید درکارت کسانی که آمادهٔ سفرآخرت هستندبلی ؟ اوواضح تهدید کرده که مرا میکشید !»

تورن اظهار داشت : «این پسر ولگرد غالبا آدم نورمال نیست . تصور می کنم تهدیدی راکه‌کرده جدی‌نبوده وحالافراموش کرده است . احتمال دارد منظور وهدفی جزترساندن شما نداشته .»

آگدن فریاد زد: «برخلاف، تجربهٔ او آنطوریکه که شماحدس می زنید سرسری نبود وکاملا جدی مراتهدید کرد. من از پولیس میخواهم ازجان من محافظت کند!»

تورن جواب داد: «اگربرآوردن‌این تقاضا شمارا راضی میسازد. فردا صبح یك نفر مامور رابرای محافظت جان‌شمامی‌فرستیم.

آگدن سوال کرد : «و امروز شام چه کسی از من مراقبت میکند زیرا همین‌حالا گفتید که‌آن مرد رارها میکنید .»

تورن قیافه متفکرانه بخود گرفت اظهار کرد((تصور نمیکنم که تو یکر به این سرعت تهدید خودشرا عملی نماید. امامن ازروی احتیاط یك مو تر تو کری وال را مامور مراقبت از منزل شما می گردا نم وفردا صبح ماموری که برای محا ظت جان شما می فرستم ، این مسؤولیت را بعهده میگیرد.))

ـ((گفتید تویکر !))

ـ (بلی ، نام شخصی است که شما بما معرفی کردید، توم تویکر .)

ـ((فکر میکنید، این نام اصلی اوباشد ؟))

تورن شانه هایش را تکان داد: (لااقل اوخودش اینطور ادعا میکند .))

آگدن مشتها راگره کرده گفت:(هیچکس یك‌چنین نام مز خر فی‌ندارد توم تویکر- نامی که اظهار آن مرا خنده می گیرد.!»

سرجنت مورتیموس بالحن فیلسو فا نه جواب داد:((اگر تویکر دیوانه است ، پس این‌نام عجیب هم به او صدق میکند.))

تورن به طرف میز تحریر خود ر فته یك‌گیلا س‌قهوه ازتر مو ز برایش ر یخت وآنگاه به‌صحبت پرداخت :((او ور قه هویت خود راهمراه ندارد وباید در ین باره تحقیق بعمل آورد.))

آگدن بینی اش را بالا کشیده سپس به طرف دوازه رفت . سر جنت از عقبش صدا زد.

ـ((مایك مو تر تو کری وال را موظف میسازیم که از طر ف شب‌به مقابل دروازه منزل شما پاسبانی کند ودر رو ز یك‌تن از ماموران پو لیس را برای‌محافظت شما میگماریم.))

آگدن با لحن کر خت و بی تفا و تی پاسخ داد:((ازلطف شما ممنو ن هستم: درختم کلا مش از اتاق بیرو ن رفت.

تورن ازعقبش فریاد زد!((آقای آگد ن ضمنا فراموش خا طر تان نشود که ۱۰ هزار دالر پول را دوباره به حساب جاری شما انتقال مید هیم !))

آگدن پیش از بستن دروازه از عقبش گفت:))

شما مردم بسیار فعالی هستید و د ر لحظه اخیر صدای مورتیموس را شنید که میگفت : «تشکر آقای آگدن.»

فردای آنرو ز و قتی سر صبح سرجنت مو رتیموس را مقابل دروازه منزل خود دید،تعجبی نکرد. سر جنت یو نیفو رم تابستانی به بر داشت و سر خط روی بازویش دو خته بود. سر جنت و قتی آگدن دروازه را برو یش باز کرد، اظهار داشت:

ـ« من مامور شده ام که نزد شما بمانم آقای آگدن)) سپس وارد ر هر و عمارت شد.

آگدن با لحن استهزا آمیزی ابر از عقیده کرد:((درحق من لطف فر اوا ن دارید.))

سرجنت سر راست به طر ف مستر یح ترین آرام چوکی‌در اتاق نشیمن رفته ، روی آن لم داد .

ـ((آه !من اینجا نشسته پاهایم راما لش مید هم‌اگرشما بو جود من ضر ور ت پیداکردید ،بلا معطلی مرا صدا بز نید. و اگرکاری داشتید، طور ی فکر کنید که اصلا من درینجا نیستم اصلا تصوربفر مایید که‌من وجود ندارم.

اگرچه من درحقیقت ا ینجا هستم.))

آگدان جواب داد:((دلم میخوا هد چند هفته مرخصی بگیرم . اعصا بم طوری خراب است که درین آواخر سخت به استراحت احتیاج دارم!

سرجنت پاسخ داد: آر ی ،هر کس به‌فکر وجان خوداست . من با اعصا ب کمترسرو کار دارم. من همیشه به غم پاهای خود بوده ام . » او سرش را تکان داده‌لب پایین خودرابه دندا ن می گز د دنباله حر فش را ازسر میگیرد :

ـ((اماحال پا هایم مرا تقریبا جوا ب داده است.))

آگدن جواب داد : « می دانم ودر ظرف شش ماه دگر شما به تقا عد سو ق داده می شو ید.))

سرجنت مور تیموس با دهن بسته خنده کو تاهی کرده اظهار داشت :((سرجنت های قدیمی و پیر را کسی نمیکشد .آقای آگدن، سر جنت های ریش سفید محض از خدمات مهم و فعالیت های حسا س کنار کشیده می شوند .))

آگدن احساس نمود که‌به یك مشرو ب قوی احتیاج دارد در حالیکه نو شید ن ویسکی ازطر ف صبح برای اوغیر عاد ی بود.

سرجنت بالحن اندو هبار ی گفت : غالبا در دفتر مر کزی چنین عقیده نز د آمران قایم شده که یك سر جنت پیراز عهده واجرای وظا یف خطیر نمی تواند بدر شود ،فلهذا مرا اینجا فرستاد ه ا ند تاازشما مواظبت نمایم.))

آگدن با خشم فراوان باخود اند یشیدغیر قابل باور کردن است اگر خودم او ر ا بچشم سر نمی دیدم وبا او شخصا حرف نمیزدم ، هرگز باور نمیکردم که او تاچه حدی مردخطرناك است .

صدای زنگ تیلفون بلند شد .

هی دومرد گوش فرا دادند وباز هم شنیدند که چگونه تیلفو ن برای مر تبه، دوم، سوم ،چهار م و پنجم ز نگ زد.

سر جنت مو رتیموس گفت « آرام باشید وخو نسردانه جواب بد هید .))

آگدن وسط اتاق راقطع کرده ، گو شك تیلفو ن را برداشته آنرا به گو ش خود فشار داد:

ـ((هالو ؟))

ـآقای دن آگد ن

ـبلی خودم هستم

بقیه در صفحهٔ ۶۰

دولسی ژوند ژوندون په هنداره کښی

هلته هر څه سپین وو!

هغه دروغتون دکوټی له کړکۍ نه دسلم وار لپاره په حسرت اورخی سره واټ ته وکتل . هلته سرویس موټرونه پرله پسی اوډك تلل راتلل .

هغه دموټرونو په پایدانو باندی خپل ملګرنی کلینران لیدل چه په خپلو چیغویی دواټ دګڼه ګوټی اوشوربګت فضا بشپړوله له بسه چه سترګی یی ددی صحنو په کتنه ستومانه شوی وی بیرته دروغتون دکوټی سپینی فضاته متوجه شو .

هلته هرڅه سپین وو، کټ سپین، بړ ستن سپینه، لوښ سپین اودډاکترانو او پرستارانو کالی سپین .

اوبیایی خپلی پښی ته وکتل .

پښی ته یی هم سپین کالی وراغوستل شوی وو. پښه یی ترزنګانه پوری په سپینه پټاره کی نغړل شوی وه . لکه چه سړی یو ماشوم په ورنی کی نغاړی .

اوچه په لومړی وار یی خپله پښه په ورنی کی ولیده په وچوشونډویی دموسکا څپه ونڅیده. له ځان سره یی داسوچ وکړ.

– «آخرزه هم چه کوچنی وم په همداسی ورنی کی نغړل شوی وم .»

اوهغه له یوی هفتی راپدیخوا پدی کټ باندی پروت و. پښه یی چه ترزنګانه پوری پولی پولی سوزیدلی وه، خوږیده .

اوهغه ورځ وریاده شوه چه دلومړی ځل لپاره یی «هغه» لیدلی وه ...

یوه میاشت کیده چه هغه دښاری سرویس کلینر شوی و. داچه څنګه کلینر شواوڅنګه یی دی کار ته شوق راغی پخپله یواوږد داستان دی . هغه ته خپل خپلوان هډو نه و، ورپیاد. هغه لهوخته چه ځان پیژندلی وه له خپل نیالی سره یی ژوند کاوه.

هغه نیالی چه په ښار کی یی غریبی او خواری کوله اودی پخپله نه پوهیده چه څه خواری ؟

خوبیګاه به یی دومره راوړل چه دواړه یی وخوری . پنځلس کلن و. ترهغه دمخه یی دنیایی خبره مفته اووړیا ډوډۍ خوړله. خو دایوه میاشت کیده چه نیالی یی له خپل کوم موټروان ملګری سره کلینرکړی و.

هغه پدی یوه میاشت کی پرته لدی چه دپایدان دپاسه چغیدلی وی، بل څه نه وو زده کړی . یواځی یی کار داوچه په هرتم ځی کی چیغی ووهی اوووایی چه پلانی تم ځای یاپلانی تم ځی ...

خوهغه په ډیر شوق سره کارکاوه او خپله مرۍ یی دبیلوبیلوتم ځایونو داعلامولو لپاره چیرله .

یوه میاشت د مخه کوم وخت چه هغه په سریس موترکی کلینرشوی و، نوپه لومړی ورځ له داسی پیښی سره مخامخ شوی و چه تراوسه یی نشوه هیرولی اوهن دسوزیدلی پښی خوږیی هم ترینه هیراوه.

هغه ورځ چه نوی پدی ګومارل شوی و چه دپایدان پاسه وچغیږی اودبیلوبیلو تم ځایونو ، نومونه واخلی اوسورلۍ دی ته وهڅوی چه موټرته راوخیژی، اوهغوی ته ووایی چه وروره وړاندی لاړشه یاوروره بیرته شه، نودوه توروسترګو هغه ځان ته راکښلی و.

موټر دریمی ایستګاه ته رسیدلی او هغه بی خیاله چیغه کړی وه چه :

– ... تم ځای !

اوهمداوخت یی دپایدان نه ټوپ اچولی وچه دموټر مخکښینۍ ورپرانیزی څوچه ځینی میرمن کوزی شی اوځینی نوی وروخیژی . خوپه همدی وخت کی یی چه شاته کتلی و یوه ښکلی پیغله یی شاته لیدلی وه .

دپیغلی شونډی موسکلی وی. نری او جګه پوزه یی وه . اوویښتان یی تر یوه وړین څپوڼی لاندی پټ کړی و. دپیغلی د دستکلی په لاسونو کی وو .

اوچه ده پیغلی ته کتلی وخدازده چه ولی یی دهغی په سترګوکی دمینی اوخواخوږی بڅر کی لیدلی و.

هغه ورځ تیره شوی وه . اوپیغله هم وروسته تردی چه ښارته رسیدلی و په وروستی تم ځای کی کوزه شوی وه . خوله هماغی اولی ورځی نه یی له هغه نه وارپار خطاکړی و. ترماښامه به یی چه هره ښځه لیدله نوهغه پیغله به سترګوته شکه ورته دریدله . ذهن یی سخت دپیغلی له تورو سترګوسره مشغول و .

اودخپل کار لومړی ورځ یی له همدی ژور بحران سره چه روح یی ورسره په غورځنګ کی وتیره کړه .

سباچه بیا هماغه دریم تم ځای ته ورسیدل نویی سترګی دیوی وحشی کوتری په شان هره خواپه الوتلوکی وی، هغه نورپدی سوچ کی نه و چه سورمۍ ځای په ځای کی کړی . دهغه سترګو بلی څه غوښتل او لټون یی په بل شی پسی و .

اوچه موټرپه دریم تم ځای کی ودرید نو نژدی وچه دهغه دخوښی له زوره زړه ټپ ودریږی . پیغله بیاهم همالته ولاه وه . بیایی هم هماغه کالی په ځان کی وو، اوچه هغه ورورته پرانیست بیایی هم په شونډو باندی هماغه موسکا نڅیدله . اوهغه ورځ هغه لازیات پیغلی ته نژدی احساسوه . هن تردی چه چمتووکه څوك هغی ته کاږه وګوری، شونډك یی ورمات کړی اوخوله یی پی څیری کاندی .

اودا دتیری ورځ صحنه بیا تکرار شوه. پیغله بیاهم دښارپه وروستی تم ځای کی کوزه شوه . خوهغه ترهغوورته کتل چه له نظره پناه شوله .

اوترهغه وروسته هره ورځ دهغه کار همداو چه له دریم تم ځای نه پیغله سپره کړی، اوشونډو ته یی وګوری، هغه موسکا ښه ووینی اوبیاپه شوراو زوږسره خپل کار ورکړی، چیغی ووهی اوخلك موټرته دورختلو لپاره وهڅوی اوپه چیغوچیغو دتم ځایونو، نومونه اعلام کړی . اوپدی کی پنځه ویشت ورځی تیری شوی .

هرسهار دپیغلی لیدن، اوموترته دهغی دختلو دصحنی ننداره، هغی ته دوره پرانیستل عادت ورته ګرځیدلی و .

په پنځه ویشتمه ورځ پیغله په دریم تم ځای کی نه وه .

– «خدایه څه پیښه ده . خدایه ته په ماورحمیږی . داڅه پیښه شویده چه هغه نشته .»

اوهغه ورځ له هغه نه چورلیونی جوړ شوی و. هغه به هره شه په خپل خیرن او بوین بستر کی دپیغلی په سوچ کی و. او هره شپه به یی دهغه له خیال سره لوبی کولی . اوچه په پنځه ویشتمه ورځ یی پیغله ونه لیدله نویی چرت سخت خراب شو. نه پوهیده چه څه پیښه ده اودده د خوبونواوخیالونو پیغله چیری ده؟ آیاناروغه شویده؟ آیا پکوم بل موټرکی ختلی ده که څه ؟ اوورځ یی په ډیرتریخ اوقات سره ماښام ته ورسوله .

ماښام همداچه له خپل خلیفه سره ولاړ اوموټریی ودراوه نویی هغه ته وویل :

– «خلیفه نن می دازړه هیڅ ښه ندی نه پوهیږم چه څه بلاراباندی شویده ... اوخلیفه یی داسوچ له ځانه سره وکړچه ګنی ستړی شویدی . اوپه خواخوږی سره یی سپارښتنه ورته وکړه :

– «هلکه هواسړه ده اوله بلی خوا هم کارډیر ... سړی ستومانه کیږی . لږڅه ګولۍ مولۍ وخوره اوځانته خوله ورکړه په یوچاینك چای به دی پلی وغوړیږی ..»

خودهغه پدی خبروتسله نشوه کیدلی . دهغه زړګی غم جن ودهغه دخوبونو اوخیالونو پیغله ترینه ورکه شوی وه.

اوهغه شپه په ډیره غم جنه وضعه دصندلۍ په پټه کی پریوت . په زړه باندی یی دغم اوخواشینی یوشپول چاپیر شوی و...

دوروستی ځل لپاره یی خپل خلیفه ته وویل :

– خلیفه دخدای لپاره احتیاط وکړه ! »

ژړاته نژدی و . خلیفه یی دموټرچټکوالی دومره زیات کړی وچه سورلۍ یودبل دپاسه ولیدلی اویوه زوږه جوړه وه، ټولو چیغی وهلی، ځینودعاوی کولی اوځینوموټروان ته ګواښونه . موټرکنډوکپر اواوهسکی ټیټی نه لیدلی اوهمداسی چټك روان و. داسی چه دټیرونو چوڼپار یی پورته و. کلینر همداسی زاری کولی :

– خلیفه دخدای پاردی ولی داسی کوی، دخدای مخلوق به قتل کړی ..»

خوخلیفه یی همداسی خندل . دموټر دسورلیو په منځ کی ځینی ماشومان ووچه هغوی ژړل. اوپه خپلوبغارویی موترپه سرسر اخیستی و . موټروان په هیچابندنه و . اوهمداسی یی وار په وار دموټر چټکوالی زیاتوه . داوخت موټر دریم تم ځای ته ورنژدی کیده . کلینرله لیری نه ولیدل چه پیغله دموټرلاره ځاری، اوڅوګاریی ځان دواټ منځ ته نژدی کړ. کلینرلاپسی هم وارخطا شو. هیڅ نه پوهیده چه څه وکړی . که دهغه مخه ونه نیسی ښایی چه ټولی ستورلۍ قتل کړی . اودهغه د خوبونو او خیالونو پیغله هم دموټرتردرندو اوځیږوټیرونو لاندی کړی .

نور طاقت ورنغی ،وروله پایدانه وخوت دموټرمنځ ته اودموټروان ترڅنګه کیناست .

پنځلس ګامه پاته وچه موتردهغه دمینی وړ پیغله لاندی کړی، اوهغه لکه چه لیونی شوی وی ، دخپل خلیفه څنګ ته وروښوییده او په ډیر قوت سره یی پښه په برك باندی کیښکودله . دسرویس ددرندو اوځیروارابو یوچوڼهاری پورته شو. خوهغه دموټرومخی ښیښی نه لیدل چه پیغله دموټرمخی ته وپرځیده، په چورلیدو سره کښیوته . خو موټردهغه له برك سره ودرید. پیغله دواټ په مخ پرته وه. دومره پوهیده چه نده مړه شوی .

خوهغه بیاهم پښه ترپخوازیاته په برك باندی کیښکودله .

یووار یی یوه چیغه ترغوږه شوه یوه زوروره چیغه .

اوله خوبه راویښ شو. پښی یی ترزنګانه پوری سوی کاوه.

هغه برك نه ووهلی .

هغه په صندلۍ کی پروت واوپښه یی د صندلۍ په نغری کی ننوتلی وه. دسولی له روزه یی همداسی لغاری وهلی. اونیالی یی سرپوری ولاړواو همداسی یی پوښتنه: څه چل دی ؟

هغه په لویی هڅی پښه له صندلۍ نه راوویستله سری غوښ ګرځیدلی وه، پولۍ پولۍ وه . اونورپوه نشوچه څه یی راغلل ..

ددی خاطری له یادسره بیرته په سدشو. پښی ته یی وکتل چه دماشوم په شان په سپین وانی کی نغاړل شوی وه . اودااومه ورځ وه چه هغه وروسته دصندلۍ ترپیښی په روغتون کی پروت و . هغه پیغله یی نه هیریدله اودهغی شپی له خوی نه را پدیخوایی مینه څوواره زیاته شوی وه . وروریی خپلی په ورنی کی نغښتی پښی ته وکتل . موسکی شواو له ځانه سره یی وویل :

– «که خدای کول ښه به شم اوبیا به یی ووینم .»

اوپه همدی وخت کی یی خپل نیایی ولید چه دوره په چوکاټ کی ولاړدی اودرته خاندی. موسکی شواوصندلی ورپه یاد شوه .

ملاقات‌های کیهانی

ما اکنون می توا نیم بطور یقین تاریخ این حاثهٔ مهم را تثبیت کنیم. ماشین دستگاه بسا عت ۳بجه و۳۷ دقیقه عصر روز ۱۵ جو لای سا ل ۱۹۷۵ بوقت زمین به حر کت آمده و کشتی کیهانی سیوز را در مدا ر نزدیك بز مین بسوی فضا پر تا ب می‌دهد. بعد از سپری شدن‌یك مدت مختصر اپو لون نیز از دما غه کانا ویرال بسوی فضا بحر کت در می‌آید.

وبعد از سپری شدن دوشا نه‌روز هر دو کشتی با هم نز دیك شد ه و در سی و ششمین دور خو یش بفاصلهٔ دو صدو بیست و پنج کیلو متر ار تفاع با طرح مخصو ص که قبلا پیش بینی گردیده برای اتصال آماده گردیده‌وهر دو کشتی‌باسیستم (لیوزا پولون) باهم و صل میشوند.

کیهان نور دان شو روی و کیهان نوردان اختر شنا س امر یکائی می توا نند در عر شهٔ کشتی ها ی خویش با یکد یگر صحبت نمو د ه واحوال پر سی نمایند و مشتر کا به آز ما یشات فضائی و کار ها ی خویش ادامه داده و پرو گر ا م‌های پر واز مشترك خو یش را تنظیم نمایند. این ملاقات فضائی در سطح بسیار بلند صورت گر فته و دو شبانه روز دوام می کند. و بعدهریك از کیهان نور دان با یکد یگر خدا حافظی نموده ومو فقیت های جدید را بیکد یگر تبر یك گفته وهر کدام به جای خود بر می گر دند و کشتی های سیوز واپو لون هر کدام جداگانه بسوی زمین مرا جعت می نمایند.

انجام نمودن این طرح و پروگرام کار های مقدماتی خیلی زیادی را تقاضا نموده وهر چند تا تابستان سال ۱۹۷۵ مدت زیادی باقی مانده ولی با آنهم از همین حال کیها ن نوردان شو وروی با رفقای امریکا ئی شان موقع خوبی برای تفاهم ومذاکره بو جود آمده.

نمایند گان مطبو عات شو رو ی وامریکا بتاریخ ۲۹ نوامبر (چند روز قبل یعنی در اوایل دسا مبر۱۹۷۳ این ملا قات صورت گر فت ـ م) درشهر ستاره‌هاباکیهان‌نوردان‌پرواز های مشترك آینده ملاقا ت ها ئی انجام نمودند. رئیس شعبهٔ آما دگی برای پر واز های مشتر ك کیها نی شوروی بناغلی بیلو فسکی‌حاضرین را به طرز سا ختمان و کار کشتی کیهانی سیوز آشنا ساخته و ا تاق کار، اتاق در س های مشتر ك کیهانی، آلات وافزار برای مطا لعات سیستم پر واز جدا گانه کشتی‌راکه در خود کشتی کیها نی سیوزتعبیه شده بود به آنها نشان داده و د ر اخیر آنها به بار دعوت نمود.

بار،درشهر ستاره ها نیز سا ختماز یك بار کیهانی دا شت به‌مهما نا ن درین بار غذا های زمینی تقد یم شد و لی در بین پو شی های قرار دا شت. ظرف هائی که دربین آن غذا انداخته شده بود دا رای ساختمان مخصوص برای فضانوردان بود و هر کدام آنها دا رای پو ش مخصوص بود که در شرایطبی‌وزنی نیز کیهان نوردان با استفاده ازان کدام مشکلاتی احساس نمی کنند. غذا های که در بین این ظر ف ها به حاضرین تقدیم شد عبارت بود ا ز انواع سوپ های تر کاری وشوربای گوشت و نیز غذا های از مرغ نیز تهیه شده بود علاوه بر ان پنیر و پاکت های مینیاتوری که در بین آ ن نان وجود داشت وپا کت های چاکلیت نیز برای حا ضرین تقد یم شد.

مهما نان امر یکائی ازین نو ع غذا ها خیلی خو ش بودند و بناغلی ستافورد رئیس هیئت گفت که بعد از صرف این نوع غذا ها، کیهان نوردان قدرت آنرا می یا بند که راکت های شا نرا با قدرت‌بیشتری پر واز دهند. و نیز علاوه نمو دکه کیهان نوردان کار های بزر گی در پیشرو دارند ووی امید وار است که تمام کیهان نوردان بتوا نند به منقد خود بر گردند.

از ملا قات دو هفته ئی تمر ینا ت مشترك متصور نبوده بلکه د ر تابستان همین سال آغاز می‌یابد. وتنها آمر آماده سا ختن کیها ن نوردان شو روی شتا لوف اشا ره نموده گفت که تما س های نز دیك بین کیهان نوردان امکا نات آنرامی دهد تا تمام مشکلات علمی و تخنیکی

بقیه در صفحه ۵۷

اکادیمیك پطرول در مراسم افتتاح ملاقات ها در حال سخنرانی

شتا لوف آمر شعبهٔ آمادگی کیهان‌نوردان‌بایر نان آمر کیهان نوردان امریکایی درحال ملاقات وصحبت.

هنرمندان خبرساز

ترجمهٔ : جلال نورانی

موسیقی جدید هنگری

و هنرمندان جاز جدید

گروه ایلش شهرت خوبی بدست‌آورده است .

خوانندگان جاز هنگری درین اواخر توجه بیشتر مردم آنکشور و کشور های همجوار هنگری راجلب نموده است .

کمپوز یتور های معروف هنگری ما نند فرانس لیست ، لاهر وهمریش کا لمن در گذشته خدمات ارزنده‌ای انجام دادند و موسیقی هنگری را بدنیا معرفی نمودند و وسعت آ نرا افزایش دادند . حتی تا سا ل های ۱۹۵۰ ـ ۱۹۶۰ هم تیاتر های‌موزیکا ل وسا لون های کنسرت آنکشور از آن گنجینه ها استفاده میکردند وبا موسیقی کلاسیك می سا ختند بعد ازین سالها کم کم موسیقی جدید راهی برای خود باز کرد . ابتدا آ هنگ های محلی را آز مونیزه کرده بشکل جدیدی عر ضه میکردند .

هر آ هنگی که تهیه میشد قصه‌ای داشت وریشه آن از فلکلور آب میخورد . طبعا فلم ها در بو جود آمدن‌موسیقی جد ید نقش برجستهٔ داشت ، بابمیان آ مدن‌وزیاد شدن آلات مختلف از قبیل‌گرامافون تیپ ریکاردد

کاتی کواچ

وغیره موسیقی جدید هنگری از سرحدات آن کشور پابیرون نهاده به کشور ها ی دیگر معرفی گردید . رادیو و تلو یز یون برای شنا ختاندن بیشتر این آ هنگ‌هابدنیا رول عمده واساسی داشت . ذریعهٔ ا مواج رادیو آ هنگ‌ها و موسیقی جدید هنگری به دور دست ها به پرواز در آمد و بگو ش‌ها رسید . کم کم مو سیقی از قید وبند تیاتر واپرا آ زاد شد وجنبه‌عام تر بخود گی فت. موسیقیدان های هنگری در شروع کار خود سبك ایتالوی را تعقیب نمودند . ا ما کاپی کردن زیاد از آ هنگ های ایتالوی با عث آن میشد که قوه ابتکار، کمپو زیتور ها ی هنگری را محدود نگهدارد و استعداد ها را از رشد باز ماند . از جمله شیلو ش فر ینی مبتکر ملو درام های کمیدی وآهنگ ها ی دلچسپ کمیدی و فلکلو ریك از کار ا صلی خود کنار مانده‌مجبورگردید بکار فلم‌وکمپوز آهنگ های فلمی پرداخته‌به‌کاپی‌کردن آغاز کند .

بعد ازچندین سال تسلط آ هنگ ها ی ایتالوی بر مو سیقی اصیل هنگری جریان جدیدی رو یکار شد و سبك ا نگلیسی‌بمیان آمد. نسل جوان تغییر عقیده داده تحت

تاثیر موسیقی انگلیسی و با استفاده‌از گیتار های بر قی واستفاده از میکرو فون ها ی متعددی که آواز موسیقی را بصدای بلند

پخش میکرد شیوه نوی را رواج دادند. آنها باوجودیکه کار شان خیلی خام هم‌بود بازهم بامو های بیتلی ، سر و صدا و ر یتم

گه آل

یکنواخت لیور پول توانستند موسیقی‌کلاسیك را صدمه بزنند . این دوره هم دوره تقلید بود وتمام این سالها را میتوان سا لهای

(خشك سالی) مو سیقی هنگری بحساب‌آورد تااینکه درسال ۱۹۶۵ یك باران جدید به‌این خشکسالی ها خاتمه داد ، مو سیقی ا صیل هنگری دوباره احیا شد و این موسیقی بشکل جدید و لی ملی آن باگیتار بوجود آمد .

یکی از آ هنگ های محلی‌بشکل جد ید برای گیتار نوشته شد وا میدی نمی ر فت که بموفقیت برسد ولی اینکار انعکاس‌مثبتی داشت . دلیل آن این بود که بعد از سالها

مردم هنگری یك ملودی اصیل‌خودرا بشکل مودرن آن شنیدند . کسی که اینکار را کرد لونتی سسیوزنی گیتار نواز جوان بود . او آر کستری بمیان آورد و نام آنرا ایلش گذاشت . این آرکستر در مدت کمی توانست

سه صد پارچه محلی را باگیتار عر ضه کند که ریکارد هائی از آن تهیه شد و به فروش ر سید .

آنها تلاش کردند تا هرچه بیشتر آ هنگ های محلی را جمع آوری نمایند. این عده جوانان نه تنها به جمع آوری آ هنگ ها

بقیه در صفحه ۶۱

زیر نظر گل محمد ادیبار

کوچه خیال

باتو می کشد گهی دلم بمهر
ای گسسته هرزمان زمن بقهر
باتومی تپددلم بکوچهٔ خیال
بی تو می‌رمد دلم زخانه‌های شهر

•••

درنگاه من چه‌موجهای آشتی
درستیز صخرهٔ نگاه مات تو
بامنی تو ایدریغ ودر کنار من
هرزمان دلت بجستجوی دیگری
منهم ای فریب خسته ، روزوشب
باتوام ولی در آرزوی دیگری

•••

باتوام نه الفتی چنانکه بود
خسته از تو ام، توخسته ترزمن
نه هوای باتو ماندنم بدل
نه‌توان ازتوام گریختن

(ح،ی)

گسسته

بروای مرد، برو ازتن‌من‌دست بشوی
دور شو که در خلوت من کامی نیست
آنکه زندانی زاندان هوسهای توبود
بند بگسست ودر اندیشهٔ‌بدنامی‌نیست

•••

چند خواهی که‌بز نجیر بمانی‌بس‌کن
زندگی میگذرد عمر ابدنیست مرا
دل‌من خانهٔ امید و صفا بود ونشاط
روز گاریست که‌ویرانهٔ خالیست مرا

•••

توگلی بودم ودرد امن توبنشستم
ای دریغا زهستی های تو پژمرده‌شدم
بس خطا کردی وهم بستر اغیارشدی
وای ازشرم خطا های تو آزرده‌شدم
دختری باسر پرشور زرویا بودم
چه بگویم که تو بی رحم چه بامن‌کردی
مانده از آنهمه زیبایی وشادابی‌وشوق
رخ زرد وتن بیمار ودل پردردی

•••

نقده سال جوانی که‌ربودی از من
چیست امروز بگو چیست بجزمرگ‌امید
لب‌فروبستم وبانالهٔ دل خو گردم
وای من، وای که آوای مراکس نشنید

•••

بس کن ،افسانه مگو ،عشق‌چه میدانی‌چیست
دل هرجا یی توست هوسهاست‌هنوز
توریاضت کش خلوتگه ننگ‌وگنهی
داغ رسوایی لبهای توپیداست هنوز

•••

بندهٔ بستر آلوده هرناکس وکس
باچه رو باز به‌کاشانهٔ ماآمده‌ای ؟
کودکانرا زتو جزنام (پدر)بهره نبود
دور شو که‌این ره به خطاآمده‌ای

•••

دورشو ،نیمه ره عمر مرا بازگذار
دور شو خانهٔ مارا پس ازین‌بامی‌نیست
آنکه زندانی زندان هوسها توبود
بند بگسست ودر ندیشهٔ بد نامی‌نیست

•••

از: (ل-ش)

زندگی زیباست

زندگی چون کودکی تنهاست
ساده وغمناك !
اشك سردی همچو مروارید
می‌دود درجام چشمانش
می چکد برخاك

•••

سادگی درچهره اش پیداست،
گاه یك لبخند
می‌دمد درآسمان گونه هایش گرم
می‌شکوفد در بناگوشش
غنچهٔ آزرم

•••

گاه ابر تیره‌ی اندوه
برجبینش می‌کشد دامن ،
سر فرومی آورد ناشاد
چون نهالی نرم ونازك تن
در گذارباد

•••

زندگی زیباست
ساده ومغموم ،
چون غزالی درکنار چشمه‌ای،درخلوت‌جنگل
مانده ازدیدار جفت گمشده محروم،
دیده اش از انتظاری جاودان لبریز

•••

دربهاری سرد
مرغ زیبایی نشسته شادمان‌برشاخهٔ‌اندوه
سادگی افتاده همچون شبنمی‌ازدیدهٔ‌مهتاب
درسکوت حیرتی خاموش
برعقیق بوتهٔ اعجاب ،

•••

زندگی چون کودکی تنهاست
ساده وغمناك
زندگی زیباست .

آزار تنهایی

هوای خانه، سنگین است و افسرده‌است
گلی بی آب در گلدان روی میز، پژمرده است
صدای‌بوسه یامو ج طنین خنده ای ،مرده است
غبار آیینهٔ ، پو شیده راه جلوه هـای‌پاك را برخویش
چراغ سقف ، لر زان است ا زتشو یش
ورقهای کتاب نیمه بازی، منتظر مانده‌است دست آشنایی را
نشسته گربهٔ شیطان و نـا آ رام وبـازی گوش
کنار پنجره ، بی‌حوصله ،اندو هگین،خـا مو ش
سر اپـا پرده ودیوار وایـو ا ن‌گـوش
کـه شا ید بشنود ازخانه ،گلبانگ‌صدایی را
ویا بر سنگفرش کوچه ریزد پر تـوفانوس
بهمرای نفسهای شتاب‌آلود دلبندی
ـکه جان را می شکو فاند ز رستا خیزلبخندی
نفس رامی فشارد لحظه هـای حسرت وافسو س
که با آن یاد آرام وقراری دلنشین‌باشد
نوازش های دست نازنین باشد
میان حلقهٔ چشمان من ، برق نگیـن‌باشد
چه‌آزار یست دراین‌لحظه ها و یـادهـا،
بیگانه بودن باشکیبایی
چه آزاریست تنهایی

غبار لبخند

می‌تراویدآفتاب ازبوته ها
دیدمش در دشتهای غم زده
مست اند وه تماشا، یار باد
مویش افشان ، گونه اش شبنم‌زده

•••

لاله‌ای دیدیم- لبخندی به‌دشت -
پرتوی درآب روشن ریخته
او صدا را در سیار باد ریخت :
«جلوه اش بابوی خاك آمیخته »

•••

رود تابان بود واو موج صدا :
«خیره شد چشمان مادر رود وهم »
پرده روشن بود، اوتاریك خواند
در طرحها در دست دارد دود وهم »

•••

چشم من‌برپیکر ش افتاد، خواند :
«آفت پژمردگی نزدیك او»
دشت: دریای تپش ، آهنگ نور
سایه‌میزد خندهٔ تا ریك او

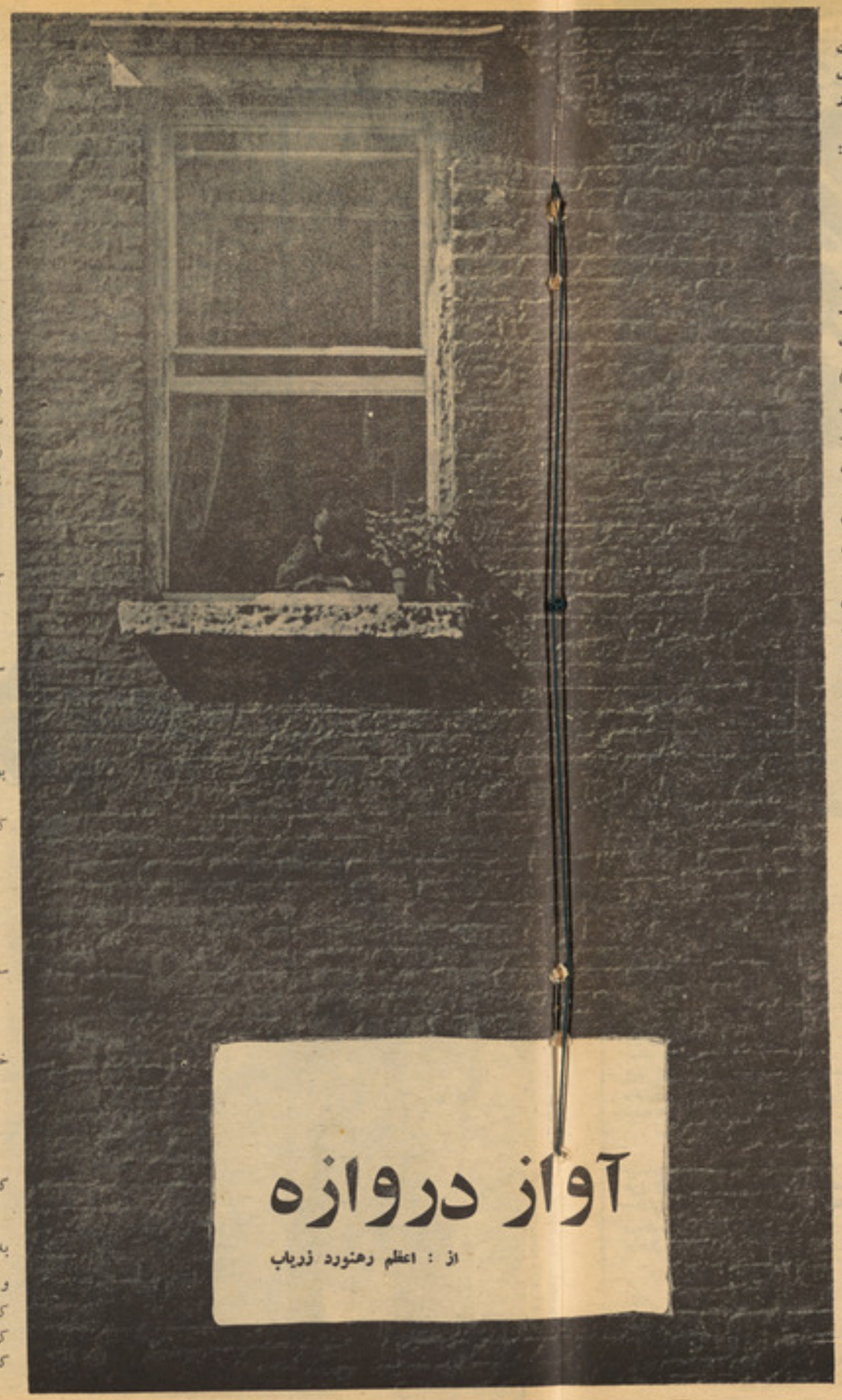

آواز دروازه

از : اعظم رهنورد زریاب

در اتاقم تنها بودم، تنها ی‌تنها دیوار های اتاق گرفته وتر شرو- کرد و پیشم نشسته بو دند . مثل اینکه با من جنگی بودند .مثل اینکه همه چیز اتاق از من سیر شده بود.

من هم از آنها سیر شده بود م دلم نمیخوا ست سوی شان نگـــاه کنم .

خودم را در یك خلای بیکرا نه و جاویدانی احساس میکـردم .زیـر پایم هیچ چیزی وجود نداشت ومن در یك سقوط جاویدانی بـــو دم . دیوار های اتاق نیز با من در حال سقوط بودند وبا هم میرفتیم‌بسو ی پایان جهان .

از احساس‌این «سقوط »وحشتزده لرزید م.ازاحساس «پایان»هم لرزیدم دلم میشد کسی در بزند . سخـــت آرزو داشتم آواز دروازه بلند شود کو شها یم را تیز کـــردم آوازی شنیده نشد دروا زه هـــمـــچنان بسته بود .ومن در خلای تنها یـی سقوط میکرد مـمیر فتم به سو ی پایان جهان .

درین حا ل آوازی را میشنیـدم آوازی که دل آدم را میفشر د.آواز تنها یی بود. درین حال رنـگی را میدید م رنگی که احسا س آد م را گیج میکرد، رنگ تنها یی بـو د .

در ین حال بو یی بـــه مشا مم میرسید . بویی‌که تلخ یاس انگیز بود. بوی تنهایی بود ومن درلابلای این آواز این رنگ واین بوی‌سقو ط میکردم ـ به سوی پایان جهان می- رفتم .

در ینحال از وحشت میلر زیدم وسخت آرزو داشتم که آواز دروازه را بشنو م.به نظر میا مد کـــه از هنگام پیدایی تا کنون گوش بـــه دروازه نشسته بوده ام به نـــظر م میامد که برای همین‌به جهان آمده‌ام تا به سوی پایان جهان سقو ط کنم.

بر خاستم .دلم فشرده میشد .از وحشت میلر زیدم .از وحشت‌سقوط وپایان جهان ،آن رنگ ،آن بو ی‌و آن آواز رنجم میداد .دلم ازین‌رنگ ازین بوی وازین آواز انبا شتـــه شده بود دلم میخوا ست پترکد .

بالا پوشم را پوشیدم وبیـــرون بر امدم. اصلا از اتاق گریختم .از آن آواز ،از آن رنگ واز آن بو ی فرار کردم. از سقوط به سوی‌پایان جهان فرار کرد م.

در بیرون هوا روشن نبودتاریك هم نبود .چیز ی‌بود در مرز روشنی و تاریکی .ومن درین فضای نیمـــه روشن میدویدم. کوچه درازی بود شبیه‌یکد هلیز ومن احسا س‌کردم‌که به سوی پایان جهان میدوم . از این احسا س لرزیـــدم ووحشتز ده ایستاد م.

در چند قدمی خودم درخـــت خشکیده یی را دیدم .کنار درخـت مردی نشسته بود سر ش را روی زانو هایش گذا شته بود .به نظـر میرسید که خوا بیده است .

نزدیکتر که رفـــتم ،آواز ش را شنید مـآهنگی را زمز مه میکرد ، آهنگ به نظرم آشنا آمد. به نظـرم آمد که این‌آهنگ را خودم ساخته‌ام به نظرم آمد که از روز پیدا یی تا کنون این آهنگ رابر زبان‌داشته‌ام مرد میخوا ند :

« هی ... هی ...
من گوش به در دارم .
ولی بیهوده ،
زیرا دروازه چون اسکلتی‌استاده است .
و آوازی از آن بر نمیخیزد .
هی ... هی ...»

نزدیك او رفتم وپرسیدم :

ـ این آهنگ راازکجا یاد گرفته- ای ؟

مرد جواب داد :

ـ این آهنگ را من خـــودم ساخته ام.

مرد سرا پایم را از نظر گذرانید وبه خنده در آمد.از ته دل میخندید ودر خنده اش غمی عمیق موج‌میزد در ینحال گفت :

ـ من ... من سی سال میشـود که گوش به دروازه نشسته ام .

بی اختیار لرزیدم وگفتم :

ـ سی سال ؟!

مرد با همان خنده غم آلود شس تکرار کرد:

ـ ها، سی سال ...سی سال ...

پر سیدم :

ـ تو در حال سقوط بوده ا ی؟

گفت :

ـبه سوی پایان جهان در حـال سقوط بوده ام . سی سال میشود که در حال سقوط بوده ام .

پس از مکثی کوتاه ادامه داد :

ـهمه کسس در حال سقوط است میروندبه سوی‌پایان جهان .درینحال گوش به دروازه دارند ،ولی کسی‌در نمیز ند .

پهلوی مرد نشستم واو پرسید:

ـمیدانی ؟

پرسیدم:

ـ چه چیز را؟

گفت :

ـ در اول من سلاخ بـــودم. گو سپند میکشتم . خیلی گوسپند کشته ام. تعداد شان به یادم نیست یکروز میخوا ستم بره یی را بکشم بره بسیار تلاش کرد که از زیـــر دستم بگر یزد ،ولی نتوا نست .در آخرین لحظه ها ،هنگا می که مـــی خواستم کارد را بر گلویش بگذارم، در چشمها یش حالتی ،آرزو یـی را دیدم .به نظر م‌آمد که او گوش به در وازه یی دارد .به نظرم آمـد که او سقـــوط خودش را احسا س کرده است. ازین احسا سی بـــه سختی‌ترسیده بود. آوازتپش‌قلبش‌را می شنیدم .ازکار خودم نفرت کردم کارد را دور انداختم .بره‌گریخت ومن دیگر پشت سلاخی نگشتم .

گفتم:

ـ عجیب است !

مرد گفت:

ـدر ست است ... عجیب‌است!

وبعد ادامه داد:

ـ پس از آن من دزد شدم .شب ها برای دزدی میبر آمدم .آرام و بیصدابه خانه‌ها بالا میشدم .یـك شب که به خانه یی داخل شد م،از پشت شیشه مردی را دیدم که در اتاق خودش نشسته است پریشا ن وغمزده بود، در موها یش چنگ میزد ومو هایش رو به سپیـــدی داشت .در چشمها یش دلتنگـــی بیکرانی دیده میشد .به نظرم آمـد که او گوش به دروازه دارد .بـــه نظرم آمد کـــه سقوط خودش را احسا س کرده است .وحشتز د ه بود. گاه گاهی از وحشت میلرزید.

یکبار از جایش بر خاست .بـه سوی دروازه رفت و آن را بـازکرد پشت در کسی را ندید. به جایش بر گشت وباآواز اندو هناکی‌شروع به خواندن کرد:

«هی ... هی ...
من گوش به در دارم .
ولی بیهوده ،
زیرا در وازه چون اسکلتـــی استاده است .
وآواز ی‌از آن‌بر نمیخزد .
هی ... هی ..»

آهنگ به نظرم آشنا آمد ،بـــه نظرم آمد که این آهنگ را خو د م ساخته ام به نظرم آمد که از خیلی پیش تاآن لحظه این آهنگ را بـر زبان داشته بوده ام.از پنرو بـــه شیشه با انگشت زدم .مرد وحشت زده بر خاست وسوی ارسی آمد . پرسید :

ـ چه میگو یی ؟

گفتم :

ـاین آهنگ را از کجا یـــاد گرفته ای ؟

جواب داد :

ـ این آهنـــگ را من خـــودم ساخته ا م :

گفتم:

ـاین آهنگ از من است .

مرد به خنده در آمد، خندهٔتلخی بود. در ینحال گفت :

ـ من ... من پنجاه سال میشود که گوش به دروازه نشسته ام .

بی اختیار لرزیدم وگفتم :

ـپنجاه سال ؟

مرد در لابلای خندهٔ تلخش‌گفت:

ـها ،پنـــجاه سال ... پنجـــاه سال ....

ومن وحشت زده فرار کردم

مرد قصه اش را پسی کردو به خوا ندن پر دا خت :

« هی ... هی ...
من گوش‌به در دارم ....»

نا گهان خواندن را قطع کـردو گفت :

ـ بعد تو من گدا شدم .شامگان به‌در وازه‌ها برای گدایی میر فتم . وقتی دروازه را به صدا درمیاوردم کسی شتا بز ده‌دروازه را باز مـی کرد .مرا که میدید ،با خشم مـــی گفت :

ـمنتظر تو نبودم !

ودر را می بست .

مرد به‌خنده افتاد خنده‌عجیبی‌بود. آواز این خنده دل آدم را میفشرد. رنگ این خـــنده احسا س آدم را گیج میکرد بوی این خنده تلخ‌ویاس انگیز بود ، این خنده آدم را به یاد سقوط میاندا خت ـسقوط به سوی پایان جهان .

از و حشت لر زید م. ترسیده‌بر- خاستم و گریختم صدای خندهٔ مرد از دنبالم به گوش میـرسید .آواز گامها یم در کوچه پیچیده بود .از نزدیك هر دروازه یی که میگذ شتم کسی دروازه راباز میکرد وبه‌بیرون مینگر یست .

نا گهان خود م را در برابـــر دروازه خود یافتم .در زدم . کسی باز نکرد داخل شدم. همه چیز به حال خود بود به نظرم آمد که همه چیز بار یشخند نگا هم میکرد. بـه نظرم آمد که همه چیز با ریشخند به من میگفت :

ـتو باز گشتی اتـو باز گشتی!

به جایم نشستم. رنگ ، بوی و آواز تنها یی در دست وپایم‌پیچید. گلویم را فشار داد به سختی‌نفس میکشید م.در ینحال سخت آرزو داشتـــم آواز دراوزه را بشنوم ـ کسی در بزند .

ولی کسی درنمیزد .من احساس کردم که سقوط میکنم ،به ســـوی پایان جهان سقوط میکردم .دیگرهوا تاریك شده بود ومن در تار یکـــی سقوط میکردم .بی اختیار شرو ع کردم به خواندن :

«هی ... هی ...
من گوش به در دارم.
ولی بیهوده ،
زیـرا دروازه چـــون اسکلتـی ایستاده است .
و آوازی از آن بر نمیخز د.
هی ... هی ...»

دلم از غصه فشرده شد .غصـهٔ سنگین وبیکرانی بود. غصهٔ «پایان» بود. پایان جهان وپایان همه چیـز. ونا گهان تپش قلبم بیشتر شد . با شتاب از جایم بر خاستم وبـــه سوی دروازه دویدم :کسی درمیزد

ـ پایان ـ

دپیغلتوب تازگی

دغه خبری چه دکوچنیانو ستر گوته راځی تاسی خبر یاست له‌کوم ځایه راځی دلیری، لیری دښتو او صحرا گانو دیوه شنه کمره‌په په‌سوری کښی چه رور ورگی په کښی الوزی دښکلو ښاپیریو کور دی .

اوهلته دجادو دوی کڅوړی خوړندی دی. دما شومانو خوب په همدغو کڅوړو کښی ځای لری چه له هغه ځای څخه دماشو مانو دښکلو سترگو د مجولو دپاره را آلوزی، اود هر ماشوم په سترگو چه پستی شونډی کښیږدی هغه ماشوم په‌آرام خوب ویده کیږی .

• • •

دخو بیولی ماشوم په شونډو چه دموسکا خپی گډیږی تاسی څه پوهیږی چه داله‌کومه کیږی .

دمنی دموسم دگورو وریځو په څنگ کښی چه دسپوږمی نوی سپینی وړانگی خپری‌شی نودا موسکا له‌هغه ځایه څخه‌راځی چه دویدو ماشو مانو شونډو باندی نڅاکوی دا داپسته او خوږه تازگی چه دکوچنی په غړو کښی ښکاری .

• • •

تاسی خبر یاست چه‌تر اوسه پوری‌په‌کوم ځای کښی پټه‌وه ؟

هو هغه وخت چه دده مور پیغله نجلی وه نودا تازگی ئی دمینی دپټ او نازك رازپه صورت ددی په‌زړه کښی غوړیدلی وه چه‌هغه نوهمدا نرمه او خوږه تازگی ده چه اوس د کوچنی په غړوکښی خوره شوی ښکاری .

«دټاگور» اثر

دعشق درد

له اغیار سره خندا څه‌په کار نه‌ده
له‌اغیار سره سوداڅه په‌کارنه‌ده
سل یاری دیوه یار دپاره کیږی
آشنایی دهر آشنا څه‌په‌کار نه‌ده
هر بلبل به‌دی ثناکا که‌ته گل شی
په خپل‌ځان خپله‌ثنا څه‌په‌کارنه‌ده
عشق‌دبوی، په‌څیرپه‌پټه خوله څرگندی
په‌دا چاروکښی غوغاڅه په‌کار نه‌ده
دعشق در دواړه عاشق لره راحت دی
د دی هسی رنځ دواڅه په‌کار نه‌ده
بدله بدو سره بویه نیك له نیکو
دجفا په‌ځای وفاڅه به‌کار نه‌ده
عاشقی حرص وهوادی سره لری
دبیمار په‌ځان هواڅه په‌کار نه‌ده
عاشقی یو نادر کار دی په‌دنیا کښی
ولی بی خدایه سودا څه‌په‌کار نه ده
ددنیا مینه بی کاره اوریدی شی
چه‌می ولیده رښتیا څه‌په‌کار نه‌ده
که رحمان په‌جهان ډیر پایم دلبره
زندگی زما بی‌تا څه په‌کار نه ده

«رحمان بابا»

بی‌وفایی

ښکلی ددی دوربی وفا راڅر گندیږی
واړه جفاکاردی وفادار نه‌مونده کیږی
وگه دلبری په اول زړه دسړی‌یوسی
بیاچه دیدن غواړی لکه‌غل هسی‌پټیږی
زه ور پسی گرزم مبتلا په‌زړه نتلی
دی زما په‌غم پوری خنداکا هوسیږی
یوسی قراری آرام زماله جان ودله
بی‌له‌ده‌نه یو ساعت په‌ماکله تیریږی،
بیل‌بی‌کړم له روغو، له‌دردمنو همنشین‌شوم
تل‌چنگ ورباب په‌رنگه ماسره ژړیږی
ذکروی که‌فکر واړه‌کړم دده له‌مخه
قال وحال می‌دادی‌هم‌په دامی زړه‌ښه‌کیږی
نشته دعاشق غمخور څوك بی‌دیار له‌غمه
کله ددنیا ښادی وغم‌سره سمیږی
قهروی که‌مهر چه‌عاشق شوی مسری‌خانه
واړه غنیمت‌دی چه له ښکلی در رسیږی

«مسری‌خان»

دحیاخندا

زما خوښیږی په‌خندا وکښی دستا خندا
لکه چه ستا ده هسی نه‌ده‌دبل چا خندا
دمینی‌ډك زړه‌کښی دی‌بیاڅه‌گرځیدلی‌ښکاری
په‌اننگودی راخوره شوه دحیا خندا
ایله‌چه‌مینه دی‌ښکاره‌راته په‌سترگوکښی‌شوه
چه‌دی په سترگوکښی نځیږی دادا خندا
زما تپوس ته‌چه راځی نوپه خندا راځه
ناروغه زړه ته‌می په‌مینه شوه دواخندا
رښتیا چه‌مینه خوزړیږی شی‌پاڅه نازونه
داوسنی اثردی نه‌ؤ دپخوا خندا
دبیلتانه تیاری به‌ټولی شی‌له مخی لری
مخ‌دی په‌شپه دځنو وکړه دسباخندا
نن سبا هسی کړیدلی زړه‌ته خیال‌راځی
چه‌به آخر زمونږه مینه کړی رسواخندا
سحر سبا بلبلان څکه څی‌سلام ته‌دگل
چه‌یی لیدلی دغوټی دغوړیدا خندا
په‌کړس خندادی، نوره‌مه‌کړه وخت‌غمازغوندی‌دی
مالره بس‌ده په سرو شونډو دموسکا خندا
«حافظ» خوکړی وی تراوسه دژړاخبری
شوه‌یی په‌شعرکښی له‌کومه رابیداخندا

«حافظ»

دگلو بیر

څه‌لیکم

زه یم په شوگیر آموخته ستانقش‌و نگارلیکم‌و نگار لیکم
خیال او فکردواړو کښی زه پټ غوندی اسرار لیکم
کله قدقامت دی ستایم کله اوږدی‌زلفی دی
کله‌دی دسترگو سره ستر گو ته دیدار لیکم
کله‌دی الفت یادوم کله دی دهجر غم
کله‌دی دشونډو په سرنوم په افتخار لیکم
کله‌دی دوروځو سره زه جنگ وجدل کښی‌شم
کله‌دی عجیب‌و غریب کله کلا نکار لیکم
کله دی، په‌مینه بند شم کله‌دی په‌په‌ستغ ځواب
هرعکس‌العمل‌دی گرانی گوره مزه دار لیکم
کله رانه څنگ‌کوی ته کله شی مړه غوندی
زه «منت‌بار» داکه لیکم لږ دی جفاکار لیکم

«منت‌بار»

لنډی

که دشیدو لښتی پری‌سم کړم
خزان وهلی باغ‌می نه‌نیسی‌گلونه
راځه ، راځه چه سره کښینو
دنیا فانی‌ده بیابه‌نه‌وی دیدنونه
زړه‌می بلبل مین پرگل دی
خدای‌دی بلبل له‌گله نه‌جداکوینه

آشناپه ټوکو نه پوهیږی
ماپه خوروزلفو واهه‌مرورشونه
که‌دی دزلفو تیاره نه وای
دمخ رڼا به‌دی جهان سیزلی‌ونه
دتورو زلفو په‌څنگل کښی
یارپه منگل‌کښی گرځوم‌چه‌ورك به‌شینه

عکس و مطلب

ترجمه : زلمی نورانی

خانه زیبائی

ورزشگا هی را بنام (خانـه زیبائـی) مسمی ساخته اند • درینجا کسا نیکه ا ز طبابت سرشته ای دارند ودر مورداعضا ی بدن انسان معلو ماتی دارند و یـکعده متخصصین بـه عـلاج وتداوی نواقص اعضامی‌پردازند ، نواقصی که به اثر سهـل انگاری خود شخص و یاشرا یط طبیعی بمیان‌می‌آید وباعث بر هم خوردن توازن ا نـدام میشود •

این مرکز تداوی ناموزونی های ا ندام‌یعنی‌خانه ز یبائی در صو فیه در کو چـه واسیل کولارف ۳۵ واقع شده ، درینجـاعملیاتی صورت میگیرد وو سا یـلی د ر اختیار دارند که برای زیبایی صورت‌واندام‌اشخاص با استفاده از د کتوران متخصصین و نرس ها فعالیت هائی‌صورت می‌گیرد ،کسانیکه از یـن مـر کز استفاده میـکنند بعد ازمدتی چنان تغییر اندام و قیافه داده‌بشکل ز یبائی در می آیند که آدم را بفکر جادو گری می اندازد ولی عملیات آ نـهاجادوگری نیست، این موسسه داغ هائی را که به اثر زخم ها بوجود می‌آید ازبین برده‌کلفتی پوست و لکه‌های صورت را برطرف میـسازد • مراجعه به این‌موسسه‌شکل‌تجارتی‌نداشته مراجعین همیشه از مشوره هـا ی دکتوران مو سسهٔ ووسایل آن می توانـنـداستفاده کنند • درین موسسه هفتاد نـو ع کمك به مراجعین امکان پذیر است •

موسسه سه شعبه دارد • شعبه اول آن درماتولوژی (جلد) است که درین شعبه طـرق مختلف محافظه جـلد ازمیان بردن لـکه‌هاوبرطرف کردن امراض جلدی مد نظر ا ست شعبه دوم شعبه جراحی است که عملیا ت‌جراحی پلاستیك در آن اجرا میشود• شعبه سوم عبارت از شعبه فیز یو ترابی یعنـی‌تداوی با ادمان می باشد • درشعبه جراحی پلاستیکی نواقص صورت را از میان بـرده‌بشکل طبیعی در ه ی آورند • و نوشته‌هایی راکه روی جلد بوجود می آورند از میان‌می‌ـبرند وبرای اینکار از آله بنام در موابرزیو استفاده میکنند •

همچنان برای لاغر شدن و جلوگیری ازچاقی وسایل و ادویه لازم درین موسسه‌در اختیار مراجعین گذاشته میشود. در عکس‌دوخانم را مشاهده میکنید که از وسا یلی‌برای متناسب شدن اندام استفاده میکنند.

ورزش عجیب وتازه

در امریکا یـکـی ازورزش ها ی‌جدیدی که بیشتر رواج پیدا کـرده بنام «رولر دربی» یاد میشود . این‌ور زش در نظر اول بازی ساده‌ای بنظر میر سد. دو تیم پنج نـفر ی‌در حا لیـکـه بو ت های عرابه دار «اولر» بپا دارند مقابل هم قر ا رمیگیرند هر دو گروپ از سمت‌مقابل

همدیگر بحرکت در آمده میخواهندجای طرف مقابل را اشغـال کنند. سه نفر هر تیم بشکل حملـــــه‌میخواهند جای طرف مقا بل‌رابگیرند ودونفر دیگر بشکل دفا عی(نظیـروظیفه بیك در فو تبال) نمی گذا رند اعضای تیم مقابل در جای آنها قرار گیرند . دراین‌بازی هر نوع خلاف رفتاری از قبیل مشت زدن حر یف‌تیله کردن، لگد زدن، دندان گرفتن حتی دشنام دادن مجاز بـوده بعضااعضای یك تیم عضو تیم مقابل را از زمین بلند کرده در چقوری ایکه‌کنارمیدان ایجاد شـــده می اندا زنـد شکستاندن دست و پا و سر طر ف‌مقابل جز وامتیاز بحساب میر و د. عجیب اینست که تـما شا گر ا ن چنین مسابقات روز بروزاضافه تر شده میرود بخصوص و قتی که‌زنان‌درمسابقه اشتراك کنند (حتماآنوقت موی کنك وپرت و پو ست هم‌مجازاست).

پله بیسواداست

میگویند (پله) فوتبالیست معروف‌برازیل که شهرت جهانی دارد آدم بیسوادی است، او نمی تواند بخواند و بنویسد • اما او بهترین امضاء دارد • از همین جهت مردم به اشکال مختلف بیوگرافی او را نوشته در پای آن امضای پله راگرفته اند و نشر کرده اند ، لذا پله آدمیست که بیوگرافی های متعددی دارد • در عکس پله‌را که از بیسوادی رنج میبرد در حال نوشتن الفبا مشاهده میکنید •

تیپ امریکایی

جوان بیست‌و هفت ساله موتور سـیکـل سوار آلمانی بنام بوم آرتن ریکارد جدید جهانی را به تیپ امریکایی قایم کرد • او با ماسك ولباس مخصوص از تونل مشتعلی بسرعت صدکیلو متر فی ساعت با موترسیکل گذشت • در عکس گذشتن موتر سا یکـل سوار مذکور را از میان آتش مشاهده‌میکنید.

ستاره‌موفقی‌ازسینمای اتحادشوروی

گالینا یا تسکینا مکتب تیاتر ماسکو را بپایان رسانیده است.

او تاحال در فلم های متعددی بازی‌کرده ا ز جمله در ۱۹٦٦ در فلم (زنگه) و فلـم «بزن وباز هم بـزن» در ۱۹٦٦ و در فـلم «انعکاس برف‌های دور» در ۱۹۷۰ بازی‌کرده است •

گذرگاه تبسم

فانتیزی

ترجمه :ذال

ماشین ازدواج

در همین نزدیکیها من‌از خانمم جدا شدم ، جدا شدم به نسبت اینکه نفهمیدم چرا باوی ازدواج کردم ، خوب شما درین باره چه فکر می کنید ، چرا ! البته که‌روی عشق ! من‌بایك دختر کم معلومات و بدون تحصیل و بکلی فاقد معلومات علمی و خصوصیات علمی ازدواج کردم .آمدم ، دیدم‌عاشق شدم و ازدواج کردم .

باین اساس من حتی در باره چون و چرا فکر نکردم و نیز در باره اینکه چه چیزها را باید در نظر گرفت بحیث یك فرد معاصر بدان نیاندیشیدم . و حتی حاضر نشدم مطالعهٔ در ادبیات مخصوص این فن کنم و بسوالاتی درین مورد متوجه شوم .

من در باره عدم ساز گاری بیو لوژیکی و عدم سازگاری رو حیاتی فکر نکردم ، در باره عدم ساز گاری فکری و معنوی مشترك هیچ فکر نکرم .

و این یك تصادف غیر علمی بسوی زندگی و سوالات مهم در بارهٔ زندگی بود که فورا مرا بخود متوجه ساخت . و بعدا در بارهٔ آن دانستم . بعد از یك هفته برایم واضح و روشن شد که ساعت‌های زندگی مشتر کم‌باز نم‌در آرایشگاه بسوی عدم ساز گاری بیولوژیکی با آرزو هایم در مسابقه فوتبا ل سوق داده می شود .

بعد از سپری شدن یکماه‌برایم واضح شد که سوالات زنم به حساب مصرف معاشی ماهانه ام از نظر پسیکو لوژی با تصورات مهم من راجع به‌آزادی وا ستقلا لم ضروری پنداشته می شد . و بعد از سپری شدن یکسال بواقعیت پیوست که مخالفت زنم در مورد گفتگو در بارهٔ اگزیستانسیا لیزم در وقت رخت شویی بصورت‌کلی باسطح فکر ی وسوا لا ت من راجع باین موضوع مطابقت نمی کرد .

خلاصه اینکه من چندی قبل از خانمم جدا شدم . اکنون شما می دانید که علت چه بود و چرا از زنم جدا شدم ؟ اما اگر شما فکر می کنید که‌بعد از جدا شدن بازنم من سوگند یاد کرده باشم که دو باره ازدواج نخواهم کرد ، واضح است که شما اشتباه می کنید . من بکسانی که مرا نمی شناسند اطلاع می دهم که من یك آدم‌خیلی اجتماعی و فامیل دوست میباشم من زندگی خود را بدون داشتن فامیل هیچ فکری نمی کنم. برای‌من زندگی در حال تجرد واضح بگویم خاصیت آهن ربایی خود را از دست می دهد .

باین نسبت من حقیقتا سوگند یاد کردم اما مخالف آن عمل کرده ام . بصورت قطعی سو گند یاد کردم و تصمیم گرفتم که همسر زندگی ام را تنها وتنها با اساسات ومیتود ها ی علمی تعیین و انتخاب خواهم نمود تا درآینده موضوع مطابقت و عدم مطابقت لاز م نباشد .

بنا بران بصورت عموم ، من با دقت کامل تما م ادبیات مربوط این فن را مطالعه نمودم و بسوالاتی که نزدم ایجاد می شد جواب پیدا می کردم . در نتیجه زیاد فکرکردن با خود بالاخره این طور فیصله نمودم که بدون (خواستگا ری الکتریکی) ازمن نترسید . مثلیکه کلمهٔ (خواستگاری) خوش تان نیامد ؟ خیر فرق نمی کند میتوانید آنرا (ماشین مشوره دهنده) نا م بگذارید ویا می‌توانید آنرا (ماشین توجه و رهبری) نام بگذارید .

اصل موضوع اینست که این ماشین (خواستگاری الکتریکی) تمام آرزو های خواستگار «دختر یا(پسر) را پذیرفته وبه‌کاند یدان (دختر یا بچه) جواب می گوید .

حقیقت اینست که از روی منابع خواندگی من‌اینطور یك‌ماشین‌تنها در تئوری‌موجودششی می تواندو بس اما زندگی‌در آن اصطلاحات و بهبودی می آورد . اطفال ما در آزمایشات فزیك لابرا توارى خود شان این یك خواستگار ی را از طریق امواج ترانز یستوری بوجود آوردند. با ین تر تیب در ظرف یك ثانیه . ماشین‌نام و تخلص فامیلی را داده و اگر بسیار از آن‌خواهش شود آدرس و تیلفون دفتر رسمی او را نیز می‌دهد . و اگر بازهم‌از او بیشتر خواهشش کنی ، ماشین یك عکس او را نیز می دهد که در آن امضا بطور هدیه یاد گاری نیز وجود می داشته باشد . و راستی که این ماشین یك ماشین خیلی عالی است .

من باکمال علاقمندی آرزو ها ی پسیکو لوژی ، بیولوژیکی وفکری و معنوی خود را گذاشتم و علاوه بر آن اطلاعات بیشتری در مورد خوش بینی و بد بینی خود در باره فوتبال ،اگزیستا نسیالزم‌در آن گذاشتم و با کمال اطمینا ن به ماشین در بارهٔ دقت ملاقات و غیره نیز ابلاغ نمودم .

در اخیر راجع به وضع جیب‌خود که درآن‌چندپول‌سیاه بیش‌نداشتم و همیشه نخواهم داشت به ماشین اطلاع دادم وماشین بقسم شهکار در بارهٔ خواهشات و سوالات من به حرکت آمد . بعد از یك ثانیه تمام ماشین علامت خوشبختی را بدستم داد . نام ، تخلص فامیلی ، آدرس و نمبر تیلفون و عکس که درزیر آن امضا نیز وجود داشت . من با کمال علاقمندی باین ثروت معنوی متوجه شد م اما وقتی خوب نظر انداختم دید م که ماشین باز هم نام ، تخلص فامیلی ، آدرس و عکس را که در زیر آن امضا بود عکس وامضای زن سالم که‌ذکرخیرش را قبلا به شما گفتم و ا لبته میدانید چندی قبل با او دو باره از د و اج نمو دم. اما با علمی صورت گرفته‌بود وباین سبب ما هر دو خوشبخت شدیم .

دریشی قهوه‌ای

مشتری به خیاط !

– شما می توانید برایم یك دریشی بسازید که‌رنگ آن‌قهوه‌یی که به شیر مخلوط شده با شد، باشد ؟

خیاط که از این فرمایش ورنگ متعجب شده بود آهسته جوا ب داد :

با شرینی و یا بدون شرینی ؟

فانتیزی

زیر یك سقف

ترجمه: رضا مودب

امروز صبح موقعیکه از تشناب بیرون میشدم تصادفا باپدر خود بر خوردم ، او همینکه مرادید با خوشحالی فریاد زد :

– میشا !! صبح بخیر پسرم :

– اوه ، این شما هستید ؟ سلام پدر !

پدرم مرا بگرمی در بغل گرفت ورویم را بوسید ، آخر نزدیك یك سال بودکه‌اورا ندیده بودم ، اما بر خورد ما طوری بود که فکر میشد دوری ما از یکدیگر ازاین‌مدت‌هم زیاد تر بوده است . تعجب نکنید ! هردوی مابسیار گرفتار هستیم من شغل انجنیری‌در یك دستگاه ساختمانی دارم و پدرم هنرپیشه تاتر است ، او مجبور است که دایمادر تمرین ها و نما یشات شرکت کند ... ومن نیز فرصت‌سر خاراندن ندارم ... ملاقات ها، شرکت در سیمینار ها، نظارت ازساختمانها و .....

پدرم گفت :

– خوب چطور هستی ؟ درس انستیتوت رابه کجا رساندی ؟

جواب دادم :

– تشکر از اینکه پرسیدید ، خوبم در بهار گذشته فارغ‌التحصیل شدم .

پدرم تعجب کرده بود گفت:

– اوه ! راست میگویی ؟ پس تبریك میگویم !

– در این وقت دروازهٔ اطاق من بازشد و ساشا به‌داخل دهلیز آمد .

پدرم پرسید :

– این دخترك کیست ؟

– او دختر من ساشا است !

– تو میخواهی بگویی که حتی کار ازدواج راهم روبراه کرده ای ؟

– البته موقعی‌که هنوز د ر انستیتوت بودم .

– کمی فکرکن آخر پسرم تاحال هرگزبه این فکر نیفتاده ای که زن خود را به من معرفی‌کنی !

– چگونه میتوانستم ؟ غالبا او در خانه نیست ، داکتر است تمام روز ها با مریضان خود سرو کله میزند واز طرف شب نیز در کورس نر سنگ تدریس میکند !.

خوب ، امروز چطور است میتوانم با او آشنا شوم یا شاید امروز هم که‌جمعه‌است اوکار میکند ؟

– نه او جمعه هارا کار نمیکند به کورس زیبایی میرود .

فریاد زد :

– بالاخره من میخواهم او را ببینم ،اوچه شکلی دارد ؟

– نمیدانم از کجاشروع‌کنم ...اوقدمتوسطی دارد ... شایدهم قدری‌بلند است ،چشمهایش آبی است ... نه‌گمان میکنم بیشتر خاکستری باشد ... اما در بارهٔ موها ... مو هایش‌چه چه رنگ است ؟...

رنگ موهایش ... کاملا گیج شده ام .... رنگ ... رنگ ...

– توعجب شوهری هستی !؟

– برای شما آسانست که چنین چیزی بگویید ... اما من از زمان عروسی تا بحال فقط سه بار اورا دیده ام !

– تو میخواهی بگویی که حتی نمیدانی‌زن تو چه‌قسم آدمی هست ؟!

– که گفت نمیدانم ؟ من عکس اورا دارم ومیتوانم هروقت که چهره‌اش را فراموش کنم نگاهی به‌آن بیندازم .

– بده ببینم ... اوه ! من این دختر را میشناسم مثل اینکه یکی دو هفته پیش‌اورا که مشغول جارو کردن دهلیز بود دیدم من گمان کردم که مادرت اورا استخدام‌کرده‌است به‌او پول دادم واو معلوم گردید که آزرده شده است .!

– چرا از مادرم نپرسیدید؟

– تو فکر میکنی مادرت از ازدواج تو خبر دارد ؟

جواب دادم :

– چنین گمان میکنم ، چون برایش ورقهٔ یادداشتی درین باره گذاشته بودم .

– ورقهٔ یاد داشت ؟؟ ... خودت نمی – توانستی به اوبگویی ؟

– چطور می توانستم ؟ او یا سر گرم خرید است یا گرفتار لباس شویی و یا به کلوپها ...

پدرم با اندوه گفت :

– من‌خودم اورا خواهم دید ، مادرت را برای آخرین بار چه موقع دیدی ؟

– چه موقع ؟ تقریبا یکماه پیش .

– باید پیرشده باشد ..!

– اگرراست بگویم ، توجه نکردم امامن بالفت بالامیشدم‌و اواز زینه پائین میشد .

دراین وقت ساشا نجوا کنان گفت:

– پدر من ... دارم !

ظرف مخصوص را آوردم وساشا نشست!

پدرم با لحن تعجب آوری گفت :

– عجب !! تو میگفتی این طفل دختر است ! او که پسر است . سخنش را تایید کرده‌گفتم :

– درست است ، مثل اینکه پسراست!؟

پرسید :

– ترا چه شده است ؟ توحتی نمیدانی‌که طفل توپسراست یادختر ... !؟

– چطور می‌توانم بفهمم ؟ طفلك تمام هفته را در کودکستان میگذراند و فقط روزهای جمعه به خانه‌می‌آید .

در این اثنا ساعت دیواری ، ضربهٔ دهرا نواخت پدرم گفت :

–ساعت ده بود ؟ من‌به‌تمرین ناوقت میرسم :

– ده..؟من‌باید برای آزمایش‌نمونهٔ کانکریتی یك تعمیر به فابریکه بروم .

پدرم گفت :

– خدا حافظ !

– به امید دیدار ، اگر نتوا نستیم همدیگر را ببینیم کارتی برای من به پست بکس بگذارید !

– وقتی خانم خود را دیدی احترا مات مرا تقدیم کنی .

– مادرم‌را سلام بگویید !

با عجله‌دردو جهت مخالف براه افتا دیم، تصادف نیکی بود که او را دیدم اما یك چیز مرا شکنجه میدهد :

آیا کسی که با او حرف زدم حقیقتا پدرم بود ویاکاکایم ؟!

«پایان»

آدم باانصاف

یکی از مجلات نامه‌ای به ایـــن‌شرح دریافت نمود : (سال پیش موقعیکه به مجله شما اشتراك‌کردم‌در یکی از شماره هایتان نوشته بودید که : هر کسس ازمطالب‌این‌مجله راضی نیست در پایان سال میتواند حق اشتراك خود را دوباره‌بگیرد . حالا چون من راضی‌نیستم لطفا پولم را واپس بفرستید) .امادر اخیر نامه خود اضافه نموده بود باین شرح : (ضمنا نمی خواهم‌شمارا از این بابت تکلیف بدهم پسس تمنا دارم بعضی را که باید پسس بفرستید بابت‌اشتراك‌سال آینده‌ام حساب کنید) .

هوشپرکی

شوهر : من‌خیلی ناراحت‌هستم زیرا تصادفا تکمه آهستینم راقرت کرده ام نمیدانم چطور خواهد شدا

خانم : هیچ‌پریشان نباشس خوب است که اقلا یکبار در زندگی ات مرا تکلیف ندهی و خودت بدانی‌که تکمه های آستینت در کجاست .

دلیل

پسر به پدر : آیا ظلم نیست که شخصی را نسبت اینکه کاری را نکرده جزا بدهیم ؟

پدر : طبعا ظلم است .

پسر : معلم امروز مرا نسبت اینکه کار های خود را تکمیل‌نکرده بودم جزا داد .

زیر نظر : سیما غواص

اتاق پذیرایی زیباتری داشته باشید

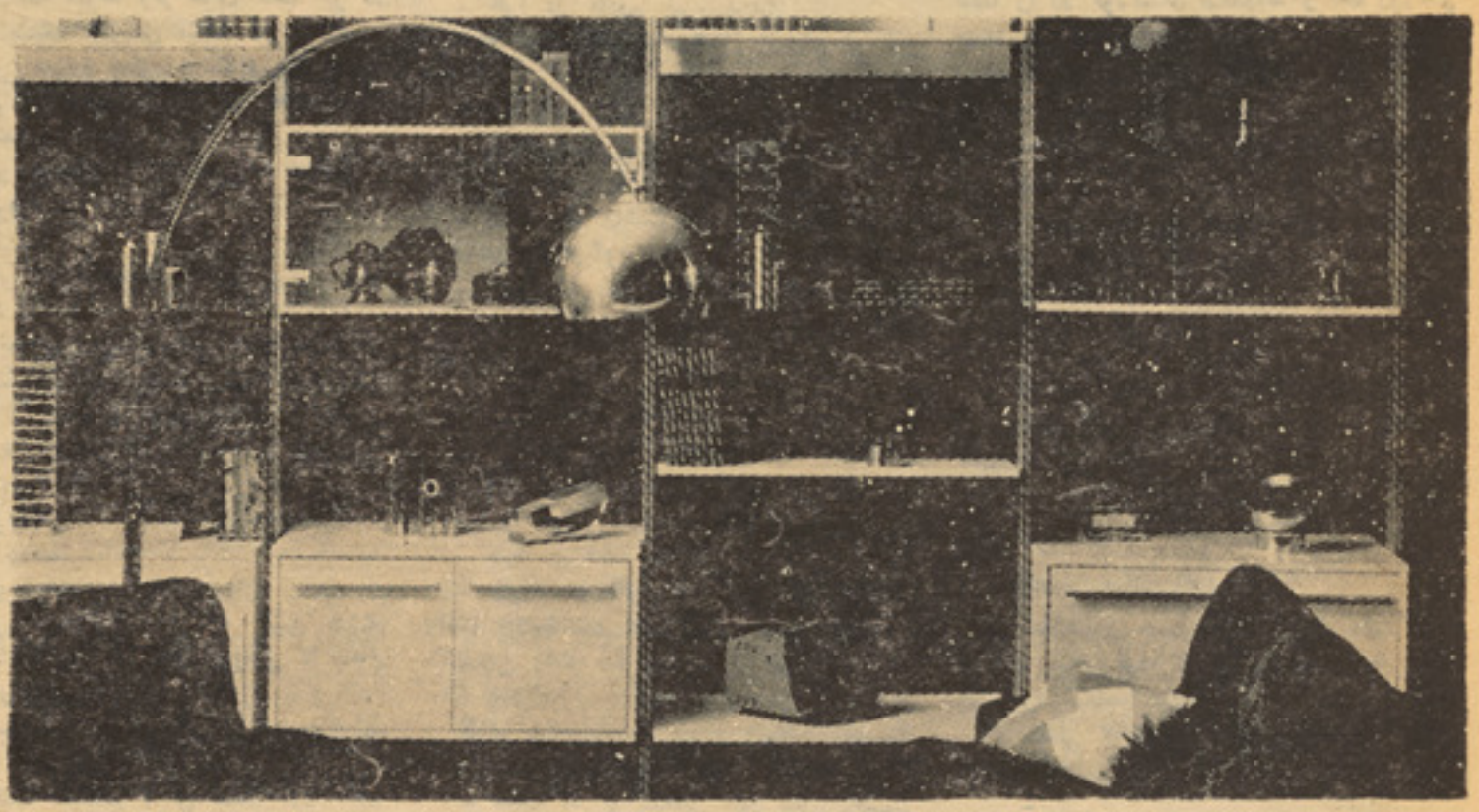

دریك اتاق پذیرایی، بیشی ازهر چیز نظم وترتیب ونظافت‌جلب‌توجه میکند.رنگاای شاد قرمز-سورمه ای وسبزتیره با مدلهای جدید،روح تازه ای به اتاق می بخشد. و شما میتوانید باکمی دقت وتوجه‌باابتکار های جالب، اتاق پذیرایی تانرا از اتاقهای دیگرمتماید کنید.

دررنگهای لوازم سالن خود، هماهنگی را در نظر بگیرید اگر لوازم زینتی ویا کلکسیون اشیاء قدیمی دارید آنرا درقفسه شیشه ای قرار دهید. برای نور بیشتر و زیبایی اتاق می توانید ازچراغ‌های رومیزی ویاپایدار استفاده نمائید.

گذاشتن چند شاخه گل‌طبعیی‌در گلدان به زیبای اتاق تان می‌افزاید.

فرستنده :- سیده (پورسکندر)

سنگهای گرانبها... ونشانه ها !

الماس - نشانه عشق پاك وآشتی .

زبر جد - نشانه عشق شدید وجاودانی .

عقیق - نشانه پاکی و صمیمیت وراستگوئی .

فیروزه - نشانه پیوند کامل دو روح ودوجسم .

لعل - نشانه خلوص کامل و وفاداری به عهد وپیمان .

مرجان - نشانه زاری ازهجر عشق آتشین .

مروارید - نشانه آمادگی برای هرگونه فداکاری .

یاقوت - نشانه وجدان پاك‌وروح حقیقت جو .

زمرد - نشانه عشق کامل وامید به آینده مشترك .

نکته:

«استیون» بهترین وسریع ترین وسیله برای پاك کردن رنگ ناخن است ولی متاسفانه باعث خشکی وشکنندگی ناخن ها میشود. برای ازبین بردن این مشکل «استیون» وروغن بادام را به‌مقدار مساوی‌باهم مخلوط کنید تابهترین و ارزانترین محلول برای پاك کردن رنگ ناخن بدست آید. به این ترتیب هم‌رنگ ناخن تان به آسانی پاك میشودوهم ناخن هایتان نرم وقوی میشوند.

انتخاب لباس

پیروی ازمد به تنهای برای‌شیك بودن وزیبا جلوه کردن کافی‌نیست، بلکه مدتو ام با برا زندگی است که شما را شیك ، منظم وزیبا جلوه گر میسازد.

انتخاب لباس مسئله ایست که به دقت وتوجه بیشتری نیازمند است. پوشیدن لباس‌مناسب ، درزمان و مکان مناسب شما را شیك وزیبا جلوه میدهد.

لباسی که به محیط کار می‌پوشید حتی‌المقدور باید ساده باشد. از پوشیدن لباس های بدن نما خود

بقیه در صفحه ۵۸

مادر وکودك:

ورزش شیر خوارگان

در صورتیکه نوزاد شیر خوار تندرست باشد بطور غریزی وخود بخود با حرکات دست و پای خود ورزش میکند باینجهت احتیاج به تمرین های خاصی ندارد، وظیفه مادراینست که حرکات شیر خواررا هدایت کند .

ورزش شیر خوارخیلی ساده تر ازآنستکه از عنوان ورزش انتظار میرود. تاپایان سن ٤ماهگی بهترین ورزش آنستکه نوزاد را روزی چند بار برروی شکم بخوابانید تاعضلات مهره پشتش تقویت شود.

درسن ۹ماهگی کودك میکوشدباکمك دیوار یاتکیه‌گاه دیگری ازجابرخیزد دراینموقع است که برروی چهار دست وپاراه‌میرودکه آنرادراصطلاح طب خزیدن مینامند. خزیدن ورزش بسیار خو بی برای تقویت عضلات واستخوان بندی کودك است باین جهت بایدآنرا تشویق کرد. دراین دوره نباید کودك‌را مجبوربایستادن کرد زیرا ممکنست موجب خمیدگی استخوان های پاگردد. هر وقت عضلات و استخوان بندی کودك باندازه کافی قوی شد خود بخود شروع بایستادن مستقل خواهد کرد واین عموماً درماه دهم است. دراین سن راه رفتن بهترین ورزش کودك را تشکیل میدهد .

شیر خواررانباید مجبوربه‌نشستن کرد . نشستن موقعی مجاز است که عضلات مربوط باندازه‌کافی قوی شده باشند واین وضع درماه‌ششم است. یك کودك سالم درماه ششم راست می‌نشیند. برعکس کودکانی که عضلاتشان باندازه کا فی قوی نیست موقع نشستن پشت شان‌خم میشود. این نشانه آنستکه نشستن کودکانی‌که تکامل فوق را نشان نمیدهند و یاکم حرکت هستند باحتمال قوی مریض میباشند وباید به داکتر مراجعه کرد .

چگونه لاغرشویم

درزمان های سابق، چاقی یکی ازعلایم سلامت ونیرومندی درمردها ونشانه زیبایی وجذابیت وشیفتگی درزنان بود. اماامروز اهمیت سابق خودرا ازدست داده است، وتناسب اندام و ظرافت جای آنرا گرفته است .

امروز در ممالك پیشرفته جهان صد ها موسسه مخصوص زیبایی وتناسب اندام وجود داردکه روشها وطرق مختلفی را بمنظور کم کردن وزن از قبیل رژیم غذایی- دواهای ضد اشتها، ماساژ های شدید و... برای مشتریان و مراجعه کنندگان

بقیه درصفحه ۵۸

آشپزی‌مدرن برای‌خانم های کارمند

ازآنجا که امروز یکعده خا نم ها در پهلوی وظایف و مسئولیت های خانه داری از قبیل آشپزی، تربیه اطفال، نظم و ترتیب و... در خا رج ازمنزل نیز عهده دار کار میباشند، لذا وقت زیادی برای بعضی از کار های خانه بخصوص آشپزی ندارند. اگرشما هم کارمند هستید،وقسمت زیاد وقت تان روزانه درخارج از منز ل میگذرد برای اینکه حین آشپزی به مشکلا ت زیادی مواجه نگردید به نکات ذیل توجه داشته باشید :

• اگرجا و وسیله نگهداری مواد خوراکی‌را درمنزل دارید غیر ازمیوه وسبزی خوراکی های مانند: برنج روغن وحبوبات وامثال آنرا یکجا بخرید زیراهم ارزان تمام میشود وهم کمتر وقت تانرا میگیرید .

• گوشت، سبزیجات،تخم وغیره را درصورت داشتن یخچال هفته‌وار خریداری بکنید . بطور مثال درصورتیکه گوشت چندین روزه تانرا یکجا یی بخرید بعداً میتوانید آنرا برای خوراك‌های مختلف‌قسمت کنید، مثلا : از دوکیلو گوشت بااستخوان میتوانید برای یك‌خوراك گوشت ویك سالن جدا کنید، به اینقسم که قسمت های چرب و تکه های کو چك را ماشین نموده واستخوان هارا باکمی گوشت‌برای سوپ یاشوربا بگذاریدبه این‌ترتیب هم درقسمت خرید وهم در وقتیکه باید درآشپز خانه صرف کنید، صرفه جویی نموده اید .

• درموقع تهیه غذا درآشپز خانه اگر ازاسراف جلوگیری شودمخارج غذای خانواده تاحد قابل ملاحظه ای کم میشود. مانند دور ریختن‌قسمت های ازخوارکی‌که ارزش غذایی‌دارند (از قبیل: ساقه وبرگهای گشنیز وگل‌پیه ودیگر سبزی هاکه درسوپ **ویا آش میتواند مصرف شود.)**

• بعضی ازغذا ها را (بخصوص دراین فصل) میتوانید برای مصرف چند روزه یکجا بپذید ودریخچال بگذارید. روز بعد وقتی از اداره به منزل میآید دیگر احتیاجی‌به‌عجله کردن نیست. چون‌غذا حاضروآماده است .

بقیه درصفحه ۵۸

دجوانانو ژوندون

از کتاب روانشناسی برا ی جوانان

انگیزه‌های اجتماعی مشترك بین افراد

آدمی تمایل دارد با همنو عا ن خود زندگی کند و این چنان درهمه افراد مشترك است و جدائی از دیگران چنا ن برای اکثر افراد درد ناك است که بعضی پنداشته اند انسان اجتماعی آفریده شده است.

حقیقت اینست که موجودات زنده‌ای که برای‌بقامدتی طولانی بدیگرا ن وابسته اند از جدا شدن ازدیگران رنج می برند . به عبارت دیگر اجتما عی بودن شا ید معلو ل این امر است و به همان نسبت که کودك آدمی در آغاز حیات بیشتر به‌دیگران نیاز مند است این حس نیز در آدمی قوی تر از حیوا نات دیگر است.

عواملی که در محیط کو دك نیاز های او را بر آورده میکنند کم‌کم در اثر یاد گیری مطبوع طبع او می شوند مادر در آغاز وسیله ای‌برای رفع نیاز مندیهای کودك است اما بزودی پیش او یکی از عوامل دوست داشتنی محیط میشودبهمین ترتیب کسان دیگری که نیاز مندی های کودك را بر آورده می کنند مورد محبت او قرار می گیرند و کم کم کودك به آنها مستقلاو بخاطر خود محبت می ورزد اغلب نیاز مندیهای فیزیو لوژیك کودك را آدمیان دیگر بر آورده میکنند . بتدریج که کودك بزرگ میشود عده ای که‌باو سرو کار دا رند و مثلا با او بازی‌میکنند یا مایه‌تفریح او میشوند مورد محبت او قرارمی گیرند بنا براین نیازی بدان نداریم که معتقد شویم حس اجتما عی بودن ما فطر یست . بنظر می آید صحیح تر باشد که بگوئیم حس اجتماعی بودن اکتسابی است .

انگیزه دیگری که از این لحا ظ به انگیزه آمیزش با دیگر ان شباهت دارد انگیزه تقلید است .

کودك تقلید می کند زیرا درآغاز تقلید کردن به نفع او بوده استو نیز از این قبیل است انگیزه پناه بردن به کسان قو ی تر هنگا م احتیاج ، گاه نیز به عوامل ورای طبیعت پناه می بریم . همه این انگیزه ها از دو ران کو دکی واز بیچار گی و بی د ست وپائی طفل در آن دوران شروع میشود . در آن دوران برای کودك اتکا به کمك دیگران امری عادی است .

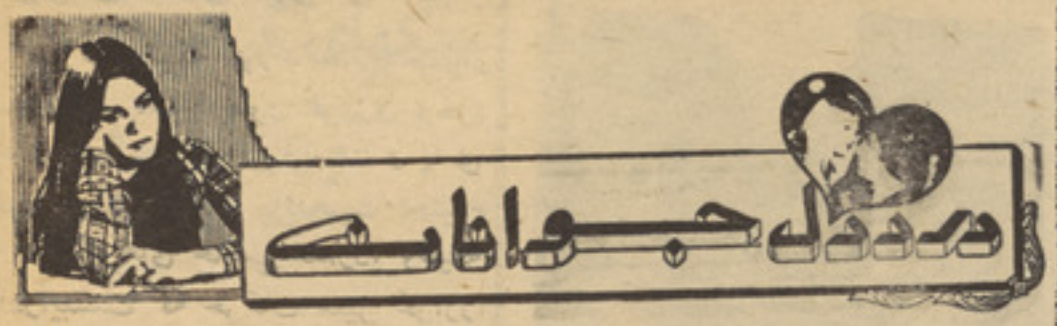

متصدی صفحه جوا نان !

احترامات مرا بپذیرید . آنچه را امروز میخواهم با شما در میا ن نهم، دردیست که از مدتها است رنجم میدهد . خیلی روی آن فکر کرده ام بدون اینکه به نتیجه ای رسیده باشم . واقعا دیگر بیچاره شده ام .

از مقدمه پر دازی میگذرم .

جوانی هستم ۲۶ ساله که چهار سال از ازدواجم میگذرد . یعنی وقتی ۲۲ سال داشتم با دخترمورد علاقه‌ام ازدواج کردم. البته این‌نکته را هم باید یاد آور شوم که فامیل ما هر گز ما یل به این از د واج نبودند و بنا به اصرار و خواهش های مکرر من بنا چار پدرم ـ که من تنها پسرش هستم ـ راضی شد وما ازدواج کردیم .

ومن وقتی به این آرزویم نایل آمده بودم تصور میکردم خوشبخت ترین مرد روی زمین هستم .

اما دریغ که اشتباه میکردم .

هنوز چند ماه از ازدواج ما نگذشته بود که‌متوجه اخلاق عجیب و تقریبا غیر قابل تحمل همسر م شدم .

میگوید چطور ؟ ابلی : همسر م زن عجیبی است و علاقه عجیب او به لباس های گرانقیمت و زیورات و آرایش آنقدر زیاد است که معاش من مصارف چند روز او را نیز کفایت نمیکند آنهم چه مصرف های بیجا .

نامه‌های ر

نباغلی حمید الله از لیسه نادریه !

شما هنوز جوانید و میتوا نید با کار کردن و تمرین بیشتر بر این مشکل خویش موفق گردید . البته ورزش چیزی نیست که بتوا ن‌بایك یا دو روز آن را کاملا یاد گر فت اینکار مستلزم یك سلسله مشق و تمرین مداوم و پابندی میخواهد و ماامید واریم که در آینده‌نزدیکی یکی از چهر های معروف ورزش کشور گردید .

به امید موفقیت شما .

پیغله آمنه :

باور کنید خواهر عزیز که ما هم‌با شما همعقیده هستیم .این لباسهای عجیب و غریب ومخصوصا بوتهای بلند که در این اواخر مد روز گردیده برای ما این پریشانی را بوجود آورده که خدا نخواسته جوانان ما به درد پا مبتلا نگردند .

پیغله زرمینه از لیسه زرغونه !

نامه شما که عنوانی مدیریت مجله تحریر یافته بود به مارسید از حسن نظر شما که‌به مجله دارید نهایت تشکر امید واریم نظر یا ت و پیشنهادات شما هر چه زودتر در مورد بهتر شدن مجله عملی گردد . در انتظار همکاری های بیشتر شما .

همینکه معاش گرفتم ظرف چند روز آنرا صرف آرایشگاه ، خیاط ...و.. و ... می کند و ما مجبو ریم مدت بیست و پنج روز دیگر را قرض کنیم .

باور کنید که از روز ازدواج تاکنون حتی یك پیراهن برای خودم نخریده ام ... ایکاش به‌این راضی میبود ... او دایم بمن نق میزند که لباس ندارد .

واقعا از دست این زن بستو ه آمده ام و نمیدانم چه کنم ، ازشما خواهشی میکنم این مطلب را درین صفحه نشر کنید تا شاید زنها ی مانند همسر من متوجه این اشتباه خود شوند وبا این یله خرجی ها و بی بند وباری ها روز گار همسر بیچاره شان را تیره نسازند و کانون گرم خا نوادگی را که بر ای آسایش و آرامش است به‌جهنمی غیر قابل زیست تبد یل نکنند.
نکنند .

باعرض احترام: س- ك

رسیده

ك ، ن ، اسمعیلی !

شعر ار سا لی شما به اداره مجله ر سید. چون روز ما در دو ر است لهذا فعلا از نشر آن معذرت میخواهم امید واریم که همکار ی تانرا با ما ادامه دهید .

• • •

بناغلی محمد فیروز همدم متعلم صنف دهم لیسه شیر خان کندز !

شما خوب فهمیدید که : جوانان ماضامن ترقی و تعالی و پیشر فت کشور هستند و این جوانان هستند که میتوانند با تلاش های دایمی خویش مصدر خدمات برای کشور عزیز ما گردد .

به امید مو فقیت شما .

جان واین از همسر سومی اش جداشد

تب ازدواج وطلاق دربین ستارگان سینما بیشتر از همه مردم دیگر دیده میشود . چنانچه چندی قبل شا یعهٔ شده بو د که الیزا بت تایلور از شوهرش ریچارد برتون طلاق گرفته و ازین چنین سخنا ن **زیاد در باره ستار گان سینما** شنیده میشود .

در این اوا خر جان واین‌ستاره معروف سینما که شاید کمترکسی نباشد که این هنر پیشه معرو ف سینمای امریکا را نشناسد . اخیرا ازهمسرش جداشد والبته‌این‌سومین جدایی او میباشد زیرا جان واین‌در گذشته دو خانم دیگر نیز داشته است خانم اخیر او اصلا از مکز یك بوده وسه فرزند بنا مهای ایسا ۱۷ ساله ، جان ریتان ، ۱۱ ساله و ماریزا ، ٦ ساله دارد . دیده شود که **آیا باز هم ازین کار ها در جهان سینما دیده میشود. واین** مرتبه نوبت کیست ؟

شاگردان ممتاز

نام : عبدالرحمن (حمیدی)
صنف : چهارم شعبه مترولوژی پوهنځی ساینس.
درجه : اول نمبر .
سن : ۲۳ ساله .
علاقمند : به مطالعه .
آرزو : میخواهم این رشته را تعقیب نموده و دوکتوری داشته باشم .

نام : عبدالله .
صنف : یازدهم‌ب‌لیسه حبیبیه .
درجه : اول نمبر عمومی .
سن ۱۷ ساله .
علاقمند : به ورزش .
آرزو : میخواهم درآینده‌تعلیمات عالی تر داشته باشم .

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبراید . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند،به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار او نزد ماتیلند به کـدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر فت‌میرود

دروازه سلو ل ها گن دو پلـه داشت که هر دوی آن باز میشد و همین خصو صیت این سلو ل‌رااز سایر سلو لها تفریق مینـمود و برای دروازه آن قفلی را انتخـاب کرده بودند که برای صا حـب منصبان پو لیس امکان آ ن میسـر بودتا زندانی را پس از تکمیـل تحقیق بدو ن آ نکه زندا نبا ن‌رابه کمك بخواهند دوباره بـه سلولش برگردانند . قفل دریـن جـر یا ن نشکسته بـود و همینـطور دروازه ایکه‌بطر ف حیاط باز میشدنشکسته بودالك فورا ماموران پو لیس را تیلفونی در جریان مو ضـو ع گذاشت وتقاضا نمود آن افـراد پولیس راکه در مقابل دروازه های دفتر سکاتلند یارد پهره دا شتند، جهت‌تحقیق نزد خود فرا خواند ، مامور محافظ جلو سه کوی و رو دی هیچ کسی‌را ندیده بود کـه داخـل عمارت شده باشد نفر مو ظف جلو دروازه وایتهال بخا طر آورد کـه درساعت دو ونیم شب یك ما مور پولیس را درحا ل خروج از عمارت دیده بود او کا ملا اطمینان داشت که‌مامور مذکور یك انسپکترپولیس بود، زیرا یك کرچ به پهلو یشـ آویخته بود وهم بیاد آورد کـه آن مامور درسر شا نه اش هم ستاره داشت و حین خرو ج او محافـظ برایش سلام کرد ه وا نسپکتربسلام اش علیك گفته وتشکر کرده‌بود.

الك اظهارداشت: (حتماممکن‌است یکی از آنها بوده باشد اما دو تن دگر شان چه شدند؟)

درینجا هیچگو نه اثری از آنهـا پیدانبود هر دو ناجی هاگن نا پدید شده‌بو دند، مثل آنکه آب شده ودر زمین فرو رفته باشند .

الك به حرفش ادامه داد :« برای پیدا کردن آنها باید شامه سـگ را داشت، آقای‌گلونل گاردون!واگر هنوز آنها در عمارت باشند ،چقدر جای مسرت خواهد بود گلونل‌شما بهتر است به منزل رفته استرا حت کنید من شب گذشته لااقل خـواب کافی کرده ام. اگر شما کمی صبر داشته باشید تا من بالدر بیچاره را به همسر ش رسانده تسلیم دهـم وتا نزد فرزندا نش که همه آنهـا یك‌یك به نام می شنا سم برسا نم آنگاه منهم با شما می آیم .

دیك در حصهٔ دروازه سمـت وایتهال آنقدر معطل شد تا الـك‌بر گشته گفت :

«بلی شاید از مرکز سوا لی بما راجع شود ،اما چاره چیست امـا چیزی که راستی مرا نـا راحـت ساخته اینست که بالدر بینوا ر ا در یك پرتو خیره قرار داده ایـم ومن اساسا نیت داشتم بـرای او خدمتی انجام دهم .این یك تجر به بسیار قدیمی بوده است که وقتـی انسان میخوا هد برای کسی عمـل نیکی انجام دهد ،کاری میکند که‌به ضرر طرف تمام شود در حـد ود ساعت ۱۰ روز بود ودیك از شدت گر سنگی وکمبود خواب احسا س بیحالی مینمود دیك حین عـبـوراز خیابانی که بطرف هارلـی تـراس روان بودند ،الك یکی دو بار بـه اطرا فشس نظر اندا خت دیك کـه احساس وقوع خطر را مینمـو د پرسید :منتظر کسی هستید ؟مـن هم اکنون یك نفررا دیدم‌که ازدنبال ما بیرون‌رفت .یك‌بالاپوش نسواری رنگ به تن داشت .

الك با حالت بی اعتنا اظـها ر داشت «آخ ،نی .او یکی از افرادی بود .اما شما اعترا ضی ندارید اگر بد نبالش میرویم ؟» منتظر جـواب دیك نشده ،از بازویش گرفـت و جاده عریضی را قطع کرده گفت : «منهم به آن فکر میکردم».

یك موتر تیز رفتار کوچك فورد که نام یك خشکه شویی با حروف درشت به روی آن نوشته شده بود تا ایندم به آهستگی حرکت می‌کرد، باسرعت زیاد ازپهلوی شان‌رد شد الك با نگاه خود موتر را تعقیب کرد تااینکه موتر به چهارراه ترافالگـا در وا یتهال رسید .در عوض اینکه به طرف چپ مقابل پال مال ویا به طرف راست به سمت ساحل دور بزند، موتر یـك چرخش نیم دایره کرده ،از مقابل آنها دو باره‌به طرف آنها نزدیك شد .الك خودش رادور داده یك اشاره نمود .

خفیه پولیس در بالا پـوش نسواری رنگ که آنها را تعقیب‌می نمود فورا در پایدان موتر بر آمـد یك گفتگوی شدید بین او و راننده موتر مقابل صورت گرفته سرانجام هر دو یك جا حرکت کردند الـك با قاطعیت اظهار نمود گـرفتارش کرد .اکنون او را به بهانه خـلا ف رفتاری به دفتر خود برده توقیفش می‌کند. این نحو بسیار ساده برای تعقیب وبه دا م‌انداختن اشخا ص بشمار می رود .مخصو صا بـرای کسانی که بخواهند از یك موتـر تجارتی برای انجام فعا لیتهای خود استفاده کنند .یك موتر تجارت که به امور شخصی می پردازند .هرچه دلشی بخواهد میکند .

وهیچکس از رفتار شس تعجـب نمی نماید .اگر بدنبال مایك موتـر یمو زین باشد مارا تعقیب کند. در آنصورت توجهٔ هر مامو ر پو لیس را بخود جلب میکند .هیچکسی غیر از یك نفر مراقب در آن موتر سوار نبود اما دفعتا به نظرم آمد که ا و خودش مرگ است که دنبال مـارا گرفته است » الك کلمات اخیر خود را بایك نوع ترس اظهار کر د.

دیك در جوابش پیشنهاد نمود: پس بهتر است سوار یـك مو تر بشوییم .» دیك طرفدار احتیـاط بیشتر بود. وسه عراده تکسی راکه آنجا ایستاده بود ندیده تکسـی چهارم را که از راه عبور میکرد ، متوقف ساخت .

دیك از الك پرسید :«شما هـم با من می آیید ؟من نمی خواهم که شما را درین لحظه تنها رها کنم . من یك اتاق خالی دارم اگر شمـا خواسته باشید ،می توا نید درمنزل من استرا حت کنید ».

الك بهمراه دیك گاردون جانـب هارلی تراس روان شدند ،پیشـ خدمتی که دروازه رابه روی آنهاباز کرد، گفت: «یك نفر آمده وبـه انتظار شما نشسته است .تقریبانیم ساعت می شود که آمده اسـت

– «اسمش چیست؟»

– «جا نسن»

حقیقتـا جناب فیلسوف بود کـه بادیدن گار دون والك از آرام‌چوکی بلند شداینکه آقای جانسن برا ی

تعادل روحی که از صفات بـــر جستهٔ هر فیلسوف بشمار می رود. هر نوع ثبو تی را ارایه میـداد یا خیر ،ولی او سخت بیك فیلسو ف شباهت پیدا کرده بود .آن مردچاق کاملا از خود رفته بود،او باناراحتی وحالت جنون آمیزی آنجا بـه روی بازوی یك کوچ نشسته بود، عینـاً مثل همان روز ی‌که دیـك اورا در کلوپ هرون دیده بود .

جانسون از دیدن دیك به هیجـان آمده اظهار داشت:

ـ« امید وارم از مزا حمتی کـــه برای شما ایجاد میکنم مرا معذو ر بدارید .آقای کلونل گاردون ،شاید من‌حق نداشته باشم که غم واندو ه خود رابه شما انتقال دهم.»دیـــك در جوابش گفت: «چرا، خو شحال میشو م کـــه شما مـــــرا دوست خود می شنا سید .»درحالی که دست جانسن را فشار میدادبه معرفی پرداخت .«آقای الك را می شناسید؟ ».

جانسن در پاسخ گفت :«ما دوستان بسیار قدیمی هستیم .»برای یـــك لحظه رفتار محبت آمیز ودو ستا نه اش دو باره زنده شد .دیك اظهار داشت :«من باید هر طوری شـده ناشتا بکنم چطور است اگراز شما هم برای صرف چای دعوت کنم ؟»

ـ« به کمال میل آقای کلونـــل گاردون .من امروز صبح بـــدون‌ـ نوشیدن چای از منزل بیرون شده‌ـ ام. کلونل مو ضوع از اینقرار است که او مرا بیرون کرده است .

دیك متعجبانه اورا نگریسته اظهار داشت: « چه؟ ما تیلند شما را ازکار برطرف کرده است؟»

جانسن با سر اشارهٔ کرد:« آری. وقابل اندیشه اینست که باوصـف معاش قلیل سالها عمرم را صرف خدمت این شیطان پیر نمودم!صدها هزار پوند حتی میلیونها پونـــد با همین دستهای من آمـده‌ورفتـه است ودر طول تما م این مـــدت حسابات تا به‌آخرین دینارسرخورده وکم وکسری نداشت طبعا اگـــر حسابات بصورت دقیق تطبیـــق نمیشد ، بدون شك او فورا موضوع راکشف میکرد. او یگانه ریاضی‌دان بزرگی است که در عمرم دیـــد ه ا م.و او دو مرتبه زود تر از هـــر انسان دیگر حساب کرده‌ومینویسد» جانسن با نهایت تعجب و تحسین جمله اخیر را ادا کرد .

دیك به تعقیب حر فهای جا نسن گفت :« بسیار عجیب است که‌یك انسان بایك چنین روش نا مطلوب واینچنین لحن درشت اینگونه بـــا استعداد باشد.»

جانسن جـواب داد: « او همـیشه برای من اعجاب انگیزبوده است.اگر شما حرف زدن اورا بشنو یـــد ، گمان خواهید کردکه یك جاروپ‌کش سر سرك صحبت‌میکند. امادرحقیقت او یك آدم بسیار فهمیده بوده‌دارای تحصیلات عالی میباشد .»

الك پرسید :« او می توانـــد سنوات را هم بخاطر بسپرد؟

جانسن با لحن جدی پاسخ داد: «البته که می تواند! او انسان‌عجیبی است اما دربعضی موارد یك پیر مرد نا مطلوبی بشمار می رود مـن اینمو ضوع را حالانه بخاطری‌میگویم که مرا از خدمت خود اخراج کرده است ، بلکه عقیدهٔ من نسبت به‌او همیشه همینطور بوده است. اما از خوبی و ملاطفت اصلا پی نبرده و تصور می‌کنم یگانه خصلت انسانی در او محبت و علاقمندی به آن‌پسر کوچك است .»

الك با نهایت دلچسپی ازاوسوال کرد:« پسر کوچك کدام است؟ »

جانسن جواب داد: « من شخصا او را ندیده ا م. آن طفل راهیچگاه با خود به دفتر نیاورده اســـت ونمیدانم پسر کیست؟ لاکن اینقدر شنیده ا م که احتمالا نواسه اش باشد .»

یك وقفه ایجاد شد .

دیك آهسته اظهار داشت: مـــن حال میدانم!» او حق داشت ایـــن را بگوید ، زیرا در همان لحظه‌ذهن او در بارهٔ بقه و اسرار بقه روشن شد .

دیك سوال کرد :« چرا شما را از خدمت خود راند؟»

جانسن شانه هایشرا تکان‌داد: «بخاطر یك موضوع کا ملا بیهـوده امروز صبح وقتی به دفتر رسیدم‌با او مواجه شد م.یك اتفاق کاملا غیر عادی بود، زیرا او همیشه یك‌ساعت دیر تر از سائر ما مورین به شرکت می آمد و امروز برخلاف عادت وقت تر از دگران رسیده بود. جانسن، او بمن اینطور خطاب کرد. شمـــا ماد موازل بنت را میشناسید؟ مـن جواب دادم که او را می شناســـم وطوری که شنید م، او به حرفهایش ادامه داد، شما یك یا دو مرتبه‌برای

بقیه در صفحه ٦٣

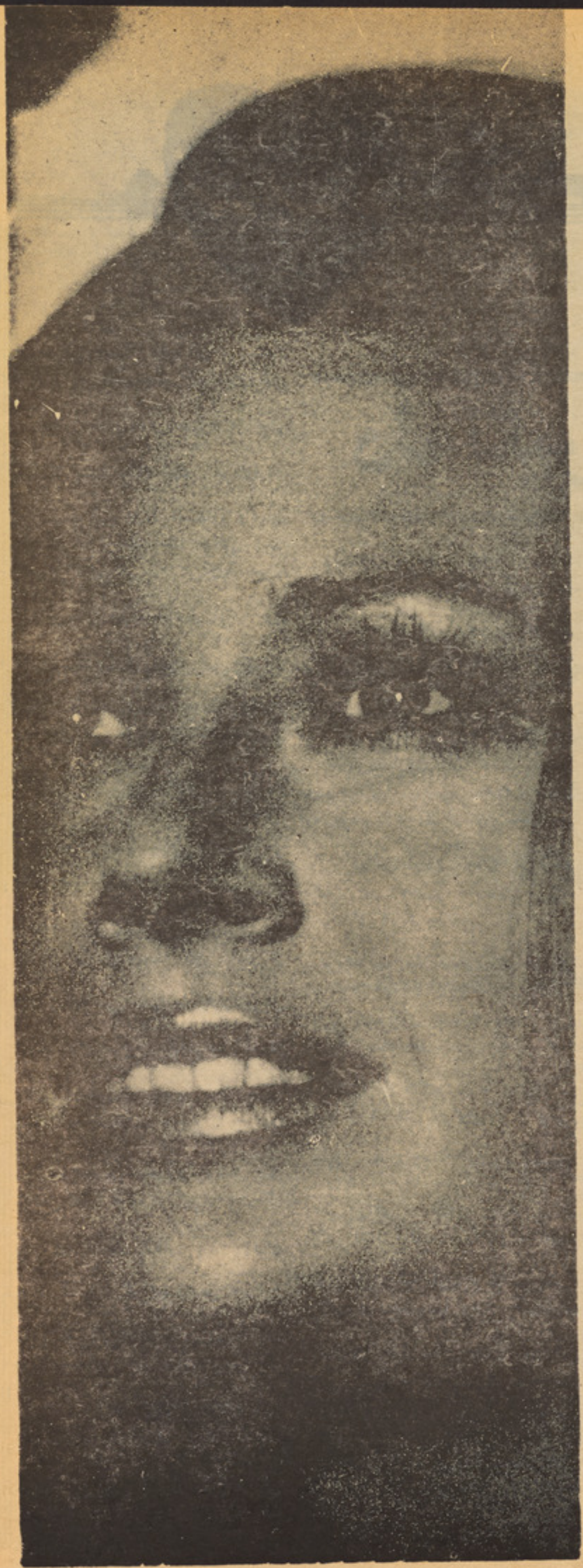

د زړه خبرې

دلونګین لړونه

سخی انتظار

طبیعت پخپل ذات کی د ښکلا مظهر دی اود جمال زیږندوی،خود ښکلیتوب دپیژندنی ممیزه قوه‌کولی شی چی ښکلا درك کړی، وی پیژنی اوتری لازمه استفاده وکړی. دلونګو بوټی هم هغه ښکلی بوټی دی‌چی طبیعت‌یی پخپله آزاده سینه روزلی اوپه پاکه هوا اورانه اوبوی دارتی صحرا په غیږه کی پاللی‌ده. خلقت له اسرارو ډکه‌لمنه لری خو په ذات کی هرڅه له‌ښکلا او مینی څخه الهام آخلی، بصیرت، بینایی اود عقل لوی قدرت غواړی چی‌ښه له (بد) څخه اوښکلی له‌کر غیږن څخه بیل کړی .

هو، لکه څنګه‌چی (حق) دحقیقت معرفی اوکمال نتیجه ګڼل کیږی او لکه څنګه چی (خیر) دارادی‌ازمویل شوی په زړه پوره انجام دی، همدا شانتی دمعرفت د حس ستر هدف دښکلا پیژندنه ده اوبس .

دښکلا تحسین دتصوراتو لـه یوی ځانګی څخه شمیرل کیږی یعنی‌کله چی یوه طبیعی منظره یا مصنوعی پدیده تقدیرو ګواکی داسی فکرکوو چی‌ښکلا دهمدغه‌مال‌یا (شی)ملکیت دی اوهمدی پوری تعلق لری، مګر ناپوهی دغو څرګو څخه‌استفاده‌انسانی عالم پوری اړه لـری او انسان دی چی‌هغه په خپل اختیار کـی راولی بی‌ځایه نده چی دښکلا پیژند نـی

دلونګین په لړ ناخیژه
شپه په اوربل کړه
خرخ دخولی واخله مینه

نامتو پوه (لیویك) وایی چی له‌مادی څخه لوړه یوه بسیط پیچلی قوه ده چی ښکلاته حرکت ور کوی او یـا پری دپیژندنی اطلاق کوی .

د دی حقیقت څخه څوك انـکار نشی کولی چی ښکلا دذهن اوتصور په معیار ټاکل کیږی اود شیا نـو ذاتی خواص دډیرو کیفیتو نو څخه ډکدی چی وخت په وخت را څیړل کیږی او څرګندیږی .

لونګ هم هغه شتله بوټی دی‌چی ذعطرونو کیفیت لری، خوږ بوی‌یی دماغ تازه کوی پښتانه زلمیان یی دتوپکو پـه پـو ښونو تومبی اود چرمه‌دارو وا سکټونـو د جیبونو د پاسه ورته ځای ورکوی او یاخویی دشملی په څنګ کی‌نیغ‌یی ښخوی ښکلی پیغلی او ذوقی نجونو یی د پاولی دارو لمنو په کتار کی یـی ګنډی او دلونګو امیلونو ته دبخملی راتګ او مخصوصا داتن په وخت کی‌دلونګو امیلونه‌هم‌ورسره خیزونه وهـی او پـه زړه پـوری نـنداره جوړوی .

دغه بوټی لـه ډیرو پـخوا زمانو را هیسی پـه پښتنی کـهول کـی محبو بیت پیـدا کـړی او زیـات وختونه کیږی چی خلك تری دیوی معطری بوټی په حیث استفاده کوی اوهم تری زینتی کار آخلی، همدا رنـګه د درملو پـه حیث هم ځینی وختونه په لازمو موردو کـی یـی استعمالوی .

دلونګو ښکلی عطر دشاعرانو په شعر کی هم ځای نیولی خو مینان څکه ور سره حسد لری چی څنګه دګرانی محبوبی دسینی دپاسه یی ځای غوره کړی دی. مګر هغه‌وخت چی دلونګو لوګه‌شی نو ملګری ته هم بلنه ورکوی، مثلا پدی سرو کی کی‌چی استاذ سرآهنګ وایـلی دا حال ښه تمثیلیږی .

ګډ شو، دلونګو لوګه شو
که لومی‌ګډکړ، یاره تابه راولمه
خود زلمیانو غیرت هغه‌وخت‌ډیر راپاریږی چی دیار په لونګین یی‌بل څوك تیری وکړی :

په لونګین می لړم خیژی
که نارینه
یی ژر پـری وکړه ګوزا رونـه

د لونـګو بوټـی پسی لالهنده ګرځیدل نجونو ته داتسلی ورکوی چه مین پرځان تکلیف ګالی اودیار له‌خاطره غرونو ته خیژی اودا متاع ورته پیدا کوی مثلا پدی لنډی کی

یوه پیغله وایی :
که لونګین کی تاثیر نه وی
ښکلی زلمی به غروکی‌ولی‌ګرځیدنه
کله کله چی دبخت دبیداری پـه مرسته او دښه چانس او وخت لـه برکته دلړی شیبی دپاره دوه مینان سره یوځای‌شی نو بی اختیاره سره غیږ په غیږ شی مګر دپیغلی فـکر بیاهم درسوایی لـه ویری پریشان ښکاری او خپل ملګری ته په خاصه لهجه داسی نصیحت کوی چی :

ټینګه می مه ینه پـه غیږ کښی
سبابه بوی دلونګین‌در څخه‌ځینه
په هـر صورت لونګ یو ښکلی ساده بوټی دی چی په خپل ذات کی ډیر خصو صیات لری‌او زمونږ‌خلك تریوی اندازی پوری پری پوهیدلی او تری‌ګټه‌آخلی په همدی شان به دطبیعت له نورو مظاهرو او مزایاؤ څخه هم که خیر وی پوره استفاده وکړی اوخپل ژوند به پری په زړه پوری کاندی داهم دلونګو په هکله خو په زړه پوری لنډی وړاندی کوو اوتر راتلو نـکی ګڼی پوری دزړه خبری په زړه کی وساتو :

اوبه می چښی لونګ می‌تیرشو
دزړه‌پرسر می‌زړغونه دلونګ‌ونه
تور لونګین راته تیار کړی
سپینه سینه باندی لونګ مزه‌کوینه
بیالونګین په ژړا داغی
ماته هیکل‌پرسینه ځای‌نه‌راکوینه
یاری دتور هلك مـزه کـا
تورلونګین دی‌چی ځوانان‌یی‌بویوینه
جانانه تاکه لونګ راوړ
زه به‌له‌خیاله لونګین‌په غاړه‌وړمه
لاس به دی وتړم په زلفو
په‌لونګین به‌دی وهم چی مړدی‌کړمه

چهره‌های تابناک

ابن سینا تاکید مینماید که باید ادارهٔ جامعه توسط قوانین عادلانه ای که از طرف افراد جامعه قابل قبول باشد، تنظیم گردد، باید تمام افراد جامعه ازین قوانین اطاعت نمایند . آنانیکه قانون رانقض وعدالت را پایمال میکنند، مجازات گردند . هرگاه سلاطین عدالت راپامال کنند ویابرای اینکار مجال بدهند. مردم حق دارند علیه آنها بپا خیزند وباید چنین حرکتی ازطرف تمام‌افراد جامعه تایید وپشتیبانی گردد (۳)

ابن سینا وعلوم طبیعی :

ابن سیناکه بمیراث علمی شرق وغرب عمیقا آشنایی داشت توانست در راه ترقی وتکامل تمام ساحات فلسفه که در قرون وسطی یگانه علم محسوب میگردید، سهم برجسته ای بگیرد ، ابن سینا به فلسفه طبیعت که انواع مسایل طبیعت شناسی را دربرمیگیرد، ارزش خاصی میدهد . علم‌طب وباارتباط به آن علومی نظیر اناتومی ، روانشناسی ، فارمکولوژی، جراحی ، دیاگنوسیستم (علم تشخیص امراض) ، حفظ الصحه وغیره درسایه ایجاد وابداع ابن سینا بمراحل عالیتری کام می نهند .

دانش و هنر شرق

ابن‌سینا به ارسطو چون استادی بزرگ اعتقاد داشت واز پیروانسرسخت وی‌بود، اما ابوریحان بیرونی‌را عقیده‌چنین بود که‌فیلسوف یونان باستان با اینکه افقهای نوینی در برابر دانش وفلسفه گشوده وازین رهگذر خدمات بزرگ وفراموش نشدنی بجهان علم انجام داده وحقی بزرگ بر اخلاف خود دارد،در تمام‌نظریات خویش مصیب نیست .

اوکه بر اساس متود تحقیق علمی‌خویش بیشتر به تجربه اتکا داشت و نخست هر پدیده ای رابنظر شك‌و تر دیدمینگریست وسپس آنرا نقادانه مورد بحث وارزیابی قرار میداد ، آثار ارسطو را نیز با شو رو ولع پایان ناپذیر می آموخت‌وا ندیشه های‌علمی او را مو شگافانه بر رسی میکرد. بیرونی در جریان این تحقیق

بیك سلسله معضلات علمی بر خورد و با تضاد ها وشبهاتی در اقوال ونظریات ارسطو موا جه گردید .و لازم دید این‌شبهات و معضلات راطی سوالهای با ابن سینا که در عمق آراء ارسطو وارد بود دمیان نهد.

طبیب و فیلسوف بزرگ

ابوعلی بن سینا

تحقیق از:شبتاب

((قسمت چهارم))

اودرزمینه کیمیا، معدنشناسی، هیئت ، ریاضی، دنیای نباتات ودرزمینه مطالعه تحولات جیولوژیك، اندیشه های نوینی‌اظهار میدارد .این اندیشه ها براین پایه‌استواراند که پدیده های طبیعی اساس رئالیستیك دارند وپیوسته درحال دگرگون شدن اند .

نظریات ابن سینا دربارهٔ پیدایش کوهها ودگرگونی سطح زمین‌درانرگذشت دوره های مختلف ودرباره علل ظهور حوادثی نظیر زلزله هاوغیره بعدا دررشد وتکامل مستقل جیولوژی تاثیری بزرگ بخشید . اودونوع عامل راکه موجب پیدایش کوهها میگردد، یعنی تصاعد زمین درانرزلزله های شدید ویا تاثیر جریان آب بخوبی پی برده بود.

چنانچه میگوید: «طبقات زمین متشکل از مواضع نرم وسخت میباشد . مواضع نرم توسط آب ساییده میشود ویاباد آنرامی‌لیسد ومواد سخت همانطور بحال خودباقی میماند ودرنتیجه (این عملیه) تپه هاوکوهها پدید می آیند » .

اندیشمند بزرگ ضمن بحث در اطراف حوادث طبیعی درباره اینکه برخی مواضع روزگاری بحیره بوده وازهمین جهت درطبقات سخت وفشرده آن بقایای حیوانات دریایی بجا مانده است، توسن اندیشه میدواند ودرزمینه آتش فشانها معلومات میدهد . درزرفای اندیشه های ابن سینا پیرامون مسایل جیولوژیك نیز برخورد واقیعبینانه باپدیده های‌طبیعی وتاییددگرگونی تدریجی آنهاخفته است .

خدمات ابن سینا درتکامل معدنشناسی نیز چشمگیر است، اومواد معدنی رابه چهار گروپ تقسیم میکند: ۱ـ سنگها، ۲ـ اجسام قابل ذوب، ۳ـ اجسام دارای‌سلفرودرگیرنده، ٤ـ املاح(نمکها). این تصنیف باکلاسیفیشن های جابر (۷۲۱ـ۸۱۵) ورازی (۸٦٥ـ۹۲٥) ازریشه‌فرق داشته‌درراه تشخیص‌خصوصیتهای مواد معدنی گام جدیدی محسوب میگردد و تاقرن ۱۸ مورد استفاده دانشمندان ودانش پژوهان قرار داشت .

متفکر بزرگ درساحه کیمیا نیز در راه تعمیم بخشیدن به معلومات پراگنده ای که درآن زمان وجود داشت، گام بر داشت، اثرهای متعددی نوشت وتجارب مختلفی انجام داد. اندیشه های او درزمینه کیمیای عضوی بعدا مورد تقدیر واعجاب محققین قرار گرفت او پیروان کیمیای قدیم را که در باره تبدیل نمودن فلزات عادی به فلزات گرانبها ی می‌اندیشیدند، شدیدا مورد انتقاد قرار داد.

گرچه ابن سینا درزمینه استرونومی «علم هیئت» از حدود نظریه« ژئوسنتریك» (مرکز یت زمین) بطلیموس پافراتر ننهاد، ولی با آنهم کوشیدروابط علمی درونی‌حوادث طبیعی رادریابد .

به سیتر لوژی «احکام نجوم » که زندگی انسان وپدیده های اجتماعی رابه حرکت وحالت اجرام سماوی مربوط میدانست، بنظر شك وتردید نگریست وبخاطر انجام دادن تجارب جدید درراه ایجاد وسایل نو ین استرونومی مساعی بخرج داد .

ابن سینا در زمینه گیاه شناسی بخاطر معلوم کردن خواص طبیعی نباتات، ایجاد وتدوین ترمینولوژی علمی مخصوص این ساحه دانش فعالیت خستگی ناپذیر انجام داد وموکدا اظهار داشت تاباپدیده های عینی وواقعی براساس راسیونالستیك برخورد صورت گیرد . (۳)

کتاب «الشفاء» ابن سینامتضمن معلومات ارزنده ومهمی درباره انواع علوم طبیعی میباشد .

ابن سینا بعد از آنکه به خوارزم آمدو بحلقه علمی علی بن مامون(اکادمی مامون) پیوست ، درزمره سایر دانشمندان آنوقت، با دانشمند معروف ابوریحان بیرونی نیز آشنا گردید.

هر دوی آنها درصف مقدم دانش و فلسفه پیشرو عصر قرار داشتند با اینکه هنوز درسنین جوانی بودند ، استعداد سر شار وخلاق شان از شخصیت پر نبوغ آنها حکایت میکرد وافکار عمیق علمی آنان از همان بدو امر توجه حلقه ها وشخصیت های علمی رابسوی خود میکشانید.

درآن روز گار تعلیمات ارسطو بر تمام حلقه های علمی مسلط بود و عدول از خطوط اساس آن بدعت وانحراف پنداشته میشد.

بین این دو دانشمند در طرز تفکر ونحوه بر خورد بافلسفه ارسطو تفاوت محسوس‌وجود داشت :

لذا اشکالاتی را که در زمینه مسایل ((کتاب السما والعالم)) (کتاب آسمان و جهان) ارسطو برایش دست داده بودضمن ده‌سوال ونیز معضلاتی را که در مورد ((کتاب الطبیعه)) ارسطو پدید آمده بود ، طی هشت سوال تدوین نمود وبه ابن‌سینا فرستاد واز وی درباره آنها توضیح خواست. خلاصه سوالات بیرونی ازابن سینا چنین است:

۱ـ اعتراض بر ارسطو در باره صفت وشغل فلك ونیز امکان حرکت مستقیم ومستدیر آن .

۲ـ اعتراض بر ارسطو در مورد قدم جهان‌ودر خصوص اتکای وی درین زمینه برسخنان پیشینیان.

۳ـ اعتراض بر ارسطو و دیگر حکمای تقدم در باب جهات ششگانه که از چه‌روی جهات را منحصر در شش دانسته اند.

٤ـ اعتراض بر ارسطو که چرا جز لایتجزا را انکار کرده وجسم را متصل واحد دانسته است.

٥ـ اعتراض بر اینکه چرا ارسطو وجود عالمی راغیر ازعالم محسوس ما ممتنع شمرده ، با اینکه گروهی از حکما آنرا ممکن دانسته اند وبرا هین امکان وجود آن نیز واضح است.

٦ـ اعتراض بر ارسطو که چرا شکل فلك راکروی دانسته وگفته است که‌اشکال بیضی و عدسی درحرکت مستدیر بخلاف‌محتاجند وحال آنکه ممکن است شکل فلك‌بیضی وعدسی باشد وخلا نیز لازم نیاید.

بقیه در صفحهٔ ٦۰

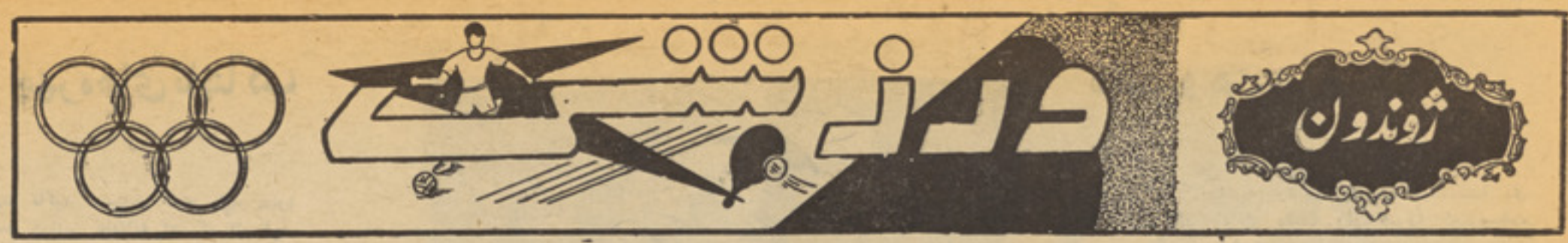

تورنمنت آزادپنگ پانگ به اشتراك ۵۴ ورزشکار

روز ۱٤ دلو باز هم یـــك روز دلشاد کن برای حلقه های ورزشس کشور بودروزی بودکه ورزشکا ران مابه آینده بیشتر از گذشته امـید وار می شدند ودر می یا فتند که از این پسس برای ورزش وورزش کاران ما وبرای بروز استعداد شان را هی باز شده است وزمینهٔ فرا هم آمـده است که جوانان ورزشکار ما بتوانند جبران عقب ماند گی های گذشته را بکنند . شاهدبارزین این ادعاافتتاح تور نمنت پنگ پانگ در جمناز یوم لیسه نجات است.

تعمیر جدید لیسه نجات که از چند سال بدینطر فاعمار گردیده بـود روی بعضی ملحو ظات ازآن استفاده نمی شد ولی حالا که همه جا ازهمه وبرای همه است برای اولین بـا ر همچو تور نمنتی را در آن می بینیم که در ظرف ده روز بیشس از هزار مسا بقه در آن انجام می پذیرد .

مسا بقه بخاطر آشنا یی بیشتر ورز شکاران با تکتیك ها وتخنیـك های جدید این ورز شس وهم برای تصمیم وتقویه این ورز شس در میان جوانان کشور ما که استعد ادارند وداشته اند ولی نتوا نسته تا بـــه امروز آنرا تبارز بد هند .

در روز افتتاح تور نمنت جمنا زیوم لیسه نجات خیلی جالب تو جه بود از چند جهت ،نخست آنکه شهریان کابل برای اولـین بار شش پایـه میز را زیر یك سقف ومسا بقـــات دوازده ورز شکار را با همه شطارت های که خاصته بازیکنان پنگ پانگ میبا شد در یك زمان مشا هده مـی کردند .دوم اینکه با نظم وتر تیب خاصی مخصو صا شعار های زیباو جلی وعکسهای پینگ پانگ باز آن که بر زیبایـی جمنازیـوم افـزو ده بود این تور نمنت رادو بالا تماشایی مینمود .

به هر صورت ما افتتاح ایـــن تور نمنت را به امید دایر شـــد ن بزر گترین تور نمنت ها از انوا ع ورزشها در همهٔ نقاط کشور بفـال نیك گرفته واین حرکت را یك حرکت نوید بخشس برای همه ورزشکا ران کشور میخوا نیم .

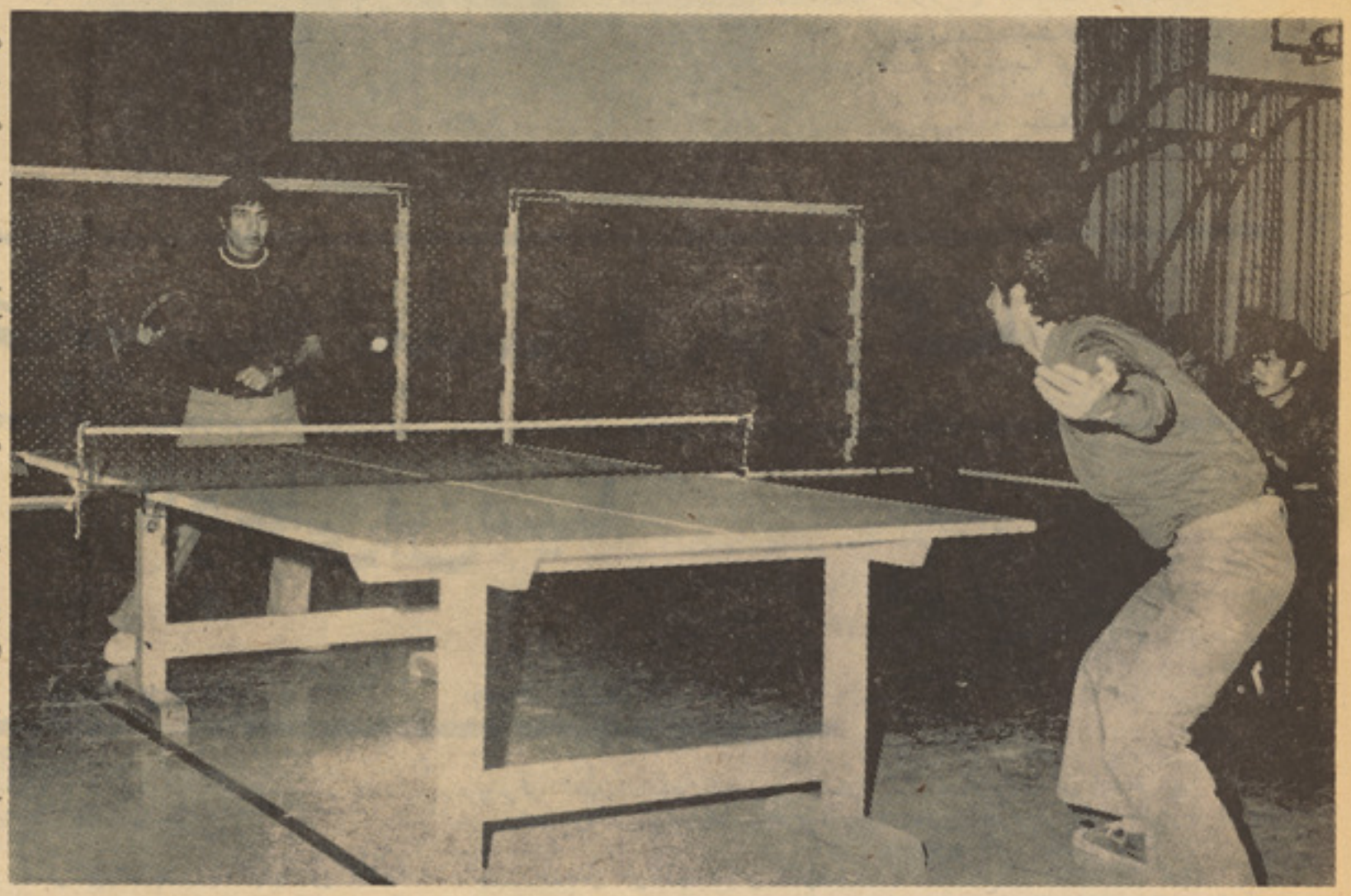

کدام یك موفق خواهند شد؟

در عکس زیر یکی از هیجا نـــی ترین لحظات فوتبال رامی بینیدولی گمان میرود که گولکیپر موفق بـه گرفتن توپ خواهد شد در حا لیکه بر عکس تصور توپ داخل گول می گردد وبا این گول المان غرب یك گام دیگر بسوی مو فقیت برمیداردوخود را به جام جهانی نزدیك تر می کند .

این مسا بقه که در نوع خودیکی از پر شور ترین مسا بقات درکشور المان به شمار رفته در حضوربیشس از شصت هزار تما شا چی در یکی از شهر های المان بر گزار شده بود گر چه تا آخرین دقایل نتیجه مساوی بود ولی در یك دقیقه اخیر گـول دومی به نفع تیم آلمان غرب به ثمر رسیدکه نتیجه اش مو فقیت و راه یابی تیم فو تبال آلمان در مسا بقات جام جهانی سال ۱۹۷٤ـ است .

با وجود آنکه المان منحیث کشور میز بان حق اشتراك را در بازی های جام جهانی دارد ولی اگر شکست می خورد نه تنها باعث دلشکستگی اعضای تیم آن کشور میگردید بلکه حیثیت تیم مذکور نیز به مخاطره می افتاد.

جمنازیوم همیشه و برای بسیاری

از رشته‌های ورزشی مورد استفاده قرار گرفته میتواند

در کشور های‌دیگر جهان درهمه وقت برای هر یك از رشته های ورزشی از جمنا زیوم ها استفا ده میبرد تا هم جوا نان ورز شکا ر مصرو فتی داشته وهم آنانیکه‌تازه‌به ورزش آغاز کرده اند بتوا نندرشتهٔ بخوص ورزشی خود را در یابند .

بد بختانه که ما اولا جمنا زیو م های متعدد ندار یم‌وا گر هم داریم از آن استفادهٔ کامل نشده بطور مثال اگر از لیسه نجات بگوئیم دیده میشود که اگر تور نمنت‌پنگ پانگ درآن دایر نمیشدممکن بو د پیشس از آنکه استفاده از آن ببرند ازبین‌برود ولی‌ازین‌پس‌امید استفاده‌زیاد را از وسایل کم‌و انگشت‌شمار در کشور داریم .

هندبال

یکی از رشته های ورز شس که گا هگاهی ورزشکار ان کشور مارا نیز بخود مشغول میدارد هند یان است ولی با تاسف باید بگو ئیم‌که در این رشته چندان مو فقیتی‌نصیب جوانان ما نگردیده که علت عمدهٔ آنرا میتوان عدم‌دایر شدن تورنمنت هادرینمورددانست‌واز جانبی چون‌شور وهیجان فوتبال را ندارد میتو ان گفت که نه تنها این رشته ورزشی تا حال به پایه فوتبال نر سیده بلکه هرگز نخواهد رسید با آنهم تو جه مقا مات‌ورزشی‌کشوررا درین رشتهٔ ورزشی جلب نموده آرزو می کنیم تا هر چه زودتر تور نمنتی درین رشتهٔ ورزشی دایر کند تا باشد که هم و ر زشکارانی در این رشته نیز داشته باشیم .

موقعیکه یکی از بازیکنان تو پ‌رابه دروازه حریف میزند

چهره‌های ورزشی

پیغله محبو به (پیگر د)

یکی ازبر آوازه ترین ولایق ترین و رزشکا ردر میان طبقهٔ نسو ان کشور در والیبال پیغله‌پیگردا ست مو صوف کپتان تیم والیبال‌لیسه جمهو ریت بوده وعضو فعال تیم منتخبهٔ والیبال دختران معارف‌است پیغله پیگرد هجده سال داردمتعلمه صنف دوازدهم بوده مدت پنج سال است ورزش مینماید وتا کنون د ر بیشتر از بیست مسا بقه رسمی شرکت ورزیده موصوفه معتقد است که بعد ازین ورزش رنگ‌ورخ جدید بخود گرفته ورو به پیشر فت خواهد بود .

ښا غلی محمد نبی

در میان ورز شکار ان لیسه نجا ت یکی ،هم ښا غلی محمدنبی ا ست که هم در میان‌ور زشکا ران وهم در میان سایر متعلمین آن لیسه شهرت بسزا دارد .

ښا غلی محمد نبی‌که ازده سالگی به فوتبال علاقه داشت در همان‌آوان زندگی به فوتبال آغاز کرده وشامل تیم کود کان آن لیسه گردید تااینکه بعد از ابراز لیاقت وشطارت خودرا در تیم اول آن لیسه رسا نیده و امروز از ورزشکار ان خوب آن‌لیسه بشمار میرود ښا غلی محمد نبی که متعلم صنف ۱۲ لیسه نجات است متعقد است که با تشویق مردم‌و اولیای امور وپشتکار ورزشکا ران به آینده ورزش خوشبین بایدبود .

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ بزرگترین‌شهر کشور ـ عقیده داشتن ـ روز نامهٔ پکتیا ـ ما درزبانهای اروپایی ـ پسر پدر کلان ـ۲ـ کیمیا ـ بند پها ـ صحرا وبیابان ـ حیوان گردن دراز ـ۳ـ دانهٔ خوشبو ـ قهر مان بوکس‌که در همین‌روزها شکست خورد ـ پیامبری ـ به خواست خداوند «عربی» ـ در اول همین‌ستون‌است ـ ٤ـ آواز بره ـ امر رفتن ـ فلز پست ـ معکوس حاوی مواد مزفجره است ـ تکرار حرفی ـ ٥ـ به یاد بود او این جدول طرح شده ـ همین ـ٦ـ نظم دادن مادر عرب ـ حرف نفی دری ـ اسب «پشتو» ـ پرور دگار عالم ـ همین کلمه ـ حسد میورزد اما املای آن غلط است ـ ۷ـ نصف شهنامه ـ ازپا افتیدن ـ موقعش است ـ روباه کوچك ـ۸ـ واحد سطح ـ پدر کلان ـ حمله وهجوم ـ خلاصهٔ برج ایتالیا ـ حر ف نفی عربی ـ۹ـ دانش وفرهنگ ـ مزد وحق الزحمه ـ ۱۰ـ همان فلز ـ خوانندهٔ مشهور فرانسه ـ مریض درنده ـ کلمهٔ سوالیه ـ ۱۱ـ شبان‌مینوازد ـ چشم پت ـ جزیی از زمان ـ ۱۲ـ چیزیکه‌رد شده باشد ـ از اولاد است ـ۱۳ـ حرفی از انگلیسی ـ کشور آفتاب آخرش کم‌است ـ تماماً ـ حرف ندا ـ ١٤ـ جو شکار میکند ـ باز گشتاندن ـ در سر است ـ ... آنست که خود بپوید ـ ۱۵ـ منسوب به یك ولایت غربی ـ مال سرکه است ـ ازکشور سیرالانکاست ـ همچون شب است ـ١٦ـ اصطلاحیست معادل نافع ـ یازده ـ درآخرفعل مصدری است ـ حسد ـ۱۷ـ دخترش‌می‌است ـ جنجال کردن ـ بد بین هستند ـ به قهرمان میدهند ـ ۱۸ـ تار ـ حرف نفی عربی ـ ستارهٔ هندی ـ جوی آهنی ـ شراب ـ ۱۹ـ دارا هستند ـ پر نور تر ـ محل فروش اشیا ـ کوهکن معروف ـ ۲۰ـ میزنند تا موترچالان شود ـ پافشاری ـ غوغا وهیا هو ـ مرکز فاریاب ـ آدم پولدار .

عمودی :

۱ـ تنبل ـ هدف تیر ـ آلهٔ دهقانی ـ آلهٔ نجاری ـ ۲ـ خوردن عربی ـ ظاهر تر است ـ خودم ـ هنر پیشهٔ هندی که به کابل نیز آمده ـ۳ـ کافی ـ همانند ـ بندی ـ جمع متکلم با حرفی تکرار ـ پس دادن ـ٤ـ شتاب است اگر سر چپه‌کنید واولش حذف‌نمایید ـ از اجداد ـ در وازه ـ در میدان هوایی بجویید ـ٥ـ چهره ـ چیز یرا بد دانستن ـ وطن ـ ٦ـ فردای طولا نی ـ پل نا قص ـ اولاد ـ۷ـ مرتبش عذر دارد ـ اتم شکسته ـ شهری نزدیك تهران ـ۸ـ جایی در مکه ـ هدف ـ درشتی وتندی کردن ـ طلا ـ ۹ـ یاد بود آینده ـ انسان وغزال ـ۱۰ـ معشوقه ۱۱ـ کله است ـ قلب ـ موجود افسانه ای ـ میکند ـ ضمیر اشاره ـ بدی ـ رفیق ـ ۱۲ـ دروازه پشتو ـ گو دال تاریك وغلط ـ پاس نمك را دارد ـ نواسه ـ ۱۳ـ مرتبش اسم کوچك بکن است ـ خودش ـ قطار آهن ـ ١٤ـ نمدار ـ ۱۵ـ واحد ـ١٦ـ مخترع‌چاپ ـ تکرار حرفی ـ اولین انسان ـ۱۷ـ پسوند جمع ـ از بین رفتن ـ تپه وعلامه‌روی لباس ـ۱۸ـ این پشتو ـ همان پسوند ـ تکرار حرفی ـ ۱۹ـ خط وصف ـ نهی رفتن ـ اشارهٔ دور ـ کتابها ـ نزدیك‌آب است ـ۲۰ـ میخواره ـ سکه نیست ـ ۲۱ـ تورا ـ جامش مشهور است ـ۲۲ـ طرف راست ـ۲۳ـ از سفاین شوروی ـ همان جوی ـ٢٤ـ خا مو شانه نگاه کردن ـ مصرف با نقطهٔ ـ ساکت ـ۲۵ـ قمر زمین ـ زینت شده ـ جراح پیوند قلب ـ۲٦ـ دو حرف همجنس ـ آماده ـ جور ـ کلمهٔ بی معنی ـ بلی ـ۲۷ـ جزء ترازو ـ بزرگترین جایزه ـ خانواده ـ هنرمند هندی ـ۲۸ـ دست آموز ـ دهلیز دندان ـ اما ـ گم نیست .

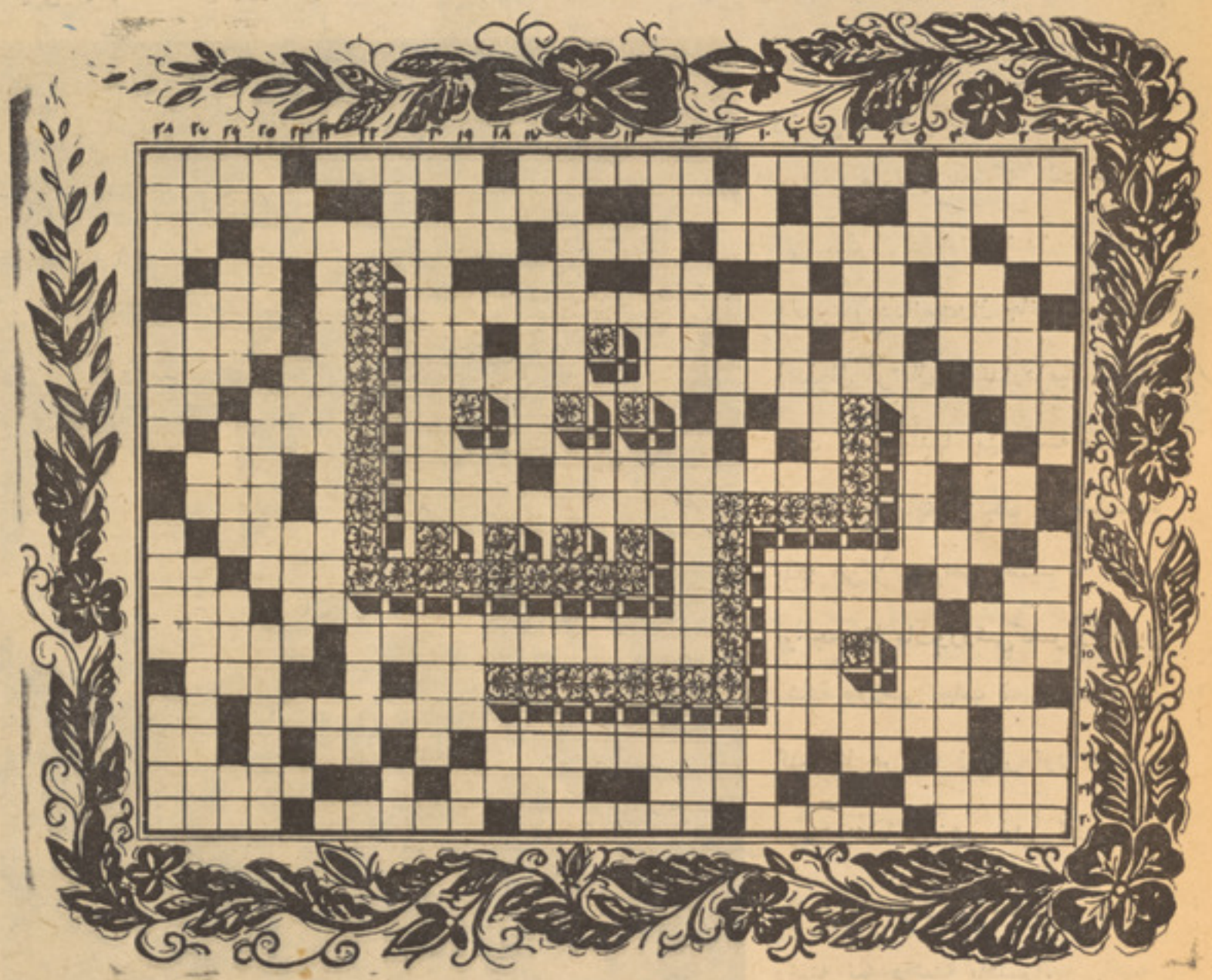

طرح از: صالح محمد کهسار

HORSE - BRAND - SOCKS.

باپوشیدن جوراب‌های زیبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد ملی خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

برای یك نفرازجملهٔ کسانیکه موفق‌به‌حل جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ نشان‌وپنج‌جوره بوت‌پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .

آیا می شناسید؟

شخصی را که عکسش در اینجا به نظر شما میر سد اولین شاعـــر ریا لیزم انگلستان است ودر هفتم اپریل ۱۷۷۰ در کوکر موث متولـد گردیده طفو لیت خود را در کنـــار در یاها وکوهای زیبای لیك دیستر- یکت سپری کرده ،آغازواقعی مکتب ریا لیزم را در انگلستا نزمانی مـی دانند که مجموعهٔ اشعار او بچا پ رسید وآن سال ۱۷۹۹ میـــلا دی است این شاعر مدتی را نیز بـــه مسا فرت‌پر داخت ،اشعار اوبسیار ظریف وآمیخته با تخیلات فر اوان شا عرانه است او در ۲۳ اپریـــل ۱۸۵۰ اوفات یافته ،با این نشا نی هاآیا اورا میشنا سید ؟

سمبول‌ها و کشورها

هر کدام از این سا ختما نها در کدام کشور بنا یافته است جـواب صحیح خود را برای ما بنو یسید !

جواب سوالات

حل جدول شماره ۴۰

ب- شماره (۴۱) .

۱- مرتر دی با دیگران فرق‌دارد.

۲- عکس جای پای ار مسترانگ در سطح کره ماه است .

اعداد نا معلوم

به این‌حروف لاتین توجه کنیدهر کدام آنها در اینجا بعوض عـــددی نو شته شده است آیا بااستفاده‌از علایمی که در بین آنهاقـــرار دارد اصل اعداد را پیدا کرده میتوا نید؟

AAL	+	RE	=	AST
−		−		
RO	+	AR	=	ST
OS		LS	=	R

کدام یك ؟

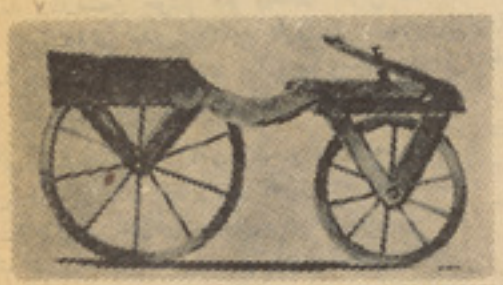

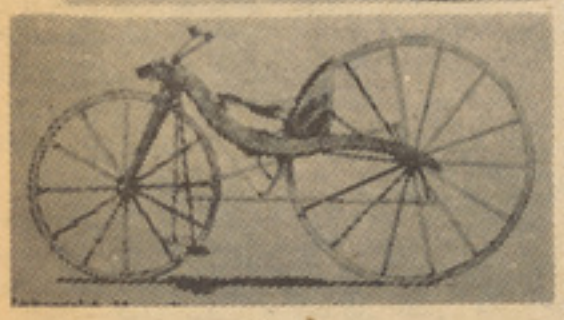

درکلیشه سه‌طرح‌ازبایسکل‌را درزمان های مختلف از مـــوقع اختراع آن مشا هده میکنید برای ما بنو یسید که کدام یك از آنها ابتدا یی تـرو کدام آن انکشاف یافته تر است؟!

هشت اختلاف

اگر چه این دو تصو یرباهم‌کاملا شبیه معلوم میشوند ولی‌در حقیقت بایکدیگر هشـــت اختـــلاف دا رنـــداختلا فات را پیدا کنید .

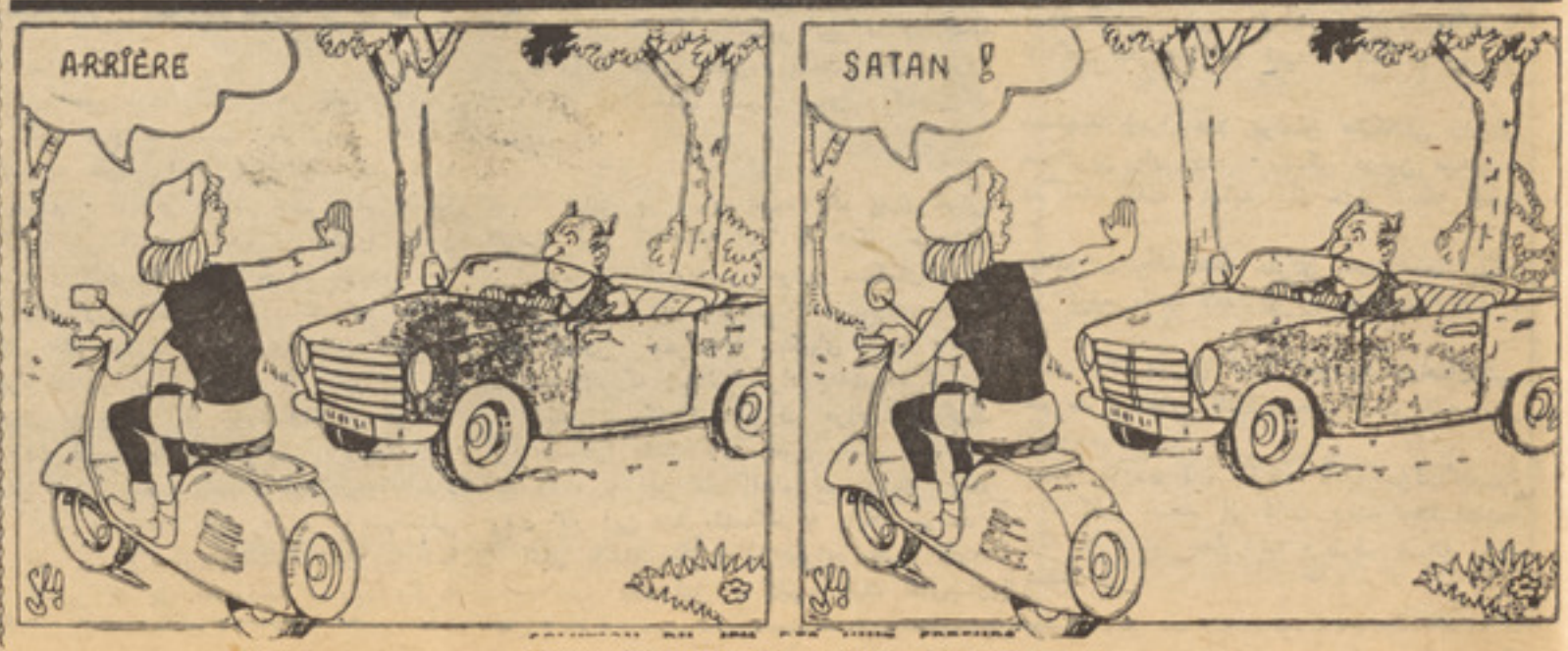

هزار و یک گپ

بقلم : شرمندوك

رقابتی که خطرناک است

وقتی درهمین موتر هایی که به سه پاراه میروندونمیدانم آنراریکشا میگویند یاتریسیکل یاکدام چیزدیگرسوار میشوم دلم چون برگ بید میلرزد. شماکه میدانید مخلص شرمندوك چه آدم بادل وجرأتی هستم وهیچگاه مانند بید های نازك ازباد های بهاری نلرزیده ام واگر بیادداشته باشید ازوفرت جرات وجسارت یك وقتی بایك بچه صنف پنج درصفحه«کورخود بینای مردم» آنوقت قلم جنگی هم کرده بودم، اگربازهم بخاطر داشته باشید چندین بسار جسارت کرده درجواب نامه های دختران بدون ترس ازپرت وپوست شدن چیز هایی نوشته بودم، درضمن ازحیوانات درنده وازجمله پایی همسایه ماهم نمیترسم .

حال شاید تعجب کرده باشید که باوجود اینهمه جسارت وتهور ودلاوری چرا ازیـــن موترهایی که به سه پاراه میروند میترسم.

اکنون خدمت تان عرض میکنم.

هر باریکه درین سه عرابه‌ای‌هانشسته‌ام متوجه شده ام که دریوران تکسی‌آنهاراآزار داده‌اند ودرضمن خودم هم چندان وزنی ندارم واین موترهاهم مثل اینکه کاردستی بچه‌های صنف چهار باشد سبك وکم وزن است . موقع وزیدن باد ترسیده ام که مباداشمال مراباریکشا ورانده اش ازسرك پراندەدرمیان حوض فواره های روبروی خیبر رستورانت بیندازد ودرآن حوض «عمیق» غرق شوم .

یك روزکه عجله داشتم وریکشای ارزان قیمت هم پیدا نشد بیك تکسی نشستم تاخود رابه محل مقصود برسانم . دیدم دریورتکسی درجاده هاریکشا چلان هارا آزار میدهد وبه اصطلاح بچه ترسانك میکند . به دریورتکسی گفتم:

– خلیفه هوش کو.. نزدیك بـود ریکشا رابایك امپلق به پیاده روبیندازی .

دریور تکسی آهی ازدل کشیده گفت :

– صاحب خدااین ریکشا هاراکم کند بان مارانصف کرده اند .

درینجا بودکه سرنخی بدست آوردم، مانند الفرد هیچکاك درصفحه‌داستان پولیسی‌ژوندون انگشتم‌راروی لب‌گذاشته چین های پیشانی‌ام رازیاد کردم وبه تفکر پرداختم وبعد فهمیدم که ها ... موضوع ازینقرار است ...

یعنی موضوع ازینقراراست‌که بین‌رانندگان موتر های سه پا وموترهای چهار پا رقابتی وجوددارد وهرکدام خیال میکنند طرف مقابل نصف نان اورا خورده است .

ازهمین لحاظ بعضی ازرانندگان تکسی ها درمواقع مناسب آن موترهای پفکی را یگان دگه میدهند .

به راننده تکسی گفتم :

– خلیفه دریور تکسی جان... حال اگر رانندۀ ریکشا نصف نانت را خورده‌وهمراه اوپدرکشی‌داری ویا توتصف نان‌اوراخورده‌ای واو باتوبرادر کشتگی ؟ تقصیرمن‌وامثالم چیست .. وقتی که بخواهی آسیبی‌به‌ریکشا برسانی مشتری اویعنی کسی که در ریکشا نشسته و میخواهد زودتر بکارش برسدوهیچ تقصیری ندارد هم آسیب می بیند.

دریور تکسی خندیده گفت :

– نی آقای گلم ... ماخو تکر نمیکنیم ... کسی ره اوگارهم نکدیم امابازهم خدااینهاره انصاف بته ... سواری ماره نصف ساختن..

گفتم :

– اصلا خداهمگی راانصاف بدهد . . شما تکسی دریور هاهم دریك قدم راه‌از مردم سی افغانی مطالبه میکنید .

بعدازین گفتگو ها سگرتی به راننده تکسی تعارف کردم‌که پذیرفت، بعدقصه ها شروع شد وباهم صحبت میکردیم . وقتی کـــه خواستم ازتکسی پیاده شوم یك نوت بیست افغانیگی بوی دادم .

دریور تکسی‌که به اصطلاح رفیق شـــد بود گفت:

– بروبروا نداره آغا ...

گفتم : نه .. حتماباید پول بگیری .

ای آنکه برشکسته . .

درتمام شب برف سنگینی باریده بود صبح وقتیکه ازخواب بیدار شد م باید بامجله‌چای خورده بدفترمجله میرفتم . البته آن روزروز رخصتی‌بودولی مطبوعاتی هابخصوص آنهاییکه درموسسات نشراتی کار میکنند باید بخاطر چاپ شدن فورمه های مجله ویا نشریـــــه خودسری به مطبعه بزنند . درراه چند بـار لغزیدم دوسه قدم دورترازمن مردی روان‌بود، موقعی که بشدت لغزیده افتادم آنوقت مرد مذکور قاه قاه خندید .

من خیلی از ایـــن مـوضوع عصبـانـی شوم هنوز چند قدم نرفته بود که‌آن شخص هم تعادلش را از دست داد وبزمین خورد، «برشیشه من هم خوردسنگ روزگار »

آنوقت نوبت من بودکه بخندم ولی دیدم که به الرخنده شاید تعادلم رااز کف داده یکبار دیگر بزمین بیفتم .

بخورد .

خاطرات جلال آباد

اینبار احمد غوث زلمی بازهم خاطرات سفر جلال آباد رانوشته است بخوانیدید نیست:

دروازه حویلی تك، تك شد، رفتم دررا باز نمودم . لاله‌کو مقابلم سبز شد .بعداز احوال پرسی به‌داخل آمده و پهلوی بخاری نشست و گفت که بسیار خنك خورده است متهم رفتم و برایش چای درست نموده‌آوردم و باهم نشستیم و از هردری سخن گفتیم . بالاخره لاله‌کو برایم گفت که میخواهد یك دو روز به جلال آباد برود وتبدیل هواکند اگر وقت داشته باشم همرایش بروم ، متهم برایش جواب مثبت دادم و از خانه‌یکجابعزم جلال آباد برآمدیم چون درسر ویسهاخیلی بیر وبار بود لاکه‌کو پیشنهاد نمود تا بـه کدام تکسی به پل محمودخان برویم وگربه سرویس های شهری با لاشود خدا ناکـرده قبرغه هایش خواهد شکست . من یك‌تکسی را ایستاده نموده بعد از چند لحظه جنه‌زدن حاضر شد مارا به پل محمود خان‌برساند . وقتیکه به پل محمودخان رسیدیـم بسراغ موتی های جلال‌آباد شتافتیم ، آنجاچند موتر سرویس ووالگا وتویوتا ایستاده‌بود لاله‌کو برایم گفت که به تویوتا برویـم منهم‌قبول کردم و هردو یکجا به‌موتر تویوتائیکه آنجا آماده حرکت بود سوارشدیم ، دونفر آمـده پهلوی‌ماشستند ازین دونفریکی آن نام‌خدا کی قربه بود که جـای ما را بـکلی تنگ ساخـت در ضمن چو کـی ها کـنجـایش چهار نفر را نداشت لالـه‌کـو گفت از وضع سرویس های شهری کرده هم وضع ایـن موترها بد تر است .

ازینکه به چه جنجال‌موتر ماسواری‌گرفت وچه مشاجرت لفظی بین دریوران درگرفت میگذاریم ، وقتیکه به جـلال آباد رسیدیـم لاله‌کو از شیشه نظری به سرك انداخت در سرك کودهای ریگ وسنگ مانند نظرش را جلب نمود که مراهم متوجه ساخت‌گفت‌فردا آمـده مـی بینم چـه گـپ است چـون حالا هوا تاریك است .

درحصۀ مخابرات جلال‌آباد از موتر پیاده شدیم چون لاله‌کو گرسنه شده بود دریکی از رستوران ها داخل‌شدیم ازنانیکه خوردیم وچطور بود مالکین رستورانها که بین هـم درحصه‌بلند نمودن صدای‌لودسپیکر، گرامافون خود از چه نوع رقابتی کار میگـرفتند کـه نه‌تنها باعث اذیت مشتریان خود می شدند بلکه رهروان را نیز مجبور میساختندتاگوش ها خود را نزدیك رستوران کـه رسیدند پنبه بمانند نیز میگذریم.

بعداز صرف طعام رهسپار هوتلی شدیم وضع‌اینطور هوتلها راخودتان میتوانیدحدس بزنید فردای آنروز بعداز صرف ناشتا بـه سیر جلال‌آباد برآیم اما کدام چیز جالبـی بنظر مـا نخورد باغها همانطور مثل سابق بی میوه وبی گل . وقتیکه در حصه وسط شهر رسیدیم منظره جالبی نظر ما را جلب نمود واین همان منظره ایست که‌شام‌دیروز لاله کو آنرا خیال کـوه هـای ریگ‌وسنگ نموده بود .

سابق در همان حصه یك پارك خیلی کوچك بود که حالا آنرا به شکل حـوضی درآورده اند که دربین حوض سنگهای‌خودرو کلانی قرار دارد و نیز تپه خـوردی دریك کنار حوض همراه با سنگهای خورد وکلان ساخته اند که زیبائی آنرادوچندنموده است.

ازیك نفریکه آنجامعروف مراقبت‌کاریگران بود وخودرا «فلك ناز» معرفی نمود پرسیدیم چه وقت به این کار اقدام نمو دیـد وچـه وقت کار این منظره‌قشنگ به پایان میرسد.

آقای « فلك ناز » در جوابم چنین گفت:

« چهل روز قبل به نظریه نیك آقای‌بناروال‌شدم جلال‌آباد شروع به کـار نمودیم و شاید تـا نزدیـکی هـای عید سعید اضحی کـار آن بپایان برسد ونیز اضافه نمود که هرروزاز ساعت هشت صبح الی دوزاده شب کـار میکنیم و هم یك رستورانی را در پهلـوی حوض درنظر گرفته ایم که گنجایش دوصد پنجاه نفر را دارد . من ولاله‌کو هردوازش تشکر کردیم به مسیر خود ادامه دادیم.

آن شب یکی از رفقا ما را بزور مهمان نمود و از ما پذیرائی خوبی نمود .

فردای آن شب از منـزل دوست ما بعـزم کابل حرکت نمودیم وقتیکه در جای‌ایستگاه قبلی موتر های کابل ، جلال آباد رسیدیم از موترهای کابل خبری نبود از یك نـفر کـه آنجا بود پرسیدیم موتر های کابل از اینجا نمیرود در جواب گفت که حا لا موتر های کابل از سرای وزیرگل میزود ، پـرسیدیم سرای به کجاست ؟ گفت: که به گادی هـا بگوید شما را میرساند .

لاله کو کمی عصبانی شد وگفت: باباجه حال است بیخی ماره سر گردان میکند .»

گفتم: لاله کو جان حوصله داشته باش.

آمدیم و بـه یك گـادی کهنه و فـرسو ده سوار شدیم بعد از طی نیم ساعت راه در ایستگاه موتر های کابل در خـارج شهر جلال آباد رسیدیم در آنجا بمو تری سوار شدیم چون نزدیك ظهر بود نان چاشت را نیز در رستوانیـکـه درهـمان سرای بـود خوردیم اما چه غذائی ، جایتان خالی خوب کیف کردیم .

در رستوران ازیکی پرسیدیم چرا ایستگاه رانقل داده‌اند گفت که‌نمیدانم لاله کوبازهم گفت که : والله خوب کار نکرده اند زیرا باعث درد سر فروان مسافرین میشود باید ترافیك جلال‌آباد یاکدام مرجع مسئول دیگر توجه خیلی خیلی جدی در اینباره بنماید،به لاله‌کو گفتم من نیز نمیدانم شایـد چاره‌یی بسنجید زیرا حالا برسیتی مشکلاتی رابرای مسافرین بار آوده . یـکی دربین صحبت‌ما در آمده گفت شاید از خاطر اینکه آنجـا جانبو واینجا ساحه سرای کلان است اینکار را کرده باشند لاله کو در جـوابش گفت :

بیادر دگه سرای کلان بخواهند درهمان‌شهر هم سرای های کلان موجود است کـه ازش استفاده نماید .

بعداز خوردن نان بطرف کابل حرکت‌کردیم.

درکابل بـعد از دادن وعده ملاقـات‌بـه لاله کو ازش جدا شده وبطرف خـانه روان شدم

صفحه دوستان

خوانندگان گرا می !

صفحهٔ دو ستان ،صفحه تازه ای نیست که از این شماره در مجله ژوندون می بینید .چنین صفحه ای قبلا نیز بنام های دیگری بوده است غرض از گشایش این صفحه چه درگذشته و چه حالا این بوده است که آثاری از خوا نند گان وعلاقه مندان مجله ژوندون را که درصفحات دیگر قابل استفاده‌نیست درین صفحه‌منعکس شود و پیو ند ژوندون با خوا نند گان و علا قه مندان مجله مستحکمتر گردد. ازین‌پس‌مادر هر شماره این صفحه را خوا هیم داشت وبر گزیدهٔ آثار دو ستا نی را که آرزو مند چاپ آن هستند در اینجا خواهیم آورد والبته خوا هش ما از نویسندگان صفحه دو ستان‌اینست، آنچه را که برای چاپ می نویسند تو جه داشته با شند که‌برای دیگران‌نیز قابل‌استفاده باشد.

این عکس جالب را با شر حی که درزیر آن‌می‌خوانید دو شیزه ثریا ـ ق برای صفحه دوستان فرستاده اند .

سبزه و آب و گو شه خلوت ورازهای‌عاشقانه

اینهم قسمتی از:
نوشتهٔ هما نظر ی

نجات از ظلمات

در ظلمات ،در تار یکی ها، دست وپا زدن رنج آور وشکنجه دهنده است .

وقتی انسان از کود کی ،قدم به جوانی میگذار د وآنو قت حس می کند ودر می یابد که در پیرا مونش جز سیا هی ورنج وبد بختنی نیست درمانده‌وبیچاره میشود . درماندگیش برای اینست که ممکن است این‌رنج وبدبختی راپایانی‌نباشد وبیچارگیش از این است که امکان دارد نوری‌بر این سیا هی نتابد. نا امیدی فکر واند یشه وزند گیش را در چنگا ل میگیرد واو را از زنده بودن سیر میسازد وشب وروز را برایش‌طاقت فرسا میسازد همه آن حد که‌آرزومی کند کاش زنده نباشد وکاش نفس نکشد .

اما ، مگر میشود نفس نکشید ؟ مگر میشود زنده نبود .انسان برای نفس کشیدن وبرای زند گی خلق شده است ،زندگی یی که پر از تلاش وکوشش برای‌نجات ازظلمات باشد .

بعد ناگهان در یك سحر گاه‌این انسان غرق در سیاهی ونا امید ی می بیند که ظلمات راه به سو ی رو شنا یی ها ،بسوی سپیدی هاباز کرده است ونا امیدی جای خود را به امید هاداده است امیدهای‌فراوان برای مردمش وبرای کشورش امید ها یی که زند گی یی پر از شادمانی وشاد کامی ازمغانش خواهد کرد ،آن زندگی یی که در آرزو یش بوده است ودر خوا ب میدیده است .

ودر رو یا برای خودش مجسم می کرده است .

از: عبدالباری (میهن یار)

نخستین شعر من

روزی که بود در سر من خاطرات خوشی

من با صدای پای‌جوا نان رهنورد
بر خاستم زجا
کردم قلم به کف
همت گماشتم زبهر سرود و نوای شعر .
تا آورم بیاد

شعر تر وترانهٔ زیبا ی‌زند گی
اما دریغ وحیف !
بر گفت مر حا سد وظلمت نگربه من
کی میشوی تو شاعر ومرد بیا ن نظم ؟!

صد حسر ت‌و فسوس !
کاین آدم نادان وبد نهاد .

او می نخوا ست تا بشوم من شهیر شعر .
اما !مگر
عزم پولا دین من .
بر گفت این سخن :

بپا بر خیز ای انسان دردانگیز!
قلم بردار وکاغذ گیرو تحر یر کن .

صد ها،هزار ناله‌وفریاد زندگی.

قلم بردار کاغذ گیرو برپا شو .
که گردد دور از میهن.

جهالت ،فقر وبد بختی .

• • •

شود تحکیم واستوار .

نظام نو ،قیام ،نو جهان نو.

• • •

ودر فر جام کار خود .
شود فیروز وفر خنده .

سیر کاروان ملت افغان .
شود قایم وپایدار .
نظام نو به ملك ما.

سرنوشت

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختریست که در شرکت عطر فروشی یك وکیل دعوی بنام «ژیو» کار میکند. وتصادفادرآنجا یك همصنفی سابق دیگرش راکه«موریس» نام دارد و یك بچه دلپسند است ملاقات میکند. «موریس» و «وندا» متقابلتا به یکدیگر ابراز دوستی نموده وبعد از چندی باهم ازدواج میکنند. یك روز «واندا» میگوید که انتظار طفلی را دارد ودیگر نمیتواند کار کند. اما «موریس» بخاطر معیشت خود وهمسرش در پهلوی درس، بعد از چاشت کار میکند واینك بقیه داستان:

سلام ماموازل شب را خوب خوابیدید؟
نه، هر لحظه آواز زنگ بگوشم میرسید.
۱۷

خدمه برایش میگوید: شما کسل هستید، احتیاج به رخصتی دارید.
چندین سال است که اینرا بشما میگویم.
که میتواند در غیاب من از همه چیز وارسی کند؟
۱۸
آه نه ماموازل! اینکار از دست من پوره نمیشد.

پس فکر نمیکنید، بخاطر یکه میل آنرا ندارید، هیچ چیزی مانع رفتن شما به کنار ساحل یا کوهسار نمیتواند.
اینکار به تنهائی کسل کننده است.
۱۹

به بخشید، چرا تصمیم ندارید که با پیر ازدواج کنید؟
من با مردی ازدواج میکنم که دوستش داشته باشم و او هم مرا دوست داشته باشد.
۲۰

هر دختر ازدواج میکند. و امروز برمن هم آمد نیست
البته حوصله در اینمورد سوال حتمیست.
با این حوصله‌ش انسان کوتاه شده میرود...
۲۱

به هر ترتیب باید پیش داکتر بروید. شما نمیتوانید به این سردردی دایمی ادامه دهید.
خیلی خوب پیش داکتر میروم!
۲۲
«تعجبه وارد»

ماشومه اوښکه،،

ښکلی پسر لی ؤ. هره خوا،غرونه او رغونه شنه او زر غون ښکا ریدل ددښتو په پستو ځمکو با ندی سره دغاټول گلان ټو کید لی وو او هر زولی به یی په کتنه د خو شالی احساس کاوه او ددغو ښکلومنظرو او رنگینو گلانو په لید نه به یی دپسر لی له په زړه پوری مو سم څخه دشکرانی او خو ښی احساس څرگنداوه .

خو پد غه ښکلی پسر لی کښی «او ښکی» دخو ښی احساس نه کاوه هغه خواره به چه هر وار دخپل کلی له ما شو ما نو سره مخا مخ شوه چه ښکلی جامی یی اغوستی او هره خوایی په خو ښی سره لو بی کولی نو حیرانه به ورته پا ته شوه.

داځکه چه په هغه پسر لی د اوښکی مو د سخته ناروغه وه. هغه دی ته اړه وه چه دخپلی مور دبستر خوا ته کښینی او د هغی په دارو در ملو کی لاس اړ و نه ا و مرسته ور سره و کړی. ځکه د «اوښکی» مور پر ته له هغی بل څوك نه لرل. او میړه یی دوه کاله دمخه مړ شوی ؤ. او «اوښکه» خواره یی یتیمه پر یښی وه. هغوی ته پر ته دخدای له هیلی نه بله لاره نه و پا ته. پاس آسمان ؤ، لاندی ځمکه. کله چه یی مور ښه وه، نو به یی یوڅه پیسی گټلی او په هما غه پیسو به یی سره گذاره کو له: د خلکو سره به یی کارونه کول، د خلکو او چم گاونډ استو گنو کالی او جا می به یی مینځلی او پدی تو گه به یی دخپل ژوندانه دگذران لپاره پیسی گټلی. خو کوم و خت چه یی مو ر ناروغه شوه نو دا غر یبه، یعنی «اوښکه» حیرانه پا ته شوه چه څه وکړی. هیڅ لاره ور ته پا ته نه وه چه دخپلی مور، او خپل ځان گذران یی وکړی شی .

هغه ورځ مازیگر همدا چه د هغی مورد تبی له زوره سر پټه پریو تله نودی له ځانه سره سوچ و کړ چه څه و کړی.

خو شیبی یی ما شوم ذهن له راز راز فکرونو سره مشغول و. ترهغو چه یو وار یی د «پیرو» آکا ز و ی خیال ته راغی. او پدا سی حال کی چه مو سکی وه، نو په څغا سته یی ځان د(پیرو) اکا تر کوره ورسا وه

«پیرو» آکا یو غټ چای بر خپلی مخی ته ایښی وواودیوی غرره پیالی له ځنډی نه ئی غوړپ چای څښه اویوه نیمه پوښتنه به ئی هم له خپلی بوډی میرمنی «شابی» نه کوله.

پدی کی و چه «اوښکه» له و ره څخه ورننوتله اوپه ډیر ادب سره ئی له «پیرو» آکا سره پو ښتنه ا و ستړی مشی و کړه.

«پیرو» آکا چه دټول کلی خلکو پیژانده اود هغه ښی گذا ری ټو ل خو شاله ساتل نویی په مینه مینه د «اوښکی» دستړی مشی خواب و ر واړوه او خپل څنگ ته یی کښینوله. او ورو سته تر دی چه یوه پیا له چای ئی ور ته واچوی پوښتنه یی ترینه وکړه:

– «اوښکی» لو ری څنگه راغلی ؟

اوښکی بیاهم په ډیر ادب سر ه ور ته وویل:

–«اکا مورمی ډیره ناروغه ده.

«پیرو» آکا په خواخوږی سره سر وخوځاوه او ور ته یی وویل چه:

– بچی خبر یم... خدای دی مور جوړه کړه. زه څه کو لی شم. څه مرسته دی پکار ده چه در سره ویی کړم؟

«اوښکه» چه ډیره غیر تی ا و میړنی نجلی وه «پیرو» اکاته یی خواب ورکړ:

–اکا زه له تاسو نه بله مرسته نه غواړم یواځی دو مره پو ښتنه درڅخه کوم چه زه کولی شم ستا له زوی «غمی» سره هر سها ر دغرو لمنو ته ولاړه شم او گلان را ټول کړم او په ښار کښی یی خر څ کړم ؟

همدا چه دا خبره «پیرو» آ کا د «اوښکی» له خو لی واو ریده نو ډیر زیات خوشاله شو اودهغی په غیرت او میړ نتوب با ندی یی شابا سی ووایه. او دا و عده یی ور سره وکړه چه سبا سهار و ختی به «غمی» ورسره ولیږی چه گلان ټول کړی اوښار ته یی دخرڅلا و لپاره یو سی.

سبا سهار همدا چه د «او ښکی» مورله خوی به سترگی پرانستلی نویی چه هرڅه خپلی لور ته غږ کړه هغی خواب ورنکړ. آخریی له ځا ن سره پریکړه و کړه چه ښا یی هغه په خسو پسی و تلی وی.

خو تر غر می یی لاره ور ته وخارله اوهغه را معلومه نشوه ...ورو ورویی دپریشانی احساس و کړ. له خپل بستر نه پاڅیده او ځان یی دانگړتر سوپی پوری ور ساوه. اود گاونډی لورته یی ور غږ کړه:

– گلالی... گلالی...

او چه هغی خواب ور کړ نو دی پو ښتنه تر ینه و کړه چه «اوښکه» چیری تللی ده.

هغی ځواب ور کړ چه:

– هغه سهار و ختی د «پیرو» له کوچنی زوی سره غره ته و لاړه چه گلان ټول کړی اوپه ښار کښی یی خرڅ کړی .

نورد «اوښکی» مور څه نه وبل خو په زړه کی یی دپر یشا نی احساس کاوه. او هغه ورځ یی تر ماز دیگره په همدی پریشانی کی تیره کړه.

ماز دیگر و چه دو ره گړب شواو «اوښکه» کور ته ستنه شوه.موریی په ډیره تلو سه ور ته و کتل او بیایی په هغی غږ و کړ. «اوښکی» ور منډه کړه او پر غاړ ی کی یی لاسونه ور واچول. او ژر ژری خپلی مور ته کیسه و کړه چه:

– ادی زه سهار وختی له «غمی» سره و لاړم دغره لمنو ته او هلته موددغاټول گلان راټول کړ ل او تر نژدی ځانښته مو ایله دو مره گلان راټول کړل چه ښار ته یی یوسو او خرڅ یی کړو. هغه مو ژرژرگیډی کړل او چه تر هغو ښار ته ر سید و غرمه وه.

نوچه ښار ته و ر سید لو هغه مو ژرژر خرڅ کړل. دگلانو دخر څلاو چل ماته «غمی» راو ښو ده. له کومه ځایه چه زه تر غمی وړه وم نو ز ما گلان ژرژر خلاص شول. دیر ش روپی می و گټلی. او بیا یی یوه کوچنی کڅوړه خپلی مور ته وښوده چه پکښی یی ډوډی، چای او بو ره راوړی وه، او یو څو پوړی دارو یی هم له کوم عطاره خپلی مور ته اخیستی وو موریی چه دا وضعه وا ینده نویی په ستر گو کی دخو ښی نه اوښکی راغلی او خپله غیر تی او میړنی لوریی خوځو واره ښکل کړه او «پیرو» آکا او غمی ته یی ډیر ی دعا گانی و کړی.

تر هغی ورځی ورو سته دا د ی د «اوښکی» همدا کار دی چه هر سباوون له کوره وځی، گلان ټولوی او ښار ته یی دخرڅلا و لپاره وړی. اود کلی مشران دهغی په با ب وایی:

– په کار کی هیڅ شرم نشته . تاسو گوری چه او ښکه څو مر ه غیرتی او میړنی نجلی ده چه له خپل کار سره یی خپله مور له مر گه بچ کړه.

داهم با ید وویل شی چه د اوښکی مور جوړه شویده خو خپله لور له کاره نه اړ وی او وا یی چه:

– پر یږده چه کار و کړی، کار هر سړی لپاره لازم شی دی اوزیاته گټه لری.

از :ناب

آخرین مرد روی زمین

نام اصلی فلم« مرد اومیگا» است . ودر الفبای یونانی آخرین حرف ، «او میگا» نامیده میشود ،همانگو نه که در الفبای زبان ما«ی» حرف آخر است. بد ینصورت،« آخر ین مرد» ترجمه درستی از نام فلم میتواندبود. ولی تصوری را که کار گـــردان و فلمنامه نویس با این نا مگذا ری خواسته اند درتما شاگرو خواننده به وجود آرند ،به وجود نمیتو اند آورد، چه، فلم مایهٔ فلسفی دارد و خوا سته شده است تا با پیونـــد دادن آن به سر زمین فلسفه خیـــز یونانی از راه نا مگذاری،رنگ فلسفی آن را چشمگیر تر سازند .

بد بینی ویاس .

فلم «آخرین مرد روی زمین» از آینده جهان ما سخن میگو یـــد ـ آینده یی نه چندان دور، سال۱۹۷۷ را نشان میدهد .

تما شا گر می بیند که در سا ل ۱۹۷۵ حادثه یی در جهان روی می دهد .حادثه یی که ممکن است واقعا امروز یا فردا یا هفتهٔ بعدا تفـــاق افتد .منظورم جنگ مکرو بیســـت.

در فلم« آخرین مرد روی زمیـــن» جنگ مکروبی رخ مید هد .ایـــن جنگ به صورت صحنه های باز ـ تابی در ذهن قهر مان روی پرده می آید .

طبیبی که در کار ساختن سلا ح هـــای مکرو بـــی دســـت دارد . در بحبوحهٔ جنگ در تلا شی است تا وا کسینی را علیه یکی از مدحشی ترین این سلا حها اختراع کند . این سلاح مدحش آدمیان را به گو نه یی از طاعون مبتلا میساز د.

طبیب(چار لتون هستون) فرصت آن را نمییا بد تا دارو یشی راروی دیگران آزمایش کندو هنگا می کـــه خود به این طاعون دچار میشود ، دارو را به خود شی تزریق میکند، در نتیجه ،در برابر این طا عـــون معافیت مییا بد ودیگران از پـــا در میا یند .

دو سال از ین جنگ میگذ رد واو درین مدت یگانه انسان سالم رو ی زمین است ،ولی یگانه انسان روی زمین نیست ، زیرا در گرد و پیش او موجودات دیگری نیز زندگی مـــی کنند که هنوز نمرده اند. امابیماری بر اورگانیزم آنان اثری عمیق گذاشته است ـ ایـــن مـــوجـــودات تحمـــل رو شنا یی را ندارند ، مو هایشان سپید شده است و زخم هایی برتن دارند .

طبیب ناگز یر است همیشه با این مو جو دات در نبرد بـــا شـــد زیرا آ نـــا ن در صدد هستندتا این آخرین «نما یندهٔبانکدا ران »رانابود سازند . این موجودات برای خـــود شان گرو هـــی ، کیشی را به وجود آورده اند وبینشی خا صی در باره زند گانی دارند .دشمـــن دانش و فر هنگ هستند .از همینرو ،یگانه وآخر ین پشتیبا ن ایـــن دانش و فرهنگ را میخوا هند از پـــا در آورند .وسرا نجام ... کا میاب می شوند .ولی این انسان سالـــم در آخرین لحظهٔ حیاتش بو تلی را ـ که شاید خون خو دش باشد ـ به عده یی از کود کان وجوا نانی میدهد کـــه هنوز اثرات طا عون در آنان ظاهر نشده است . آیـــا این بوتل حاوی «شفاء »است ؟معلوم نیست .

دانش خرا بگر

چنانکه گفتم، فلم با مایهٔ فلسفی تبلور مییابد . این مایهٔ فلسفـــی بد بینی ویأس است در باره آینـــده آدمیـــا ن در لا بـــلا ی این فلسفـــی سیمای دانش نمو دار میشودسیمایی خرابگر وبر بادی آفرین .

تما شاگر میبیند دانشی که بـــه دست ادمیان در طول قرنها هستی یافته است .در مدت کو تاهی همـــه آفرینند گان خوشی را نـــا بود می سازد .کسانی که از ین دانش زیان دیده اند، در صدد هستند تا روی زمین را از وجود این پدیدهٔ زیانبخش پاك سازند .

کشمکش وتضاد .

در تارو پود سا ختما نی فلـــم تضادی نمو دار اســـت. اسا س پیدایی این تضاد سر شت انسا ن ست: انسان موجودیست اجتماعی، او در تنهایی بیتاب میشود ،او به همجنس خودش ضرورت دارد.

همان انسا نی که اسلحهٔ مکرو بـــی را اختراع میکند تا همجنس خودش را دسته دسته وگروه گروه نا بود سازد ،در لحظه های تنهایی خودش را سخت نیاز مند این همجنس می یابد .با خاطر ه های گذشته زندگی میکند وبا مجسمه بیجانی سخن می زند وشطرنج بازی میکند .

عمق بدبینی

با نگهدا شت این نکته ،ایـــن خصلت سر شت آدمیان ،در طو ل فلم دید فلسفی بدبینانه عمق مـــی گیرد و گسترش مییابد: آدمیانی که از میان دود وآتش یك جنگ تباهی آفرین تازه بیرون شده اند ،بازهم با هم در حال جنگ هستند ومـــی خواهند همد گر را نابود ساز ند، دشمنی میان آد میان ادامه مییا بـــد

بقیه در صفحه۶۰

چارلتون هستون در صفحهٔ ازفلم

بقیه صفحه ۲۵

بدتر از مرگ

ـیکروز تو هم بجنگ من خواهی افتاد بااین فشاری که‌بخاطر کار بر خود وار د میکنی ، اگر هم معا لجه ات کنم بزو دی کاری برای تو سراغ نخواهد شداگرهمین ادرنالین در بین نمی بود، ترا وقت تر ازین جوا ب داده بودند •

اساسا بدرد کار دیگری هم نمی‌خوری•

دوکتور ، اینها راگفته بسرعت از درخارج شد• لومیس قبلا پشت چو کی اش از خود رفته بود البته ازشدت خنده یی که به او دست داده بود •

فصل پانزدهم

نبرد تن به‌تن که قرار بود کریج برای ادامهٔ زندگی خود انجام بدهد، بایستی در سالون جمناستیك دایتون بلیز انجام‌می‌شد. لوازم کشتی جودو جمع ودر صدر اتاق روی یك تخت سه چو کی بزرگ گذاشته شده بود که در دوتای آن ناکسوس وسلینا وروی چوکی سومی کسی که درنبرد پیروز می‌شد، باید می نشست • وقتی غلام یونانی کر یج وپیا رابه سالون هدایت کرد، کر یج نگاهی به‌اطراف خود افگند تاشاید سلا حی آنجاپیدا کند• و لی چنین وسیله یی نیافت• اینبار موقعی که در بازشد سلینا وناکسوس وارد شدند واز دنبال شان دایتون بلیز آنمردغول پیکر معلوم شد• درمیان کر تی وپطلو ن سپید خویش تر وتازه بنظر می‌آمد•

پاهایش برهنه بود• کریج نیز کفشهای خودرا کشیده وپای برهنه بررو ی‌سطح‌لغزان سالون ایستاد ودر عین حال خودرا باریش نتراشیده ولباس چرك و چملك خود کا ملا نا متناسب یافت • طرفش ازنظر سن بسیار جوان واز نظر وزن شاید سه چند او می آمد اما مطمین بود که درآخر حق آن غول بی شاخ ودم را کف دستش خواهد نهاد • دایتون بلیز غرید:

ـدرین جامسابقه خواهیم داد• آنهم بهر شکل وترتیبی که تومایل باشی فهمیدی ؟ من فکر میکنم طریقهٔ جاپانی آن را بلدی• یکبار نشانت میدهم بعد آغازمیکنیم •

روی صفه بالا شد واز آنجا بایك پرش ملایم خارج شده یك سیخ آهنی بر داشت، بطول تقریبا نیم متر وضخا مت نیم بند انگشت • بعد پاها را ازهم کشاده‌مستقیم ایستاد واز دو نهایت سیخ آهنی گر فته آنهارا بسوی هم کشید و ظر ف چندلحظه‌آن سیخ مستقیم آ هنی تحت فشار عضلات او شکل (ن) رابخود گرفت • بعد هم آ نرا روی زانو قرارداده بهمان سهولت راست‌کرد وغرش کنان گفت :

ـاین کاررا برای آن انجام دادم تابفهمی باچه کسی طرف استی و حال نوبت تست، کریج •

کریج گفت : اول اجازه بده این دختر بنشیند• وقتی پیابرای نشستن خم‌شد،سلینا درجای خودتکان خورد• آنگاه کریج بسو ی دایتون بلیز برگشته جوابداد:

ـمن نمی‌خواهم نمایش بدهم و لی از تو فقط یك سوال دارم وآن اینست که‌دفعهٔ قبلی وقتی دراین جزیره باتو ملاقات کردم سه‌نفر پهلوان ودوکشتی جنگی د اشتی‌ـ حال بگو آنهاکجاست؟

دایتون بلیز، بدون اینکه باو جواب‌بدهد ناگهان ازجاییکه قرار داشت بسوی کر یج حمله برد وکریج بچابکی خودرا کنار کشید وحملهٔ غول بهدر رفته خودش مثل یك گربه روی دست وپای خویش قرار گرفت• فورا برخاست وپیش از آ نکه کر یج حمله کند، دو باره رو در روی او ایستاد و به سر عت یك مشت سنگین به تخنیك کاراته حواله صورت‌کریج کرد.کریج آرنج حمله کنند ه راگرفته وبااستفاده ازچال جودو خم شد تادست دیگر اورا نیز به‌قاپد آن‌راهم گرفت وبعد خود را برای حمله بردن عقب کشید. تصمیم داشت نخست دایتون رابسوی‌خودبکشدوبعدبه‌عقب‌هل‌بدهدولی‌دایتون بلیز درجای خود باقیمانده مشغول خند یدن بود توگویی از کثرت وزن بزمین لیش شد ه است• تمام مساعی کریج برای اینکه او را برای خوردن ضربت بلند کند، بهیچ بود و کوه گوشت ازجانمی جنبید• در همین حال دست دیگر دایتون که رها شده بود حرکت کرد ومثل ساطوری روی عضلات با زو ی کریج فرود آمد وعلی الرغم آنکه این‌ضربت خفیف معلوم‌می‌شد، کافی بود که‌کریج‌رابسوی دیگر سالون پرتاب کند•

کریج از جاییکه افتاده بود، خو است برخیزد ولی دیر شده بود زیرا دایتون‌بالای سراو رسیده بود وکریج فقط فریادی را که ازدهان پیابیرون آمد، توانست بشنو د زیرا ناگهان احساس کردکه گویی گردنش از هم شکسته است و لحظهٔ بعد در تاریکی‌بیهوشی فرو رفته بود •

•••

الیاس گفت: نمیتوانم تراهم اکنون آنجا ببرم • هوا هنوز کاملا تاریك نشد ه است •

گاریرسون پرسید : پس چه و قت میتوانیم برویم ؟

الیاس جواب داد: ساعت ۱۰

ـپیشتر ازان امکان ندارد ؟

ـآنها موتور های جدید ودید بانان هوشیار دارند • اگر گرفتار شویم کار ماتمام است. راستی آیا اطمینان داری که کریج آنجاست ؟

ـخیر• اما مجبور م قبول کنم که با یدآنجا باشد•

ـطبعا باید اینطور فکر کنیم• و لی در هرحال اگر معروض بخطری باشد، شا نس ماخیلی کم میشود•

ازجاییکه ایستاده بود نگاهی غرور آ میز به‌قایق خود افگند• گاریرسون که‌این نگاه‌را دیده بود، پرسید:

ـآیا باور کرده ای که‌من از دوستان کریج استم ؟

ـآری• کشیش بمن گفت که ادعای تو عاری از حقیقت نیست• بعد بسوی کشیشی که‌خیلی چاق بود ودومیز آنطر فتر از آنها نشسته قهوه می نوشید ، نگاه کرد. چون‌از مامورین مورد اعتماد شان کسی در آندرا گی نبود، لومیس بناچار سفارش گاریر سون رابه کشیش محل نوشته بود• ولی بارعایت این احتیاط که درتمام آندرا گی کسی نبو د فکر بکند این انگلیسی تازه وارد حتما یك ماموریت سری دارد•

گاریرسون گفت: درینصورت از قایق خود نیز میتوانی خاطر جمع باشی برای اینکه قول مااعتبار بیشتری پیدا کند از هم اکنون میتوانیم نیمهٔ بهای آنرا بتو بدهیم •

الیاس جواب داد:

ـاینموضوع آنقدر مهم نیست •

ولی چشمانش از ذوق‌برق‌زد•

ـقول میدهم که‌یك پول هم درین میا ن متضرر نشوی •

ـدرانصورت تنها زندگی ام باقی‌میماندکه درصورت ازدست دادنش متضر رخواهم شد• والبته کسی بفکر جبیره آن نمی‌افتد •

ـچنین نگو• آنراهم حاضریم بیمه کنیم•

ـنه‌حرفی ندارم این چیز هامهم نیست • برای خاطر کریج هرکاری ازدست ما پو ره باشد، انجام میدهیم‌ـ کر یج از خو د ماست •

•••

بقیه صفحه ۵

مسیر واحدقافله ها

گناهی بزرگ شمرده واین عمل ایشان‌را انکار ازانجام وظیفه خلافت وبه عبارهٔ دیگر، انجام وظیفه ایکه‌اساسابرای آن خلق شده‌اند، قلمداد مینماید .

آفریدگار جهانیان همچنانکه باآیه مبارکه: «انی جاعل فی الارض خلیفه» خلافت انسان رادرروی زمین تثبیت مینماید، هکذا با این ارشاد سعادت بخش قرآنی که :«وسخرلکم مافی السماوات ومافی الارض جمیعا منه » تسخیر شدن ومهار زدن تمام آنچه ازنیرو ها وذخایر واستعداد های پنهان وآشکار زمین رادربرابر اراده وقدرت انسان، نویدمیدهد.

گرچه آنچه بحث کردیم نسبت به جنس انسان بطور عموم ونسبت باجتماعاتی است که درین جهان براساس روش تعیین شدهٔ الهی قیام مینماید، امااین موضوع در بارهٔ افرادانسانی به‌تنهایی نیز عین حالت راداشته بدون تفاوت تطبیق میشود، زیرا راه فردو راه اجتماع در فلسفه اجتماعی اسلام ازهم مختلف نبوده کدام تعارض وضدیتی درمیان شان بمشاهده نمیرسد .

روش اسلام هرفرد انسان را مکلف‌میسازد تادرطریق کار، عمل، بهره برداری وانتا ج، باآخرین نیروتوان جسمی وعقلی وارد صحنه زندگی شود ودرتمام این فعالیت ونتیجه‌گیری ازامکانات حیات، جزنیروی جهان آفرین وجز ذات خداوندو دریافت رضای‌او، بچیزی‌دیگر نیندیشد .

بادرنظرداشت این‌حقیقت، ظلم نکند،بظلم راضی نشود وبران پیوند نگیرد، غدروتقلب را درامور ، رواندارد،خیانت ومردم فریبی‌را قبول ننماید، حرام نخورد، اگردارایی ونروتی دارد حق اجتماع رادرآن ازیاد نبرد وبدان اعتراف وعمل نماید ووقتی عمل وفعالیت فردبداخل این حدود وبروفق این شرایط انجام می‌پذیردکارهای اودرپیشگاه‌آفریدگارش درزمره عبادت محسوب میگردد ودر پاداش آن ازراحت های زندگی دراین جهان وازجنت های سعادت درآن جهان برخوردار میشود .

همچنانکه درواقعیت روش اسلامی، هیچیك اززندگی این جهان وآنجهان قربان دیگری نشده وهیچیك جای دیگری را نمیگیرد ، هکذاسعادت دنیایی و اخروی زمانی به یکبارگی میسر شده میتوانند ووقتی باهم یکجا درزندگی انسان جمع میشوند که حیات انسان تنهادرحدود روش اساسی اسلامی ودر پیروی، ازنهج وراه قانون الهی، جریان پذیر گردد .

واقعیت اسلامی وهمچنان روش زادهٔحقایق ودستورات حیاتی اسلام، ایمان، عبادت ، صلاح وتقواراعوض عمل ، بهره برداری ، نتیجه گیری، پیشر فت وانکشاف درزندگی مادی، نه خود می پذیردونه بدیگران تقدیم میکند .

راه وروش اسلامی، عبارت از فریضه خلافت درزمین بوده ایمان، تقوا، عبادت و صلاح، ممثل ارتباطات وضوابطی اندکه برای تحقیق وتثبیت این راه وروش درحیات‌انسانی کار میکنند وباز اینها همه بصورت مجموعی، عوامل رسیدن به پیروزی های این جهان وسعادت آن جهان راتشکیل میدهند .

باساس پندار اسلامی خوشبختی همای زندگی واخروی دریك مسیر حرکت مینمایند، ولی برخلاف، هستند مردمی که تصورکرده‌اند راه دنیاازراه آخرت جدابوده وانسان جزآنکه بدنبال یکی آن بسرود ودیگری راترك‌گوید چاره ای دردست ندارد وازامکان بدور است که واقعیت های مادی حیات این جهان بتواند توافقی وسازشی با سعادت آن جهان داشته باشد .!»

این تخیل دور از انصاف وغیر عالمانه، پدیده ای نیست که

وجود آن بحکم خلقت وبروی فیصلهٔمقررات بالاتر ازتوان انسانی ، بر صفحهٔ تصورات بشر ثبت وتبارز آن حتمی شمرده شده‌باشد بلکه این یك واقعهٔ غم انگیز ی است‌که کانون تخیلات بشر، آن را درخود نقش کرده است .

این نوع انسان ها وقتی با پیروی‌ازین طرز بینش و پندار خویش، بدور و پیش خود چشم میگشا یند وتر قی وپیشرفت وبالاخره کلیه پیروزی ها ی زندگی مادی‌را دردست کسانی مشاهده میکنند که هدف ایشان جز رسیدن باوج زندگی دنیایی‌نیست.

اینجاست که یکنوع ا ضطراب وبهت‌روانی سراسر افکار اورا فرا میگیرد وچون تحت تاثیر اندیشه های جمود وغیر منکشف‌خود قرار دارد، فکر میکند که عقاید دینی‌وروش دینی، دیگر ارتباط وتناسبی به او ضاع وقوانین وارزشهای اجتما ع مادی وحیات مادی ندارد وبدین ترتیب این طرز تفکر واهی در تخیل وی بجا میماند:

اکنون پس از دقت پیرامون این‌موضوع دیگر پاسخ باین سوال که: «چرا عده‌ای‌ویا اجتماعی با مشاهدهٔ پیشرفتهای حیرت‌انگیز مادی، دیگر نتوانستند درقبول حقایق حیات بخش اسلامی ، استوار بمانند؟» اشکالی نخواهد داشت، زیرا عبارات قبلی، خود پاسخ این پرسش را بوضاحت وبااستدلال محکم داده است.

دشمنان آئین اسلام وبه عبارهٔ دیگر دشمنان سعادت حقیقی بشریت از یکطرف ودوستان متظاهر اسلام، از جانب دیگر،این فرصت راغنیمت شمرده برای عوام چنین وانمود کردند که دین از زندگی جدا ست وزندگی باید بهره ور ازنظم وقانون وزحمت کشی برای زندگی باشد .

درصورتیکه دین مقدس اسلام وتوجه عمیق به قرآن کتاب آسمانی، این موضوع‌را میرساند که نظم وقانون وزحمت کشی وفعالیت از دساتیر موکد دین مقدس اسلام است که پیروان آن‌جدا باید آنرا رعایت کنند وبکار بیند ند.

پیا، پشت خودرا به‌پایهٔ سنگی اتاق تکیه داده بدون هیچ گونه صدا و حرکتی خاموش نشسته بود، حتی متوجه برق قوی‌که‌بصورت غیر طبیعی آنجارا روشن کرده‌بود، نمی‌شد. پهلوی اوکریج روی فرش دراز افتا د ه بود•

یك لحظه پیابفکر افتاد که‌اگر خو دش رادرینموضوع بیطرف بگیرد و موجب تشنج نشود، ممکن است اورا رها کنند زیرا این معلوم بودکه‌بعد ازین کریج نه‌برای خود ونه برای او مفید واقع شده می‌توانست •

البته مردانه مبارزه کرده‌بود ومثل یك مرد هم‌جان می‌سپرد •یك انسان واقعادر برابر یك غول چه‌کاری میتوانست انجام بدهد ؟ پیا همچنان نسبت به‌او، اندیشهٔ ترحم راهم در خود احساس کرد• روز ی اورا دوست میداشت ولی در هرحال در آن لحظه نمیتوانست جز نجات یافتن از آنجا زندگی کردن وبه‌آزادی رسیدن، آرزو یی داشته باشد • بدنبال این اندیشه و قتی صدایی شنید ،بازهم بروی خود نیاورد • صدای محافظ دریانورد شنیده می‌شد که میگفت «بیایید زودباشید• خطری نیست» پیا بی‌چون وچرا ازدری که‌بروی اوبا زشده بود، بیرون رفت• ودریك نگاه دید که آن محافظ بروی کریج آبمی ریزد تا بهوش بیاید • خودش هم احساس تشنگی میکرد ـ به‌آنمرد گفت :

ـچه میشود قدری آب نوشیدن بمن‌بدهید• خواهش میکنم•

محافظ بدون معطلی ظرف پر آبی آوردمو به‌پیا درنوشیدن آن‌کمك کرد •

ناتمام

بقیه صفحه ۲۱

گشت‌وگزار ...

توریدی تعیین وبالای آن هادربازار نصب است. اماطوری که درشهر دیده می شود، اخیراً باز هم فروشندگان، از این کار سرپیچی کرده اند و بصورت عموم،این اقدام را ، عملی نمی‌کنند ..

اخیراً نرخ‌سبزی‌جات،مخصوصاً پیاز صعود کرد واین بلند رفتن قیمت، شهریان کابل را، دچار تشویش نمود که محتکرین‌ناشناخته بیشتر قیمت ها را بالا نبرند .

بناروالی کابل، برای جلوگیری، از صعود بیشتر نرخ پیاز داخل اقدام شده است.

یکی از سبزی فروشان بنام امان‌اله، که در لب دریای کابل، نزدیك باغ علیمردان دکان دارد در مورد ذخایر سبزیجات گفت:

سبزیجات واز جمله پیاز وکچالو ،به حدکافی وجود دارد، همین‌حالا مقادیر کافی ، درنزد سبزی کاران اطراف کابل موجود است، اگر

بناروالی برای کشف این ذخایر اقدام کند و آن را به بازار عرضه نماید، قلت پیاز وصعود نرخ آن ، تاحد قابل ملاحظه‌یی کاهش می یابد. .

درحین تهیه این راپورپیادتقلب های فروشندگان مواد ارتزاقی در شهر می‌افتم، زمانی درهمین مجله راپوری به نشررسید، که بیش از پنجاه تا صدنوع تقلب رادر مواد خوراکی تو ضیح داده بود.

اما حالا تقلب کمتر دیده می شود. کنترول در ساحه روغن تاثیر بخشیده است و آلودگی در رو غن، بوره، برنج وسایر مواد خوراکی کمتر دیده می شود.

اما عدم تطبیق نرخ بعضی آن‌ها، هنوز قابل توجه است روی‌همرفته شهر، رنگ دیگری گرفته است، اصلاح فرو شگاه ها و کنترول‌قیم، روز بروز بهتروبیشتر می شود ، اهمیت نرخنامه ها هرروز بلند تر می رود واتحاد بناروالی وموسسات مربوط دیگر، این امید واری را تقویه می کند ، که‌روزی نرخها، بصورت عمومی درشهرما ثابت گردیده وشکایتی ازاین ناحیه شنیده نشود.

بقیه صفحه ۹

سه‌نفر بطور مسلحانه

دراین گلوله باری پاشان شد واین وقتی بودکه سومین گلوله از بغل الاشه ام گذشته واندکی از گوشت رویم‌را نیز باخودبرد دانستم‌بامرگ فاصله بیش ندارم وا لکارا با سرعت به صوب نا معلو می را ند م ازمقابل سرك سفارت امریکا بطرف چهارراهی صدارت عظمی در حرکت افتادم اشاره های‌خطر سرخ‌ترافیکی برای من که هرلحظه خطر مرگ تهدیدم میکرد بی‌ارزش بود درحین راندن موتردردشدیدی‌درپایم‌احساس کردم و دانستم حرکت در دست راستم نیز وجود ندارد وقطرات خون ازرخسارم‌بروی زانوی‌مجروحم میر یزد تا اینکه از سر ك مقا بل اطفائیه ولایت‌کابل عبور وبه‌سالنگ واتِ رسیدم چون برای‌من ثابت‌بود که ازطرف پولیس تعقیب می‌شوم لذا موتررا متوقف‌ساخته لنگ‌لنگان خودم را دراولین سرویس میرویس میدان انداخته در ده نو بخانه همیشره ام پناهنده شدم وقتی ازخون ریزی اعضای بدنم‌همیشره‌ام واقف شد فوراً علت آنرا جنگ بایکی ازرفقای خود وانمود کردم هنوز یکساعت استراحت نکرده‌بودم که در منز ل به صدا در آمد و قتی فهمیدم پولیس‌است وبرای‌گرفتاری من آمده است جدس زدم‌دیگر برای من مجال فرار باقی نیست زیرا از پای مانده بودم فلهذا بدون مقاومت خودم‌را تسلیم پولیس کردم وبرای اولین بار در دستهایم دستبند گنهکاران را بستند .

از نجیب احمد متهم می‌پرسم :

علت ارتکاب به این جرم‌چه بوده ودرانجام این کار چه میخواستید بکنید ...؟

درحالیکه شپوی خودرا از سر میکشید و سگرتی دود می‌کرد گفت:

والله ... علت اصلی آن بی‌پولی وبی‌پیسگی بود وخانه وخانواده ما هم پو لدار نبو د ند نا گذ یر به‌این کار اقدام کردم‌ودرصورتی که موفق به بیرون کشیدن این پول می‌شدم بادیگر رفقا وعده کرده‌بودم اول یك خانه بخریم واز متباقی‌پول آن سر رشته کاری را بگیریم که مشغول ما سازد.

از نجیب احمد متهم‌که بیشتر از کلمات مخصو صی استفاده‌میکرد می پرسم:

درمکتب چند صنف را تعقیب کردی زیرا بالغات بیگانه آشنائی داری ؟

من‌تاصنف‌هفتم درس خواندم چون بدروس مکتب علاقه نداشتم چند سال ناکام ماندم وسر انجام سند اخر ا جم را دا دند و بعد ا ز آن یکان کتاب را مطالعه کردم .

از او می‌پرسم عاشق شدی ؟

می گوید :

اولین بار عاشق شدم ... واین عشق بودکه مرابه‌این حال‌انداخت.. عشق من پول بود ... ومعشوقه من پول هنگفت که بخاطر آن به چنگ پو لیس افتادم.

محکمه کشانده شدم وبخاطر آن وتصاحب آن بصورت غیر قانونی، شرعاً معترف شدم .

پر سیدم: زخم های مرمی چطور است درد دارد؟

میگوید :

درتداوی ام پولیس زحمت کشید وگر نه فلج میشد. ... اکنون خو ب هستم اما جاهای زخم درد دارد .

توضیحات پولیس در باره مجرمین:

یك منبع پولیس کابل گفت :

پولیس وقتی متیقن می‌شود که سارقین پلان شان رابرای سر قت بانك درمعرض اجراء قرار میدهد: موضوع را با مدیر بانك درمیان میگذارد وبعداً ترتیبات وقایوی‌جانی ومالی را برای سلامت کارکنان‌بانك ودارائی عامه میگیرد تااینکه روز موعود فرا می رسد وسارقین به عمل شان در داخل بانك اقدام می‌کنند واینجاست که پو لیس سارقین ر ا درحین اجرای جرم‌درحالیکه صراف راتهدید میکنند وبالای‌پولیس های موظف تیر اندازی میکنند بر طبق ماده نهم ودهم‌قانون پولیس،پولیس هم‌دست به اسلحه میبرد وبه عمل متقابل سار قین و مجر مین ا قدا م می‌ورزد و بطرف آنها فیر میکنند مجرمین باز هم اعتنائی نمی‌کنند و می خواهند قتل و قتا ل ر ا ه بیندازند بنابران پولیس بطرف یکی از آنها که بیباك تر،لجام گسیخته‌تر وبی بند وبارتر است فیرمیکند وی را موزه اصابت مرمی قرار میدهد زیرا پولیس درین واقعه هراس‌ازآن داشت که مبادا رهگذران صدمه بردارند اماآن سارق زرنگ ذریعه تکسی از محل وا قعه فرار میکند تاآنکه گرفتار میگردد .

پولیس علاوه میکند:

آنهایکایك به جرم خود ا عترا ف شرعی میکنند که عبارت اند از نجیب احمد پسر فضل احمد عبدالر سول پسر عبدالشکور که درحصه مسجد حاجی یعقوب توسط پولیس های موظف دستگیر گردید و محمد جمعه پسر عبدالحمید که دربانك خودش را تسلیم پولیس کرد.

اکنون پولیس کو شش دارد تاریشه این حادثه راکه که از کجا منشا ء میگیرد پیدا بکند فلهذ ا موضوع تحقیق این حادثه جریان داشته وهمکاران دیگر این مجرمین تحت تحقیق مزید قرار دارند که البته دوسیه شان بعد اکمال جهت تعین جزا به مرجعش سپرده‌خواهد شد .

عکسی از دو سارق که ممکن است‌درحال‌گفت وگو دربارهٔ سرقت شان باشند

بقیه صفحه ۳۸

انتخاب لباس

داری کنید. از انواع جاکت وپطلون ویا جاکت و دامن که در این‌فصل مناسب است استفاده کنید.

لباس روز را ازجنسی انتخاب کنید که به آسانی قابل شتشوباشد زیرا چون این لباسها بیشتر طرف استفاده قرار میگیرند طبعاً زودتر چرك میشوند.

درصورتیکه به مهمانی دوستانه دعوت میشوید. بپوشیدن لباس در نهایت سادگی اکتفاء کنید. از آرایش غلیظ بپر هیزید. در مهمانی های شب لباس تانرا برنگهای‌تیره انتخاب کنید. نوع تکه‌به سیلقه‌خود تان مربوط است. اما درطرز دوخت آن سلیقه بیشتر ی بخرج دهید دراین قبیل مهمانی ها میتوانید از جواهرات استفاده کنید ، اماالبته نه خیلی زیاد .

• در محافل عروسی به سلیقه خودتان لباس زیبا وشیك بپوشید، اما توجه داشته باشید که نباید لباس شما شبیه لباس عروس‌باشد. وهمچنان درمحافل عروسی مدعوین نباید از گل طبیعی استفاده کنند، زیرا گل طبیعی در آن شب فقط مخصوص عروس وداماد است .

• درمحافل عزاداری وفاتحه از لباس های برنگهای تیره بخصوص سیاه، استفاده کنید. از آرایش مطلقاً بپرهیزید . و استفاده از جواهرات در مجلس فاتحه اصلا شایسته نیست .

• در موقع ورزش لباس خیلی ساده ای بپوشید و از بکار بردن زینت آلات خودداری نمایید. باید توجه داشت که لباس هر ورزش مشخص ومعیین است .

بقیه صفحه ۲۹

ملاقات‌های کیهانی

درآماده شدن سیستم پر وازکشتی های سیوز واپولون از بین برود.

اکادمیك پطروف رئیس کمیتهٔ مشورتی انیز کوز مو سی اکا دیمی علوم اتحاد شوروی در مرا سم افتتاح ملاقات های کیهان نوردان سیوز اپو لون با نما یند گان مطبو عات گفت که پرو گرام درسی در شهر ستاره ها بصورت عمو م تکمیل گردیده است . از همه‌بیشتر کلمات جان لو سمی کیهان نور د جوان باگرمی استقبال شد که گفت با پر واز های متعددی که در فضای کشور خود انجام دادم عا شق افق وسیع وابحار کشور خود شدم و خود را خو شبخت می دانم که اکنون با رفقای خود درین سر زمین زیبا ملاقات می کنم.

بقیه صفحه ۳۹

آشپزی مدرن...

• غذاها ومواد غذایی کنسرو شده هم، دربعضی مواقع به دردتان میخورد و خوبست ازآن در منزل داشته باشید . ولی لازم نیست تمام روز های هفته راغذای کنسرو شده بخورید .

• برای پختن غذای‌مورد نظرخود قبلا همه وسایلش را آماده بسازید وسپس بکارتان شروع کنید .

د ۱۱ مخ پاتی

دلیزردوپرانگی

کریستال کله چه انرژ ی د روبین کریستال په دننه کښی لازم حدته ورسیږی، له‌دغی‌ښیښی څخه دسور رنګه او مخصوص وړانگی په شکل دباندی راوځی چه هر لیدو نکی سمدستی پوهیږی چه دغه رڼا یوه غیر معمولی ډوله رڼاده چه هغی ته (لیزر) وایی اودغه مستحضا ت لری :

• دلیزر وړانگه بیخی یو رنگ دی (که څه‌هم له منشور څخه تیره شی بیا په هماغه رنگ را وځی او هیڅکله نه تجزیه کیږی.)

• دلیزر وړانگه له هغو و ړانگو څخه ډیره قوی ده چه‌د رڼاخپرونکو په وسیله خپریږی .

• دلیزر وړانگه دمعمولی‌وړانگی‌په نسبت څلور سوه څله دقیقه اونفوذ کوونکی ده

نن ورځ دلیزر جوړو ونکی‌دستگاوی داسی جوړیږی چه‌د هغو په وسیله کولای شو دلیزر ډیره قوی اواغیزه ناکه نوی وړانگه تهیه کړو چه دی ډول چه‌د لیزر وړانگه له مخصوصو ذره بینونو څخه تیروی اود هغی انرژی دنه تصور وړ په اندازه‌اغیزه ناکه (چټکه) کوی اود همدغی لاس ته‌راغلی وړانگی په وسیله کیدای

پاتی په ۵۹ مخ کی

بقیه صفحه ۲۳

ورقی‌ازفرازونشیب...

بدست آورده است هم چنان مینا کماری‌دردایره اکتریس‌هااولین‌ستاره بشمار میاید که پنج بار بنا بموفتش جایزه اول را بد ست آورده بود .

(بیمل رای) که‌در تهیه ودائرکت فلم های ارزنده ودر مواردی هم در عرضه ودائرکت‌فلم های‌کلاسیك‌از جمله دائرکتران پیشقدم‌محسوب میشد . از سال ۱۹۵۳ـ تا سال۱۹٦٦ ـ شش بار بحیث بهترین دائر کتر سال انتخاب و جوایزاول را حاصل کرده بود .

در جمله موزیك دائرکتر ها تا سال ۱۹۷۰ موفق ترین مو زیك دائرکتر در سینمای هند هما نا(شنکر و جی کشن) محسوب میشد زیرا این دو مو ز یك دا ئر کتر که‌بصورت مشترك مو زیك فلم‌هارا تهیه می‌کردند تاسه سال‌قبل‌شش‌بار بحیث بهترین موزیك دایر کتر درسینمای‌هندقبول‌شده و شش بارجایزه اول را حاصل نموده بودند ودر حال حاضر موفق ترین‌موزیك‌دائر کتر سینمای هند از لحاظ جوایز که بدست آورده‌اند(لکشمی کانت و پیا ری لال) و از نگاه سوکسه که نزد عوام حاصل نموده‌همانا(رول دیو برمن) میباشد که مخصو صا بعد از فلم (هری را ما هری کرشنا) یکی از معروفترین موزیك دائر کتر های حاضر بشمار میرود. ازجمله آواز خوا نها تا سال ۱۹۷۰ ـ لتا منگیشس کر ومحمد رفیع بودند که لتا منگیشس بیشتر از دوازده بار و محمد رفیع‌هفت بار بعنوان‌بهترین سرایندگان سال قبول شده و جوایز درجه‌اول را به دست آورده بودند ولی از دو سال باینطرف بازار موزیك‌دائر کتر ها توسط آشابو نسلی و کشور کمار بشدت گرم شده وهر دو محبوبیتی در میان مردم‌قائم نموده که ممکن این‌محبوبیت مدتها نزد مردم و درذهن مردم محو و زایل نشود .

چگونه‌لاغر...

خویش میآموزند .

نیازی به توضیح نیست‌که برای داشتن اندام متناسب و دلخواه بایست ازیك پروگرام منظم غذایی پیروی کرد. وباانتخاب غذاهای کم کالوری از وزن زیادی بدن کاست .

بعلاوه رعایت نکات ذیل‌نیز برای لاغر شدن موثر است :

• ورزش های سبك روزانه در هوای آزاد .

• مصرف غذاهای که درحالت خام مصرف‌میشوند مانند:سبزیجات ومیوه جات .

• بحد اقل رسانیدن مصرف مایعات .

• تقلیل مصرف غذا های که اشتهارا تحریك میکند، از قبیل : گوشت، ادویه ، مشروبات الکلی، قهوه ... اینها اشتهای کاذب تولید میکنند .

• خوب جویدن غذا. زیرا بلع کردن موجب میشود که شخص درخوردن بزیاده روی بپردازد .

• خود داری ازمصرف غذاهای سنگین ونشایسته ای مانند: برنج کچالو .

• وبالاخیر هرگز فراموش‌نکنیدکه بیهوده خوردن‌بدون اینکه‌گرسنه باشید بدترین کارهاست و بهترین وسیله چاق شدن میباشد .

دلیزر، دوړانگی...

شی چه په یوه وړوکی فلزی‌صفحه باندی داسی سوری جوړ شی چه یو په لس زره میلیمتره قطر ولری! په‌دی صورت کښی ویلای شو چه‌د لیزر وړانگه دلمر دوړانکو په‌نسبت یوملیارد ځله قوی او نفوذکوونکی ده‌چه له‌یوه قوی ذره‌بین څخه تیره شوی وی.

دلیزر دغسی یوه وړانگه پخپل وړاندی دهیڅ شی دپاره دمقاومت قوه نه پریږدی ،میلا دغه وړانگه کولای شی ډیر پنډ پولادی مخونه د پیزو په شان پری کړی اود هغه‌پر مخ دبرمی په ځای نری سوری راو باسی او حتی الماس چه‌د ځمکی‌پر مخ‌ډیر کلك جسم دی سوری کړی یایی وتوږی. دلیزر په وړانگو سره ډیری ظریفی خو ښکاری‌هم سرته رسیدای‌شی‌چه یوازی‌دمکروسکوپ‌په وسیله لیدل‌کیدای‌شی. دلیزروړانگه یوه گډه کاغذ چه پنځه متره پریږ والی ولری. په آسانی سره پر یکوی اود یوه جراح په لاس کښی ډیره ډیره تیره اونه‌وینه تویوونکی چاکو په شکل اوړی .

دلیزر په وسیله دسرطان‌معالجه

د بشر په ژوندا نه کښی دلیزر دوړانگی داستفادی موارد په رښتیا چه بی شمیره دی، داځکه چه‌دهری ورځی په تیریدو سره پوهان ددغی وړانگی داستفادی دپاره یو داسی مورد پیدا کوی چه پخوانی‌نه‌ډ پیژ ندلی. اوس اوس دلیزر له‌وړانگی څخه په استفاده سره په آسانی سره کولای شو چه‌د سرطان په ناروغی دهغو اخته شوو کسانو معالجه وکړو چه ناروغی‌یی‌زړه‌شوی نه‌وی، په دی ډول چه ددغی وړانگی په‌تو دوخی سره دناروغ دبدن سرطانی برخی په ډیره ساده توگه دبخار په شکل اړوی او هغه‌دانسان له‌بدن څخه را باسی.

د لیزر دوړانگی په مرسته‌کیدای شی چه‌د بدن ټکی او خالونه بی‌له کوم درد څخه او بی له دی چه‌دکوم ټپ‌ځای ورڅخه پاتی شی، له منځه یووړل شی. لیزر اوس له زیاتی مودی راهیسی دغاښونو په تداوی کښی دغاښونو دډاکتر انو له خوا استعما لیږی. دسترگو دنارو غیو ډاکتران هم‌د لیزر دوړانگی په‌مرسته دسترگو دپاسه پوستکی اودسترگو بیلی بیلی برخی معالجه کړی. دغه وړانگه دسترگو په‌طب کښی، له دی امله‌چه‌د سترگی له مختلفو برخو څخه تیر شوی‌ؤ اوپه ټاکلی برخه کښی خپل عمل سرته رسولای‌شی، ډیره په زړه پوری‌ده .

په دی ډول دتعجب ځای نه دی چه‌نظامی مقاماتو هم‌د لیزر دوړانگی ماجرا ته داخل شویدی. دلیزرد وړانگی دجوړ وونکو هیوادو نظامی مقاماتو، له دغی وړانگی څخه‌دوسلی دجوړولو دپاره له زیاتی مودی را هیسی په کار لاس پوری کړیدی، خودوی په دی بریالی شوی نه دی چه‌د لیزر څخه «دمړینی وړانگه»چه ډیره خطرناکه ،وژ ونکی اود دوی دنظر وړ وسله ده، جوړه کړی. خو نن‌ورځ دلیزر ټوپکونه جوړ شویدی چه کولای شی ددښمن عسکر په آرامی اوبی له کوم درد څخه ووژنی البته په‌هغه صورت کښی چه‌ددښمن عسکر دلیزر له ټوپك څخه له څو مترو نه زیاته‌فاصله ونه لری.ځینی پوهان په دی عقیده دی چه په‌نژدی راتلونکی وخت کښی به وکولای‌شی دلیزر له وړانگی څخه دراکټ په‌ضد دفاع دپاره کار واخلی په دی ډول چه‌د دغی وړانگی په مرسته جنگی راکټونه په فضا کښی دبخار په شکل واړوی او له منځه یی یوسی.

لیزرد فضایی خیړنو په‌خدمت‌کښی

د لیزر وړانگه له هماغو لومړینو ورځو څخه چه کشف شوه، په فضایی خیړنو کښی دخدمت دپاره په کار ولویده فضایی پوهانوپخپلو خیړنو کښی دغه وړانگه د خپلو پیاوړو تلسکو پونو په وسیله‌د سپوږمی کری ته ولیږله. په دی ډول چه دغه وړانگه دمځکی او سپوږمی ترمنځ ۴۰۰۰۰۰ کیلومتری فاصله په لږموده کښی ووهله اود سپوږمی دسطح یوه دایره یی‌د یوه کیلو متر په شعاع سره روښانه‌کړه ترڅو له هغی برخی څخه عکسونه واخیستل شی په یوه بله فضایی ازموینه کښی، امر یکایانو د«اووم سروی پر» بیړی دسپوږمی کری‌ته ولیږله.

د دغی بیړی سره یوځای دلیزر یوه تلویز یو نی عکس اخیستونکی کامره چه یوازی دوه واټه قوه‌یی درلوده لیږل شوی وه. کله چه‌بیړی دسپوږمی کری ته لاړه پوها نود مځکینو تلویز یونو په مخونو کښی داسی عکسونه لاس ته راو ړل چه له‌هغو عکسونو څخه ډیر رو ښانه وڅه دتلویز یون په همدغو مخونو کښی له نیویارك یانورو ښارونو څخه اخیستل کیده په داسی حال کښی چه‌د دغو عکسونو جوړوونکی الکتر یکی قوه دفضایی تلویز یون دقوی په نسبت په ملیاردونوواټونو زیاته وه.

لیزر دصنعت په نړی کښی

په اوسنی نړی کښی دلیزروړانگه په‌ډیره لږه موده کښی په صنعت کښی داستعمال ډیر موارد پیدا کړیدی.

په دی ډول چه‌د زیات شمیر ماشینونو او زیاتو ډلو انسانانوکار چه‌په خوپړ له پسی ورځو کښی‌یی رسا ؤ په خو شیبو کښی پای ته‌رسوی نن ورځ دلیزر له وړانگی څخه داوږدو تونلونو اوسترو پلونو په جوړولو اودډبرو دکانونو په‌تیره بیاد مرمرو د تیږی په استخراج کښی استفاده کیږی. طبیعی ده‌چه پوهان اومتخصصین دلیزر دوړانگی له پیدا کیدو څخه پخوا هم کولای شوای لوی لوی تونلونه او پلونه جوړ کړ ی اوله کانونو څخه تیږی راوباسی . خومجبور وو چه زیات شمیر ماشینونه او کن خلك په‌کار واچوی اوکله کله دمختلفو علتونو له امله کار وځنډوی. مگر نن‌ورځ لیزر ددوی په چارو کښی ډیری آسانتیاوی منځ ته راوړی دی .

هغه نتیجه چه دمونیخ دځمکی لاندی مترو په جوړولو کښی دلیزر دوړانگی له استفاده کولو څخه لاس ته راغله معلومه شوه چه ددغی وړانگی په مرسته د کارگرانو د ورځنی کار محصول په سلو کښی تر ۵۰ پوری زیات شویدی . هغه کارونه چه دلیزر وړانگه‌یی دعکاسی په صنعت کښی سرته رسوی، د تعجب اونه منلو وړدی. میلا دلیزر وړانگه کولای شی بی له‌دی چه له عکس اخیستونکی کمری څخه کار واخلی، دری اړخیزه عکس اخستلای شی کله چه د یوی معمولی کمری په وسیله له‌یوی کوټی څخه عکس اخلی هغه څه‌چه دمیز ترشا پروت دی، په‌عکس کښی نه لیدل کیږی، مگر که همدغه عکس دلیزردوړانگی په واسطه وا خیستل شی، تاسی کولای شی هغه څه هم چه دمیز تر شا پروت‌دی، ووینی دلیزر دوړانگی متخصصین عقیده لری چه ددغی وړانگی په وسیله کیدای شی چه دری له‌خیزه تلویزیو نی عکسو نه کورونو ته‌مخابره‌شی‌دلیزر دوړانگی مواردپای نه‌لری‌اود (شاولو) په‌قول «دپوهی نړی اوس اوس دلیزر د پیژندنی په لومړیو مرا حلو کښی ده لکه چه دنوردی په علم کښی د بشر پوهه په ۱۹۱۰ کال کښی وه. باید ددی انتظار وایستل شی چه‌په راتلونکو شویا پنځلسو کلونوکښی به دغه وړانگه زمونږ په ژوندا نه کښی خومره‌اوښتون منځ‌ته راوړی.

بقیه صفحه ۵۵

آخرین مرد...

(زدو خوردطبیب ومبتلا یان‌طاعون)

بعد میر سیم به عقیدهٔ نویسنده داستان در بارهٔ یکی از تضا دها ی دیگر- تضاد بین تقاضای انسان در باره کالا ها واندازهٔ محدود کالا ها ونو یسنده این تضاد را زمانی حل شده می پندارد که تنها یك انسان سالم به روی‌زمین باقی بماند-شهر با همهٔ کالا ها از اوست .

بعدمیر سیم به گروه مبتلا یا ن تماشا گر از خودش میپرسد : چرا وقتی به آنان پیشنها دمیشو د که طبیب حاضر است ایشان را در مان کند، سر باز میز نند ونمی خواهند به حیات قبلی مرا جعت کنند ؟آیا این سر باز زدن نتیجهٔ تبلیغات رهبر آنان است که آرزو ندارد مقام خودش را از دست دهد؟ یا اینکه واقعا آدمی از تمدن ودانش خسته ومتنفر شده است؟ درهر دو صورت سر شت آد می تنزل میکند خوار وذلیل میشود .

وبعد میر سیم به علا قهٔ دختر سیا هپوست به باز گشت بسو ی «خا نواده »واین باز هم تاکید دیگر نو یسنده وکار گردان است بر علاقه ذاتی آدمی بسوی تنزل‌وتاریکی

واین تاریکی‌بر شیوهٔ فلمبرداری نیز سایه افگنده است .چه، بدون از چند سکوینس، دیگر سراسر فلم در تاریکی فلمبر داری شده‌است وحتی در چند صحنه روز نیز کار گردان کوشیده تا با کار برد فلتر های مخصوص به فلم تاریکی دهد- همانند دید فلسفی نویسنده .

جنایت

بقیه صفحه ۲۷

—((اینجا مرد زور گو ی و تهد ید کننده شما حر ف میزند ۰آقای آ گد ن، شما کار دور از احتیا طی کردید۰ اطلاع دادن‌شما به پو لیس کار ها را خـرا ب کرد۰ آنها چار ساعت مرا در دفتـــی پولیس معطل ساختند من که به شما از مشغولیت شدید و فراوان خـــود گفته بودم۰))

—((مگر لاز مست از شما معـذ ر ت بخواهم ؟))

—((جا داشت از من معذرت‌میخواستند۰ امامن این‌توقع را از شما ندار م۰

غالبا شما از من ترسی بدل‌راه ندا دید وبه‌حرفهای من بی اعتنا ماندید ، حـال میخواهید یـك مو تر نـو کـری وال‌از طرف شب از منزل شما محا فظت کند واز طرف‌روز یك‌نفر سر جنت در خد مت تان باشدودر منزل ازشما مواظبت نما یـــد چطور؟

اما دوست من باو صف تمام ا ینهمـــه احتیاط کاری ها مصو ن نمی باشید مـن برای شما سلاحی را انتخاب کرده ام کـــه یك‌سلاح بسیار غیر عادی است ۰))

دهان آگدن خشك شد۰ او مجددا به قلم خودرنگ مرد رنجور اند یشید که اصـلا تفنگچه خطر ناکی بود۰ پس از سکـو ت مختصر جواب داد: معلو م میشو د که‌شما درسلاحها ی غیر عا دی تخصص دارید؟»

—((آقای آگدن، این در صور تیست که ناچارشوم ورامدگری برای تطبیق خوا سته‌ام وجودنداشته باشد . خوب ، حـال گو شك تیلفون را می‌گذ ارم دلم نمی خواهد کـــه کسی تیلفون مرا زیر مراقبت گر فته ، بفهمد ازکجا تیلفو ن کرده ام۰ نبا ید در دفتر پولیس کسی علیه من ادعانماید که‌با من‌تیلفو نی مکالمه کرده است به ا میـــد دیدار آقا۰))

— «صبر کنید ا »

اماطرف مقابل گو شك تیلفو ن ر ا گذاشته بود۰

سر جنت پر سید :((کی با شمـــا حرف‌زد؟))

—((تویکر بود۰ او مد عی شد که برای کشتن من‌یك سلاح غیر عادی را انتخا ب کرده است۰))

سرجنت اصرار کرد : «بیشتـر حـر ف بزنید خوب حالا ماچه باید بکنیم ؟ »

سرجنت دستی به مو های سپید خـود کشیده پر سید، «شما بازی چین‌ریمی‌رایاد دارید؟))

آگدن آهسته سر جنت را نفرین کـرده دراتاق به‌قدم زدن پرداخت او تقر یبا یك ساعت تمام در اتاق تهو بالا رفت به‌بمب های‌پلاستیکی می اند یشید و به شعا ع لیزروکریم روی های زهر آلود فکر کـــرد سرانجام از فکر کردن منصر ف شدوآ هی کشیده خطاب به سر جنت گفت : خوب‌است ریمی بازی میکنیم ۰»

سر جنت سر ش را از مطالعه‌روزنامه بلند کرده، از خواند ن بقیه خبر هـــای ورزشی صر فنظر کرد واظهارداشت :(البته باپول بازی میکنیم ؟))

آگدن باسر پیشنهاد او را قبو ل کرده گفت:((در مطبخ ،صر ف یك کلکین باز است۰))

سرجنت خودشرا به ز حمت را ســت کرده جواب داد:((آه، آقای آگد ن‌بایدبگویم که‌شما بموقعش درست فکر کرده اید،بهتر بودشما یك خفیه پو لیس می شدید۰))

یك هفته به همین ترتیب سپری شد و هر روز آنها وقت شان رابه با زی چیـــن ریمی میگذشتاندند و البته‌بازی هر نو بت به‌نفع سر جنت مور تیمو س خا تمه مـی یافت زیرا او حواسش را کا ملا و صـــد درصد به بازی متمرکز میساخت .

وقتی‌آگدن از قطعه بازی های متوا تـر خسته شد وبتنگ آمد به گاراژ رفته خودش رابه‌بسته کاری ما شین موتر کهنه اش مشغول ساخت و سر جنت مو ر تیمو س به‌چوکی سر خرنگ باغی لم داده بـــا دلچسپی اورا درالنای بسته کاری مو تر میدید گا هگا هی هم عمدا میخوا ســت حرفی‌زده باشد ومی گفت :

من اغلب اوقات پشت جلواین نوع موتر نشسته ام- مودل- قدیمی فور دت ، امـــا یك‌چنین چیز سیاه هیچ گاه به‌نظر م نخورده وبخاطرندارم! یا اینکه اظهار می‌داشت پدرم هم‌یك چنین‌مو تری داشت اما آقای آگدن، ازپدرم به مراتب نسبت به مو تر شمـــا بهتر بود ! »آگدن درقسمت پستن فنر های پلیت سرگرم بود هرلحظه منتظر شنید ن یك‌تذکر وارد در بسته کاری از طـــرف سرجنت مورتیموس . بود که او از چوکی باغی بر خاسته، ناله خفیفی سر داد۰

آگدن‌سر ش را کمی به آنسمت‌بی‌گرداند وچون به روی یك‌تخته زیر بادی مو تـــر دراز کشیده بود از زیر تنه مو تر توانست پاچه های آبی رنگ پتلو ن سر جنـــت رابشنا سد و دید که‌سرجنت به طر ف‌موتر نزدیك آمد۰

سرجنت اظهار کرد:((هوا ی‌بیر و ن درزیر تابش‌آفتاب بسیار گرم است .

آگدن خودشرا بیشتر زیر باد ی مو تر کشا نیده ، برای با ز کردن یك خشـــت زنگز ده تلاش کرد۰

چند دقیقه بعد آگدن دوباره بطرف قسمت جلوی‌مو تر جایی که رایتر نصب ا ست نظر انداخت وهنوز هم پاچه های آ بـــی رنگ پتلون سر جنت را مید ید .

آگدن سوال کرد:((چرا چو کی با غـــی را به سایه نمی برید ؟» آگـــدن وقتـــی احساس مینمود که کسی متو جه کار شـــ است، عصبی میشد .

جوابی از سر جنت نشنید و آگـــد ن دفعتا احساس نمود که چکش سنگین وزن دسته دراز در پهلوی موزه های تازه رنگ شده‌و جلا دارسر جنت قرار داشت‌وسردگر چکش ،یعنی دسته جو بی آن میبا یســـت د ردست سر جنت میبود .

موتر صر ف به روی یك پایه جـــك بلند شد وچکش چندان ازحصه جك مو تر دورنبود۰

آگدن داد زد:((متو جه جك مو تـــر باشید ۰» آگدن کری‌بوتهایش را به زمین کانکریتی چسپانده باپاهایش به تخته کـه زیر کمرش گذاشته بـــود فشار آورد تاتخته چوب راکه به روی عرابه هـــا ی کوچك نصب بود ،بحر کت آورده از زیـر بدنه‌مو تربیرو ن بیاید .

اماتخته چوب در زیر بادی مو تر ا ز جایش حرکت نکرد وچیزی مانع حر کـــت آن میشد۰

آگدن صدای سر جنت راشنید که می گفت:((این‌فکر من نیست۰))آگدن دید که موزه های‌جلادار از هم دور رفته طـــو ری معلوم شد که‌صاحب پاها آمادگی میگیر دتا چکش وزن دار رابالا ببرد۰

آگدن دفعتا متو جه خطر در زیر با دی موترشد۰ برای یك لحظه یارای حر کـت رانداشت پایه های پیشر و ی مو تر راباز کرده بودو تنها جك موتر مانع فـــرو غلتیدن بدنه سنگین موتربه روی سینـــه آگدن میشد . جسمی که چند ین تن وز ن داشت . سینه موتر درست تا بینی آگدن دوسانتیمتر افاصله داشت۰ آگـــدن در حالیکه صدایش ازشد ت ترس می لرزید فریاد زد:((این چه شو خی است که‌با من میکنید ؟))

سرجنت بالحنی که حالت آگد ن ر ا احساس مینمود جواب داد:

—((من‌شخصا مایل نیستم به چنیـــن عملی دست‌بزنم آقای آگد ن، بطور قطع‌دلم نمی‌خواهد علیه شما چنین کاری را انجا م دهم۰ امامن که تاشش ماه دگر به تقا عد سوق داده میشو م:زیرا پاهای من دگـــر آن‌طاقت سابق را ندارد و تصور میکنـــم یك‌شب آرام زندگی نصیبم شده است‌بنا بر این بایدموضوع مرگ شما را بصـــورت یك‌حادثه جلوه دهم۰))

آگدن باصدای لر زان و گریه آلو دی پرسید:((من منظور شما را در ست‌نمـــی فهمم شام‌آرام‌زند گی شما را بمن چـــه ارتباطی هست !))

سرجنت پاسخ داد:((او مرا وا دار به این‌عمل سا خته است تویکر را می‌گویم۰))

آگدن حالا همه‌چیز را میدانست و متوجه شدکه‌با اوچه بازی صورت گرفته ا ست‌او باناچاری وبیچار گی سعی نمود به کمـــك پاشنه های‌بوت و دستها یش تخته چوب‌را اززیر بدنه مو تربیرو ن آورد، اما تخته چوب نه‌به پیشرو ی ونه به پشت ســـر حرکت میکرد۰

سرجنت دو باره به صحبت پر دا خت: ((آقای‌آگدن باورکنید که هیچ میل ندارم شمارابکشم اما اگر اطاعت نکنم، او مـــرا خواهد کشت اومرا‌تهدید کرده که اگـــر شمارانکشنم اومرابه‌قتل خوا هـــــد رساند!))

آگدن دید که چکش سنگین وزن در هوا یك‌نیم دایره مرگباری سا خت آگدن سعی نمود چیغ بزند۰

سرجنت غم‌غم کرد :((شخصا علیه شما کدام خصو متی ندارم۰))

وآنگاه ضربه چکش رو ی جك مو تـــر فرودآمد۰

ختـــم

دپښتو دانکشاف او تقو یی آمریت

با تقد یم معذرت از خوا نندگان عزیز خوا هشمند است در نقشـــة ستار گان که در صفه (۲۵) شماره (۳۹) این مجله چاپ شده است ودر آن سهوا از طرف نو یسنده جـای مشرق ومغرب عوض شده اســـت، مشرق را به مغرب ومغرب را بـــه مشرق تبدیل و تصحیح نمایند .

د پښتو دانکشاف او تقویی‌آمریـت

د گران هیواد ملی افتخار اتو او معنوی هستیو دژوند ی سا تلو اود علم او پوهی دلیو الانو دتندی ما تو لواود ذوی‌دعلمی دخیری دنلیازیاتو لو په مقصد دغه لاندی کتابو نه تر چاپ ورو سته کتاب پلو رنځیو ته‌د خرخلاو دپاره ور سپا رلی دی .

۱- دعلامه ابور یحان البیرو نـی په باب یو دروند تحقیقی او غوره‌اثر دلوی محقق سید حسن برنی تالیف دښا غلی عارض ژباړه .

۲- په کابل کښی دافغانی ستر پوه او نابغه ابور یحان دزرم تلین دبین المللی سیمینار کامل متن (د داخلی او خارجی پو هانو دمقا لواو ذدوی دپیغا مونو او ورو ستی پر- یکړی یوه مجمو عه).

۳- ابدالی توره دښا غلی غو ث خیبری اثر (د احمد شاه بابا دفتو- حاتو په باب یو تار یخی ناول).

٤- دملگرو ملتو منشورچه دملگرو ملتو دټولو ځانگو او دهـــغوی د وظایفو او تاریخی‌گزار شاتومعر فی په کښی شویده .)

پور تنی گټور کتابو نه تاسو په مناسبه بیه دابن اسینا کتاب‌پلورنځی څخه لاس ته راو ړلی شی .) (۳۳) ۲ر۵

بقیه صفحه ٦

تلاش غرب برای...

جهان عرب مقا طعه نفت خود رابالای‌ایالات متحده رفع نکند در انصورت امریکا در پا لیسی خود با ار تبا طبه اعراب تغییر وا رد می نما ید.

بهر حال ابراز امید واری ریچارد نکسن مبنی بر رفع مقاة طعه نفـت امید واری ها و خو شبیـــنی ها ی کیسنجر درین زمینـــه و بالا خره اخطار وی همه و همه در نتیجـــه کنفرانسی معلوم خوا هد شد کـــه بتاریخ ١٤ جولای در طرا پلس‌منعقدمیشود.

بقیه صفحه ۳۰

موسیقی جدید هنگری

پرداخته آ نرا بشکل جدید واصلاح شده عرضه نمودند بلکه کو شیدند مانند آ هنگ های مذکور و بشیوه آن آ هنگ های جدیدی بسازند ، از همین جهت در اندك مدت بنام آهنگسا زان معروف یاد شدند .

در زمانیکه (راك اندرول) مود روز بود این عده آهنگ های محلی را بر تیم راك اندرول در آورده شهرت فراوانی کسب کر دند .

این حرکات جدید شکل جنبش بزرگی ر ا در موسیقی هنگری داشت و به تقلید ها ی مطلق خاتمه بخشید . بعداز آن همه کمبوز یتور ها کاپی کردن را رها کرده کو شیدند خودشان کمپوزنمایند و موج ناسیونالستیك موسیقی آ غاز شد .

بااضافه شدن کمپو زیتور ها و دسته‌های موزیك آ هنگ های فراوانی هم بمیان آ مد. سویه موسیقی بالا رفت وذوق‌مردم‌عالیتر شده رفت . و سعت ساحه پخش مو سیقی هم افزایش یافت و کنسرت‌ها وفستیوال‌های موسیقی بیشتر گردید .

دراولین فستیوال در سال ۱۹٦٦ ازطرف این گروه ها شصت آ هنگ در میان پنجصد آ هنگ خارجی در معرض مقایسه گذا شته شد .

قضاوت را تنها بیك گروپ خاص نگذاشته بلکه تمام بینند گان و شنو ندگان راد یو و تلویزیون را بقضاوت کردن درین مو ر د دعوت نمودند . خوانندگان بر جسته ما نند یانوش و گیو لای و (گه‌آل) با سرو د ن قدیمی ترین آ هنگ ها به مودرن تر ین شکل باعث استقبال پر شور مردم شد ند . آهنگ معروف (هیچو قت دیگر با ز یچه تو نخواهم بود) که از طرف دختری بنام (کاتی کواچ) که آواز خوان گمنامی بود اجرا شد . این دختر بعد از سرودن آ ن پارچه به اوج شهرت رسید .

بعد ازینکه فستیوال ۱۹٦٦ با مو فقیت روبرو شد چنین تصمیم گرفتند این کنکور و فستیوال را شکل دایمی داده همه سا له برگزار کنند . تکرار این فستیوال‌ها یکعده آواز خوان های گمنام دیگر را هم بشهر ت و محبو بیتی رسانید که هیچوقت انتظارآنرا نداشتند . که از جمله شار لو ته ز لا تنی مورو را میتوان نام برد . به الی همین فیستوال ها بود که عدهٔ دیگری از جمله گیورگی کوردا ـ یانوش کوش ـ زوزاکونس و غیره حایز درجات عالی شوند. بعضی ازین ها در المان شرق والمان غرب از طر ف موسسات ریکارد گیری و تلو یزیون دعوت میشوند . نوازندگان این گروه های موسیقی هم همراه باآواز خوان هم بشهرت‌رسید ند چنانچه در سال ۱۹۷۰ گرو هی بنام(اومیگا) در فستیوال (یا ماخا) در جاپان مقام سو م رابدست آوردند و در فستیوال برا بیلا در لاس پالماس حایز درجه‌چهارم شدند. گروه لوکوموتیف‌ه‌گ ست‌مدرسال ۱۹۷۲درفستیوال گریت وستین انگلستان بجای آر گستر تمام کشور ها باآوازخوان‌های‌مختلف‌همراهی میکردند این گروه مو سیقی‌رابنام (گروه فارهٔ) هم مسمی سا ختند .

گروه دیگری بنام (گروه ایلش) درآلمان شرق دوازدهٔ آ هنگ خودرا ر یکاردساختند.

بعد از آن اکثرا گروه های‌موسیقی‌هنگری در فیستوال ها برای هر خواننده از هی کشوری مو سیقی مینواختند. مهمتر ین نکته ای که این گروه های هنری سخت‌به‌آن معتقداند اینست که نه کاپی میکنند و نه میگذارند مو سیقی شان از زمان عقب با شد زیرا جوانان همیشه هر چیز را مطا بق مود روز میخواهند . بااین مو فقیت ها کمپو زیتور های جوان هنگری یکبار د یگر نام و آوازه کمپو زیتور های کلاسیك خودرا زنده ساختند .

بقیه صفحه ۱۵

نجوم واحکام نجوم

بیشتر است ،این مبدا در هر چهار سال یك روز مقدم بر اول حمل می شود وهمینطور در هر چهار سال تغییر میکند تا در ۱۵۰۸ سال بعد بار دیگر به اول حمل مطابق شود.

در سال ٤۷۱ هجری قمری وقتی که اعتدال ربیعی در ۱۹ فرور دین ماه قدیم واقع بود گرو هی از دانشمندا نخرا سان که از آنجمله ابوا لفتح عمر بن ابرا هیم خیا می وابو حاتم مظفر اسفز ادی ومیمون النجیب وابوالعباس لو کری و عبدا لرحمن خازنی بودند ،بر آن اتفاق نمودند که‌تار یخی وضع کنند که او ائل سال همیشه در یك‌موسم باشد وبمرور زمان متغیرنشود ،از آنسبب تقویم‌و تاریخ جلالی راتنظیم کردند واول سال را در اول حمل قرار دادند ونور وزرا که تا آن وقت در سال شمسی سیار بود ثابت گردا نیدند .

در تقویم جلالی ،ماههای دوازده گانه سال شمسی که بنا مهای دری خوانده میشود هر کدام ۳۰ روز است ودر آخر سال‌پنج روز بنام خمسه مسترقه افزوده میشود که آنرا اندز گاه نیز می گویند وا ول حمل روز یست که قبل از ظهر آن تحویل آفتاب به برج حمل صورت گرفته باشد یا در شب قبل از آن‌و یادر بعد از ظهر روز قبل از آن واقع شده باشد واین قاعده هنوزهم بین منجمان ما اعتبار دارد .

تقویم ترکی :

تقویم تر کی منسوب است‌به‌حکمای ختاو ایغور که به قر نهای ۱۲ ساله معتقد بودند وهر سال را با سم جا نوری موسوم میکرد ند واحکام سال را بر حسب طبع آن جا نور استنباط می نمودند .سا لهای ترکی از این قرار است :

سیچقان ئیل(سال موش) اودئیل (سال گاو) بارس ئیل (سال پلنگ) تو شقان ئیل (سال خر گوش) لوی ئیل (سا: نهنگ)ئیلائیل (سال مار)یونت ئیل (سال اسپ) قوی ئیل (سال گو سفند)پیچی ئیل (سال شادی)تخا قوی ئیل (سا ل مرغ) ایت ئیل(سال سگ) تنگو ز ئیل (سال خوك) ومبدا سال آنها از نیمه دوم ماه دلو شروع میشد واین تقویم در زمان حمله مغول‌به‌مملکت ما راه یافت اما تا یکصد سال پیش چندان مورد اعتنا نبود ودر قرن گذشته معلوم نیست‌روی‌چه حسابی این قسم سال شماری هم معمول گردید چنا نچه در اوراق واسنادی که از یك قرن قبل با قیما نده است تا ریخها یی مثل سیچقان ئیل و تخا قوی ئیل‌دیده‌میشود ،ولی‌اکنون این حساب از بین رفته است وجز در صفحات اول تقو یمهای قمری دیده نمیشود .

ما همهای ترکی هم عبارت بود از بیر نجی آی،ا یکنجی آن ،اوچونجی آی، در دونجی آی، بشنجی آی ، التنجی آی ، یدنجی‌آی ، سکنجی‌آی طو قو نجی آی، او نو نجی آ ی، اون بیر نجی آی، اون ایکنجی آی، که معنی آنها به ترتیب: ماه اول، ماه دوم، ماه سوم،است‌الی‌آخر که ماه دوازد هم است .

این را هم نا گفته نگذار یم که سال ۱۳۵۳ شمسی باین حسا ب سال پلنگ است .

(لطفا بقیه این بحث را در شماره آینده بخوا نید)

بقیه صفحه ٤٥

طبیب و فیلسوف بزرگ

۷ـ اعتراض بروی درباب تعیین یمین (راست) وجهت شرق.

۸ـ اعتراض بر ارسطو درباره کرویت‌شکل نار باآنکه بعقیده ارسطو لازم است که شکل نار غیر کروی باشد.

۹ـ سوال ازحقیقت حرارت وشعاعات که اجسامند یااعراض ؟

۱۰ـ دربارهٔ استفهام از حقیقت استحالهٔ وانقلاب عناصر که استحالهٔ آنها بریکدیگر ازچه قبیل است.

۱۱ـ درباره علت جریان حرارت‌درآب.

۱۲ـ دربارهٔ چگونگی حرکات عناصر اربعه بطرف مرکز یابطرف محیط

۱۳ـ دربارهٔ چگونگی ادراك باصره.

۱٤ـ دربارهٔ علت مسکون بودن ربع شمالی زمین ومسکون نبودن سه ربع دیگر.

۱۵ـ درباره جهات سطوح و کیفیت تماس آنها بایکدیگر.

۱٦ـ دربارهٔ وجود یاعدم‌خلاء.

۱۷ـ درباره شکستن اشیادر برابر حرارت وبرودت شدید.

۱۸ـ دربارهٔ باقی ماندن یخ بر روی آب (۱)

چون این سوالها بابن سینا رسید، پس از مدتی در برابر هریك جوابی نوشت وچنانکه محققان گفته اند هدف ابن سینا‌ازآن اثبات سخنان ارسطو بوده است نه تحقیق بخاطر روشن ساختن حقایق امور.

از آنجاکه این جوابها روح متجسس و حقیقت جوی بیرونی را قناعت نمیداد، اعتراضاتی برآنها نوشت وبابن سینافرستاد وطی این اعتراضها بر جوابهای او انگشت نهاد آنها را سطحی دانست و توضیح‌نمود که این پاسخها بهتحقیق و تجربه استوار نیستند ودرنتیجه مناظره علمی جالبی آمیخته با خورد هایی بین هردو دانشمند بوقوع پیوست که نمودار دید عمیق فلسفی و درك وسیع علمی آنها میباشد. درین موقع ابن سینا ۱۸ ساله بود و بیرونی ۲۵ سال داشت (۲)

قابل یاد آوری است که‌البیرونی‌ازجملهٔ پاسخهای ابن سینا فقط به‌پاسخهای سوالات ٦و۸ اعتراض ندارد واین سینا نیز ملاحظات بیرونی رادر سوال ششم می پذیرد و درست میداند.

طوریکه از بررسی سوال و جوابها بر می‌آید، ابن سینا‌پدیده‌های مربوط به‌حرارت‌را نسبت به‌بیرونی بهتر وعمیقتر درك کرده‌است چونکه حالات پسکولوژیك و خصوصیت‌های فیزیولوژیك انسان در آنوقت از روی حرارت توضیح داده میشد وابن سینا درطب عمیقا وارد بود، لذا توانسته است در ین ساحه بیرونی راتحت تاثیر قراردهد (۳)

عقیده ابوریحان بیرونی دربارهٔ نور خاکی از جسمیت آنست واو برعقیدهٔ ابن سینا و ارسطو براینکه روشنایی کمال جسم شفاف واز جملهٔ لوازم وذاتیات آنست‌اعتراض‌میکند ونور رافی حد ذاته جسمی تصور میکند (٤) چنانچه طی سوال نهم خود نور را ماده ویا به افادهٔ صحیحتر نمودی از ماده میداند ودر اطراف تاثیر نور براجسام شفاف وغیر شفاف معلومات میدهد.

تاثیر افکار ابوریحان بیرونی برابن‌سینا ازخلال آثاریکه بعدا مینویسد مشهود است، چنانچه در آن‌بخش کتاب (دانشنامه) که پیرامون مسایل طبیعی بحث میکند، دربارهٔ نور یکمقدار معلومات کافی ودرست میدهد. مثلا درین اثر ضمن پارگراف «توضیح لایعنی نبودن افکار کهن دربارهٔ دید» چنین مینویسد «درمورد دید بین دانشمندان اختلاف است. برخی دانشمندان قبل از ارسطوچنین پنداشته اند که نخست نور و روشنایی از چشم (بیننده) خارج مشود و پس از رسیدن به‌اجسام، قابل رویت میگردد. این (سخنی است) بیهوده. چگونه میتواند آنقدر روشنی درچشم موجود باشد که‌برای دیدن عالم‌از زمین‌تاآسمان کفایت‌کند ؟»

ابن سینا در پارا گراف بعدی بر اساس مفاهیم عینی سبب‌این‌حادثه‌راکه چرا اجسام هنگام دورشدن ازچشم، کوچکتر بنظر میرسند،طور سیستماتیك توضیح‌مینمایدوآنرا باتکاء براساس های هندسی اثبات میکند ودربارهٔ سرعت نور چنین میگوید: «رعد (وبرق) رامیتوان دید وشنید برق نخست بنظر میرسد، اما صدا، پس از حرکت در هوابگوش میرسد ... یك مثال دیگر: کارزری راکه درفاصلهٔ دور قرار دارد، هنگامیکه لباس رابرای شستن بر سنگ میزند میتوانیم ببینیم، اماپس از گذشتن یك‌زمان معین، آواز آن بگوش میرسد»

ابوریحان بیرونی باارائه سوالها وایراد اعتراضها برپاسخهای ابن سینا، ماهیت‌یك سلسله مسایل فزیکی رابدرستی توضیح کرده وبدین وسیله درتکمیل تشکل تفکر علمی ابن سینا تاثیر خودرا بجا گذاشته وابن سینا نیز بروی تاثیر وارد آورده‌است. هرگاه آثار علمی این دو متفکر بزرگ‌بشکل مقایسوی مورد تدقیق ومطالعه قرار گیرد، در روشن شدن تاثیر متقابل آنها کمك موثری خواهدنمود.

این حقیقت که‌مناظرهٔ علمی هردو دانشمند در ایجاد های بعدی آنان تاچه حدتاثیرمثبت داشته تاحدودی واضح است. آنهامیدانستند که‌در جریان بحث ومناقشه حقایق روشن میگردد، بنابرآن بایکعده دانشمندان دیگر نیز بسوال و جواب پرداخته و حتی برخی آثار خویش رانیز بهمین طرز تالیف نموده‌اند مثلا ابن سینا «کتاب الا شارات والتنبیهات» و(قراضه طبیعیات) وبیرونی (کتاب التفهیم) خودرا با استفاده ازین روش نوشته‌اند.

آثاراین سیناوابوریحان بیرونی درساحات علوم، معین برای رشد وانکشاف آنعده دانشمندان شرق که پس از آن دوآمدند، زمینهٔ مساعدی بوجود آورد وراه حرکت‌آنان رادر جهت تکامل هموارساخت.

ابن سینا بمثابهٔ یك شخصیت علمی جهانی:

ابوعلی بن سینا بادست آورد های‌بزرگ‌و میراث علمی پرمحتوای خود در رشدوترقی رشته های مختلف دانش بمقیاس جهانی نقش مهمی ایفا کرد وتوانست با ایجاد و فعالیت علمی خویش دست آورد های معنوی نهضت فرهنگی ممالك شرق نزدیك وشرق میانه رامجسم سازد وبدینوسیله در رشد وانکشاف دانش وفرهنگ اروپا و شرق تاثیر محسوس وبزرگی بجاگذاشت.

او در روز گارخویش ونیز در قرون بعدی چه‌در آسیا وچه در اروپا باالقاب بزرگی چون «شیخ الرئیس» (رئیس العلماء) و (سلطان الاطباء) نامیده شد واز آبرو و حیثیت بیمانندی برخوردار بود ودر عین زمان حیثیت استاد ومربی و رزیده ای را داشت وشخصیت های معروفی چون ابو عبید جوزجانی، عمر اصفهانی، محمد شیرازی، متفکر بزرگ بهمنیار بن مرزبان، یوسف‌ایلاقی شاعر ودانشمند عمر خیام اززمرهٔ شاگردان صادق او محسوب میشدند.

درکشور های شرقی واروپایی در دوران رنسانس وقرنها ی بعداز آن، دانشمند و متفکر بزرگی که‌نام ابن سینا رابسا بسیار احترام یادنکند، کمتر میتوان بر خورد. در شرق ناصر خسرو قبادیانی بلخی، عمرخیام نظامی گنجوی، جلال الدین بلخی، ابن‌رشد، الوغ بیگ، علیشیر نوایی ودر اروپا طبیعت شناسان، فیلسوفان وهنرمندانی چون فرانسیس بیکن، نیکو لای کوزانیسکی، دانته میکلانژ، جور دانو برونو ودیگران ازافکار پیشا هنگ وی مستفید گردیدند ونامش‌را بانهایت احترام برزبان راندند.

در رسم هایی که اززمان رنسانس بجا مانده، فرزند نامور بلخ درقطار دانشمندان ومتفکران معروف یونان باستان نظیرارسطو جالینوس، بقراط، بطلیموس، اقلیدس‌موقع گرفته است.

طبعی دان مشهور کارل لینی یی که برای اولین بار نباتات‌رابراساس علمی‌تصنیف‌نموده نباتی راکه‌برای همیشه سبز و خرم‌میباشد، بافتخار ابن سینا، «او یتسینیه» نامید.

ك. مارکس و ف. انگلز درائر معروف خود بنام «ایدلوژی المان»ازین‌متفکر ارجمند بلخ باحترام وقدردانی نام‌برده اند.

ترجمهٔ آثار ابن سینا در اروپا سر ازقرن ۱۲ میلادی بزبان لاتین آغاز یافت. تنها اثر مهم وی (القانون فی الطب) بزبان لاتین بیش از۳۰ بارنشر شد وبخش های مربوط به متافزیك آن نیز بزبان لاتین‌نشر گردید.

احترام واعتماد مردم به‌ابن سینا تاحدی بود که اورا تاجایگاه قهرمانان فولکلوری بلند بردند و دربین مردمان شرق حکایات روایات وافسانه های شگفت انگیزی پیرامون وی پدید آمد وکار های معجزه آسایی رابوی نسبت دادند.

دانشمندان جهان مد تهاست که در اطراف آثار وفعالیت های علمی ابن سینا مصروف تحقیقات دامنه دارانداند.

همین اکنون درتمام السنهٔ زندهٔ جهان‌اثر هایی دربار ه ابن سینا نوشته شده است. فعلا عدهٔ قابل ملاحظه ای از محققین اروپایی ونیز محققین عرب، ترك وایران در تدقیق ومعرفی آثار ابن سینا سهم در خورتوجهی گرفته اند ودر نتیجه این تحقیقات یك رشتهٔ مخصوص علمی بنام«ابن‌سینا شناسی» بوجود آمده است. در گشودن این راه آثار دانشمندان ومحققان شوروی نظیر صدرالدین عینی، و.ف. اسمو س، و.و. بارتولد، ی ای. برتلس، ا.ی. بریسوف، ا.م.بهاوالدینوف ا.س. براگیسنکی، م. بالته‌یف، قیوم‌ناصری ابراهیم مو صنوف ودیگران دارای اهمیت خاصی میباشد (۵)

در افغانستان عزیز نیز یك سلسله تلاشهای بخاطر احیای مقام بلند علمی این دانشمند گرانمایه صورت گرفته و علاقمندان مقالاتی در معرفی اونوشته اند. مخصوصا تحقیقات علمی دانشمند جوان آقای اسمیل‌مبلغ درین زمینه قابل یادآوری است اوتوانسته است با نشر یك سلسله مقالات علمی ارزشمند در مجلات ژوندون وآریانا، افکار وآراء ابن سینا رابر اساس یك اسلوب علمی مورد تحلیل وتجزیه قرار دهد وجوانب مختلف آنرا بایك دید مقایسوی ار زیابی نماید. بدین‌سان او درکشور ما گام اول رادر راه ابن سینا شناسی برداشته وبایدگامهای بعدی را نیز بردارد.

درافغانستان بخاطر تجلیل از مقام شامخ علمی این فرزند پرنبوغ وطن یك‌شفاخانه یك‌مکتب لیلیهٔ ثانوی، یك فروشگاه کتاب وبرخی مواضع دیگر بنام وی مسمی گردیده واخیرا یك سلسله جوایز مطبوعاتی نیز بنام وی ازطرف دولت‌جمهوری افغانستان منظور گردیده که‌در قطار جوایزمتعدد دیگر بمنظور تشویق دانش وفرهنگ به‌مستحقین برداخته خواهد شد.

اکنونکه درکشور ما در فش رژیم نوین جمهوریت در اهتزاز است وسعی بعمل‌می‌آید تامفاخر ارزندهٔ ملی احیا گردد و نسل نو به‌ارزش فرهنگ کهن خود پی‌ببرند، خیلی بجاخواهد بود تا بپاس تقدیر از خدمات‌علمی این نابغهٔ بزرگ، برخی از مراکز علمی مملکت ازجمله کتابخانهٔ عامه کابل بنام پی افتخار وی مسمی گردد.

پایان

(۳) «ازبیك سویت انسیکلوپیدیه سی» جلد اول ص ٦۸ ـ ٦۹.

(۱) متن سوال وجواب ابوریحان بیرونی وابن سیناء نشریات «فن»، تاشکند، ۱۹۷۳.

ـنامهٔ دانشوران، جلد اول ص۱۱٦ چاپ قم.

ـدکتور ذبیح الله صفا، تاریخ علوم‌عقلی درتمدن اسلامی، تهران (۳۳)، جلداول ص ۲۸٤ـ۲۸۵

(۲) ع.ی. عمروف، ابوریحان بیرونی نیکولای کوپرنیك ودانش کنونی، تاشکند ۱۹۷۳ ص ۸٦

(۳) ف. ذکرالله یف، اندیشه های بیرونی وابن سینا در مورد یك‌سلسله‌مسایل فزیکی، مجموعه مقالات بمناسبت هزار مین سالگرد بیرونی، تاشکند ۱۹۷۳ص۱۷۲.

(٤) دکتور ذبیح الله صفا، تاریخ علوم عقلی درتمدن اسلامی جلداول ۲۸٦

(۵) «ازبیك سویت انسیکلو پیدیه‌سی» جلداول ص ٦۰ـ٦۱

بقیه صفحه ٤٧

مردی بانقاب‌بقه

صرف غذا مهمان خانواده بنت بوده اید .

در جوابش گفتم ، بلی آقای ماتیلند این حدس شما کا ملاصحیح است .

ما تیلند پاسخ داد :« بسیار خوبست جانسن . شما از کاربرکنار هستید . دیك با حیرت و تعجب پرسید :« همه اش همین بود؟»

جانسن در نهایت بلا تکلیفی اظهار داشت :« بلی همین بود. شماازان چیزی می فهمید؟» د یك جوابی نداد . الك که با کنجکاوی تب آلودی متمایل بود تادر اطراف ماتیلند هرچه بیشتر کسب معلومات کند، سوال دگری را مطرح کرد:

ـ آقای جانسن ، شما از سالها به اینطرف با این شخص کارمیکنید وبه او زیاد نزدك استید، شما در طول همین مدت طولانی گا هی‌متوجه نشده اید که ملا قاتهای او غیرعادی بوده باشد و شما نمی دانید که او با ساز مان‌بقه هارابطه‌داشته باشد ؟»

جانسن چشمها را باز تر کرده بالحنی که عدم اطمینان‌ازان مشهود بود پرسید : « با بقه ها گفتید؟ خداوند مرا در پناه خودحفظ کند ! نه چنین چیزی را متوجه نشده‌ام! حتی بخاطر ندارم که برای یك مرتبه هم از ساز مان‌بقه ها یادی کرده یا به آنها تماسی گرفته‌باشد.

نی آقای الك ، هیچگاه درین‌باره چیزی نشنیده ا م. نه آنها را دیده ا م ونه در بارهٔ شان چیزی خوانده ا م که چنین انتبا هی ازان گرفته باشم .»

ـ« شما حتما راپور هایی را که در بارهٔ فعالیتهای تجارتی او نشر شده خوانده اید و آیا این راپور ها برای تان چنین حدسی را بمیا ن نمی آورد که ماتیلندـما به اثرحادثهٔ کشته شدن آقای میکلان در ناحیهٔ دندی ویا ازاثر حمله ایکه با لا ی تاجر پشم در دور بی صورت گرفته چنین تصور می کنیم که شاید ماتیلند درین حادثات سهمی داشته یا مثلا شما چیزی میدانید که‌ماتیلند به خرید و فروش لیکیور وعطریات فرانسوی دلچسپی داشته است؟»

جانسن سر شرا به عنوان بی خبری تکان داده گفت:« نی، آقای انسپکتر او صرف کار های قا نونی میکند. او ملکیت وجایداد فراوا ن در انگلستان در جنوب فرانسه وامریکا دارد. علاوتاً یك‌مقدار هم در بور سهای پو لی نقش دا شته بلی، بلی، ما حتی پیش از ینکه مارك سقوط کند، صاحب یك معامله قوی اسناد بهادار بودیم..

دیك پرسید :« آقای جانسن‌حالا تصمیم داریدچه کار کنید؟»

جانسن دستش را با بیچارگی حرکت داده در پاسخ گفت:« آقا، شما بگویید از من چه کاری علیهٔ او ساخته است ؟ من در حدودپنجاه سال دارم. من قسمت بیشتر زندگی خودرا به‌کاری صرف کردم‌که حال تصور نمی کنم در جای دیگر بمن شغلی رجوع کنند . خوشبختانه من نه تنها پول ذخیره کرده ا م بلکه یکی دو معامله خوب خرید و فروش هم انجا م داده ا م که ازین ناحیه از پیر مرد ممنون هستم. تصور نمی‌کنم وقتی دید که از مثالهایش پیروی کرده و موفق شده ا م، زیاد خوشش آمده باشد اما بهر حال اینموضوع از تباطی به‌جریان‌امروزی نمی گیرد، ولی ازین ناحیه هم ازاو سپاسگذار هستم . من امروزبقدر کافی پول دارم تا روز های‌باقیمانده زنده‌گی خود را اگر به کدا م کار اختلاس وخلاف قانون دست نزنم، بسیار بسیار بخوبی بگذرا نم. اما **من‌اصلا درینجا نزد شما آمده ام تا** بپرسم که شما برای من کدام کار وشغلی سراغ ندارید ؟ دلم میخواهد یك مقدار کار کنم و از همه بیشتر مایلم با شما همکار باشم.»

دیك قدری تفکر مینمود، زیرا برای جانسن طوریکه خودش هم میدید، امکان کار دادن وجودنداشت وهم از طرفی نمی خواست اورا صریحا جواب رد بدهد .

دیك در جواب جانسن اظهار داشت :« برای من چند روزی مهلت دهید تا در اطراف آن غور کنم.حالا چه کسی سکرتر آقای ماتیلندمقرر شده است ؟»

ـ « اینرا نمی دانم. اندیشیدن‌به آن مرا نا راحت میسازد. من یك نامه را به روی میز کارش دیدم که‌به آدرس ما د موازل بنت‌نوشته شده بود. ودرست در همان لحظه این فکر بمن پیدا شد که شاید میخواهد وظیفه مرا به ماد موا زل بنت پیشنهاد کند .»

دیك با ور نمی کرد، گوشهایش این کلمات را درست شنیده‌باشد: «به چه دلیل ممکنست او به این فکر افتیده باشد؟»

جانسن در جواب دیك گفت: من نمی دانم. اما چند مرتبه پیرمرد از من راجع به خواهررای طالب معلومات شد . این رفتار او هم‌مثل سایر کار هایش برای من عجیب بود. »

جانسن با اظهاراتش الك را شدیدا نا راحت ساخت. او برای مقابله بایك مبارزه رقابتی‌با داشتن پنجاه سال بهیچوجه مساعد نبود الك اینطور در باره جانسن فکر کرده اظهار داشت:« تصور نکنم ماد موازل بنت این شغل راولوآنکه آقای ماتیلند از او جدا تقاضا کند، بپزیرد . لطفا آدرس تانرا بمن بدهید تا در صورت لزوم اگرمطلبی را بشما اطلاع دادنی باشم.پیدایتان بکنم .»

جانسن یك کارت فر سوده‌وچرك را به طرف دیك دراز کرده زیر لب غم غم کنان معذرت‌خ واست وباآواز بلندتر گفت : «آدرس من خیا بان فیتس رای نمبر ٤٣١ است.» سپس به طرف دروازه خروجی رفته هنوز دستش را ازروی‌دستگیر نبرداشته بود که‌با لحن تردید آمیز و لکنت زبان اظهار داشت.

ـ «من ماد موازل بنت‌را دوست دارم ومیخواهم ماد موازل‌بنت بداند که آقای ماتیلند آنطوری که معلوم میشود ، آدم بدی هم نیست. و من نمی خواهم‌اکنون که از خدمت‌نزد ماتیلند اخراج شده ا م، رفتار غیر مهذبانه ایرا درپیش گیرم واز او بدگویی کنم .

الك گفت :« شیطان بیچاره» وآنگاه از عقب نگاهی به مردی که‌به امتداد خیابان هارلی تیراس‌حرکت میکرددیده، به صحبتش ادامه داد: «این یك ضربه برای او بشمار میرود . شما نز دیك به او گفته بودید که امروز صبح ماتیلند رادیده ایم واز همین سبب من واردصحبت شده و نگذاشتم شما حرفی بزنید. زیرا این موضوع‌جزءاسرار مادموازل بنت بشمار میرود و نباید دگران ازان چیزی بدانند .» جمله اخیر را الك بالحن اعتراض آمیزی اداکرد . است

دیك آهی کشید:« اگر خواست خداوند باشد ، این کار نخواهد شد .» درست در همین لحظه‌متوجه شد و بیاد آورد که آقای جانسن را به صرف نهار دعوت کرده بود.

ـ٢١ـ

در ساعت عصر بود که تیلفونی الك را به منزل شماره ٤٣١ خیابان فیتس رای فوری خواستند .درآنجا در منزل آقای جانسن سرقتی صورت گرفته است. در لحظه ایکه آقای جانسن بیخبر وارد منزل‌شده سارق با دستپاچگی باشئی‌سنگینی ضربتی به فرقش وارد کرده‌و فیلسوف‌به اثر وارد شدن ضربت بیهوش نقش زمین شده است . بود

وقتی الك به‌منزل جانسن رسید، او بحال آمده و زخمش را بسته بودند. از شدت ترس رنگ به رخ نداشت و همچنان که در کوچ دراز کشیده بود می لرزید .

باقی دارد

ناتالی وود ستارهٔ برجستهٔ هالیوود که سالها است د ر تارك سینمای امریکامیدرخشد شهرت فراوان دارد .

از فلم های معروف‌اوشکوه علفزار است که شهرت او را عالمگیر ساخت .

انیس

ژوندون

مسؤول مدیر :

نجیب‌الله رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تیلفون : ٢٦٨٤٩

کور تیلفون ٣٢٧٩٨

مهتمم علی‌محمد عثمان زاده

پته: انصاری واټ

داشتراك بیه

به‌باندنیو هیوادو کښی ٢٤دالر

دیوی گڼی بیه ١٢ افغانی

به کابل کښی ٤٥٠ افغانی

دولتی مطبعه